



شمّه‌ای از
کتاب، کتابخانه و نشر کتاب



عبدالحسین آذرنگ





ISBN: 964-92143-0-5

شابک: ۹۶۴-۹۲۱۴۳-۰-۵

۱	۰
۲۴	۵



عبدالحسین آذرنگ

شقه‌ای از کتاب، کتابخانه و نشر کتاب

شمه‌ای از
کتاب، کتابخانه و نشر کتاب

۸۴۷۱۵

شمه‌ای از
کتاب، کتابخانه و نشر کتاب

عبدالحسین آذرنگ

تهران
نشر کتابدار
۱۳۷۸

آذرنگ، عبدالحسین، ۱۳۲۵-

شمه‌ای از کتاب، کتابخانه و نشر کتاب / عبدالحسین آذرنگ..

تهران: کتابدار، ۱۳۷۸.

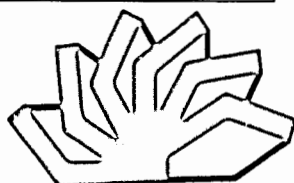
پ، ۲۳۷ ص.

۱. کتابخانه‌ها. ۲. کتاب. ۳. نشر و ناشران. الف. عنوان.

۰۲۷

○

ش ۸ / آ ۴ / ۶۶۵ Z



نشر

نام کتاب: شمه‌ای از کتاب، کتابخانه و نشر کتاب

نام نویسنده: عبدالحسین آذرنگ

حروفچین: علی اصغر رزمجو

شابک: ۵-۰-۹۲۱۴۳-۹۶۴

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۷۸

چاپ و صحافی: چاپخانه بهمن

تیراژ: ۲۰۰۰

قیمت: ۹۹۵ تومان

محل توزیع: تهران، بالاتر از میدان ولیعصر، بعد از خ. زرتشت،

کوچه نوریخش، پلاک ۴۰، شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات

کتابداری چاپار. تلفن: ۸۸۹۹۶۸۰

دورنگار: ۸۹۰۳۷۹۸ ص. پ: ۱۱۴۶-۱۴۱۵۵

فهرست

اشارت الف

بخش یکم: کتاب و کتابخانه

با کتابخانه‌هایمان چه کنیم؟	۱
شمه‌ای از کتابخانه‌های عمومی	۹
کتابخانه عمومی ونکوور (با اشاراتی به سیاست...)	۲۳
شمه‌ای از کتابخانه‌ای دانشگاهی (کتابخانه مرکزی...)	۴۱
شمه‌ای از کتابخانه‌ای تحقیقی - تخصصی (کتابخانه...)	۶۵
کتاب از دید کلان	۸۵
کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی	۱۰۳
کتابسالاری یا کتابسواری؟	۱۱۳

بخش دوم: نشر کتاب

نشر کتاب در عصر اطلاعات و ارتباطات	۱۲۳
آموزش، سرفصل تحول در نشر	۱۴۵
دوره‌های کوتاه مدت آموزش نشر	۱۶۵
تجربه‌ای در آموزش نشر	۱۷۷
موانع تدوین سیاست نشر کتاب در ایران	۱۸۵
موانع تدوین سیاست ویراستاری در ایران	۱۹۷
اخلاق در ویرایش و نشر	۲۱۳
نشر کتاب در بیست سال انقلاب	۲۲۹

اشارت

این چند مقاله و گزارش و گفت‌وگو در حوزهٔ مباحث کتاب و کتابخانه، و نشر کتاب به توصیهٔ تنی چند از دوستان و همکاران کتابنده، که به ویژه در این واویلاي کتاب، طرفدار انتشار کتابهای کم‌حجم‌تر و ارزان‌بها تر هستند، و ملاحظهٔ جیب خریداران را می‌کنند، گردآوری شده‌است و به اهتمام دوستی ناشر، که او نیز از کتابندگان و خادمان کتاب و کتابخانه است، انتشار یافته‌است.

این نوشته‌ها پیش از این در مجله‌های پیام کتابخانه، جهان کتاب، سروش، فصلنامهٔ کتاب، کلک و نگاه نو چاپ شده، اما در اینجا با تغییرهای اندک و حذف و اضافه‌هایی که لازمهٔ تبدیل مقاله‌های پراکنده به مجموعه است، به چاپ رسیده‌است، و جا دارد همین جا و از مسئولان همین نشریات، که با چاپ جداگانهٔ نوشته‌ها موافقت کردند، سپاسگزاری شود.

اجزای این مجموعه در زمانها و مکانهای مختلف و با حال و هواهای متفاوت نوشته شده‌است، اما اگر کسی رئوس اصلی موضوع را دنبال کند، شاید به نکته‌های همانند و اندیشه‌های مشترک دست یابد، که در طول این سالها از جملهٔ اشتغالات ذهنی نویسنده، یا باورها، یا دریافته‌های او به تجربه بوده‌است. البته توجه به یافتن همانندیا و اشتراکها، شاید فقط مطمح نظر کسانی باشد که به سیاستها، طرحها و برنامه‌های کلان در عرصهٔ کتاب و کتابخانه و نشر کتاب نظر دارند، وگرنه متخصص، کارشناس یا علاقه‌مندی که تنها به موضوع تخصصی خود توجه دارد، با یافتن اشتراکات

یا افتراقات در مجموعه مقاله‌ها چه کار .



شماری از مقاله‌های این مجموعه در باره کتابخانه‌های مختلف و نکاتی از وضع نشر کتاب در کانادا و امریکاست. طی اقامت دو سال و خرده‌ای در آن دو کشور، از تعداد نسبتاً زیادی کتابخانه و چند مرکز انتشاراتی و مرکز پژوهشی و آموزشی نشر بازدید کرده‌ام، و با دو کتابخانه بزرگ به گونه‌ای همکاری داشته‌ام. این مقاله‌ها را، که می‌توان گفت حاصل مشاهده و تجربه مستقیم است، از آنجا برای جهان کتاب فرستادم که چاپ شد. اما اگر می‌دانستم این دسته از مقاله‌ها خواننده و علاقه‌مند دارد، حتماً تلاش بیشتری می‌کردم تا مراکز فرهنگی بیشتر و متنوعتری را معرفی کنم. از واکنش خوانندگان زمانی از نزدیک آگاه شدم که به کشور باز آمده بودم. از ایرانیان نسبتاً پرشماری که در نیم قرن گذشته برای تحصیل، سیاحت، یا تجارت به قاره آمریکا سفر کرده‌اند، در باره کتابخانه‌های خوب و مراکز فرهنگی آنجا، که مورد علاقه دوستداران دانش و فرهنگ است، مطلب زیادی به فارسی انتشار نیافته است. این نکته همیشه اسباب تعجب من بود و از این رو، به محض آنکه توانستم کتابخانه‌های دوروبرم را در کانادا ببینم و از مشاهداتم چیزی بنویسم، نخستین مقاله را در این باره نوشتم و همراه با نامه‌ای برای یکی از مجلات فرستادم. لکن مسؤولان آن مجله پاسخ نامه‌ام را ندادند، و حتی دریغ از یک جمله یا عبارت کوتاه اعلام وصول مقاله. در نامه‌ای نوشته بودم که دارم با کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی اینجا آشنا می‌شوم، و اگر این نوشته را سودمند می‌بینید، بگوئید تا باز هم مطلب بفرستم. جوابی نرسید. به خودم گفتم لابد این قدر نامربوط نوشته‌ای که حتی در خور یک جواب کوتاه هم نبوده است. و راستش دلم گرفت و شور و شوقم را از دست دادم. نزدیک به یک سال بعد، نامه‌ای از دوستی رسید که خبر چاپ آن مقاله را می‌داد، و احساس و برداشت خودش و دوستان

مشترک دیگری را با من در میان می گذاشت. اما نه دیگر در کانادا بودم و نه می توانستم به آن کشور برگردم و کتابخانه ها و مراکز فرهنگی و انتشاراتی آنجا را دوباره ببینم. غمی بر دلم ماند و ماند، و شاید نیز بر دل کسانی که دوست دارند در بارهٔ مراکزی که نمی توانند از نزدیک ببینند، دست کم گزارشی بخوانند؛ همان طور که سالهای سال دل من می خواست. سهیم کردن دیگران در تجربه ها، به ویژه در تجربه های دست اول، رایجترین رفتار نویسندگان است، و نشریاتی که هدف آنها از انتشار، ایجاد ارتباط میان خواننده و نویسنده است، معمولاً بیشترین سعی خود را به کار می بندند تا تجربه های دست اول، نو و بدون واسطه به خوانندگان منتقل شود؛ مگر که گردانندگان آنها افراد غیرمسئولی باشند که نیتشان از انتشار نشریه چیز دیگری است که احتمالاً ما نمی دانیم و لابد خودشان خوب می دانند، و حتماً ککشان هم نمی گزد که کوره اشتیاق نویسنده ای در حال نوشتن سرد شود یا نشود، و خوانندگانشان چیزی را بخوانند یا نخوانند.

سه مقاله در بارهٔ سه نوع کتابخانهٔ آمریکایی: عمومی، دانشگاهی و تحقیقی - تخصصی را از امریکا برای مجلهٔ جهان کتاب فرستادم. مسئولان این مجله، هر سه را پی در پی چاپ کردند، اما عازم بازگشتن بودم و برای معرفی انواع دیگر کتابخانه ها و مراکز فرهنگی، دیگر فرصتی نداشتم، و حالا هم هیچ نمی دانم مجال دیگری خواهم یافت تا چند مرکز مهم دیگر را به خوانندگان علاقه مند معرفی کنم یا نه، مراکزی که تصویرکردن فعالیتها و خدمات آنها می تواند برای دست یافتن به تصویری جامع تر از فعالیتهایی که برای علاقه مندان تجربه آموز خواهد بود کمک کند. شناختن این گونه مراکز و تأکید ورزیدن بر ارزشهای فنی و فرهنگی آنها، لزوماً به معنای ارج نهادن به جامعه ای نیست که این گونه مراکز در دامان آنها بالیده اند. ارزشها و ضد ارزشهای این دو را حتماً باید از یکدیگر جدا نمود. ما برای تحوّل علمی و فرهنگی مان نیاز داریم که همهٔ مراکز کارآمد در این قلمروها را، در هر

جای جهان که هست ، و شیوه‌های اداره آنها را درست بشناسیم . مقایسه جنبه‌های مختلف این مراکز است که به ارزیابی دقیقتر و واقع‌بینانه‌تری از اینکه ما از لحاظ تشکیلات و خدمات علمی و فرهنگی کجا هستیم و به کجا خواهیم رفت ، کمک خواهد کرد .

مقالات مربوط به نشر کتاب قرار بود به صورتی جداگانه منتشر شود، اما چون احتمال می‌رفت که چاپ آن به تأخیر بیفتد، فعلاً چند مقاله از آن مجموعه که بیشتر کاربرد آموزشی و برنامه‌ریزی دارند، در اینجا آمده‌است. امیدوارم نوشته‌های مربوط به نشر کتاب در فرصتی دیگر آماده شود و به نظر خوانندگان علاقه‌مند به این مباحث برسد.



در باره سایر مطالب این مجموعه گمان نمی‌کنم سخن دیگری لازم باشد ، جز اینکه علاقه‌مندم یادآوری کنم نوشته‌ای با عنوان "کتابسالاری یا کتابسواری؟"، در اصل پاسخی کتبی بود به چند پرسش و نظرخواهی در باره آموزش کتابداری در ایران . پاسخ‌گفتن به پرسشها را که شروع کردم برآستی قصد داشتم جدی پاسخ بدهم و آنچه در جهت اصلاح به نظرم می‌رسد بگویم، اما نمی‌دانم چرا از همان سطرهای اول قلم چموشی می‌کرد و از هرگونه پاسخ جدی طفره می‌رفت . شاید آن روز مصادف با ایامی بود که ذهنم به نوشتن مقاله‌های طنزآمیز "چنین کنند مدیران" مشغول بود ، و به نوشتن مطلبی جدی در باب موضوعی که هیچ‌امیدی به اصلاح آن ، دست‌کم در آینده پیش‌بینی‌پذیر، نداشتم ، رغبت نشان نمی‌داد . در هر حال ، واکنشهای نامنتظری که پس از انتشار آن دیده‌شد ، مرا واداشت که به تجدید چاپ آن اقدام کنم . متن تجدید چاپ‌شده را با اصلاح چند غلطک در اینجا می‌بینید .



به راستی هیچ نمی‌دانم جایگاه این کتاب کوچک ، و نیز مقالاتی که این سو و آن سو منتشر می‌کنم ، در میان مواد و مطالبی که در عرصه کتاب و

کتابخانه و اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود، کجاست. واقعیت این است که وضعی که بر کتابخانه‌ها، نهادهای اطلاع‌رسانی، آموزش این موضوعها، و بر فعالیتهای پژوهشی وابسته بدانها حاکم شده‌است، از جهاتی جایی برای خوش‌بینی باقی نمی‌گذارد. امکاناتی که کتابخانه‌ها و نهادهای اطلاع‌رسانی بسیاری برای سرمایه‌گذاری در جهت توسعه و تکمیل دارند، از موجباتی است که عده‌ای را به میدان برنامه‌ریزی، سازماندهی و لاجرم به بحث و گفت‌وگو در باب جنبه‌های مختلف کار می‌کشاند. و جذب کردن نیروهای فنی - تخصصی برای کار در این نهادها، نیز سبب شده‌است شبکه‌ای از روابط و مناسبات پنهان، که مانند هر فعالیت پنهان دیگری در معرض همه‌گونه فساد است، تنیده شود. فعال نبودن انجمنهای سازمان‌یافته علمی و حرفه‌ای هم سبب منفی دیگری است که بر کارهایی که به نام کتاب، اما به سود لاکتایی، به نام اطلاع‌رسانی، اما در جهت منفعت‌رسانی عاید عده‌ای می‌شود، هیچ‌گونه نظارت فنی برقرار نباشد. شمار کسانی که به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و مدیریت اجرایی در صحنه آموزش و پژوهش کتابداری و اطلاع‌رسانی، یا در صحنه اداره کتابخانه‌ها و نهادهای اطلاع‌رسانی، یا در حوزه‌های وابسته می‌پردازند، به جمع کوچکی که پیوسته معدودتر و محدودتر می‌شود، منحصر شده‌است. این روند، با آفت تباهی، تبه‌گنی و تبه‌کاری روبه‌روست. این روند، خلاف همه سنتهای علمی و پژوهشی و معارض همه روشهای جلب مشارکت آراء و توافق نظر همه صاحبان فن و نظر است. حتی صرف آگاهی به این روند، و نه بیش، برای از میان رفتن هرگونه تصور خوش‌بینانه کافی است.

اما به رغم این نومیدی، خیال می‌کنم باز هم باید سعی کرد، باز هم باید امیدوارانه نوشت و امیدوارانه منتشر کرد، زیرا در همه حال و در همه اعصار و دوره‌ها عده‌ای، ولو بسیار اندک‌شمار، حقیقت‌جو و راست‌نیوش بوده‌اند که ضمیر صافی آنان جز به ندای حق‌خواهی، حق‌گویی و حق‌شنوی

ج / شمه‌ای از کتاب ،...

پاسخ نداده است . اگر پژوهشگری ، نویسنده‌ای ، یا دردمندی حتی فقط و فقط خطاب به این جمع اندک بگوید و بنویسد ، مطمئناً بذر امید در شوره زار نپاشیده است .

عبدالحسین آذرنگ

باغ صبا - زمستان ۱۳۷۷

بخش یکم
کتاب و کتابخانه

با کتابخانه هایمان چه کنیم؟

مدتی پیش رفتم به یکی از کتابخانه های شهر تهران که از چند کتاب، برای مطلبی که داشتم می نوشتم، استفاده کنم. چون معرفی نامه، و ایضاً وقت و حوصله بگومگو نداشتم، دست از پا درازتر بازگشتم. اما برای اطلاع شما حتماً باید عرض کنم که بنا به شغل و حرفه ام با اکثر مدیران کتابخانه های بزرگ تهران و بیشتر مسئولان آنها دوست و آشنا هستم. حتی می توانم بسیاری از مشکلاتم را با تلفون یا فرستادن و گرفتن یک یادداشت ساده حل کنم. اینها را برای این می گویم که شما حال و روز کسی را که در کتابخانه ها دوست و آشنا ندارد و دستش از همه جا کوتاه است، بهتر دریابید.

بله، چند روز پیش رفتم به کتابخانه یکی از دانشکده ها در دانشگاهی که بنده هم یکی از اعضای آن دانشگاه هستم، و خواستم از چند کتاب و به قصد کاری تحقیقی استفاده کنم. لطفاً گفت و گوی خلاصه شده کتابدار و بنده را بخوانید:

- چه کار دارید؟ (با لحنی تند، از روی بی حوصلگی، شاید هم قدری غیر مؤدبانه).

- می خواهم از چند کتاب استفاده کنم؛ البته با اجازه شما (با لحنی کاملاً مؤدبانه).

- معرفی نامه دارید؟ (با همان لحن کذا).

- خیر ندارم، اما برگه (کارد) [لطفاً با چاقو اشتباه نکنید] شناسایی دارم.

- ما برگه شناسایی را قبول نداریم ، فقط معرفی نامه (و حرکتی حاکی از اینکه دیگر حرف زن و راحت را بگیر برو).

اما این بار هم وقت داشتم و هم حوصله ؛ و از شما چه پنهان آماده بگویمگو و حتی بززن هم بودم . و البته حق را هم به جانب خودم می‌دیدم .

- اما من عضو این دانشگاه هستم و این هم برگه شناسایی ام (با لحنی باز هم مؤدبانه، ولی نه خواهشمندانه).

- به ما گفته‌اند فقط معرفی نامه (با لحنی آرامتر ، و نشانه‌ای از ظهور اندکی حوصله).

- ممکن است به من بفرمایید در این دانشگاه معرفی نامه چه کاری می‌کند که برگه شناسایی نمی‌کند ؟ (با لحنی استفساری ، یا شاید هم قدری موأخذ).

- شاید برگه را جعل کرده باشند (همراه با تبسمی ملیح که انگار مچم را گرفته و گیرم انداخته باشد).

- لطفاً بفرمایید جعل یک نامه ساده آسانتر است یا برگه شناسایی چندرنگ ، ملصق به عکس رنگی ، دو سه امضاء ، اثر انگشت ، رمزهای میله‌ای و...؟

تبسم ملیح جای خود را به حرکتی در گوشه لب ، و شاید نشانه‌ای حاکی از آزرده‌گی داد ، و گفت :

- ببینید جناب استاد (در اینجا بود که من شدم «جناب استاد» ، به این چیزها کار ندارم. رئیس دانشکده این‌طور دستور داده ، المأمور معذور (و حالا معذور هم شده بود). اگر می‌خواهید با رئیس دانشکده صحبت کنید .

مصمم شده بودم کوتاه نیایم ، و گفتم چندی پیش در همین مملکت ، در همین شهر ، در همین منطقه ، و در کتابخانه‌ای تقریباً از همین سنخ ، از برگه شناسایی ام خود کتابداران همان‌جا زیراکس گرفتند و همراه با یک قطعه عکس و درخواست نامه ، ظرف مدت کوتاهی مرا به عضویت پذیرفتند . و

قاعده رفتار معقول هم جز این نیست، و بنابراین کتابخانه را ترک نمی‌کنم. معرفی‌نامه برای این است که کسی را که نمی‌شناسد بشناسد، اما اگر نام و نشان کسی برای کتابخانه شناخته شده بود چه؟ اگر فی‌المثل رئیس مملکت، یا رئیس دانشگاه، که هویتش برای شما محرز است، مراجعه کرد و درخواست کتبی عضویت هم داد، باز هم معرفی‌نامه می‌خواهید؟ آیا رئیس مملکت باید برود از مسجد محل گواهی بیاورد تا شما قبولش کنید؟

ماجرای بالا گرفت، اما قصد ندارم در اینجا به شرح این قضیه و عواقبش بپردازم. شرح مآوقع فعلاً بماند که موضوع چند مقاله جانانه، یا شاید هم چند نمایشنامه و سریال تلویزیونی است. قضیه آن کتابخانه و بنده هم حکایتی است که به این زودیها خاتمه نخواهد یافت. به کجاها خواهد کشید؟ والله اعلم، در آینده معلوم می‌شود.

خوب، از شما می‌پرسم. با دانشجوی تازه‌واردی که الفبای استفاده از کتابخانه را نمی‌داند، با دانشجوی خجول شهرستانی که حتی ممکن است آیین گفت‌وگو را نشناسد و از حق خودش در سؤال و جواب آگاه نباشد، با مراجعی که ممکن است تصادفاً و به حاجتی به کتابخانه‌ای عمومی مراجعه کند، با کسی که با تردید و اکراه به کتابخانه پا می‌گذارد، با جوینده‌ای که ذهن و دلش پر از پرسش است اما خودش هم نمی‌داند پرسشش چیست یا نمی‌تواند پرسش خود را به دقت و با عبارات و اصطلاحات دقیق و فنی بیان کند، و اصلاً با خود شما معمولاً چگونه رفتار می‌کنند؟ اگر از استثناها، و از کتابدارانی که با مهمیز وجدان فردی و شخصی با مراجعان رفتار می‌کنند بگذریم، که شمارشان نیز واقعاً اندک است - شما چند کتابخانه یا کدام کتابخانه را سراغ دارید که بنابه وظیفه نهادی خود، به ضرورت، الزام و تکلیف مقررات و آیین‌نامه، یا اخلاق حرفه‌ای، یا هر قانون و قاعده دیگری، این احساس را به شما القا کند که برآورده ساختن نیازها و پاسخ‌گفتن به پرسشهای شما اصلی‌ترین وظیفه اوست؟ چند کتابخانه را سراغ دارید که

احساس کنید برای این دایر شده‌است که با منابع و امکاناتش در خدمت نیازهای مشروع، قانونی، معقول و انسانی شما باشد؟

ظاهراً یکی از بحثهای داغ جامعه ما «تهاجم فرهنگی»، «مقابله فرهنگی»، «دفاع فرهنگی» و مبارزه مشروع و اصولی ملّتی است که می‌خواهد ارزشهای فرهنگی و تمدّنی خود را در میان هجوم امواج تبلیغاتی درست بشناسد، به هویت خود آگاهی یابد و از ارزشهایی که بحق و راستین تشخیص می‌دهد، در برابر ارزشهایی که بی‌محابا بر همه ارکان فرهنگی و معنوی او یورش می‌آورد، پاسداری کند. مسؤولان کشور هم در اکثر گفتارها و نوشتارهایشان بر خطر تهدیدات تهاجم فرهنگی رسماً و علناً تأکید می‌ورزند و مردم را به خودجویی، خودیابی، خودآگاهی، دگرآگاهی و پایداری در برابر ارزشهای دروغین و کاذب و ضدّ ارزشها فرا می‌خوانند. اما پرسش بسیار ساده این است: آمادگی برای محاربه آگاهی، این نبرد فرهنگی، این منازعه معرفتی کجا باید انجام بگیرد؟ آیا کتابخانه مناسبترین، نخستین‌ترین، طبیعی‌ترین، سالمترین و مطلوبترین کانون همان تحوّل نیست که باید در فرهنگ فردی و جمعی رخ بدهد؟ یا دست‌کم یکی از مهمترین نهادهایی نیست که باید در کنار سایر نهادهای فرهنگی این وظیفه را به دوش بکشد؟ اگر نیست، بنده دیگر عرضی ندارم و در اولین فرصت نظرم را اصلاح می‌کنم. اما اگر هست، پس چیز دیگری و جای دیگری باید اصلاح شود، سیاست و برنامه و روشی باید تغییر کند، و مسؤولان فرهنگی کشور باید تصمیم بگیرند مقرراتی را بر سراسر کتابخانه‌ها حاکم کنند تا این نهادها به کانونهایی زنده و فعال تبدیل شود، به جایی که نبض فرهنگ کشور در آنها بتپد، به جایی که هر جوینده‌ای، هر علاقه‌مندی، هر تشنه‌ای، هر مشتاق و امیدورزی، هر هدفمندی بتواند مطلوب خود را به آسانی، بدون مانع و رادع، به دور از تشریفات و قرطاس‌بازی، و در فضایی دوست‌داشتنی بیابد. و نیز از اینها گذشته، مجموعه منابع کتابخانه‌ها غنی و

روزآمد و متنوع شود و جان بگیرد. آیا راه غنای فرهنگ از طریق غنای منابع دانش و اطلاعات نیست؟ شما جایی را می‌شناسید که برای نگهداری، معرفی، ترویج، تبلیغ و عرضه منابع دانش و اطلاعات مناسبتر، سالمتر و مهذبتر از فضا و مکان کتابخانه باشد؟ اگر واقعاً بر این عقیده هستیم که در سیر شتاب‌بخشیدن به تحولات فرهنگی، کتابخانه‌ها می‌توانند نقش مؤثری داشته باشند، پس دست روی دست نگذاریم و زمان را بیش از این هدر ندهیم. تجربه‌های فراوان و گوناگونی از کشورها و فرهنگهای مختلف در اختیار ماست که می‌توانیم از برخی از آنها الهام، از بعضی درس، از شماری اندرز، و از تعدادی سرمشق بگیریم.

در اینجا ترجمه اطلاعاتی ساده یکی از شبکه‌های کتابخانه عمومی را در شهری که جمعیتش شاید به یک پنجم نفوس تهران هم نرسد، عیناً می‌آورم، و برای اجتناب از هرگونه سوءتعبیر و تفاهم، و پرهیز از شائبه تبلیغ به سود نام یا فرهنگی بخصوص، از ذکر نام کتابخانه و شهر خودداری می‌کنم. امیدوارم تصمیم‌گیرندگان و مجریان بخوانند، به مقاد آن بیندیشند و برای ایجاد تحول در کتابخانه‌ها، و به دنبال آن تحول در فرهنگ کشور، چاره‌ای جدی و فوری بجویند.

کتابخانه‌های عمومی ما در شهر...

به کتابخانه، خانه فرهنگی بسیار خوش آمدید

- | | |
|--|--|
| □ به اطلاعات نیاز دارید؟
ما می‌توانیم به شما کمک کنیم. | □ دوست دارید فرزندان کتاب بخوانند و سرگرمی داشته باشند؟
داریم: |
| در باره اینها اطلاعات داریم: | ○ کتاب |
| ○ جامعه شما | ○ کاست |
| ○ خدمات تازه‌واردان | ○ صفحه |
| ○ شغل یابی | ○ سی دی |
| ○ تبعه شدن | ○ نمایش فیلم |
| ○ چگونگی طرز کار حکومت | □ از شرکت کردن در فعالیتهای برنامه‌های ما لذت می‌برید؟
داریم: |
| □ دوست دارید مواد و مطالب را به زبان خودتان بخوانید؟
داریم: | ○ نمایشگاه |
| ○ کتاب | ○ کتابهای گویا |
| ○ کاست | ○ فعالیتهای ویژه بزرگسالان |
| به بسیاری از زبانها | ○ برنامه‌های چندفرهنگی |
| | ○ گردشهای دسته‌جمعی |
| | ○ و بسیاری برنامه‌های دیگر |
| □ به اخبار و رویدادهای جهان علاقه دارید؟
داریم: | □ در خانواده شما کسی هست که به خدمات ویژه نیاز داشته باشد؟
داریم: |
| ○ روزنامه‌ها و مجله‌های جاری | ○ کتابهای گویا |
| □ به آموزش زبان نیاز دارید؟ | ○ برنامه‌های ویژه برای سوادآموزی |
| ○ بیشتر کتابخانه‌های ما برای کمک به یادگیری زبانهای خارجی صفحه و کاست دارند. | ○ کتابهای چاپ شده با حروف درشت |
| ○ برخی کتابخانه‌ها برای آموزش زبانهای خارجی کلاس و تجهیزات آموزشی دارند. | ○ رساندن براد و مطالب به صورت رایگان به در منزل |
| | □ می‌خواهید عضو کتابخانه شوید؟
مدرکی که شما را معرفی کند و نام و نشانی را به کتابخانه محلالتان بدهید. |
| | از شما، خانواده‌تان و دوستانتان دعوت می‌کنیم از کتابخانه‌های ما بازدید کنید. |
| | ما برای این اینجا هستیم که به شما کمک کنیم. |

با کتابخانه هایمان چه کنیم ؟ / ۷

خوب ملاحظه فرمودید ؟ برای دفاع فرهنگی ، تبلیغ فرهنگی ، حفظ میراث های فرهنگی ، اشاعه فرهنگی و... کدام روش مناسبتر است ، ترشروی و دفع و مانع تراشی و رماندن و تاراندن ، یا همان گونه که دیدید ایجاد جاذبه و علاقه مند کردن و کنجکاوی انگیزتن و پذیراشدن ؟

تهران - باغ صبا

آبان ۱۳۷۴

شمه‌ای از کتابخانه‌های عمومی

مبنای تأسیس و فعالیتهای کتابخانه‌های عمومی در بیشتر کشورهای غربی، و به ویژه در کانادا و آمریکا، فلسفه، نگرش و سیاستی است که با دقت مراعات می‌شود: دست‌یافتن به اطلاعات دلخواه حق همه مردم است، و کتابخانه‌های عمومی به عنوان نهادهای اطلاع‌رسانی وظیفه دارند این حق را متحقق سازند. بنابراین، هر فعالیت یا ارائه خدمتی که در این کتابخانه‌ها دیده می‌شود، جنبه‌ها یا جلوه‌هایی از به رسمیت شناختن همان حق اصلی است. البته جامعه آمریکا روی هم رفته جامعه‌ای است بی‌اعتنا به جنبه‌های معنوی - استنهاها، چه بارز و چه غیربارز، به کنار - گریزان از درگیری فکری و عاطفی عمیق، بی‌علاقه و کم‌علاقه به کشف نادانسته‌ها، و در مجموع جامعه‌ای سطحی، ظاهربین، مادی، ساده‌اندیش، لذت‌جو و هوس‌گرا - باز هم تأکید می‌کنم استنهاها به کنار؛ و با این وصف، کتابخانه‌ها و اساساً همه نهادهای علمی - فرهنگی، وظایفشان را به بهترین وجه به جا می‌آورند و خدماتشان را به نیکوترین صورت عرضه می‌دارند. اینکه جامعه آمریکا از این امکانات به نحو کامل و کافی سود می‌برد یا نمی‌برد، موضوعی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی است و به بحث ما ارتباط ندارد. منظور ما در اینجا آشنایی بیشتر با برخی امکانات و خدمات در کتابخانه‌های عمومی است.

هر ناحیه‌ای، بخشی، یا هر واحد جغرافیایی که مرکز تجمع و زندگی

عده‌ای از مردم است، کتابخانه‌ای عمومی از آن خود دارد. فاصله جغرافیایی کتابخانه‌های عمومی از هم در ناحیه‌های شهری معمولاً زیاد نیست. برای مثال، در جایی که من زندگی می‌کنم، که دقیقاً در حاشیه شهر و کنار رود و جنگل قرار دارد، فاصله‌ام تا کتابخانه عمومی، پیاده ۲۰ دقیقه راه است، و فاصله‌ام با شش تا هفت کتابخانه عمومی دیگر در محله‌های مجاور، با خودرو حدود ۱۵ تا ۳۰ دقیقه و تا کتابخانه بزرگ عمومی شهر و کتابخانه دانشگاه حدود ۹۰ دقیقه است.

هر شهروندی، و هر کسی که اجازه قانونی اقامت دارد، می‌تواند عضو کتابخانه عمومی شود. برای عضویت یک وسیله شناسایی عکس‌دار، مثلاً گواهینامه رانندگی، و مدرکی مثل قبض برق، تلفون، یا حتی نامه پستی، که نشانی اقامت را ثابت کند، کافی است. معرفی نامه در اینجا رایج نیست. واحدها وقت زیادی ندارند که معرفی نامه بنویسند. برگه عضویت، پس از پرکردن پرسشنامه‌ای کوتاه و معقول، ظرف چند دقیقه و رایگان صادر می‌شود. افراد غیرمقیم و مقیمان موقت نیز می‌توانند عضو شوند، اما باید مبلغی بپردازند. همراه برگه، جزوه‌های راهنما برای آشنایی با شبکه کتابخانه عمومی، چگونگی استفاده از منابع، امکانات و خدمات شبکه، و یادداشتهایی که حقوق عضو را در دستیابی به اطلاعات برای وی بوضوح تشریح می‌کند، تحویل می‌شود. برگه عضویت در همه کتابخانه‌های شبکه اعتبار دارد. برای مثال، با همین برگه عضویتی که دارم، می‌توانم از حدود ۵۰ کتابخانه عمومی عضو شبکه این ناحیه جغرافیایی استفاده کنم؛ حتی، همزمان استفاده کنم. یعنی می‌توانم فی‌المثل ظرف یک روز به هر ۵۰ کتابخانه مراجعه کنم و از هر کدام ۵ کتاب (حداکثر کتابی که در یک نوبت می‌توان امانت گرفت) و به مدت ۴ هفته (حداکثر مدت امانت کتاب)، یعنی جمعاً ۲۵۰ جلد کتاب امانت بگیرم، و بعد هم اگر خواستم تلفونی به مدت ۲ هفته دیگر تمدید کنم، و اگر امورم نگذشت، پس از ۶ هفته تحویل بدهم، اما

سفارش کنم که به نام من ذخیره کنند. و چنانچه کتابها متقاضی نداشته باشد، به مدت یک ماه دیگر نزد من امانت خواهد بود و تحت شرایطی قابل تمدید نیز هست. در ضمن می‌توانم هر ۲۵۰ جلد کتاب را به نزدیکترین کتابخانه برگردانم، یا هر وقت روز و شب که خواستم در محفظه‌ای، که برای منابع برگشتی تدارک دیده‌اند، ببندازم.

هر عضو حق دارد ۵ کتاب، ۳ مجله، ۲ فیلم ویدیویی سینمایی یا آموزشی، ۳ نوار، ۳ لوح فشرده (سی دی) و چند چیز دیگر را همزمان امانت بگیرد. به هنگام امانت گرفتن، قبضی صادر می‌شود که مشخصات کتابخانه، شماره تلفن، نشانی، مشخصات امانت گیرنده، مشخصات منابع، تاریخهای برگشت و ساعت‌های کار کتابخانه روی آن ثبت است. کسانی که سر موعد منابع را برنگردانند جریمه می‌شوند، و اگر چند بار به مقررات کتابخانه بی‌اعتنایی کنند ممکن است از عضویت محروم شوند. در نظام جدید امانت، منابع فاقد برگه امانت است، و بنابراین معلوم نمی‌شود هر منبعی را چه کسی یا چه کسانی قبلاً امانت گرفته‌اند. بانک اطلاعاتی کتابخانه هم پس از بازگردانیدن هر منبعی، اطلاعات مربوط به امانت گیرنده را از اطلاعات کتاب حذف می‌کند. و این بدان سبب است که آزادی خواندن یا دیدن هر منبعی حفظ شود، و هیچ‌کس نتواند گرایشهای فکری یا اعتقادی کسی را بر اساس منابعی که به امانت گرفته است، کشف کند. در واقع کتابخانه به وظیفه رازداری، حرمت به فکر و اندیشه و سلیقه، و حریمیت خود، که از وظایف دیرین و اصلی همه کتابخانه‌هاست، عمل می‌کند.

ساعت کار کتابخانه‌های عمومی، با تفاوتهای جزئی، معمولاً از ۹ یا ۱۰ صبح تا ۸ یا ۹ شب روزهای دوشنبه تا جمعه است، و کسانی که صبح تا غروب کار می‌کنند از مراجعه به کتابخانه محروم نمی‌مانند. روزهای شنبه معمولاً بعد از ظهرها زودتر تعطیل می‌کنند، و روزهای یکشنبه بعد از ظهرها باز می‌کنند. خلوت‌ترین روز، دوشنبه و شلوغ‌ترین روز یکشنبه است.

بعضی یکشنبه‌ها به قدری عده مراجعان زیاد است که شمار بسیاری روی زمین و در راهروها یا میان قفسه‌ها می‌نشینند. البته مرادم از زمین قلوه‌سنگ یا آجرهای کج و کوله یا کفهای سیمانی پر سیخ و میخ نیست، بلکه یا مفروش به موکت است یا لایه‌های چوبی و پلاستیکی. در هر حال روزهای تعطیل بازار کتابخانه‌های عمومی بسیار داغ است، و اکثریت مراجعان را دانش‌آموزان، دانشجویان و کسانی تشکیل می‌دهند که در جستجوی اطلاعات بخصوصی برای انجام دادن تکالیفشان هستند.

کتابداران مرجع در پاسخ‌گفتن به پرسشها، حقاً و انصافاً به وظیفه اطلاع‌رسانی خود با ادب و خوشرویی و صبر و حوصله کافی و پاسخ‌گفتن مقتضی به تک‌تک سؤالات و یکایک مراجعان عمل می‌کنند. تاکنون در رفتارشان، حتی یک بار و یک مورد، ترک اولایی ندیده‌ام. تسلط بر اعصاب، تمرکز ذهن و ادب و خویشتنداری از صفاتی است که با آموزشها و تمرینهای مداوم به آنها القا می‌شود. محیط کتابخانه‌ها در اینجا از مؤدبترین، محترمترین، پاکیزه‌ترین و خوشایندترین محیطهاست. نگرش درست کتابداری و اطلاع‌رسانی، جنبه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و حرمت به مناسبات و روابط انسانی را در محیط کتابخانه‌ها به نمایش گذارده است. و یکی از دلایلی که حرفه کتابداری و اطلاع‌رسانی در اینجا طرفدار بسیار دارد، آن قدر که حتی برای کتابداران متخصص خودشان هم بندرت در کتابخانه‌ها کاری یافت می‌شود، شاید مراعات همین نکته‌هایی باشد که عرض کردم.



از کتابخانه عمومی چگونه استفاده می‌کنم؟ به کتابخانه که وارد می‌شوم، اول می‌روم به قسمت کامپیوترهای بازیابی. صفحه راهنما نشان می‌دهد که برای بازیابی، یا اصولاً شناسایی کتابها، مقالات مجله‌ها و روزنامه‌ها، سایر منابع، دسترسی به اطلاعات مرجع، بانکهای اطلاعاتی

دیگر یا شبکه اینترنت چه باید کرد. اگر کسی هم نداند، فراموش کرده باشد، یا بار اولش باشد، همان‌جا و با همان کامپیوتر آموزش می‌بیند و ظرف چند دقیقه یاد می‌گیرد اطلاعاتی را که می‌خواهد چگونه بیابد. در هر حال، فی‌المثل از طریق نام مؤلف، عنوان کتاب، یا موضوع به مشخصات تعدادی کتاب دست می‌یابم. اگر کتاب در آن کتابخانه بخصوص موجود نباشد، یادآوری می‌شود که «این کتاب در این کتابخانه نیست». من کاری ندارم که کتابهایم موجود است یا نه. از مشخصات کتابهایی که می‌خواهم نسخه می‌گیرم (هر تعداد، و رایگان). آن دسته که موجود است از سر قفسه‌ها برمی‌دارم، و مشخصات کتابهایی را که موجود نیست زیر نام و شماره عضویت خودم در کتابخانه در کامپیوتر وارد می‌کنم، هر تعداد که باشد، و منتظر می‌مانم تا کتابخانه از طریق نامه یا تلفون اطلاع بدهد که این کتابها از چه روزی برای امانت‌گرفتن آماده است. معمولاً پس از دو سه روز تلفونی یا کتبی اطلاع می‌دهند که کتاب آماده است، و یادآوری می‌کنند که اگر ناتوان، سالخورده یا آسیب‌مند هستی، یا به دلایلی نمی‌توانی به کتابخانه بیایی، به این شخص در این ساعتها تلفون بزنی تا کتابها در منزلت به تو تحویل شود. این روال معمول من، و سایر اعضای آشنا با کتابخانه در امانت‌گرفتن کتاب است.

اما مجله و روزنامه. شمار مجله‌ها و روزنامه‌ها معمولاً بسیار زیاد است. بهترین راه برای صرفه‌جویی در وقت، جستجوی کامپیوتری است. من هم مثل سایر استفاده‌کنندگان می‌روم سراغ بانک اطلاعاتی نشریات و از طریق موضوع، مقالات را پیدا می‌کنم. مقالات معمولاً دو دسته است، بلند و کوتاه. مقالات بلند چکیده دارند، و مقالات کوتاه یا مهم، متن. مقالاتی که متن یا چکیده آنها را بخواهم، کلید چاپ را می‌زنم. کامپیوتر از من می‌خواهد که اسمم را - یا در واقع یک اسمی را - بزنم، که می‌زنم، و نسخه‌ها در جای خاصی از کتابخانه که کتابداری بر آن نظارت دارد، روی

هم انباشته می‌شود. کارم که تمام می‌شود می‌روم نزد کتابدار و اسمم را به او می‌گویم. او نسخه‌ها را نگاه می‌کند و هر چیزی که اسم من رویش باشد، تحویل می‌دهد؛ بدون هیچ‌گونه سؤال و جواب دیگری. فقط این جمله را برای همه کسانی که به او مراجعه می‌کنند، تکرار می‌کند: صفحاتی را که احتیاج نداری برای بازیافت (recycle) در این ظرف بریز. چند روز پیش که وقت زیادی برای جستجو داشتم، ۱۶۰ صفحه نسخه گرفتم (یادآوری می‌کنم که رایگان است)، و وقتی کتابدار کومه آنها را به من داد با لبخند و حالتی شاد گفت: خیلی خوشحالم که توانسته‌ای اطلاعات زیادی به دست بیاوری. همین. تشکر کردم و ادب و لبخندش را جواب دادم و برگشتم سرمیزم. از آن ۱۶۰ صفحه، سه مقاله بود که برای ایران فرستادم. چند مقاله را خودم احتیاج داشتم، تعدادی چکیده بود که باید به متن مقالات مراجعه می‌کردم، چند تا هم موجود نبود که به کتابدار دادم تا فتوکپی آنها را از طریق شبکه برابم بگیرد (این هم رایگان است، البته حد نصاب دارد)، و شاید حدود ۴۰ تا ۵۰ صفحه را در محفظه کاغذهای بازیافتی ریختم.

در واقع مراجع کاری به این ندارد که کتاب یا مقاله‌ای در کتابخانه موجود است یا نه. منابعی که موجود نباشد، از طریق شبکه، امانت گرفته می‌شود. مشکل پراکندگی، یا دوری راهها، یا بزرگی و کوچکی، با نظام شبکه اطلاع‌رسانی حل شده است. این نظام نمی‌گذارد حق هیچ‌کسی در دستیابی به اطلاعات دلخواه، به صرف موانع و مشکلات جغرافیایی، و دوری و نزدیکی به مراکز تجمع نادیده گرفته شود.

اگر کتاب درخواستی در هیچ یک از کتابخانه‌های عضو شبکه نباشد، و درخواست‌کننده برای آن درخواست کتبی پر کند، و کتاب نادر، نفیس یا خیلی گران‌قیمت نباشد، ظرف دو سه هفته می‌خرند و خبر می‌دهند. مدتی پیش به دو سه ترجمه دیوان حافظ نیاز داشتم که در شبکه نبود. درخواستنامه را پر کردم. کتابدار در بانک اطلاعاتی یکی دو کتابخانه مهم

جستجو کرد و از آثار مربوط به حافظ تشخیص داد که او شاعر مهمی است و به من گفت: عیب و نقص کتابخانه ماست که در باره این شاعر بزرگ کتاب نداریم. ظرف مدتی کوتاه سه ترجمه در اختیارم گذاردند و یکی از آنها چاپ تهران و چندزبانه بود، و نمی‌دانم از چه طریقی با این سرعت تهیه کردند.

هفته پیش که مشغول تهیه مقاله‌ای بودم، در باره یکی از نویسندگان به اطلاعاتی نیاز داشتم. در کتابخانه جستجو کردم و چیزی نیافتم. به کتابدار مرجع رجوع کردم و از او استمداد خواستم. صورت منابعی را که بررسی کرده‌بودم دید و تأیید کرد که این اطلاع در کتابخانه نیست. همان‌جا و همان‌وقت به یکی از کتابخانه‌های بزرگ در شهر دیگری تلفون زد و ظرف چند دقیقه چند صفحه دورنگار (فکس) حاوی اطلاعاتی که می‌خواستم رسید (و البته این هم رایگان).

در عین آنکه بر نظام مقررات و اصول واحدی حاکم است، اما بنا به اقتضای محیط، اوضاع بومی و جغرافیایی، ترکیب قومی و جمعیتی، گروه‌ها و اقلیتها و نسبتهایشان، ماهیت مجموعه و نوع خدمات در کتابخانه‌های عمومی تفاوت می‌کند، که کاملاً طبیعی است و بر وفق اصول. در واقع جامعه استفاده‌کننده می‌تواند با خواسته‌ها و نیازهایش بر مجموعه و نوع ارائه خدمات تأثیر بگذارد. و همین رابطه و داد و ستدی که به تغییر در کتابخانه می‌انجامد، عامل اصلی بقا و رشد آن است.

در همه کتابخانه‌های عمومی تسهیلات لازم برای استفاده‌کنندگان، تسهیلات ویژه برای آسیب‌مندان، سالخوردگان، ناتوانان و کم‌توانان جسمی - حرکتی، کودکان، زنان باردار و بچه‌دار موجود است. دستشوییهای تمیز، مایعهای دستشویی، کاغذهای بهداشتی، میز مخصوص تعویض پوشش کودکان خردسال، قسمت اسباب‌بازیها و عروسکها برای کودکان خردسال، که مادرانشان با خیال آسوده‌تر بتوانند منابع موردنظر خود را بیابند، تلفون،

زیراکس ارزان، کاغذ و مداد و برگه به مقدار فراوان موجود و در دسترس است.

معماری همه کتابخانه‌های عمومی به گونه‌ای است که هیچ آسیب‌مند و ناتوان و کم‌توانی مانعی بر سر راه خود در دستیابی به اطلاعات نمی‌بیند. سطحهای شیب‌دار، درهایی که با فشار دادن دکمه باز می‌شود، فضاهایی که صندلیهای چرخدار سهولت در آنها حرکت می‌کند، میزهایی که سرنشینان صندلیهای چرخدار به آسانی از آنها استفاده می‌کنند، در معماری و آرایش خارجی و داخلی همه کتابخانه‌های عمومی در نظر گرفته شده است.

داوطلبان و خدمات داوطلبانه رایگان جایگاه بسیار مهمی در کتابخانه‌های عمومی دارد، امکانی که ما در کشورمان به هیچ‌وجه از آن استفاده نکرده‌ایم. داوطلبان، از مهمترین عاملهای مردمی کردن فضا و روابط و خودمانی کردن محیط و مناسبات در کتابخانه‌های عمومی هستند. بویژه یکشنبه‌ها و روزهای تعطیل که کتابخانه عمومی با هجوم مراجعان روبه‌رو و غالباً صف امانت‌گیرندگان منابع بسیار طولانی می‌شود، اگر داوطلبان حضور نداشته باشند، همه چیز مختل می‌شود. حضور داوطلبان معنای مهم دیگری نیز دارد؛ و آن این است که گرچه دولت بودجه کتابخانه‌ها را تأمین می‌کند، اما نظارت با مردم است. و عملاً تصمیم‌گیری هم با مردم است، زیرا شوراهای کتابخانه‌ها که از مردم و با انتخاب و رأی آنها تشکیل می‌شود، در چارچوب قانون اساسی کشور و مقررات عمومی و اساسنامه و نظامنامه کتابخانه‌های عمومی، در واقع سیاستها، برنامه‌ها و مشی‌ها را تعیین می‌کنند. از این گذشته، نکته‌ای که باز از آن در کشورمان غافل شده‌ایم و اهمیت آن را از نظر دور کرده‌ایم، مناسبات عمیقی است که داوطلبان با بخشهای مختلف جامعه، مجامع و محافل و انجمنها و قشرهای مختلف مردم دارند. داوطلبان در جذب کردن کمکهای مردمی، گرفتن کتاب و منابع برای کتابخانه، ایجاد برنامه‌های فرهنگی، دیدارها، سخنرانیها،

گفتگوها، برگزاری جشنها و میهمانیها نقش بی‌اندازه مهمی دارند. و همین فعالیتهاست که کتابخانه عمومی را به مرکز فرهنگی زنده‌ای تبدیل می‌کند و موجب می‌شود مردم هر محل برای برطرف کردن مشکلاتشان و یافتن پاسخ مناسب به پرسشهایشان، دست‌کم به کتابخانه عمومی هم سری بزنند. کشانده شدن مردم به کتابخانه عمومی، خواه ناخواه آنها را در فضایی قرار می‌دهد که رنگ و لحن مردمی آن، امکان مراوده با دیگران، وفور منابع و اطلاعات، سرگرمی‌هایی که برای کودکان وجود دارد، و برخوردهای دلپذیر و گرم کتابداران و داوطلبان، و عوامل دیگر به دادوستد فرهنگی و در نهایت رشد و غنای فرهنگ کمک می‌کند.

در یکی از کتابخانه‌هایی که گاه به آن سر می‌زنم، مکزیکی‌های مهاجر رقم عمده‌ای از جمعیت استفاده‌کنندگان را تشکیل می‌دهند. مکزیکی‌هایی که برای نخستین بار به کتابخانه مراجعه می‌کنند، با مکزیکی‌هایی که مدتی است به کتابخانه می‌آیند، زمین تا آسمان تفاوت دارند. نظام کتابخانه عمومی در عمل، و با روشهایی که تصحیح رفتار را نه از طریق آموزش مستقیم، بلکه از رهگذر برخوردهای فرهنگی عملی می‌سازد، تأثیر تربیتی خود را برجا می‌گذارد. همین که فی‌المثل دستشوییهای عمومی پاکیزه‌تر از دستشوییهای شخصی است، تأثیر تربیتی دارد، چیزی که ما در کشورمان تاکنون به آن توجه نکرده‌ایم. پاکیزه نگاه داشتن مراکز عمومی طبعاً خرج دارد، اما این خرج به هدر نمی‌رود و فایده غیرمستقیمش چه بسا به صرفه‌جویی در ارقام عمده دیگری بیانجامد. در کتابخانه‌های عمومی، سطح نزاکت و نظافت در مرتبه‌ای است که حقاً هیچ ایرادی به آن نمی‌توان گرفت.

✱

ورودگاه کتابخانه‌های عمومی معمولاً جایگاه قراردادادن نشریه‌ها، اطلاعیه‌ها، خبرنامه‌ها و انواع و اقسام جزوه‌ها و برگه‌های اطلاعاتی است.

اینجا جایی است که کتابخانه عمومی میان مردم و آنچه در شهر می‌گذرد، و بویژه در عرصه فرهنگی، پیوند مستقیم برقرار می‌کند. عده بسیاری را دیده‌ام که فقط با همین قسمت کتابخانه کار دارند. دفترهای تلفون را می‌بینند، تلفون می‌زنند، برگه‌های انتخابات، فرمهای مالیاتی، راهنمای اتوبوسها، نقشه محل، روزنامه‌های محلی و امثال آنها را به طور رایگان برمی‌دارند، یا از دستشویی استفاده می‌کنند و سراغ کارشان می‌روند.

در همه کتابخانه‌های عمومی، بدون استثناء، بخش مرجع بسیار فعال است و پروپیمان. منابع اصلی و پایه در همه آنها وجود دارد. در بخش مرجع هر کتابخانه، قسمتی هست که اطلاعات لازم و بااهمیت محلی در آنها نگهداری می‌شود. برای مثال، در بخشی که فعالیتهای ساختمانی اهمیت دارد، اطلاعات و قوانین و مقررات مربوط به ساختمان، در بخش صنعتی اطلاعات مربوط به صنایع به طور منظم و روشمند نگهداری می‌شود. قوانین و مقررات کشور و ایالت و شهر، اطلاعاتیهای شهرداری محل و مجموعه مقررات و آیین‌نامه‌هایی که زندگی روزمره مردم با آنها ارتباط دارد، نقشه، اطلس و غیره در همه کتابخانه‌های عمومی به وفور هست.

اطلاعات مربوط به کاریابی، شناخت مراکز کاریابی، روشهای تهیه شرح کارها و فعالیتهای شيوه‌های تهیه درخواست شغل از جمله جنبه‌های دیگری است که کتابخانه‌های عمومی بر آنها تأکید دارند. حتی در بسیاری از آنها یک کامپیوتر با نرم‌افزار آماده، مخصوص کسانی است که می‌خواهند درخواست شغل بنویسند. این کامپیوتر، شیوه تدوین درخواست را به آنها آموزش می‌دهد و پس از اینکه درخواستشان و شرح حال و کارهایشان آماده شد، حتی می‌توانند از طریق پست الکترونیکی رایگان در کتابخانه به جایی که می‌خواهند بفرستند. این‌گونه خدمات در حقیقت یکی از جنبه‌هایی است که کتابخانه عمومی را مردمی می‌کند و در میان مردم جایگاه باارزش و در خور احترامی به آن می‌بخشد.

جلسه‌های سخنرانی، نشستهای گفتگو، بحث در باره کتابهای تازه انتشار، آشنایی با خود نویسندگان، نشست و گفتگو با کسانی که اختراع یا اکتشافی کرده‌اند، از سفر مهمی بازگشته‌اند یا دست به تجربه بدیعی زده‌اند، مجلسهای آشنایی با گروهها و اقلیتهای مختلف، جلسه‌های توجیهی برای مهاجران تازه‌وارد، ساعت‌های بحث و صحبت به قصد آموزش زبان انگلیسی به خارجی‌ان، کلاسهای آموزشی در زمینه‌های مختلف، از باغبانی و آشپزی و گل‌آرایی گرفته تا اینترنت و بحثهای فنی مربوط به کامپیوتر و شبکه، از برنامه‌هایی است که همه کتابخانه‌های عمومی دوش به دوش سایر برنامه‌ها و در طول همه فصلها و ماهها به اجرا می‌گذارند. این فعالیتها از داغترین و پرطرفدارترین برنامه‌های کتابخانه است.

برای مثال، در برنامه رایگان آموزش اینترنت اسم‌نویسی کردم، اما چون عده داوطلبان زیاد بود، چندین بار از کتابخانه با من تماس گرفتند تا توانستند ساعت‌های مرا جور و به قول خودشان رضایت مرا جلب کنند. گردشهای دسته‌جمعی، بازدیدهای عمومی و سیر و سفر با قیمت‌های بسیار ارزان و معقول هم از برنامه‌های دیگر است.

هر دسته، جمعیت و گروهی که فعالیتش در کشور قانونی باشد، می‌تواند تالار اجتماعات کتابخانه عمومی را برای تجمع، سخنرانی و بحث و گفتگو به قیمت بسیار ارزان و برای چند ساعت اجاره کند. هر نهاد و سازمان قانونی که در محل فعالیت دارد، می‌تواند تحت شرایطی نشریات، جزوه‌ها، اطلاعات یا خبرنامه‌هایش را در کتابخانه عمومی، و در محلی که برای آن تعیین می‌کنند، برای توزیع رایگان، قرار دهد.

گروههای طرفدار و علاقه‌مند کتابخانه، یکی از فعالیتهایشان جمع‌آوری کتابهای دست دوم برای کتابخانه است. کتابها در کمیته‌ای متشکل از خود مردم بررسی می‌شود و آن دسته که با مقررات کتابخانه منافات نداشته باشد، قیمت‌گذاری می‌شود و در محلی در کتابخانه یا در

جوار کتابخانه، و گاه در نمایشگاههای بزرگ به فروش می‌رسد. قیمت این کتابها بسیار ارزان است و درآمد حاصل از فروش صرف کتابخانه می‌شود. در بعضی کتابخانه‌های عمومی که امکانات بیشتری جذب می‌کنند، کتابهای فروشی را در جایی می‌گذارند که اگر کسی علاقه‌مند بود بردارد و پول آن را نپردازد، آزادی عمل کامل داشته باشد. خود من، پیش از آن که کار پیدا کنم و درآمد داشته باشم، شاید حدود سی - چهل کتاب، که قیمت آنها روی هم رفته از ۵۰ - ۶۰ دلار بیشتر نمی‌شد، به تفاریق برداشتم و پس از مطالعه برگرداندم و سرجایشان گذاشتم. در واقع این کار، ملاحظه مردم کم‌درآمد یا بی‌درآمد اما علاقه‌مند به کتاب است. در این کتابها، بندرت کتاب بی‌ارزش دیده می‌شود. مجله‌هایی که مدتی از تاریخ انتشار آنها بگذرد، در همین قسمت و در بخش رایگان می‌گذارند و معمولاً بالایش می‌نویسند: *Please Help Yourself* یعنی بفرمایید بردارید، مفت است. مجله‌های *Economist*, *Newsweek*, *Time* و *National Geography* را معمولاً مدتی نه چندان زیاد پس از انتشار، به طور رایگان برمی‌دارم و پس از مطالعه، اگر کسی آنها را نخواهد، برمی‌گردانم. کتابها و مجله‌هایی که مدتی بماند و مصرف نشود برای بازیافت و تولید کاغذ جدید گردآوری می‌شود.



به این ترتیب کتابخانه‌های عمومی درهای خود را از راههای مختلف به روی علاقه‌مندان باز می‌کنند. جریانهای فرهنگی جامعه به کتابخانه‌های عمومی راه می‌برد. نیازهای مردم نیز به کتابخانه‌های عمومی سوق می‌کند، و کتابخانه می‌کوشد میان نیازهای بخشهای مختلف جامعه از راه داد و ستد اطلاعات ارتباط برقرار سازد. هر چه رشته ارتباط میان نیازهای مردم و جامعه، یا مردم و مردم با هم، نیرومندتر باشد، کتابخانه در میان مردم جای بیشتری باز می‌کند و به اصطلاح نهادی مردمی‌تر می‌شود. در هیچ یک از کتابخانه‌های عمومی این صفحات، فاصله و دوری میان فعالیتهای این

کتابخانه‌ها و نیازهای این مردم ندیده‌ام. عبارتی که معنای آن «وظیفه ما نیست» یا مفهومی که نزدیک به این معنا باشد، از زبان هیچ یک از مسؤولان کتابخانه عمومی شنیده نمی‌شود؛ یا به نیازهای مستقیم و غیرمستقیم پاسخ می‌گویند، یا راهنمایی می‌کنند، یا به جاهای دیگر ارجاع می‌دهند، یا اگر راهی نیافتند، اسم و مشخصات صاحب حاجت را یادداشت می‌کنند و از شورای کتابخانه، کمیته‌های مختلف کتابخانه، داوطلبان، یا پیوندهایی که با سایر نهادهای شهر دارند استمداد می‌طلبند.

وقتی مردم حس کنند که پرسش آنها بی‌جواب نمی‌ماند، و نهادی فرهنگی به نام کتابخانه مشکل‌گشای آنهاست، به آن رو می‌برند، بدان ارج و حرمت می‌نهند، به آن کتاب و منابع دیگر و پول می‌بخشند، بخشی از وقت خود را رایگان به آن می‌دهند، یا تخصص خود را در خدمتش می‌گذارند، و این طور می‌شود که نهاد کتابخانه عمومی بتدریج رشد می‌کند، در جامعه ریشه می‌دواند و تأثیرهای فرهنگی را در جامعه بر جای می‌گذارد.

جامعه اینجا تشنه معنا یا جوینده حقیقت نیست - استنهاها به کنار - بلکه فقط نیازهایش را برآورده می‌کند. کشوری که من از آن آمده‌ام، اهل دانش و معرفتش عطشناک معنی، دوستدار حقیقت، آرزومند پیشرفت و ترقی، کنجکاودانستن و تشنه آموختن‌اند. برآستی بسیار متأسفم که مقایسه‌های فراوان و متعدد، باز هم مرا به این نتیجه تلخ رسانید که کتابخانه‌های عمومی کشورم تا یافتن جایگاه واقعی و راستین خود در جامعه‌ای آرزومند و آرمان‌خواه راهی صعب و سخت در پیش دارد.

ردموند - ایالت واشینگتون

مهر ۱۳۷۶ / اکتبر ۱۹۹۷

کتابخانه عمومی و نکوور

با اشاراتی به سیاست اداره کتابخانه های عمومی

کتابخانه عمومی و نکوور از عجایب سبعة یا عشرة کتابخانه های عالم نیست ، و بنده هم عجایب و غرایب کتابخانه های عالم را ندیده ام که بتوانم بر اساس مقایسه و تطبیق حکم کنم ، اما بر پایه بازدیدی که از این کتابخانه داشته ام و دانسته ها و خوانده ها و شنیده ها ، گمان می کنم در نوع خود یکی از عجایب عالم کتاب باشد . قصد اصلی ام از معرفی این مرکز ممتاز فرهنگی به خوانندگان فارسی زبان ، و به ویژه نسل جوان علاقه مند به سرنوشت کتابخانه ها ، آشنایی با تجربه درخور توجهی است که اهل تنبّه و بصیرت را به کار می آید . اگر احیاناً برخی توصیف ها رنگ تعریف به خود بگیرد بیمناک نیستم ، چرا که خودم می دانم قصد تبلیغ هیچ چیز خاصی را ندارم ، و خوانندگانی که با نوشته ها آشنا هستند نیز می دانند که شیفتگی به کتاب و دفتر و عشق ورزیدن به مراکز فرهنگی ، برای کشوری که مبارزه با جهل حکم جهاد اکبر را برای آن دارد ، و برای سرزمین کهنسالی که خود را با مشکلات فرهنگی تهدیدکننده ای رویاروی می بیند ، شاید تعبیری جز تقلاً برای بیرون شدن از دام بن بست های فرهنگی نداشته باشد ؛ دست کم امیدی ورزم و آرزویی در سر می پرورانم که چنین باشد .

شهر ونکوور^(۱) در جنوب غربی کانادا و کنار یکی از دهانه‌های اقیانوس آرام و نزدیک مرز ایالت واشینگتون، ایالت شمال غربی ایالات متحده، جای دارد. شهری است سرسبز، با ارتفاعات و تپه‌های نسبتاً بلند جنگل‌پوش، که از تعداد جزیره محصور در میان آب تشکیل و با شماری پل به یکدیگر مرتبط شده‌است. آب و هوای این شهر بندری بسیار معتدل است و جمعیت آن را کمتر از ۲ میلیون تن تخمین می‌زنند، اما به سبب جاذبه‌های توریستی‌اش، و نیز از آنجا که یکی از گرمترین نقطه‌های مسکونی کانادای سرد است، همیشه شمار بسیار زیادی سیاح و مسافر در آن به سر می‌برند. جاذبه‌های شهر نیز سبب شده‌است که مهاجران بسیاری از کشورها و سرزمینهای مختلف به آن روی بیاورند. چینی‌ها بزرگترین اکثریت مهاجر این شهر را تشکیل می‌دهند و محله چینی‌ها یکی از نقاط خرید آذوقه و مایحتاج، داد و ستد، بازدید و خوردن غذاهای نسبتاً ارزان‌قیمت و نسبتاً پرطرفدار چینی است. ژاپنی‌ها، کره‌ای‌ها، اسپانیول‌ها، اقوام دیگر، و نیز ایرانی‌ها سایر اقلیت‌های مهاجر را تشکیل می‌دهند. شمار ایرانی‌های مقیم ونکوور را بیش از ۴۰/۰۰۰ تن برآورد می‌کنند. خیابان Lonsdale، که یکی از خیابانهای عمده شمال ونکوور و در محله طبقات فرادست شهر واقع است، محل تجمع مغازه‌ها و شرکت‌های ایرانی و پاتوق ایرانی‌هاست. در این خیابان، تعداد مغازه‌هایی که تابلو فارسی دارند و بانک‌هایی که این اطلاعات را به زبان فارسی پشت در چسبانده‌اند که "در این بانک کارمند فارسی‌زبان هست" کم نیست. کثرت و تنوع مشاغل، مجله‌ها، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون‌ها و سایر رسانه‌های همگانی به اندازه‌ای است که حتی عده‌ای از چینی‌ها، ایرانی‌ها و سایر اقوام توانسته‌اند بدون اینکه زبان انگلیسی یا فرانسوی بدانند، سالهای سال در این شهر زندگی کنند و مشکلات خود را از

1- Vancouver

طریق همزبانان شاغل خود حل کنند. البته تسهیلاتی را که دولت کانادا فراهم آورده است، به ویژه در عرصه فرهنگی، نباید نادیده گرفت. به زبانها، ملیتها و فرهنگهای مختلف اجازه فعالیت قانونی آزاد و مجال رشد داده شده است. همین حالا که دارم این مقاله را پاکنویس می‌کنم، پشت میز انفرادی در کتابخانه عمومی West نشسته‌ام و سمت راستم قفسه‌ای است که دوره مجله سخن با جلدهای زیبای زرشکی‌اش و مجله ایرانشهر با جلد مشکی‌اش نگاهم را مدام به سمت خود می‌رباید. در سمت چپم اطلاعاتی ضدآمریکایی و روبه‌رویم دیوارکوبی با تصویرهای زیبا از رقص‌های بومی آفریقای سیاه، و کمی دورتر تابلویی که بالایش نوشته شده: "Silent Study Only" و زیرش نوشته‌اند: "لطفاً سکوت" و زیر عبارت فارسی نوشته‌اند: 請勿 喧嘩 که لابد به چینی یا ژاپنی همین معنی را می‌دهد، به چشم می‌خورد. در واقع نشانه‌ها و نمادها به من مسافر، تازه‌وارد یا مقیم موقت، این برداشت را مستقیم و غیرمستقیم القا می‌کند که جامعه کانادایی واقعیت چندفرهنگی را می‌پذیرد، به آن احترام می‌گذارد؛ و فراتر از این، به آن مجال زندگی و رشد و نمو می‌دهد.

سرمایه‌ای که این کشور بیست و چند میلیونی در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی خرج می‌کند به قدری محسوس است که اگر سراغ آمارها و ارقام نرویم و مقایسه نکنیم، ممکن است تصور کنیم که در سرمایه‌گذاری فرهنگی و آموزشی، تناسبها را به هم زده‌اند. با امکانی که برایم پیش آمد، توانستم از بیش از ۵۰ مدرسه ابتدایی و متوسطه و چند کالج و دانشگاه بازدید کنم و از نزدیک با فضاها، فعالیتها، کتابخانه‌ها و برنامه‌های آموزشی - فرهنگی‌شان آشنا شوم. در نخستین بازدیدها، به همان تصویری که گفتم دچار شدم. حتی بارها از خودم پرسیدم این همه سرمایه‌گذاری برای کتاب و کتابخانه در فلان و بهمان مرکز چه توجیه اقتصادی، مدیریتی، برنامه‌ای یا سیاستگذاری دارد؟ روزهای اول، وقتی نسخه‌های فراوان

چاپ شده‌ای را می‌دیدم که مراجعان کتابخانه‌ها به رایگان از اطلاعات کامپیوتری می‌گیرند، از شما چه پنهان چشمهای قحطی زده‌ام که سالهاست بحران کمبود کاغذ را در سیر تصاعدیش می‌بیند، چهارتا، و اگر غلو نباشد، چهل تا می‌شد. مدتی طول کشید تا به تناسبی که دنبالش بودم پی بردم. غرضم از اشاره به این نکات نتیجه‌ای است که در صحبت پیرامون کتابخانه عمومی ونکوور به عرضتان می‌رسانم. و کسانی که در ایران دست در کار توسعه و تقویت کتابخانه‌ها هستند، یا مسئولیت و علاقه‌ای دارند، شاید به نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم قدری جدی‌تر توجه کنند، به این امید که زمینه برای بیرون کشیدن کتابخانه‌های کشورمان از وضع اسفبار و تأثرانگیزشان مناسب‌تر شود.

کتابخانه عمومی ونکوور یکی از ۶۸ کتابخانه عمومی، و البته بزرگترین آنها در ونکوور بزرگ است که در جزیره ونکوور - همان طور که گفتیم ونکوور بزرگ از چند جزیره کنار هم تشکیل شده‌است - در مرکز شهر، و به اصطلاح Down town، که پرجمعیت‌ترین و پرفرت و آمدترین نقطه شهر است، قرار گرفته‌است. ساختمان قدیمی این کتابخانه نیز در همین حوالی بود، اما کتابخانه چند سالی است به ساختمان جدید، که به همه امکانات عصر جدید کتابخانه‌ها مجهز است، انتقال یافته‌است. ساختمان جدید بنایی است شکوهمند، زیبا و در عین حال ساده که با الهام از معماری آمفی تئاترهای رومی، و به ویژه کولوستوم (کولوزه) رم ساخته شده‌است. کتابخانه با مساحتی حدود ۳۵/۰۰۰ متر مربع در ۹ طبقه بنا گردیده و حدود ۵۱/۰۰۰ متر مربع سیمان و ۵۱ کیلومتر کابل در این بنا به کار رفته‌است. هزینه ساخت بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار بوده که از محل بودجه شهر، کمک دولت و کمکهای سازمان‌ها و افراد تأمین شده‌است. مدت ساخت، از زمان تصمیم‌گیری برای احداث کتابخانه تا روز گشایش ۴ سال بوده‌است.

کتابخانه عمومی ونکوور بیش از یک میلیون نسخه کتاب دارد و اعضا می‌توانند با کارت عضویت از مجموعه شبکه کتابخانه‌های عمومی شهر، که حاوی بیش از ۴ میلیون عنوان کتاب است، استفاده کنند. مجموعه، عمدتاً به زبان انگلیسی، در وهله دوم به زبانهای بین‌المللی و در وهله سوم به زبانهای اردو، ایتالیایی، پرتغالی پنجابی، چک، چینی، ژاپنی، روسی، سریلوکواتی، عربی، فارسی، کره‌ای، گجراتی، لهستانی، هلندی، هندی، ویتنامی و چند زبان دیگر است.

غیر از کتاب، سایر رسانه‌های کتبی مانند مجله، روزنامه، نقشه، جزوه و غیره به حد اشباع و وفور در کتابخانه نگهداری می‌شود، و نیز سایر رسانه‌های دیداری و شنیداری مانند نوار، فیلمهای ویدیویی، دیسک، سی دی و جز آن.

بخش ویژه کودکان و نوجوانان، کتابهای درشت چاپ، و قسمتهای ویژه آسیب‌مندان، ناتوانان جسمی و حرکتی، سالمندان، با همه خدمات لازم برای این‌گونه مراجعان، از زنده‌ترین و فعالترین قسمتهای کتابخانه است. لابراتوار آموزش زبان انگلیسی، مجهز به انواع متنها، نوارها و فیلمهای ویدیویی زبان آموزی، با تلویزیونها و گوشیهای انفرادی برای آموزش زبان انگلیسی به مهاجران، خارجیان و به طور کلی زبان‌آموزان، یکی دیگر از کانون‌های فعال و پررفت و آمد کتابخانه است.

بخش مرجع کتابخانه عمومی ونکوور به طور مطلق فعالترین و پرمراجع‌ترین واحد کتابخانه است. بنا به آمار رسمی خود کتابخانه، روزانه به طور متوسط به ۳/۴۰۰ پرسش مرجع، و سالانه به حدود ۱/۵ میلیون پرسش پاسخ گفته می‌شود. به تخمین، عده مراجعان از بعدازظهر و غروب به بعد سه برابر صبح، و روزهای تعطیل تقریباً سه برابر روزهای عادی است. همین‌جا یادآوری کنم که کتابخانه‌های این صفحات معمولاً روزهای دوشنبه تا جمعه از ۱۰ صبح تا ۹ شب، روزهای شنبه تا غروب، و کتابخانه‌های

بزرگ روزهای یکشنبه از ظهر تا شب یکسره باز هستند. در حقیقت جز دو سه روز در سال، کتابخانه‌های بزرگ تعطیل و روز و شب ندارند، و اصولاً ساعات فراغت از کار و روزهای تعطیل، اوقات شلوغ کتابخانه‌هاست. کتابخانه‌ها وقت مراجعه را طوری تنظیم می‌کنند که حتی از شاغلان سلب نشود و همه علاقه‌مندان بتوانند طی ساعتهای طولانی‌تری از کتابخانه بهره ببرند.

شیوه‌های جدید اطلاع‌رسانی و استفاده از شبکه‌های کامپیوتری اطلاع‌رسانی، و به ویژه اخیراً استفاده از شبکه اینترنت و سایر شبکه‌های بین‌المللی، که شمارشان روز به روز افزوده می‌شود، به همه کتابخانه‌های این صفحات، و به ویژه به کتابخانه عمومی و بزرگ ونکوور، جان و حیات تازه‌ای بخشیده‌است. مشتریان پروپا قرص شبکه‌ها، بیشتر محققان، دانشجویان و عده‌ای از فعالان تحصیلکرده و هوشیار عرصه کسب و کار بازرگانی هستند. به یقین می‌توان گفت کمتر نهاد و سازمان و شرکتی است که کامپیوترهایشان را به یکی از شبکه‌های بین‌المللی وصل نکرده باشند، و اگر کسی دستش به دهنش برسد و فرزند دانشجوی و محصل داشته باشد، یا سر خودش توی علم و دانش و کار کسب باشد، به یکی از شبکه‌ها مرتبط است. در ماه نوامبر امسال (آبان ۱۳۷۵) اطلاعیه‌هایی از چند شرکت دیدم که هزینه اشتراک برای اتصال به اینترنت را به ماهی ۱۰ دلار (بله، درست خوانده‌اید ده دلار) کاهش داده‌اند. حتی این روزها صحبت از استفاده نامحدود (بله، درست خوانده‌اید نامحدود، یعنی هر قدر که دلتان می‌خواهد) و با هزینه‌های کمتر است.

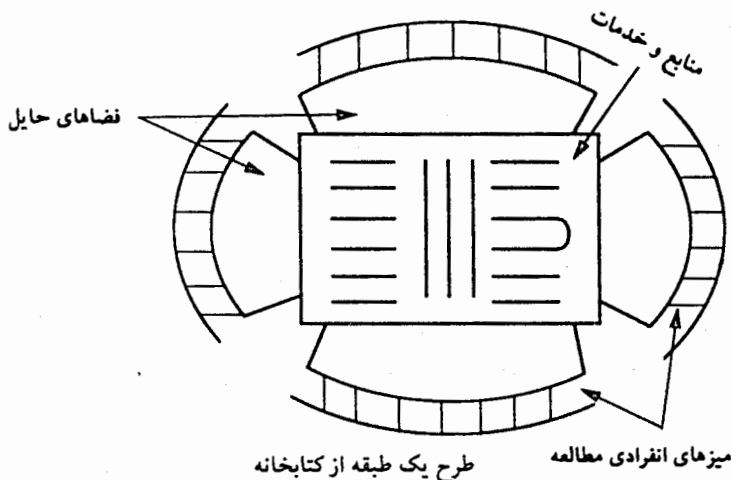
در کتابخانه عمومی ونکوور، و اصولاً در همه کتابخانه‌ها دیگر به ندرت از فهرستهای برگه‌ای استفاده می‌شود. نظامهای ساده، رنگارنگ و خوش طرح و نقشی که برای بازیابی اطلاعات طراحی کرده‌اند، عملاً همه مراجعان را به بازیابی کامپیوتری، و در واقع به استفاده از شبکه‌های

اطلاع‌رسانی، جداً ترغیب کرده‌است. حتی در بخشهای کودکان و نوجوانان، بازیابی کامپیوتری اطلاعات به اندازه‌ای آسان و خوشایند شده‌است که بچه‌ها ابتدا برای بازی به کامپیوترها نزدیک می‌شوند و بعد از قدری ور رفتن با کلیدها و شستی‌ها، نظام طراح‌ی شده آنها را به شناخت و بازیابی داده‌ها و اطلاعات هدایت می‌کند. از این روست که بخش کامپیوترها همیشه شلوغ است و تقریباً همیشه عده‌ای در نوبت یا در صف انتظار هستند. البته در کتابخانه‌های بزرگ دانشگاهی و تحقیقاتی استفاده از فهرستهای برگه‌ای متروک نشده‌است، در عین آنکه حجم و سرعت بازیابی اطلاعات منابع و داده‌های کتابشناختی از طریق شبکه‌های کامپیوتری، به شدت افزایش یافته‌است. با آهنگ کنونی می‌توان حدس زد که ظرف مدت کوتاهی مشکلات شناسایی، جایابی و بازیابی داده‌های کتابشناختی برطرف خواهد شد. هم‌اکنون از طریق شبکه اطلاعاتی کتابخانه ونکوور می‌توان به بخشی از منابع اطلاعاتی سراسر کانادا، و بخشی از منابع اطلاعاتی ایالات متحده دست یافت. اما دستیابی به منابع اطلاعاتی شرق آسیا، بخشهایی از اروپا و برخی نقاط دیگر فعلاً مقدور نیست. با پیشرفتهای تکنولوژی اطلاع‌رسانی و گسترش اینترنت و سایر شبکه‌های اطلاع‌رسانی، انتظار می‌رود که تا مدتی نه چندان دور موانع اطلاع‌رسانی شبکه جهانی برطرف شود. در ضمن روزنامه همشهری را در همین کتابخانه و از طریق شبکه دیدم و چشمانم به جمال جمیل خط عزیز فارسی روشن شد.

اطلاع‌رسانی فرهنگی، در معنای گسترده کلمه، از فعالیتهای دیگر چشمگیر و پیگیر کتابخانه عمومی ونکوور، و نیز سایر کتابخانه‌های عمومی، و اصولاً همه کتابخانه‌هاست. اخبار علمی، فرهنگی، هنری، خبرهای مربوط به کتاب و عالم نویسندگی و شعر و ادب، فعالیتهای گروه‌ها و مجامع فرهنگی به طور آزادانه و گسترده در کتابخانه عمومی ونکوور منعکس است. خواننده علاقه‌مند می‌تواند به قسمتهایی که اطلاعیه‌ها و روزنامه‌ها، مجله‌ها و

جزوه‌های رایگان را گذاشته‌اند مراجعه کند، و با یک بغل پر مواد خواندنی رایگان برگردد. بنده در روزهای اوّل که مثل قحطی زده‌ها سر این مواد می‌رفتم به چشمم رحم نمی‌کردم، اما پس از یک دوره چشم‌درد جانانه یاد گرفتم که باید انتخاب کنم. عمر کوتاه، وقت کم و اطلاعات بی‌حد و کران است و بناگیز باید تخصیص وقت کرد و انتخاب. خوانندگان و مراجعان دیگر هم پس از چند بار آزمون و خطا مثل من می‌آموزند کجا و سراغ چه چیزهایی بروند، و گرنه امواج پیاپی اطلاعات هیچ مجالی برای آنها نخواهد گذاشت.

نحوه تقسیم مجموعه کتابخانه عمومی ونکوور در طبقات، و جداکردن میزهای مطالعه از بخش منابع، هم به لحاظ معماری و آرایش داخلی، و هم از نظر مدیریت و تشخیص و تمیز در اداره کتابخانه، هنرمندانه و بسیار سنجیده‌است. در این کتابخانه، میزهای مطالعه را انفرادی طراحی کرده‌اند و گراگرد کتابخانه گذاشته‌اند. میان میزها و منابع و بخشهای کتابخانه فضاهای حایلی قرار داده‌اند که برای خواننده سکوت، تمرکز و آرامش خاطر به بار می‌آورد. (به تصویر نگاه کنید).



خواننده، منابع دلخواهش را در هر طبقه برمی‌دارد و به قسمت میزهای انفرادی می‌برد. طراحی بنا طوری است که حریم فردی و امنیت خاطر و آسایش او را حفظ می‌کند. فضاهایی که خواننده را ناگهان به محلی عمومی وارد و ناگزیرش می‌کند از میان میزها و لابه‌لای صندلی‌ها جایی برای خود دست و پا کند، و تازه وقتی نشست و کتابهایش را پهن کرد، احساس کند زیر نظر و در معرض نگاه است، چه بسا از عوامل ناخودآگاه بی‌رغبتی به محیط کتابخانه‌هاست. در معماری و آرایش کتابخانه عمومی ونکوور به همه این ظرایف توجه دقیق کرده‌اند. ابعاد، اندازه‌ها، زاویه‌ها، خطها، نورها، رنگها، همه و همه آرامش‌بخش و مطبوع است. در جزوه‌های تبلیغی و معرفی این کتابخانه نوشته‌اند که می‌خواستیم این کتابخانه مظهر واقعی شهر باشد. نیتشان هر چه هست در عمل همه جنبه‌های زندگی فرهنگی، حیات علمی و فعالیتهای عمومی شهر در کتابخانه منعکس است، و اگر کسی علاقه‌مند و جوینده باشد با قدری صرف وقت و اندکی تأمل درمی‌یابد که در شهر چه می‌گذرد و او آزاد و مختار است که مقایسه و انتخاب کند، و ایجاد چنین امکانی همانا وظیفه اصلی کتابخانه عمومی است. نحوه تقسیم و توزیع منابع در طبقات کتابخانه از این قرار است:

طبقه همکف (به عبارت کتابخانه، طبقه ۲): اطلاعات، فهرست‌ها، کامپیوترهای بازیابی اطلاعات، امانت، کتابفروشی. در واقع همان طبقه‌ای که ورودگاه مراجعان است.

طبقه زیرزمین (به عبارت کتابخانه ۱): مجموعه کودکان، خدمات فنی، تالارهای تجمع.

طبقه اول (به عبارت کتابخانه ۳): منابع علوم اجتماعی، زبان و ادب، بخش ویژه کانادا، آزمایشگاههای زبان و مرکز آموزش.

طبقه دوم (به عبارت کتابخانه ۴): منابع اقتصاد بازرگانی و علوم و تکنولوژی.

طبقه سوم (به عبارت کتابخانه ۵): روزنامه‌ها و مجله‌ها .
طبقه چهارم (به عبارت کتابخانه ۶): هنر ، موسیقی ، تاریخ ، سیاست
و حکومت .

طبقه پنجم (به عبارت کتابخانه ۷): مجموعه‌های خاص ، مرکز
کامپیوترها و آموزش کامپیوتر .

طبقات بالاتر : ویژه مدیریت ، کارکنان ، و غیره . در واقع قسمت
اداری کتابخانه را به طبقاتی منتقل کرده‌اند که فقط کسانی که با آنها کار
دارند به آن طبقات مراجعه می‌کنند . اتاق رئیس کتابخانه را هم در جایی
قرار داده‌اند که اصلاً به چشم نمی‌خورد . طبقات از طریق پله‌های پهن ،
عریض ، کم‌ارتفاع ، پله‌های برقی بالا و پایین‌رونده و آسان‌برهای سریع و
جادار به هم مرتبط است . پنهان‌نمودن بخشهای مدیریت و اداری از نظرها ،
از ظرایف معماری کتابخانه است .

یکی از ویژگیهای بارز کتابخانه عمومی ونکوور راسته بازار
کوچک ، یا بازارچه‌ای است که داخل بنای کتابخانه ، و حد فاصل میان در
ورودی کتابخانه تا در بیرونی ، که به خیابان باز می‌شود ، ترتیب داده‌اند .
مجموعه‌ای از چند کافه و رستوران و غذاخوری ، فروشگاه پوشاک و مواد
غذایی ، نوشت‌افزار و کارت و نامه و تمبر و یادگاری و صنایع دستی و چند
مغازه دیگر ، این بازارچه را تشکیل می‌دهد . کافه‌ها و رستوران‌ها ، تعدادی
از میز و صندلی‌هایشان را در راهرو عریضی که به کتابخانه منتهی می‌شود ،
چیده‌اند . این بازارچه ، گذشته از اینکه احتیاجات صدها و هزارها نفر مراجع
کتابخانه را برآورده می‌کند ، فضای حقیقی و زنده‌ای می‌سازد که تأثیر آن بر
کتابخانه بسیار محسوس است . طراحان هوشمند بنا پی برده‌اند که
ساختمان‌های مجرّد و منزوی کتابخانه‌ها ، با ظاهرها و هیئتهای فاضلانه ،
گذشته از تأثیرهای ناهشیار ناخوشایند ، مطمئناً نسل جوان ناشکیبا ، نامأنوس
با فرهنگ و احیاناً عصیانگر را به سوی خود فرا نمی‌خواند . قراردادن

کتابخانه در متن رنگ و عطر و بو و صدا، جان بخشیدن به نهادی است که زندگی حقیقی از اصیل ترین ویژگی های آن است. راه ورود و خروج کتابخانه عمومی ونکوور با شیبی بسیار ملایم و نامحسوس از میان صحنه هایی از زندگی واقعی شهر می گذرد. فراست طراحان کار خودش را کرده است. کافی است لحظاتی چند گوشه ای بایستی یا کنار یکی از میزها بنشینی و مراجعان خسته کتابخانه را که در این فضا رmq تازه ای می گیرند، با مراجعان خسته کتابخانه هایی مقایسه کنی که درهای خروجیشان را بی محابا وسط خیابان های شلوغ باز می کنند.

استفاده از خدمات و منابع کتابخانه عمومی ونکوور رایگان است. خود من ظرف چند دقیقه و بدون تشریفات عضو شدم و همراه با کارت عضویت ساده، زیبا و محکم، چندین جزوه و برگه حاوی نقشه و راهنمای طبقات کتابخانه و اطلاعات لازم در باره همه کتابخانه های عمومی شهر ونکوور در اختیارم قرار گرفت. همان روز توانستم چند کتاب و نوار و فیلم ویدیویی امانت بگیرم. مدت امانت کتاب ۴ هفته است و مدت امانت سایر مواد کمتر است. هر عضوی می تواند همزمان ۴ کتاب، ۵ نوار، چند فیلم ویدیویی و چند ماده دیگر را امانت بگیرد و با تلفون تمدید کند. برای پس دادن جاهایی تعبیه شده که می توان مواد امانت گرفته شده را در آنها انداخت و رفت، هر موقع روز و شب، و حتی از داخل اتومبیل. محل پارک خودرو و موتور و دوچرخه نیز به اندازه کافی پیش بینی شده است.

در اطلاعیه های کتابخانه بارها و بارها و به شیوه های مختلف این عبارت، که مضمون آن را نقل می کنم، تکرار شده است: درست است که ما همه چیز را کامپیوتری و دقیق کرده ایم، اما ترتیبی داده ایم که سوابق امانت منابع خوانندگان، پس از بازگشت به سرعت پاک شود. کتابخانه مدام به خوانندگان اطمینان می دهد که هیچ فرد و مرجعی نمی تواند از طریق کتابخانه گرایشهای مطالعاتی خوانندگان را تعیین یا دنبال کند. رازداری و امانت، که

از وظایف اصلی و دیرین کتابخانه‌ها و کتابداران است، در این کتابخانه مراعات می‌شود.

کتابخانه به انواع دستگاهها و تجهیزات ایمنی مجهز است و از این رو هیچ مراجعی تفتیش بدنی نمی‌شود. در این نواحی رسم است که افراد با کیف، و دانشجویان و جوانان با کوله پشتیهایشان به کتابخانه‌ها وارد و از آنها خارج می‌شوند و هیچ کس وسایل آنها را بازدید نمی‌کند. البته نظامهای کنترل، خروج بدون مجوز منابع را هشدار می‌دهد.

کتابخانه عمومی ونکوور، مانند سایر کتابخانه‌های عمومی کشور کانادا و این صفحات، از کانونهای اصلی بحث و گفت‌وگوی فرهنگی، از مراکز روشنگری و روشن‌فکری، از محلهای سخنرانی، میزگرد، جلسات تبادل نظر، مشاوره و راهنمایی، رایزنی، فعالیتهای آموزشی، خیرخواهانه و مجهز به همه تدابیر، تجهیزات و خدماتی است که کتابخانه‌های پیشرو جهان امروز در عصر انتقال از صرف "کتابخانه" به "فرهنگخانه" "دانشخانه"، "دارالاطلاع" "آموزشکده"، "رایزنی‌سرا" (دارالمشوره) و نظایر آن، تلاش می‌کنند به آنها، به همه آنها، به بهترین آنها، و به متناسب‌ترین و ویژه‌ترین آنها، دست بیابند. به این جنبه‌ها اشاره نمی‌کنم، چون محققان ایرانی کتابداری و اطلاع‌رسانی در نشریات تخصصی به مهمترین آنها در کتابخانه‌های مختلف و به تازه‌ترین دستاوردها توجه کرده‌اند و در تألیف و ترجمه مقاله‌ها الحق به خوبی به آنها نظر داشته‌اند. کتابخانه عمومی ونکوور هم مثل همه کتابخانه‌های خوب و پیشرو، خود را به اقسام خدمات و تجهیزات مجهز کرده‌است و وارد بحث آن نمی‌شوم. می‌خواهم از سر اینها بگذرم و به نکته دیگری اشاره کنم. امیدوارم بتوانم مقصودم را درست بیان کنم و سوء تفاهم برنیا نگیزم.

در روزهای اول بازدید، که پرسشهای خام بسیاری به ذهنم هجوم می‌آورد، از خود پرسیدم که آیا دولت کانادا، یا به عبارت بهتر،

سیاستگذاران و برنامه‌ریزان کتابخانه‌های کانادا، با خردمندی و آینده‌نگری و حسن نیت فرهنگی به سرنوشت کتابخانه‌هایشان می‌اندیشند و ما نمی‌اندیشیم؟ این پرسش، مدتی بعد که با بحران اقتصادی و مشکلات سیاسی و فرهنگی کانادا آشنا تر شدم، با شدت و حدت بیشتری مطرح شد و این بار از خود پرسیدم: دولتی که با مشقت جانکاه دارد خرج و دخل مملکت را تراز می‌کند و با نهایت اقتصاد و صرفه‌جویی حساب هزینه‌ها را دارد، و در این کشور پهناور، اما سرد و یخزده که حدود ۸۰ درصد جمعیتش، و چه بسا بیشتر، در حاشیه باریک مرز جنوبی جمع شده‌اند و زندگی می‌کنند، و رقابت بی‌رحمانه اقتصاد سرمایه‌داری امریکا رmqشان را بریده‌است، چرا با این دست و دلبازی، بلندنظری در کتابخانه‌ها خرج می‌کند؟ چرا تو به عنوان مراجع هر چه بخواهی برایت در اسرع وقت امانت می‌گیرند یا تهیه می‌کنند، به حرفهای گوش می‌دهند و به پیشنهادهای معقول و منطقی‌ات فوری عمل می‌کنند، و بهترین و آسوده‌ترین فضاها و امکانات را در اختیار می‌گذارند؟ کاغذ و قلم و وسایل نوشتن به وفور و رایگان. دست خالی برو کتابخانه با دست‌های پر و مغز انباشته و دل الهام گرفته برگرد. خسته برو، اما در آنجا بیاسا، روی مبل‌ها و راحتی‌های شبیه تختخواب خستگی درکن، در کتاب‌های مصور و رنگین و چشم‌نواز، که اصلاً برای تمدد اعصاب کارسازی شده‌است، بچر. و ساعت‌ها و ساعت‌ها در کتابخانه بگرد، بنشین، حتی بخواب، از دستشویی‌هایی تمیز استفاده کن. اصلاً فقط برای استفاده از دستشویی و صفادادن به سر و صورتت و نوشیدن آب سرد یا چای و قهوه و نوشابه به کتابخانه برو. بچه‌ات را ببر و بگذار در قسمت عروسک‌ها و اسباب‌بازیها و خودت در همان حوالی بنشین به تکلیف‌های شخصی یا حساب روزانه‌ات برس، و... چرا؟ به راستی کسانی که کتابخانه‌ها را طراح می‌کنند، آن هم در جامعه بی‌رحم سرمایه که یک غاز بدون کار شدید به کسی نمی‌دهند، عاشق کتاب و دفتر و فرهنگ و مردم‌اند؟ واقعاً این طور

است ؟

برگردیم به نسخه‌های چاپی مجانی که می‌توان از اطلاعات دلخواه ، و تقریباً به هر مقدار و میزان در حد متعارف ، گرفت و در اوایل مقاله به آن اشاره کردیم . روزانه هزاران برگ نسخه رایگان گرفته می‌شود . اما محاسبه اقتصادی اش ساده است . نه حتی در کشورهایی که بر اساس قوانین مصوب ، استفاده از اطلاعات جزو حقوق شهروندان تلقی می‌شود ، بلکه در کشورهایی که اطلاعات به منزله کالای تولیدشده اقتصادی است و استفاده کننده باید مزد آن راپردازد ، پاسخ گفتن به پرسشهای مراجعان و راهنمایی آنها جزو وظایف است . من اگر بخواهم از شما کالا بخرم ، باید از شما سؤال کنم و شما موظفید به سؤالهای من ، هر چند تا که هست ، با ادب ، شکیبایی و آداب معاشرت معامله ، جواب بدهید . اگر ندهید که کالایی خرید و فروش نمی‌شود .

در جوامعی که حجم و مقدار خرید و فروش کالا بالاست ، سؤال و جوابها به همین نسبت بیشتر ، متنوع تر و متفاوت تر است . حالا شما هزینه پاسخگویی به مراجعان پرشمار را محاسبه کنید و با هزینه نسخه‌های چاپی مجانی از شبکه‌های اطلاعاتی بسنجید . با حساب سرانگشتی متقاعد می‌شوید که شاید نسخه‌های چاپی مجانی ، هزینه پاسخگویی‌ها را ده و دهها برابر کاهش دهد ؛ ضمن اینکه سؤال و جوابی که با دقت و شکیبایی میان مراجع و کامپیوتر ردوبدل می‌شود ، جوینده را به عرصه‌های دیگری می‌کشاند که در نهایت روی تولید به معنای وسیع تأثیر می‌گذارد و فایده‌های جنبی متعدد دیگری دارد که حتماً شما می‌دانید .

صدها نفری که فی‌المثل هر روز به کتابخانه می‌آیند و سراغ کتابهای راهنما می‌روند و اسم و نشانی و شماره تلفن یادداشت می‌کنند ، خرج راهنشان را خودشان می‌دهند ، وقت خودشان را صرف می‌کنند و از فشار بار بر ۱۱۸ می‌کاهند. اطلاعاتی که در باره مشاغل و کاریابی به طور مدّون و

منظم ارائه می‌شود، بار دفترهای وزارت کار و اشتغال را کم می‌کند، اطلاعات مربوط به مدارس و دانشگاه‌ها، از فشار مراجعان به دفترهای این واحدها می‌کاهد، اطلاعات بهداشتی، اقتصادی، کشاورزی، صنعتی، بازرگانی و غیره و غیره مناسبات مردم را با واحدهای مسئول این حوزه‌ها تسهیل می‌کند؛ و از تسهیل گذشته، استفاده فرد از منابع، اطلاعات و اصطلاحات و تعابیر را دقیق و دقیقتر می‌کند و انتخابها را به مسیرهای درست می‌اندازد. در واقع دولت یا جامعه، یا هر کسی و نهادی که مسئول سیاستگذاری و برنامه‌ریزی است، سرمایه‌گذاری در کتابخانه‌ها و گسترش مجموعه و خدمات و اطلاعات مناسبات عمومی و اجتماعی را تسهیل و تسریع و بار واحدهای جامعه را سبکتر می‌کند و نوعی تشفی و ارضای خاطر هم به بار می‌آورد. بازخورد سرمایه‌گذاری در کتابخانه‌ها طبعاً آنی و فوری و ملموس و محسوس نیست، بلکه حکم بذرهایی را دارد که اگر بپاشی و پایش بنشینی، جوابت را از محصولات می‌گیری. خردمندی و هوشمندی مسئولان در همین است که فقط تا نوک دماغشان را ندیده‌اند و از پاسخهای نظام اجتماعی‌شان دریافته‌اند که سرمایه‌گذاری مستقیم در عرصه اطلاعات برابر است با سود غیرمستقیم، اما بیشتر در آموزش، پژوهش، اقتصاد، بازرگانی و چه و چه. دیگر بحث بر سر نیت و حسن و سوء نیت نیست؛ حساب دو دو تا چهار تا است: مردم را به سمت کتابخانه‌ها، و به ویژه کتابخانه‌های عمومی، که مال خود مردم است، جلب و جذب کن و از مشکلات، که برطرف کردن آنها برای دولت و جامعه هزینه‌های سنگین برمی‌دارد، بکاه. تداوم و تصحیح این مشی با مطالعات و برآوردها و آمارهای دقیقتر، به سیاست اداره کتابخانه‌ها، به سیاست فرهنگی در حوزه اداره کتابخانه‌ها تبدیل می‌شود، با سیاستهای دیگر هماهنگی می‌یابد و جلوه‌های بارزش در هیأت کتابخانه‌های عمومی - پراوازه، و از جمله کتابخانه عمومی ونکوور، خود را نشان می‌دهد. اینک تکه‌هایی از جزوه‌ای

را ترجمه و نقل می‌کنم که با عنوان **Public Libraries of BC: Strengthening your Community** (کتابخانه‌های عمومی بی سی = ایالت بریتیش کلمبیا، یعنی ایالتی که شهر ونکوور در آن قرار دارد) از سوی انجمن کتابداران بی سی، هیأت امنای کتابخانه‌های بی سی، و انجمن مدیران کتابخانه‌های عمومی بی سی، با همکاری دو کتابخانه بزرگ، معتبر و عمومی شهر ونکوور اخیراً منتشر شده است. لطفاً به اعتبار و سندیت مأخذ عبارتها توجه کنید:

... کتابخانه‌ها برای موفقیت اقتصادی جامعه منبعی ارزشمند فراهم می‌آورند. شرکتها و افراد به بازارهای در حال دگرگونی جهانی و محلی دسترسی دارند. ابزارهای پژوهشی، مانند گزارشهای سالانه، نشریات بازرگانی، گزارشهای بازاریابی صادرات / واردات و اطلاعات بین‌المللی مالی، چه به صورت چاپی و چه به شکل کامپیوتری، موجود است. کتابخانه‌ها همچنین برای آموزش مهارتهای جدید و فرصتهای بازرگانی منابع فراهم می‌آورند. امکانات کتابخانه‌ها بی‌حد و حصر است... کتابخانه‌های عمومی محلی است در جامعه که مردم از طریق آنها می‌توانند جای خود را پیدا کنند... کتابخانه‌های عمومی، کودکان را با اندیشه‌های تازه و اطلاعات جدید آشنا می‌سازند. استقلال و تخیل کودکان از راه تماس با منابع موجود و بسیار در کتابخانه‌های عمومی برانگیخته و ایجاد می‌شود... اطلاعات موجود در کتابخانه‌های عمومی است که شما را در مبارزات و دشواریهای زندگی برای آینده‌ای بهتر آماده می‌سازد...

نگرش و فراخوان را ملاحظه می‌کنید؟ بر اساس همین نگرش است که کتابخانه عمومی ونکوور به کانون پررپیشی در قلب شهر و به یکی از مراکز فرهنگی جهان تبدیل شده است. نیتها، انگیزه‌ها و قصد و غرضها به کنار،

خواننده جویای رشد و کمال ، پژوهشگر بیطرف ، دانشمند و دانش طلب
بیغرض ، نویسندگان ، هنرمندان و همه آفرینشگران بر اساس منابع و
امکانات این کتابخانه و کتابخانه های نظیر آن سرنوشت علمی و فرهنگی
خود و آینده جامعه شان را در این جهان پراز کش مکش و تعارض رقم
می زنند .

ونکوور - کانادا

بهمن ۱۳۷۶ / فوریه ۱۹۹۷

مآخذ

- جزوه ها و برگه های اطلاعاتی منتشر شده از سوی کتابخانه عمومی
ونکوور و کتابخانه ها و مراکز دیگر ایالت بی سی در کانادا.
- گفت وگو با تنی چند از مسئولان ، کتابداران و استفاده کنندگان.
- مشاهدات شخصی.

شمه ای از کتابخانه ای دانشگاهی (کتابخانه مرکزی دانشگاه ایالت واشینگتن)

کتابخانه ها ، به عنوان یکی از مهمترین نهادهای پویای فرهنگی جامعه، تحولات فرهنگی و اجتماعی را زود بازمی تابانند . عصری که به سرعت دارد از راه می رسد ، در همه چیز و در همه عرصه ها و جنبه ها به الکترونیک ، پدیده های الکترونیکی ، و فرهنگ کاربرد الکترونیک متکی است . کامپیوتر ، در واقع یکی از ابزارها ، و اکنون مهمترین و پرمصرفترین ابزار الکترونیک است . مهارت های استفاده از کامپیوتر را ، که در واقع اگر درست آموزش داده شود وقت زیادی نمی خواهد ، «سواد کامپیوتری» می نامند . در بخشی از جهان که تکنولوژی ، و تکنولوژی الکترونیکی وارد زندگی مردم شده ، سواد کامپیوتری به سرعت جای سواد نوشتاری ، یا به عبارت ساده تر ، سواد خواندن مطالب چاپ شده یا نوشته شده روی کاغذ و ابزار نوشتن مانند مداد و قلم را گرفته است . در نظام آموزشی این کشورها ، انگشتان کودکان با کلیدهای کامپیوتر بیشتر آشنا می شود و عادت می کند تا دست با قلم . نسلی که با ابزارهای جدید خو می گیرد و با روشهای متناسب با این ابزارها بار می آید و پا به دانشگاه می گذارد ، به گونه ای متفاوت از ما اطلاعات را می جوید ، می کاود و می یابد . نظام کتابخانه ها ، یا به اصطلاحی که رایجتر شده است ، نظام اطلاع رسانی در دانشگاه های امریکا ، دارند خود را با نسل جدید و مقتضیات عصر جدید به سرعت تطبیق می دهند و در ساختار ، هدفها ، وظایف و خدمات خود دگرگونیهای بنیادی پدید می آورند .

ما این تحولات را درست و دقیق، محسوس و ملموس، و از نزدیک دنبال نکرده‌ایم و از فاصله‌هایی که میان ما کشورهای جهان محروم و واپس مانده و جهان در حال تغییر و تحول حایل شده‌است بی‌خبر مانده‌ایم. این بی‌خبری، جهلی ساده نیست، زیرا که به طرز شتابناکی با تصاعدی هندسی مضاعف می‌شود. هر چهل به منزله «ورود ممنوع» یک راه است و هر راه دهها، صدها و هزارها دانسته دارد که از نظر کسانی که به آن وارد نمی‌شوند مجهول و مغفول می‌ماند.

دانشگاه واشینگتون (تأسیس ۱۸۶۱م، برابر با ۱۲۷۷، ۱۲۷۸ق، ده سال پس از تأسیس دارالفنون در دوره ناصرالدین شاه قاجار) که در ایالت واشینگتون در منته‌الیه شمال غربی امریکا، کنار اقیانوس آرام و هم‌مرز با کانادا قرار دارد (با شهر واشینگتن در شرق امریکا اشتباه نشود) کتابخانه دانشگاهی مهمی دارد که موضوع بحث این نوشته است. با این کتابخانه از نزدیک آشنا هستم و شاید تا اندازه‌ای نیز آن را خوب بشناسم. اعداد و ارقام از آمارهای رسمی خود کتابخانه و احیاناً به نقل از بعضی از مسئولان این کتابخانه است.



اداره کتابخانه دانشگاهی در عصر تحولات شتابناک در عرصه اطلاعات و ارتباطات، دیگر اداره یک کتابخانه به معنایی که معمولاً می‌شناختیم نیست، و کتابخانه هم دیگر مرکز نگهداری تعدادی کتاب و نشریه نیست. دانشگاهها در دنیای غرب رقابتهای سخت و بدون هیچ‌گونه تعارف و مجامله‌ای با یکدیگر دارند. هر دانشگاهی اگر از رقیبان خود عقب بیافتد و جایگاهش در جدول ارزشیابیها پایین بیاید، بی‌درنگ در مدیریت آن تغییرات سریعی رخ می‌دهد. معیار عقب‌افتادن و جلوزدن هم معمولاً شهرت و اعتباری است که دانشگاه از کشفیات و مطالعات علمی، ابداع و نوآوری، بردن جایزه‌های علمی، انتشارات مهم و جذب کردن شمار بیشتری

استاد و دانشجوی ممتاز ، و به طور کلی از جلب افکار عمومی ، به دست می‌آورد . در واقع همهٔ اینها و سایر فعالیتهای دانشگاه را اینک می‌توان در یک اصطلاح خلاصه کرد : «مدیریت نوین دانش و پژوهش» . ستونهای اصلی این مدیریت را چند رکن تشکیل می‌دهد که یکی از عمده‌ترین آنها مدیریت دانش و پژوهش از راه نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه است . اکنون دیگر صحبت از یک یا چند و چندین کتابخانه نیست ، سخن از نظام اطلاع‌رسانی است . پایگاه این نظام در کتابخانهٔ مرکزی و کتابخانه‌های دانشکده‌ها ، بخشها و گروهها استوار است و بر این نظام مدیری نظارت می‌کند که به مسائل بسیار پیچیدهٔ اطلاع‌رسانی ، به نظام دانشگاهی ، به نظام پژوهشی ، به ویژگیهای جامعه و به ظرایف کار در محیط دانشگاهی باید تسلّط تردیدناپذیر داشته‌باشد .

مدیر نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه را از میان کسانی برمی‌گزینند که حداقل این سه شرط را به اندازهٔ کافی داشته‌باشد :

۱. جامعهٔ علمی و دانشگاهی او را تأیید کند؛
۲. انجمنهای کتابداری و اطلاع‌رسانی صلاحیت علمی، فنی و تخصصی او را صحّه بگذارند؛
۳. کسانی که در کتابخانه‌های دانشگاه مدیریت یا مسئولیت دارند ، او را به عنوان مدیر باصلاحیت خود بپذیرند .

جز این اگر باشد ، امکان ندارد که مدیر نظام کتابخانه‌های دانشگاه بتواند حتی چند صباح مدیریت کند . برای مثال ، مدیر نظام کتابخانه‌های دانشگاه واشینگتون ، همین کتابخانه‌ای که مورد بحث ماست ، خانمی است متخصص ، بسیار باتجربه ، با شهرتی بین‌المللی ، کسی که مراحل کتابداری و اطلاع‌رسانی را درست طی کرده‌است ، امین کتابداران و اطلاع‌رسانان دانشگاه ، مورد احترام اعضای علمی دانشگاه ، از چهره‌های بارز انجمنهای علمی - فنی کتابداری و اطلاع‌رسانی امریکا ، زنی اهل تحقیق و قلم ، و به

طور کلی یکی از افتخارات دانشگاه . وظیفه این مدیر با لیاقت این است که نیازهای آموزشی و پژوهشی دانشگاه خود را از راه شناسایی ، گردآوری و سازماندهی منابع اطلاعاتی و ارائه آخرین ، تازه‌ترین و پیشرفته‌ترین خدماتهای اطلاع‌رسانی ، در مناسبترین زمان ، با مناسبترین شیوه و اقتصادی‌ترین راه تأمین کند .

برای دانشگاهی که رقابتهای علمی - پژوهشی‌اش در سطح جهانی و بین‌المللی است، پژوهش در دوره دکتری و فوق‌دکتری و ارائه پایان‌نامه‌هایی که دانشگاه بتواند از ارزشهای بدیع و بی‌بدیل آنها در بازار بی‌گذشت رقابت علمی دفاع کند ، کار ساده‌ای نیست . در چنین کارزاری ، جهل و غفلت ننگ تلقی می‌شود و در واقع ندانستن عیبی است بس بزرگتر و گذشت‌ناپذیرتر از نتوانستن . جامعه علمی ، مشکلات نتوانستن را درک می‌کند . همه می‌دانند که امکانات هیچ جامعه‌ای نامحدود نیست . عاملهای مختلفی که تحت تأثیر زمان و مکان است ، امکانات را محدود می‌سازد و محدودیتها توانایی را سلب می‌کند یا کاهش می‌دهد . اما ندانستن ، بی‌خبر بودن ، از تحولات علمی - پژوهشی غافل ماندن ، نیازهای خود را نشناختن ، از تواناییها ، استعدادها و امکانات دیگران و خود اطلاع‌نداشتن ، جایگاه واقعی خود را در قیاس با سایرین دریافتن ، و نظایر اینها ، سبب می‌شود که سفینه دانشگاه در تلاطم رقابت علمی ، جهت و مسیر سرعتش را از دست بدهد . و این ضایعه تعبیری جز مرگ و نیستی ندارد ، و نظام دانشگاه به ضرورت بقاء ، در این خصوص ذره‌ای گذشت نمی‌کند . وظیفه مدیران دانشگاه است که از هر طریقی که می‌شناسند برای دانشگاه امکانات فراهم بیاورند ، اما ادای این وظیفه ، پیش از هر چیز منوط است به شناختن ، آگاهی‌داشتن ، به طور دقیق و روزانه در جریان بودن و جان کلام : دانستن ، دانستن ، دانستن .

خدمتهایی که نظام کتابخانه دانشگاه با صرف پول و وقت بسیار از

راه مدیریت‌های سنجیده و برنامه‌ریزی شده ارائه می‌کند، به خوبی نشان می‌دهد که مدیریت دانش و پژوهش در نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه چگونه نادانی را به دانایی و دانایی را به توانایی تبدیل می‌کند.

یکی از شعارهایی که دانشگاه‌های معتبر جهان امروز می‌دهند و سعی می‌کنند جامعه تحقق به آن ببوشانند، تبدیل دانشگاه به مرکز آموختن مادام‌العمر برای اهل دانش و پژوهش و برای همه کسانی است که صرف‌نظر از ملیت، قومیت، جنسیت، سن، توانایی یا ناتوانی جسمی، بتوانند شرایط تحصیل یا آموختن در دانشگاه را احراز کنند. پیشروی و پیشاهنگی در پیشرفتهای علمی، آفرینش و نوآوری، و بازبودن در برابر اندیشه‌ها، عقیده‌ها، مذہبها، پذیرا بودن همه‌گونه مردم از هر جا و همه‌جا، بخشی از همین شعار است. تحقق یافتن این شعار ممکن نیست، مگر که سیاست جذب، حذف مانع و مشکل از سر راه جوینده و علاقه‌مند، و ارائه خدمت به او و جلب رضایت او، درست حاکم باشد. نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه برای تحقق این هدف در عرصه فعالیت خود، آن را به این عبارت ترجمه کرده است که «خدمت‌مداری» وظیفه کتابخانه است، نه «مجموعه‌مداری». یعنی سیاستها و برنامه‌های کتابخانه به جای آنکه مجموعه کتابخانه را هدف قطب‌نمای خود قرار دهد، رضایت جامعه استفاده‌کننده خود را غایت قرار می‌دهد. تحقق این شعار از سخن به عمل در کتابخانه، یعنی تغییر فضا و محیط کتابخانه به گونه‌ای که حفظ کردن و خشود نگاه‌داشتن استفاده‌کننده مبنای ارزشیابی خدمات قرار می‌گیرد؛ یعنی تغییر دادن همه ابزارها، تجهیزات، وسایل و تکنولوژی‌هایی که نیاز آنها را جامعه استفاده‌کننده با خود، با اندیشه و نظر خود، با رأی و سلیقه خود، با پیشنهاد خود، با انتظار و توقع خود به کتابخانه می‌آورد؛ یعنی احترام گذاشتن به ذائقه و سلیقه نسلها؛ یعنی گوش و چشم خود را درست بازکردن و واقعیت دستخوش تغییر را درست دیدن؛ یعنی همپای مقتضیات زمان حرکت کردن و چه و چه. دست‌کم دانشگاه‌های

غربی سیر تاریخ خود را از یاد نبرده‌اند و درسی را که از تارخی خود گرفته‌اند در نظر دارند و خود را از واقعیتهای جامعه و تحولات جهان دور نگه نمی‌دارند. دانشگاهی که این‌گونه آگاهی و خودآگاهی را از دست بدهد، دیگر جایگاه دانش نیست.



مفهوم «کتابخانه دیجیتال» (رقومی) در حال تحقق است و به طور مستمر می‌توان گذر و انتقال کتابخانه را به عصر الکترونیک دید. حجم اطلاعاتی که به نیازهای پژوهشی دانشگاه پاسخ بگوید، افزونتر از آن است که بتوان همپای افزایش مواد، فضا برای آن ایجاد کرد. سرعتی که برای انباشت، بازیافت و جابه‌جایی اطلاعات مورد نیاز است، شتابانتر از آن است که بتوان با روشهای گذشته از پس آن برآمد. کتابخانه دانشگاه واشینگتون در حال حاضر بیش از ۵ میلیون جلد کتاب کاغذی ندارد، اما همین مقدار به قدری جا و فضا اشغال کرده و در قسمتهای مختلف پراکنده شده‌است که یافتن کتاب مورد نظر در میان قفسه‌ها کاری است دشوار و وقتگیر. این بنده که با نظام شماره‌گذاری کتابها نا آشنا نیست، بارها و بارها با زحمت کتاب مورد نظرش را پیدا کرده‌است. افزایش منابع، که ضرورتی انکارناپذیر است، مشکل انکارناپذیر هم هست. به همین دلیل این کتابخانه حدود ۵ میلیون کتاب دیگر خود را به روی میکروفیش منتقل کرده‌است و سعی می‌کند تا جایی که امکان دارد اطلاعات و منابع را در قالب رسانه‌های جدید، مثل سی.دی (لوحهای فشرده) و امثال آنها فراهم بیاورد و نگاه دارد. مجله و روزنامه از موادی است که فضای زیادی اشغال می‌کند. این کتابخانه حدود ۵۵/۰۰۰ مجله و ۳۰۰ روزنامه به زبانهای مختلف مشترک است، و ناگزیر از میکروفیش و میکروفيلم استفاده می‌کند و اصل روزنامه‌ها را فقط برای مدت کوتاهی نگاه می‌دارد. به بخش نشریات این کتابخانه که وارد می‌شویم، در نظر اول اثری از مجله و روزنامه نمی‌بینیم،

دستگاههایی است که ردیف و قطار شده‌است و روزنامه‌خوانها و مجله‌خوانها با حلقه و قرقره و شستی‌های مختلف در حال وررفتن‌اند. بخش نشریات به ضرورت، از سالها پیش و زودتر از قسمتهای دیگر الکترونیکی شده‌است. نقشه‌ها و اطلسها هم از مواد بسیار جاگیر است که با پیشرفتهای تکنولوژی GIS (نظام اطلاعات جغرافیایی) به سرعت در حال تبدیل به نظام الکترونیکی است. کتابخانه دانشگاه واشینگتون حدود چند میلیون فقره، سوای کتاب و میکروفیش، منابع اطلاعاتی دارد که در قالب رسانه‌های دیگر است و آنها هم به تدریج وارد نظام دیجیتال خواهدشد. استراتژی تبدیل کتابخانه به کتابخانه دیجیتال یا نظام دیجیتال در سالهای نخستین قرن آینده با سرعتی که امکانات فنی و مالی اجازه می‌دهد، با جدیت دنبال می‌شود. بر این اساس، مفهوم کتابخانه الکترونیک تا چند سال دیگر مصداق خواهدداشت.

تمایل کتابخانه به سمت نظام دیجیتال (رقومی)، گذشته از آنکه پذیرش مقتضیات عصر الکترونیک است، ناشی از فشار نیازهایی هم هست که مراجعان و استفاده‌کنندگان کتابخانه متوجه کتابخانه می‌کنند. جستجوی اطلاعات از راهی جز کامپیوتر، فعلاً و در این برهه از زمان، برای استفاده‌کنندگان، به ویژه جوانان دانشجو، تصورناپذیر است. نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه اگر نتواند به این شیوه جستجوی اطلاعات با ابزارها و تجهیزات لازم پاسخ بگوید، به سرعت مخاطبانش را از دست می‌دهد. در جامعه وفور امکانات و عرضه خدمات با کیفیتهای رو به افزایش، نظام دیجیتال شرط لازم بقا و استمرار اطلاع‌رسانی در دانشگاه است.

بر پایه آمارهای رسمی نظام کتابخانه دانشگاه واشینگتون، سالانه حدود ۱۵۰/۰۰۰ کتاب فهرست می‌شود و به مجموعه کتابخانه اضافه می‌گردد، یعنی به طور متوسط روزی ۴۱۰ عنوان بر اساس ۳۶۵ روز، و در واقع روزی ۶۰۰ عنوان بر اساس روزهای کاری سال، یعنی ۲۵۰ روز. بر

اساس همین آمارها، نظام کتابخانه دانشگاه سالانه به یک میلیون پرسش مرجع و تخصصی پاسخ می‌گوید، یعنی روزی ۴/۰۰۰ پاسخ بر اساس ۲۵۰ روز. به طور متوسط، هر روز ۲۵/۰۰۰ تن، از استاد و دانشجو و مراجعان آزاد، غیردانشجو و غیردانشگاهیان، آزادانه و بدون هیچ‌گونه مانع و مشکلی به کتابخانه‌های دانشگاه می‌آیند و از نظام اطلاع‌رسانی استفاده می‌کنند. به طور متوسط روزی ۶/۰۰۰ کتاب از سرفسه‌ها برداشته و در ۲۰ کتابخانه اصلی دانشگاه، که در بیست نقطه شهر پراکنده است، استفاده می‌شود. روزی ۴۰۰۰ عنوان کتاب و مجله به امانت می‌رود. تعداد ۳۰/۰۰۰ صفحه زیراکس گرفته می‌شود. از ۸۵۰ میکروفیش روزنامه و مجله فتوکپی گرفته می‌شود. روزانه به طور متوسط، از طریق شبکه به هم‌پیوسته اطلاع‌رسانی ۷/۵۰۰ جستجوی الکترونیکی انجام می‌گیرد که حاصل برخی از این جستجوها صدها و هزارها فقره داده کتابشناختی و دهها و صدها صفحه نسخه چاپی است. سالانه بیش از ۲۲۰/۰۰۰ داده کتابشناختی به حجم داده‌های موجود نظام این کتابخانه دانشگاهی افزوده می‌شود. ارقام به خودی خود گویاست و نشان می‌دهد که نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه چرا به سرعت تکنولوژیهای جدید را می‌پذیرد و به سمت نظام الکترونیکی حرکت می‌کند.



به چند خدمت اطلاع‌رسانی اشاره می‌کنم که این کتابخانه دانشگاهی به اعضا و مراجعانش ارائه می‌دهد.

زفیر (Zephyr)، خدمتی است که نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه به دانشجویان ارائه می‌کند. دانشجویانی که یادداشتی به کتابخانه بدهند که وابستگی آنها را به یکی از بخشهای دانشگاه و نیاز اطلاعاتی آنها را با توجه به وظایف دانشگاهی‌شان ثابت کند، به طور مرتب فهرستهای به نشانی‌شان فرستاده می‌شود که حاوی مشخصات آخرین و تازه‌ترین

پژوهشها در زمینه مورد علاقه آنهاست .

Uncover Reveal خدمتی اطلاعاتی است که دانشجویان را هفته‌ای یک بار و فقط از طریق پست الکترونیکی (ئی میل) در جریان تازه‌ترین مقاله‌های منتشرشده در ۱۶/۰۰۰ نشریه قرار می‌دهد .

لارک (Larc) خدمت مشاوره رایگان است . یک کتابدار مأخذشناس و مسلّط به روشها و منابع تحقیق ، به دانشجویان دوره‌های عالی در زمینه‌های علوم انسانی و اجتماعی خدمات مشورتی می‌دهد . البته ساعت این مشاوره محدود است ، محتاج به تعیین وقت قبلی است و مشروط است به اینکه دانشجو تقلاهای خودش را کرده باشد ، منابع کتابخانه را درست کاویده باشد ، اما به نتیجه نرسیده باشد .

ویلکو (Wilco) خدمتی است که دانشگاه در اختیار همگان می‌گذارد . هرکسی می‌تواند از خانه یا محل کارش با نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه تماس بگیرد و از طریق ویلکو به مشخصات میلیونها منبع در چندین کتابخانه بزرگ دانشگاهی جهان دست بیابد .

وُرد کت (World Cat) پایگاه داده‌هایی است که ۳۰ میلیون فقره اطلاعات مربوط به تعداد بسیار زیادی از کتابخانه‌های مهم در سراسر جهان را در خود دارد . از طریق نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه می‌توان داده‌های این پایگاه را بازیابی کرد .

ویلو (Willow) نظام اطلاعات گرافیکی است که برای رشته‌های فنی ، مهندسی و هنری کاربرد دارد . این نظام هم از راه نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه قابل بازیابی است .

خدمت فتوکپی . نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه در ازای مبلغ ناچیزی ، و ظرف مدتی که از پنج روز نباید تجاوز کند ، از مقالات نشریات موجودش تصویر می‌گیرد و از راه پست یا دورنگار برای متقاضیان می‌فرستد . قیمت معمول برای هر مقاله ۴ دلار است و از ۵۰ صفحه به بالا به ازای هر صفحه

تصویر ۱۵ سنت و به ازای هر صفحه تصویر از میکروفیلم ۲۵ سنت اضافه گرفته می‌شود. کسانی که نشانی‌شان در پردیس دانشگاه باشد، هزینه پست نمی‌پردازند.

خدمات ویژه. برای آسیب‌مندان، کهنسالان، زنان باردار، معلولان جسمی-حرکتی، نابینایان، خدمات و امکانات ویژه‌ای هست. کافی است که قبلاً با کتابخانه تماس بگیرند و ساعت مراجعه‌شان را اطلاع دهند تا از امکانات ویژه کتابخانه استفاده کنند. در واقع منطقی که از آن با وسواس پیروی می‌شود این است که هیچ کس به لحاظ نقص و ناتوانی جسمانی نباید از امکاناتی که سایر اعضای جامعه استفاده می‌کنند محروم بماند. برای مراعات مساوات در میان اعضای جامعه، خدمات و تسهیلات ویژه لازم است. آسیب‌مندان حقوقی دارند که جامعه موظف است به آن احترام بگذارد و آن را تحقق بخشد. در واقع حقوق مشروع مردم برای جامعه وظیفه ایجاب می‌کند.

خدمات آموزشی. نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه مدام و به طور روزمره در حال ارائه آموزشهای عمومی و تخصصی به علاقه‌مندان است. انواع مختلف دوره‌هایی که به استفاده بهتر از نظام، افزایش کارایی و بهره‌وری، شناخت روشها، ابزارها و تجهیزات جدید اطلاع‌رسانی مربوط باشد، در محل کتابخانه برگزار می‌شود. به طور متوسط روزی ۷۰ نفر و سالانه جمعاً ۲۰/۰۰۰ نفر آموزش می‌بینند. روزی ۳ کلاس و دوره، حداقل، و سالانه حدود ۱/۵۰۰ کلاس و دوره مختلف برگزار می‌شود. دوره کوتاه و فشرده آشنایی با کتابخانه و روش استفاده از نظامهای اطلاع‌رسانی جزو برنامه‌های ثابت و جاری کتابخانه است. در ضمن گروههایی که به برگزاری دوره‌های خاصی علاقه‌مند باشند، می‌توانند تشکیل آنها را از کتابخانه تقاضا کنند. آزمایشگاهها و کارگاههای وسیع و مجهز کامپیوتری، جزو و ضمیمه کتابخانه است و دانشجویان می‌توانند از شبکه اینترنت استفاده کنند.

جامعه عمومی نیز این واقعیت را پذیرفته است که اگر از طریق شبکه‌های موجود و شبکه کتابخانه‌های عمومی نتوانست مشکل علمی خود را حل کند، یا به اطلاعات دلخواهش دست یابد، جایی به نام دانشگاه و نظامی به نام نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه، گره از کار او می‌گشاید. کارآمدی و کفایت، سادگی و سهولت، و تنوع و غنای اطلاعات مجموعه دانشگاه، همراه با روی گشاده‌ای که دانشگاه در پذیرایی از همه مراجعان نشان می‌دهد، قدر و حرمتی به آن بخشیده‌است که در خور شأن دانش و پژوهش است. دانشگاه تلاش می‌کند این تصویر را محرز کند که جایگاه مناسب دانش در جامعه، دانشگاه است.



اما برای پیشگیری از سوء تفاهم و برداشتهای مبالغه‌آمیز از امکانات جامعه آمریکا، خوب است به این واقعیت توجه کنیم که همه مردم آمریکا نمی‌توانند به طور برابر از امکانات علمی، فرهنگی و اطلاعاتی نظام دانشگاه استفاده کنند. سرعت تحولات، همراه با فاصله‌های عظیم در درآمدهای مردم سبب شده‌است که قطار سریع‌السیر جامعه بخشی را در خود سوار کند و بخشی را جا بگذارد. هنوز بخش قابل توجهی از جامعه با کامپیوتر اخت و آشنا نیست. تسلط یافتن به استفاده از کامپیوتر، محتاج زمان و هزینه‌هایی است که بخش عمده‌ای از مردم در اختیار ندارند. شهریه دانشگاه به قدری سنگین است که فقط درصد کمی از خانواده‌ها از عهده پرداختن آن برمی‌آیند.

تسهیلاتی که مدیریت جامعه برای استفاده همگان از دانشگاه فراهم می‌آورد نکته‌ای است که نباید از نظر دور داشت. شبکه اتوبوسرانی منظمی که دسترسی همه نقاط شهر را در همه ساعتها به دانشگاه میسر می‌سازد، اتوبوسهایی که از میان پردیس اصلی دانشگاه می‌گذرند، پارکینگهای وسیعی که برای مراجعان پیش‌بینی شده‌است، و از اینها گذشته امکاناتی که

کتابخانه‌های عمومی سراسر شهر و نقاط دورافتاده برای دسترسی به اطلاعات نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه از راه شبکه اینترنت فراهم آورده‌اند، به پژوهندگان با همت و جریزه این امکان را می‌بخشد که محرومیت ناشی از حضور مستقیم در دانشگاه را، به هر دلیلی، جبران کنند. مشکلات و تسهیلات کنار هم و دوشادوش یکدیگر است. محرومان با همت با جهد و تلاش بیشتر می‌توانند به کمک تسهیلات عمومی جامعه از بار مشکلات خود بکاهند؛ و البته به طور نسبی.



محیط و فضای کتابخانه دانشگاه بسیار خوشایند، رغبت‌انگیز و شوق‌آور است. تسهیلات کافی برای اینکه ساعتهای متمادی در کتابخانه باشید فراهم است: میز و صندلیهای فراوان، نور کافی، کامپیوترهای رو به راه، کاغذ و مداد رایگان، راحتی‌های مخصوص لم‌دادن و حتی خوابیدن - بله خواب رسمی - تلفن‌های عمومی در اتاقکهای مخصوص، دستشوییهای فراوان و تمیز با کاغذ و صابون همیشه موجود، رستوران دایر نزدیک کتابخانه، دستگاههای فروش خوراکیهای آماده، نوشابه، قهوه، تنقلات، ماشینهای تبدیل اسکناس به پول خرد، دستگاههای متعدد و سریع‌العمل زیراکس، جدولهای زمانی و نقشه‌های مسیر اتوبوسها، و تدابیر دیگر این امکان را فراهم می‌آورد که علاقه‌مندان به تحقیق و مطالعه بتوانند ساعتهای طولانی در کتابخانه به سر ببرند و خسته نشوند. در واقع پژوهشگر و جوینده‌ای که پایش به کتابخانه دانشگاه برسد، این محیط از همه امکاناتش برای پذیرایی از او استفاده می‌کند، و معنای این در عمل یعنی حرمت‌نهادن جامعه به نیاز تحقیق.

دانشجویان، و حتی بسیاری از استادان، با کوله‌پشتیهایی که در سالهای اخیر به سرعت در امریکا رواج یافته‌است و جای کیفهای غیرعملی، ناخوش دست و شاید هم قدری مضحک سامسونت را گرفته‌است، و انباشته

از کتاب و کاغذ، لباسهای اضافی لازم و مواد خوراکی و بطری آب، به کتابخانه دانشگاه وارد و از آن خارج می‌شوند. دستگاههای کنترل مغناطیسی و الکترونیکی کار خودشان را می‌کنند و جایی برای عمل اهانت‌بار، آزاردهنده و به غایت ناخوشایند تفتیش بدنی و بازرسی کیف و وسایل نمی‌گذارند. ولوشدن روی کف کتابخانه، بسیار معمول است. رفتارهای متفاوت با مخالفت روبه‌رو نمی‌شود. اصل آسانگیری، تساهل و تسامح و حرمت‌نهادن به ویژگیهای فردی، بخصوص در محیطهای علمی - فرهنگی با گشاده‌نظری بیشتر مراعات می‌شود. البته هر فرهنگی هنجارهای رفتاری خاص خودش را دارد و تقلیدکردن از الگوهای رفتاری در جامعه‌ای دیگر و فرهنگی دیگر شاید نتیجه چندان مناسبی نداشته باشد. اما هر فرهنگی درون خودش هم آسانگیری دارد و هم سختگیری. برای رفتارهای نامناسب، هم واکنشها و کیفرهای شدید هست و هم نرم و ملایم. در جامعه امریکا، با نسل جوان با ملایمت و گذشت و مدارا رفتار می‌شود. جامعه بر این عقیده است که جوانان پس از گذراندن دوره پرتب و تاب جوانی، سرانجام هنجارها را مراعات خواهندکرد. بر اساس همین تصوّر عمومی است که در محیط دانشگاه و در کتابخانه‌های دانشگاهی نیز رفتارهای متفاوت آنها پذیرفته می‌شود. و البته سکوت، نزاکت، نظافت، ادب و حرمت به شأن و منزلت محیط محترم کتابخانه از جانب همه مراعات می‌شود، ضمن اینکه آزادیهای رفتار فردی به جای خود محفوظ است.

کتابخانه مرکزی دانشگاه واشینگتون از اوایل صبح تا اواخر شب باز است. روزهای شنبه از صبح تا غروب و روزهای یکشنبه از ظهر تا شب باز است. کتابخانه‌های دانشکده‌ای، پژوهشی و دیگر کتابخانه‌های وابسته بنا به نوع مراجعان و خدماتی که دارند ساعتهای کارشان متفاوت است. در مجموع می‌توان به خوبی احساس کرد که جامعه استفاده‌کننده کتابخانه دانشگاهی از این ساعتهای کار راضی است. منطق استفاده‌کننده با منطق

استفاده‌رسان منطبق است، زیرا خوشنود نگاه‌داشتن میهمانی که به کتابخانه وارد می‌شود از اصول بنیادی کتابخانه است.

امانت‌دادن منابع در واقع با دست‌ودل‌بازی است. در کتابخانه‌های دوره‌های پایین که شمار متنهای درسی محدود و شمار متقاضیان آنها بسیار است، تا اندازه‌ای محدودیت زمانی وجود دارد، اما در دوره‌های عالی و برای دانشجویانی که به اصطلاح پای تزهستند، امکانات در حدی است که رضایت آنها را جلب می‌کند. غیردانشگاهیان می‌توانند آزادانه از کتابخانه‌های دانشگاهی استفاده کنند، اما اگر بخواهند منابع را به امانت بگیرند، باید عضو شوند و سالانه حق عضویت بپردازند. مبلغ عضویت، با توجه به سطح متوسط درآمدها، رقم ناچیزی است. این اعضا از سایر امکانات کتابخانه هم استفاده می‌کنند، اما در بخشهایی که تجهیزات، وسایل یا خدمات محدود است، معمولاً این اطلاعیه یا تذکره دیده می‌شود که: «تقدم با دانشگاهیان است.» جز این، تفاوت دیگری میان دانشگاهیان و غیردانشگاهیان نیست. استادان و دانشجویان با همان کارت شناسایی دانشگاهشان از کتابخانه منابع را امانت می‌گیرند. برای استفاده یا عضویت، هیچ‌گونه آداب و تشریفات دیگری در کار نیست. کسانی که بخواهند منبعی را زیر نام خود در ذخیره نگه دارند، می‌توانند رأساً و بدون مراجعه به کتابدار این کار را انجام دهند. چند پرسش و پاسخ ساده با کامپیوتر و واردکردن چند فقره اطلاع در باره خود و منبع یا منابع مورد نظر، که شاید یک دقیقه هم وقت نمی‌گیرد، کار ذخیره را انجام می‌دهد.



در کتابخانه‌های هیچ‌یک از دانشگاهها به روی هیچ‌کس بسته نیست. هر شهروندی، یا بهتر است بگوییم هر کسی، معمولاً می‌تواند از کتابخانه‌های مرکزی یا هر یک از کتابخانه‌های دانشکده‌ای یا شاخه‌ای دانشگاهها استفاده کند: منابع را ببیند، هر قدر می‌خواهد بنشیند و بخواند و یادداشت بردارد، از

پایانه‌های کامپیوتری استفاده کند، در حدّ مقدور از اطلاعات کامپیوتری نسخه بگیرد (برای مثال، خودم ساعتها از بانک اطلاعاتی چند کتابخانه دانشگاهی استفاده کردم و صدها صفحه نسخه گرفتم و یک سنت هم نپرداختم، چون این‌گونه خدمات رایگان است) و از نشریات ادواری، بخش میکروفرم‌ها، و غیره و غیره استفاده کند. و اگر شرایط عضویت کتابخانه دانشگاه را بپذیرد و سالانه مبلغ معینی نیز بپردازد، مثل سایر اعضای دانشگاه می‌تواند منابع را هم به امانت بگیرد.

دانشگاههای متعددی که من دیده‌ام هیچکدام دیوار، نرده، بازرسی، بواب، حاجب و امثالهم نداشت. البته دستگاههای خودکار کنترل، ورود و خروج منابع را به دقت تمام، و نیز با ادب و آداب تمام، کنترل می‌کند. حفظ اموال عمومی، سیاستی است که با دقت و حساسیت، اما تأکید اکید می‌کنم با ادب و آداب و حرمت تمام، مراعات می‌شود.

بسیاری از محققان و نویسندگان، آثار خود را با همین شیوه استفاده رایگان یا بسیار ارزان و کم‌خرج از منابع عظیم دانشگاهی نوشته‌اند.

در کتابخانه دانشگاه واشینگتون تقریباً به همه زبانهای مهم جهان منبع یافت می‌شود. بخش فارسی این کتابخانه، که از نزدیک و با دقت دیدم، بیش از ۱۵ (پانزده) هزار جلد کتاب دارد. روزنامه‌های مهم ایران را در بخش روزنامه‌ها دیدم و از میکروفیش روزنامه‌های قدیمی فارسی بازدید کردم.

از آنجا که کتابخانه‌ها همگی به مراکز فعال اطلاع‌رسانی تبدیل شده‌اند، هر مراجعی می‌تواند با اندکی صرف وقت و دیدن تابلوها و جزوه‌ها و اطلاعیه‌ها، در جریان انبوهی از اطلاعات علمی و فرهنگی در سراسر کشور و گوشه و کنار جهان قرار بگیرد، و اگر خواست با یک بغل جزوه و اطلاعیه رایگان به خانه برگردد. در یکی از دانشگاهها، شاید نزدیک به صد برگ مطلب یافتم که منحصرأ برای دانشجویان سال اول تهیه شده‌است و از

طریق آنها شیوه استفاده از کتابخانه ، روش گزارش نویسی ، نحوه نوشتن منابع کتابشناختی ، چگونگی استفاده از بخش مرجع و پایانه های کامپیوتری ، چگونگی ایراد سخنرانی ، راهنمای پارک کردن دوچرخه ، راههای یافتن کارهای پاره وقت ، اجاره کردن اتاق ، یافتن هم اتاق ، گرفتن وام دانشجویی ، گذراندن اوقات فراغت ، تعلیمات لازم جنسی ، شیوه هایی که دختران خودشان را در برابر تهاجم جنسی حفظ کنند ، راهنمای بهداشتی ، آشنایی با حقوق مدنی و حقوق اساسی بشر ، و غیره آموزش داده شده است . این نوشته ها ، ظرف مدت بسیار کوتاهی می تواند دانشجویان تازه وارد و خانواده های آنها را با مسائل دانشگاهی آشنا کند ، و این یکی از فایده های عمومی کتابخانه های دانشگاهی است .



گزینش منابع در دهه اخیر تغییر بسیار کرده است . شبکه اینترنت به ویژه بر تبادل نظر و مراودات تأثیر گسترده ای گذاشته است . مراکز عمده مصرف کتاب ، از جمله کتابخانه های دانشگاهی ، نه تنها پیش از انتشار منابع از وجود آنها آگاه می شوند ، بلکه منابع آتی را از سرند ارزشیابی می گذرانند و سفارش هم می دهند . یکی دیگر از برنامه های مهم همکاری در گزینش منابع ، قراردادی است که کتابخانه های عمده دانشگاهی در سراسر جهان با یکدیگر دارند . برای مثال یکی از دانشگاه های ژاپن مهمترین کتابهایی را که در سال به زبان ژاپنی در باره ژاپن انتشار می یابد ، یا یکی از کتابخانه های دانشگاهی سوئد در باره سوئد ، برای نظام کتابخانه های دانشگاه واشینگتون انتخاب ، آماده سازی و ارسال می کنند ، و این دانشگاه هم متقابلاً به وظیفه خود در برابر آنها عمل می کند . به این ترتیب مراکز علمی و تخصصی متعدد عملاً مجموعه های تخصصی یکدیگر را با همکاری و در چارچوب برنامه منظم توافق شده و علمی شکل می دهند و ضریب خطا و اتلاف وقت و سرمایه را به حداقل کاهش می دهند .

در بارهٔ کمّ و کیف منابع کتابخانهٔ بیست و چند میلیون جلدی دانشگاه واشینگتون نمی‌توانم داوری کنم، اما بخشی از مجموعهٔ منابع انگلیسی را که در حوزهٔ علاقه‌ام بود با دقت دیدم و همان‌طور که انتظار می‌رفت رضایت‌بخش بود. منابع فارسی را که بالغ بر ۱۵/۰۰۰ جلد است، همان‌طور که قبلاً گفتم با دقت بسیار دیدم، و باید بگویم کسانی که این منابع را انتخاب کرده‌اند حقاً کتابشناس و مأخذشناس و نخبه‌چین بوده‌اند. البته مجموعهٔ فارسی تا سال ۱۳۵۸ش. کامل است، و بعد از آن به علت قطع رابطهٔ سیاسی میان ایران و آمریکا، جامعیت مجموعه، که به ویژه بر حوزه‌های اصلی زبان و ادبیات فارسی و تاریخ و تمدن ایران تأکید دارد، یعنی رشته‌هایی که این دانشگاه در آنها مدرک فوق‌لیسانس و دکتری می‌دهد، از دست رفته‌است. اکنون دارند تلاش می‌کنند که نقص مجموعه را برطرف سازند و منابع فارسی را روزآمد کنند. این ۱۵ هزار جلد، منابع اصلی، پایه، مرجع و بنیادی در همان حوزه‌هایی است که گفته‌شد. البته این مقدار کتاب و منابع فراوان دیگری که به زبانهای دیگر در بارهٔ زبان و ادب فارسی و تاریخ و فرهنگ ایرانی دارند، پاسخگوی همهٔ نیازهای پژوهشی استادان و دانشجویان و سایر خوانندگان علاقه‌مند در این عرصه‌ها نیست، اما هرگاه به هر منبع فارسی دیگری احتیاج داشته‌باشند، ظرف چند روز از دانشگاههای دیگر امانت می‌گیرند. این بنده بنا به ضرورتی دورهٔ کامل مجلهٔ نشر دانش را احتیاج داشت. کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه واشینگتون دورهٔ کامل را در اختیار نداشت، اما ظرف مدتی شاید کمتر از ده روز دورهٔ کامل را از دانشگاه تگزاس امانت گرفت. دوره‌ای تمیز و بی‌نقص و مرتب با صحافی شکیل.

این نکته را هم علاقه‌مندم اضافه کنم که مجموعهٔ ادبیات معاصر فارسی در دانشگاه واشینگتون بسیار خوب انتخاب و فراهم شده‌است. دفترها و مجموعه‌های شعر نو و رمانهای معاصر فارسی و افغانی و تاجیکی (در واقع حوزهٔ زبان فارسی در معنای وسیع و درست کلمه) را در کتابخانهٔ

این دانشگاه که دیدم بسیار متأثر شدم. تأثرم از این بود که جلوه‌هایی از فرهنگ خودمان را، بد یا خوب، روا یا ناروا، هر چه هست، در کتابخانه‌های دانشگاهی کشور خودمان به طور کامل نمی‌یابیم و نمی‌بینیم، اما در کشوری دیگر، کشوری که مجموعه منابع فارسی را در قیاس با مجموعه منابع کشورهای دیگر در رده‌های پایین و آخر جدول خود قرار می‌دهد، صحیح و سالم و بدون خط خوردگی و حاشیه‌نویسی و دشنام و ناسزا، سرقفسه‌ها در امن و امان و از هر گزندی مصون می‌یابیم.



مبادله اطلاعات میان کتابخانه‌های دانشگاهی از راه چند شبکه مهم و گسترده اطلاع‌رسانی، نه تنها ساختار مجموعه منابع و شکل خدمات را در این کتابخانه‌ها تغییر داده است، بلکه پیامدهای دیگری نیز داشته است. جستجوهایی که اینک کتابخانه‌های دانشگاهی از طریق شبکه در اطلاعات منابع یکدیگر انجام می‌دهند، به میزان قابل توجهی در صرف وقت و سرمایه آنها صرفه‌جویی می‌کند. چون کتابخانه‌ها می‌توانند منابع یکدیگر را به سرعت و به سهولت به امانت بگیرند، کوشش می‌کنند از تهیه منابع تکراری بپرهیزند و مآخذی را گردآوری و سازماندهی کنند که به نیازهای مستقیم آنها پاسخ بگویند. از این رو، شبکه‌های اطلاع‌رسانی کمک کرده است که هر دانشگاهی تأکید منابعش را بر یک یا چند رشته بخصوص بگذارد. برای مثال، دانشگاه واشینگتون که در منطقه جغرافیایی سبز، جنگلی و باران‌گیر و کنار اقیانوس قرار گرفته است، و رشته‌های جنگل، محیط زیست، علوم دریایی، کشاورزی، دامداری و شیلات در آن سابقه، سنت و شهرت دارد، تأکید خاص خود را بر منابع این رشته‌ها گذاشته است. دانشگاه‌های دیگر هم هر کدام به همین نحو مجموعه‌هایشان را تخصصی و کامل کرده‌اند.

نکته‌ای که می‌تواند برای ما آموزنده باشد، توافقی است که کتابخانه‌های دانشگاهی در اینجا بر سر استانداردها کرده‌اند و به این توافق

به حدّی پای‌بندند که می‌توان از نوعی توافق ملّی سخن به میان آورد، آن هم در کشوری که ملت معنای دیگری نزد آن دارد، معنایی که با تعابیر ما بسیار متفاوت است. هر دانشگاهی ساز خودش را نمی‌زند. دانشگاه‌ها با هم می‌نوازند و هر کدام قسمت خودشان را درست می‌نوازند. اگر ما بتوانیم هدف‌ها و سیاست‌های کلّی کتابخانه‌های دانشگاهی‌مان را در اصول و مبادی استاندارد کنیم، انتخاب مدیران کتابخانه‌های مرکزی و مدیران کتابخانه‌های دانشکده‌ها و انتخاب کتابداران حرفه‌ای را بر مبنای ضابطه‌ای مشخص قرار دهیم، و بر سر فهرست‌ها و خدمات این کتابخانه‌ها و برنامه مبادله در چارچوب استانداردهای پذیرفته‌شده جهانی به توافق برسیم، حرکت جدیدی را آغاز کرده‌ایم که در سرنوشت دانش و پژوهش در دانشگاه‌هایمان تأثیرگذار خواهد بود. بدون پذیرفتن استانداردهای پایه، هیچ‌گونه همکاری و مبادله‌ای امکان‌پذیر نیست. اگر مدیریتهای کتابخانه‌های دانشگاهی، استانداردهای مدیریّت، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و خدمات یکدیگر را باور نداشته باشند، هیچ‌گونه توافق جدّی و عملی صورت نخواهد گرفت. البته باید امیدوار بود و بارها و بارها تکرار کرد که اگر حرکت جدّی یکی، حتّی یکی، از کتابخانه‌های دانشگاهی ما به سمت اتّخاذ و اجرای استانداردهای جهانی، و با توجه به جرح و تعدیلهای ضروری ناشی از مقتضیات منطقه‌ای، بومی، ملّی، محلّی، تمدنی و فرهنگی آغاز شود، بر کلّ نظام کتابخانه‌های دانشگاهی ما تأثیر می‌گذارد. کفایت و کارآمدی، در پس ابرپنهان نمی‌ماند، ولو آنکه مدیران کتابخانه‌های دانشگاهی حتی برای مدتی طولانی نااهل فن باشند.

یکی از نکته‌های در خور توجه دیگر در نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه واشینگتون این است که سمتهای کتابداران و اطلاع‌رسانان تقریباً به سرعت تغییر می‌کند. نظام مدیریّت کتابخانه دانشگاهی، جز برای برخی سمتهای خاص در دوره‌های محدود و بنا به ملاحظات فنی، اجازه نمی‌دهد کتابداران

و اطلاع‌رسانان برای مدتی طولانی در یک سمت باقی بمانند. تغییر سمت هم مستلزم گذراندن دوره‌های آموزشی جدید است. این سیاست سبب شده‌است که :

۱. کتابداران و اطلاع‌رسانان مدام در حال آموختن و کسب‌کردن

تجربه‌های جدید باشند؛

۲. دامنه‌های فنی و تخصص‌هایشان وسعت بگیرد و نگرش فراختری

کسب کنند؛

۳. محیط و نوع کار خسته‌کننده و ملال‌آور نباشد و تازگی و شادابی

روحیه‌ها حفظ شود؛

۴. در این چرخشها و جایه‌جاییها، علاقه‌ها و استعدادهای درخشان جلوه

کند و ابتکارها و نوآوریها آشکار شود؛ همان مایه ارزشمندی که

مدیریت روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند و چهره‌های ممتاز آینده خود

را از خلال آن برمی‌گزیند.

چند تن از مسئولان بخشهای مختلف کتابخانه مرکزی دانشگاه

واشینگتون که از نزدیک با آنها و وظایفشان آشنا هستم، به راستی در حرفه

خود متخصص، متبحر و کارآمدند. نظام آموزشی و تربیتی‌ای که اینها را به

روشهای علمی و فنی مسلط می‌سازد و توانایی تجزیه و تحلیل و شیوه

برخورد با مسائل و حل‌کردن مسائل را به آنها می‌آموزد، همراه با

روحیه‌های متکی به نفس و مخاطره‌پذیر، در واقع راهها را برای همه‌گونه

پیشرفت و گسترش باز می‌گذارد. کتابداران دانشگاهی از محترمتترین افراد

جامعه امریکا هستند، و اصولاً شغل کتابداری در کتابخانه‌های دانشگاه جزو

ارزشها و افتخارات والاست، و بسیاری از مردم با حسرت و رشک به این

شغل نگاه می‌کنند. اما این شغل ارزشهای خود را از راه خدماتهای سودمند و

با اثبات کفایت و تواناییهایش کسب می‌کند، نه از طریق دیگر و نه از قبال

ارزشهای دیگر. کتابداران دانشگاهی، جامعه پرتوقع را متقاعد ساخته‌اند که

متخصصانی کارآمد، امین و وظیفه‌شناس‌اند. جایگاه کتابداری دانشگاهی را کسی به کتابداران و اطلاع‌رسانان دانشگاه نبخشیده‌است، این جایگاه را با آموختن، کسب تخصص و مهارت، ارائه شیوه‌های سودمند اطلاع‌رسانی، طرز رفتار محترمانه، مؤدبانه، دوستانه و مشفقانه با مراجعان، تحکیم اصول و موازین از راه فعالیت در انجمنهای کتابداری و اطلاع‌رسانی و اثبات تأثیر شغل و حرفه خود در جریان تولید علمی، فرهنگی، پژوهشی به چنگ آورده‌اند.

بخش قابل توجهی از خدمات نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه واشینگتون را دانشجویانی انجام می‌دهند که به صورت پاره‌وقت در دانشگاه کار می‌کنند، به ویژه در روزهای تعطیل و در اوقاتی که ساعت کار رسمی کتابداران نیست. کفایت خدمات این دانشجویان را به ویژه در روزهای تعطیل که مسئولان کتابخانه حضور ندارند می‌توان دید. نظام کتابخانه به این دانشجویان درست آموزش می‌دهد، وظایفشان را درست تعریف، و به آنها اطمینان و اتکا می‌کند. در واقع به تجربه دریافته‌اند که اصل اطمینان‌کردن و میدان‌دادن، به همکاریهای بهتر و عمیقتری می‌انجامد. تجربه‌های مکرر به آنها ثابت کرده‌است که ضررهای ناشی از سوءاستفاده عده‌ای از اطمینان، در برابر سودهای حاصل از آن، بهای کمی است که برای آموزش بهتر و خدمات بیشتر پرداخت می‌شود.

سالها پیش یکی از دوستان که در یکی از دانشگاههای غرب در دوره دکتری فیزیک مشغول تحصیل بود، نقل می‌کرد که وقتی لیسانسش را از یکی از دانشگاههای ایران گرفته و برای ادامه تحصیل به خارج رفته بود، بیش از هر چیز از نحوه رفتار مربیانش با وسایل و ابزارها در آزمایشگاه فیزیک متعجب می‌شد. می‌گفت در آزمایشگاه دانشگاههای خودمان با ابزارها مثل سنگ و کلوخ رفتار می‌کنند و در این آزمایشگاه مثل اشیاء مقدّس. در آن وقت، معنای این سخن و مقصود از مقایسه را درست

در نمی‌یافتیم، تا به کانادا و امریکا آمدم و متوجه شدم که در این کشورهای ثروتمند با چه وسواس و اقتصادی از اشیائشان مراقبت می‌کنند. به راستی ساختمان بسیاری از دانشگاه‌های ما، مثل دانشگاه اهواز، شیراز، تبریز، مشهد و غیره از ساختمان بسیاری از دانشگاه‌های امریکایی زیباتر و امروزی‌تر است. بیشتر ساختمان‌های دانشگاه واشینگتون یک قرن پیش و بر اساس شیوه‌های معماری قرن نوزدهم بنا شده‌است. گوشه‌هایی از ساختمان کتابخانه مرکزی این دانشگاه یادآور قلعه‌های قرون وسطاست. اما همین ساختمانها را به بهترین وجه ترمیم و نگهداری و درون آنها را به وسایل لازم و ضروری مجهز می‌کنند. قفسه‌ها، میز و صندلیها و بسیاری از وسایل دیگر این کتابخانه در مقایسه با تجهیزاتی که ما در کتابخانه‌های دانشگاهی مان داریم، عقب مانده و به اصطلاح «دُمده» است، اما اقتصاد با حساب و کتاب جامعه تا آخرین دقیقه‌ای که بتوان از شئی استفاده کرد، از آن کار می‌کشد. مدیریت تجهیزات، مبحثی است که ما از آن بی‌اطلاعیم. فرهنگ مصرف صحیح و پرهیز از اسراف و تبذیر، محتاج به آموختن است. اینها اشیاء را با خشکدستی حفظ می‌کنند، اما پای خریدن کتاب و مجله و منابع اطلاعاتی که به میان می‌آید، به غایت گشاده‌دست‌اند. این تفاوت را می‌توان در آیین نامه‌های داخلی هم دید. خوب است که آیین نامه‌های حفظ و استفاده از منابع را کنار هم بگذاریم و مقایسه کنیم تا نقص دیگری در نظام کتابخانه‌های دانشگاهی ما آشکار شود.

※

دانشگاه واشینگتون حدود ۳۵/۰۰۰ دانشجو دارد که ۲۵/۰۰۰ تن از آنان در دوره‌های لیسانس و بقیه در دوره‌های عالی‌تر تحصیل می‌کنند. امکانات نظام اطلاع‌رسانی و کتابخانه بیست و چند میلیون جلدی در حقیقت و در اصل برای این عده دانشجو و استادانی است که در خدمت تحصیل و تحقیق آنان هستند. یکی از شاخصهای مقایسه این است که تعداد منابع را بر

تعداد دانشجویان تقسیم می‌کنند تا معلوم شود هر دانشجو به طور متوسط به چه تعداد منبع دسترسی دارد. نسبت پانصد به یک، یعنی به ازای هر دانشجو پانصد جلد کتاب در کتابخانه، نسبت خوبی است. نسبت‌های دیگر، مانند فضا، میز و صندلی، قفسه، کامپیوتر، تعداد کتابهای مرجع، عده کتابداران متخصص و نظایر آنها که ناظر به سنجش کمیتهاست، معمولاً در مطالعه‌های تطبیقی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به شناخت بهتر نظام اطلاع‌رسانی کمک می‌کند. اما نکته‌ای که گمان می‌کنم تأکید و رزیدن بر آن بی‌فایده نباشد، این است که شمار بسیار زیادی از مردم از امکانات آموزشی دانشگاه در دوره‌های کوتاه مدت، بلندمدت، شبانه، روزهای تعطیل و تحصیل از راه دور استفاده می‌کنند. دانشگاه هیچ یک از امکاناتش را، چه مادی و تجهیزاتی، و چه معنوی و خدماتی بلااستفاده نمی‌گذارد. خیل عظیمی که از فرصت‌های آموزشی دانشگاه استفاده می‌کنند، از امکانات نظام اطلاع‌رسانی هم سود می‌برند. این خوان گسترده، پذیرای مردمی هم هست که آزادانه به کتابخانه‌های دانشگاه مراجعه می‌کنند و از آنچه موجود است به رایگان و بدون هیچ‌گونه مانع دست و پاگیری بهره می‌جویند. مجموعه‌ای که خوب و جامع تدارک شده باشد و بر حوزه‌های معینی از دانش تمرکز یافته باشد، عملاً نیازهای اطلاع‌رسانی بخش عمده‌ای از جامعه و ناحیه جغرافیایی گسترده‌ای را به خوبی برآورده می‌سازد. گمان می‌کنم کشورهای آرزومند پیشرفت علمی - فرهنگی، نیازمند به کسب دانشها و تخصصهای جدید و رویگردان از واپس ماندگی و محرومیت علمی، از این تجربه عملی که مصداق‌های فراوانی در گوشه و کنار جهان دارد، می‌توانند نکته‌های سودمندی بیاموزند. حفظ استقلال دانشگاه، تقویت غنای علمی - فرهنگی از راه رشد آزادانه منابع علمی - فرهنگی، فراهم آوردن فضای امن و مناسب برای تلاقی و برخورد اندیشه و کنجکاوی نسل حاضر با میراث جامعه بشری، حرمت نهادن به نفس تحقیق، هرگونه تحقیقی، و بازکردن راه

برای آن، فراخ‌دستی، گشاده‌نظری، بیمناک‌نبودن از تعارض آرا و اندیشه‌ها از جمله عواملی است که نظام اطلاع‌رسانی دانشگاهها، و در نهایت بنیه علمی-فرهنگی را تقویت خواهند نمود و با گذشت زمان، تأثیرهای عمیقش را در تحول فرهنگی و معنوی باقی خواهد گذاشت. خوب است که به ابعاد و دامنه نظام اطلاع‌رسانی دانشگاه و نقشهای چندین‌باره‌اش توجه کنیم و آن را به محدوده کوچکی مقید نسازیم. ظاهراً تاریخ شاهدهی به دست نمی‌دهد که جامعه‌ای از دوران‌اندیشی، والا‌همتی و بلندنظری زیان دیده‌باشد.

ردموند - ایالت واشینگتون

اردیبهشت ۱۳۷۷ / می ۱۹۹۸

شمه‌ای از کتابخانه‌ای تحقیقی - تخصصی (کتابخانه و مرکز اطلاع‌رسانی مایکروسافت)

صحبت در بارهٔ مرکزی است که به نمونه‌ای از کتابخانه‌های جهان فردا شهرت دارد: کتابخانهٔ شرکت مایکروسافت. آوازه‌ای که این شرکت در سراسر جهان یافته‌است طبعاً کنجکاوی خوانندگان را برمی‌انگیزد که در بارهٔ آن بیشتر بدانند. گمان می‌کنم نوشته‌ای مستقل در این باب لازم باشد؛ اما در اینجا تنها به اشاره‌ای گذرا بسنده می‌شود، زیرا که هدف آشنایی با کتابخانهٔ مایکروسافت است، نه خود مایکروسافت.

شرکت مایکروسافت، که فعالیت اصلی‌اش طراحی و تولید نرم‌افزارهای اطلاعاتی است، یکی از ثروتمندترین و بزرگترین شرکت‌های جهان است. مایکروسافت ظرف مدت بسیار کوتاهی، در مقایسه با سایر شرکت‌های معروف جهان، به بالاترین میزان شناخته‌شده در جذب نیروهای صاحب طرح و اندیشه، توانایی تولید و توزیع گسترده، و جلب سرمایه و سودآوری دست یافته‌است. مایکروسافت کورهٔ بلند، دودکش، ضایعات و پس‌ماندهٔ صنعتی ندارد و محیط زیست را تهدید نمی‌کند، زیرا درونداد آن طرح و ابتکار و اندیشه است و برون‌داد آن کالایی که جهان امروز سخت بدان وابسته و نیازمند شده‌است: اطلاعات. مایکروسافت بابتی تازه در تولید، فصلی نو در نوآوری و نمادی از دورهٔ گذار از سدهٔ ۲۰ به سدهٔ ۲۱ است.

مایکروسافت را بیل گیتس^(۱) و پل الن در آوریل ۱۹۷۵ تأسیس کردند. در آغاز کار، بیش از چند نفر در استخدام این شرکت نبودند و تازه سال رشد آن کند و بسیار تدریجی بود، اما پس از تولید برنامه ویندوز، دوره تازه فعالیت‌های مایکروسافت آغاز شد، بازار جهانی تولیدات آن رو به رشد سریع نهاد، ارزش سهام آن به سرعت افزایش یافت، ستاد اصلی شرکت به شهر ردموند در ایالت واشینگتن، نزدیک زادگاه بیل گیتس منتقل شد، و نام مایکروسافت در کنار بزرگترین شرکت‌های تولیدی و سودآور جهان قرار گرفت. در ۱۹۸۶ تعداد ۵۶۱/۲۰ تن به صورت تمام وقت به استخدام مایکروسافت درآمدند، که از این عده ۹۹۱/۱۳ تن در امریکا و ۵۷۰/۶ تن در سایر کشورها به کار مشغول شدند. از این عده، ۸۶۱/۶ نفر در بخش تحقیق و توسعه برای تولید نرم‌افزارهای اطلاعاتی، ۹۷/۱۰ نفر در بخش‌های فروش و بازاریابی و پشتیبانی، و بقیه در بخش‌های تولید، تبلیغ، توزیع و امور مالی - اداری به کار گرفته شدند. مطابق آخرین آماری که مایکروسافت در ماه مه ۱۹۹۸ (اردیبهشت ۷۷) انتشار داده‌است، اکنون ۱۸۳/۲۵ تن در استخدام تمام وقت مایکروسافت‌اند و از این کارکنان ۳۱۹/۱۳ تن در پردیس اصلی مایکروسافت در شهر ردموند و نواحی اطراف، و ۵۴۳/۳ تن دیگر در سایر ایالتها و شهرهای امریکا به کار مشغول‌اند. بر پایه همین آمار، درآمد خالص این شرکت در سال مالی ۱۹۹۷ مبلغ ۳۶۰/۰۰۰/۰۰۰ (یازده میلیارد و سیصد و شصت میلیون) دلار و سود خالص آن ۴۵۰/۰۰۰/۰۰۰ (سه میلیارد و چهارصد و پنجاه میلیون) دلار بوده‌است. مایکروسافت در همین سال نسبت به سال پیش ۵۴ درصد رشد درآمد داشته‌است.

۱- Bill Gates؛ او را در برخی نامه‌های رسمی، هنری ویلیام گیتس سوم خطاب می‌کنند، که عنوانی احترام‌آمیز است.

بنیه مالی مایکروسافت این امکان را فراهم آورده که از گوشه و کنار جهان طرحها، اندیشه‌ها، ابتکارها و نیروهای مولّد و کارآمدی را به سمت خود جلب کند. در پردیس اصلی مایکروسافت، که در واقع شهر کوچکی است، از همه ملت و قومی می‌توان دید. جوانان هندی که استعدادهای درخشانی در ریاضیات دارند، رقم قابل توجهی از کارکنان غیرامریکایی این شرکت را تشکیل می‌دهند. مدیریت مایکروسافت، با امکانات و تسهیلات و برنامه‌های مُنْعَطِفی که فراهم ساخته، محیط جاذبی برای کار پدید آورده‌است. برای مثال، کارکنانی که بخواهند با دوچرخه به محل کار بیایند، یا هر وقت وسط کار خسته شدند در پردیس مایکروسافت یا بیشه‌های اطراف بدوند، از چندین محل برای دوش گرفتن و تعویض لباس می‌توانند استفاده کنند. محدودیت ساعت کار بکلی حذف شده‌است. کسانی که علاقه‌مند باشند روی طرحشان شب تا صبح، نیمه‌شب، یا هر وقت از روز یا شب کار کنند، آزادی عمل دارند. کارت شناسایی مغناطیسی که ورقه کائوچویی کوچک و نازکی است و اصطلاحاً به آن card key می‌گویند، به منزله کلیدی است که قفل همه درهای الکترونیکی را باز می‌کند. با این کارت می‌توان هر وقت از روز و شب، و به هر یک از ساختمانهای مایکروسافت وارد شد، با آن از فروشگاههای مایکروسافت خرید کرد، از رستورانهای این شرکت استفاده نمود، از آن به عنوان بلیط رایگان اتوبوس استفاده کرد و مزایای دیگر. در واقع با این کارت می‌توان در محل کار خود زندگی همراه با تسهیلات شبانه‌روزی داشت. و همین خود آغاز تلاقی استعدادها و هدفهای فردی با سودآوری سرمایه است. نیروهای مستعد از امکانات و تسهیلات بهره‌مند می‌شوند و هدفهای خود را دنبال می‌کنند، سرمایه و مدیریت هم در ازای آنچه می‌دهد چند برابر سود و رشد بازپس می‌گیرد.

البته آینده مایکروسافت قابل پیش‌بینی نیست. رقابت سهمگین و

جنگ و جدل گرگ‌واری که میان شرکتهای تولید نرم‌افزارهای کامپیوتری در گرفته‌است و کش‌مکش بر سر تصاحب بازارهای عظیم و بغایت سودآور کالاهای اطلاعاتی در سراسر جهان، که بدور از هرگونه رحم و اخلاقی در امریکا برپا شده‌است، معلوم نیست چشم‌انداز چه نوع آینده‌ای را برای مایکروسافت ترسیم می‌کند. فعلاً، تا این تاریخ، هیچ کدام از شرکتهای رقیب نتوانسته‌اند امکانات و فضایی را که مایکروسافت برای نوآوری و تولید در عرصه اطلاعات فراهم ساخته‌است ایجاد کنند. البته بازار پرکشش کالاهای اطلاعاتی دیر یا زود چه بسا رقیبانی نیرومندتر و کارآمدتر از مایکروسافت را بسازد و به میدان بیاورد. و البته جنگ گرگها هم دیدن دارد، به شرط آنکه نظاره‌گر جای امنی ایستاده‌باشد.



مایکروسافت یک کتابخانه مرکزی، سه کتابخانه تخصصی و چند کتابخانه کوچک در پردیس اصلی خود دارد. کتابخانه مرکزی یکی از حسّاسترین اجزا و اعضای کارآمد مجموعه مایکروسافت است. در باره این کتابخانه زیاد شنیده‌بودم اما راه به آن نداشتم تا روزی که سرانجام در الکترونیکی مرکزی که از شگفتیهای آن سخنهای گوناگون می‌گفتند به رویم باز شد و با کنجکاوی و احتیاط فراوان به درون آن پای نهادم.

انگار سطل آب سردی بر سرم ریختند؛ فضایی نه شگفت، نه بزرگ؛ مجموعه‌ای کوچک، قفسه‌ها، میز و صندلیها و تجهیزاتی بسیار معمولی؛ آن قدر عادی و معمولی که به خودم گفتم صد رحمت به محیط و فضای کتابخانه عمومی اردکان و اردبیل - البته منهای نظم و نظافت.

گشتی زدم و کتابخانه شاید کمتر از ۱۰۰۰ متری «مرکزی» را برانداز کردم و نگاهی به کتابها، مجله‌ها و روزنامه‌ها انداختم و رفتم سراغ کامپیوترهایی که کنار در ورودی اصلی گذاشته‌اند و گام نخست جستجو در پهنه اطلاعات است. شستی ورود را فشار دادم و صفحه نخستین پرش

نظام اطلاع رسانی از زنجیره ممتد پرسشها ، پاسخها ، و راههای کوتاه ، میانبر و بلند، آغاز شد :

Special Feature
May 31st, 1998

Fun Factoid
Try dividing 81 into
99999999999

Check out this new addition to
the Library's collection:
Running Microsoft Windows
98

Special Features Archive

News & Articles

Search
Your Site

Research
Targeted for
your Group

Research
Topics, Companies
& Statistics

**Books,
Software,
Videos**

**Training
& Briefings**

Internet

صفحه سرعنوانها در جستجوی کامپیوتری در کتابخانه میکروسافت

دنبال چه می گردی ؟ کتاب ، مجله ، گزارش ، منبع مرجع ، نرم افزار ، ویدیو ،
نوار ، سی دی ؟ خبر روز می خواهی یا هفته یا ماه ؟ با مجموعه این کتابخانه
کار داری یا کتابخانه های دیگر ؟ اطلاعات فنی می خواهی یا بازرگانی ؟
اینترنت ؟ وب (web) ؟ میز مرجع ؟ داده های پژوهشی ؟ آمار ؟ منابع
شرکتهای دیگر ؟ اطلاعات گزیده ؟ چکیده ؟ فهرست ؟ آموزش استفاده از

همین کامپیوتر یا همین کتابخانه؟ دوست داری در کتابخانه گشتی بزنی؟ یا آرشیو و موزه مایکروسافت را ببینی؟ به هنگام بازیابی اطلاعات به صدا هم احتیاج داری؟ بلندگو می‌خواهی یا گوشی؟ و باز هم و...و...و...

[Feedback](#) [Questions](#) [Today's News](#) [SiteMap](#) [Search](#) [Related Sites](#)

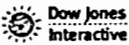
News & Articles

LibraryWeb

Visit the Library
Books, Software, Videos

News & Articles
Targeted Research
Research Topics
Training & Briefings
Search Our Site

Home

**Dow Jones Interactive**

**WSJ.com**

**IAC InSite**

- [DJ Interactive / WSJ Interactive](#)
- [More about DJI and WSJI](#)
- [IAC InSite](#)
- [More about IAC InSite](#)

If you're having problems accessing DJI or WSJI, please see our [support page](#).

IAC InSite includes items from [Computer Select](#) and [IntelliSeek](#).

- [Daily targeted Library news services.](#)
- [Full text of selected electronic newsletters and journals.](#)
- [Electronic Table of Contents Service](#)
- [Have us route Magazines, Newsletters and Journals to you on a regular basis.](#)
- [ACM Digital Library](#)

سرفه‌ باز شده خبرها و مقاله‌ها

برای کسانی که با اطلاع‌رسانی آشنا هستند، همین اشاره کفایت می‌کند که کتابخانه مایکروسافت، پایگاه تماس فوری، سریع و داد و ستد آزادانه با عمده‌ترین بانکهای اطلاعاتی در سراسر جهان است که به یکی از شاهراههای اطلاع‌رسانی و شبکه‌های بین‌المللی ملی اطلاع‌رسانی متصل باشند. برای استفاده از این پهنه ناپیدا کرانه اطلاعاتی فقط چند چیز لازم

است: کلیدی که در کتابخانه را باز کند، نامهای آشنا و عبوری که به کامپیوتر داده شود، و روشهای استفاده از شبکه‌های بین‌المللی و جستجو و بازیابی اطلاعات. همین و بس. گمان می‌کنم بیش از این چند سطر هر توضیح دیگری بدهم برای اهل فنّ زاید و تکرار مکرر است.

کتابخانه مرکزی مایکروسافت در ۱۹۸۳ (۱۳۶۲ ش) با ۵۰ جلد کتاب، ۲۰ بسته نرم‌افزار و یک کتابدار آغاز به کار کرد. اکنون ۲۱/۸۰۰ عنوان کتاب تخصصی کاملاً مرتبط به فعالیتهای مایکروسافت، ۱/۳۵۰ عنوان مجله تخصصی، ۱۴/۵۰۰ گزارش تحقیقی، فنی و استاندارد، ۵/۱۰۰ بسته نرم‌افزار، ۵/۸۵۰ نوار ویدیو، و روی هم رفته حدود ۶۰/۰۰۰ فقره منبع اطلاعاتی دارد که به نحو کاملاً فنی نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی شده‌است. از این تعداد، حدود ۳۰/۰۰۰ منبع اطلاعاتی‌اش منابع اصیل و یکتاست که در واقع به منزله سهم خاص نظام اطلاع‌رسانی مایکروسافت در داد و ستد شبکه‌های اطلاع‌رسانی قلمداد می‌شود. بخش عمده‌ای از این منابع منحصر به فرد است و برای استفاده‌های خاص تحقیقی - تخصصی فراهم آمده‌است و نظیر آنها را در هیچ جای دیگر نمی‌توان یافت. بخشی هم منابع مهمی است که کاربردهای اطلاعاتی عمومی دارد.

در این تاریخ (می ۱۹۸۸ / خرداد ۱۳۷۷) ۴۸ نفر اطلاع‌رسان و کتابدار فنی متخصص و کاملاً متبحر در کتابخانه مایکروسافت کار می‌کنند. این کتابخانه ۲۴ ساعته و حتی روزها و شبهای تعطیل باز است؛ تأکید می‌کنم، در تمام روزهای سال، و شب و روز باز است و هر عضو مایکروسافت می‌تواند هر وقت از شب و روز که می‌خواهد در الکترونیکی را با کارت مخصوص باز کند و از امکانات کتابخانه، که توضیح بیشتر آن را خواهید دید، استفاده کند. نیز می‌تواند هر تعداد منبع قابل امانت که می‌خواهد بردارد و همراه خود ببرد. کسانی که به خدمات یا مشورت یا حضور اطلاع‌رسانان و کتابداران نیاز داشته باشند، ناگزیرند روزهای دوشنبه تا جمعه، از ساعت ۸

صبح تا ۶ بعد از ظهر مراجعه کنند.

بر پایه آخرین آماری که کتابخانه مایکروسافت در آوریل ۹۸ (اردیبهشت ۷۷) انتشار داده است، به طور متوسط ماهانه ۲۸/۰۰۰ تن از کتابخانه مایکروسافت استفاده کرده‌اند و حدود ۲۵۰۰ درخواست اطلاعات از طریق پست الکترونیکی به کتابخانه فرستاده شده است. یعنی به طور متوسط کتابخانه باید روزانه به بیش از ۱۰۰ پرسش فنی، تخصصی و تحقیقی از طریق پست الکترونیکی پاسخ بدهد. کسانی که از کتابخانه و از این طریق پرسش می‌کنند به شیوه‌های استفاده از نظامها و شبکه‌های اطلاع‌رسانی تسلط دارند، و بنابراین پرسشهایشان کاملاً فنی و تخصصی است و اطلاع‌رسانی که به آنها پاسخ می‌گویند یا به جستجوی اطلاعاتی می‌پردازند، باید از سطح ممتازی از دانش فنی - تخصصی برخوردار باشند. جز این، کتابخانه وظیفه دارد به پرسشهای مراجعان و به تلفن‌ها و فاکسهای متعدد پاسخ دهد. و اینها همه وظایف فنی سنگینی بر دوش کتابخانه است که به ناگزیر باید به بهترین وجه از عهده اجرای آن برآید.



کتابخانه مایکروسافت به گونه‌ای طراحی شده و اداره می‌شود که پژوهشگر، حتی پژوهشگری که آشنایی اش مختصر باشد، می‌تواند آزادانه و با فراغ بال از امکانات اصلی و جنبی استفاده، و به اصطلاح خودش از خودش پذیرایی کند. اوزمانی به اطلاع‌رسان و کتابدار نیازمند می‌شود که با نظام، ابزارها و راه‌و روشهای استفاده مشکل پیدا کند و شخصاً از عهده یافتن راه‌حل برنیاید. در غیر این صورت، دسترسی او به همه منابع، امکانات، تسهیلات، تجهیزات و خدمات موجود، مستقیم و بدون واسطه است و به همین دلیل این شیوه استفاده، «کاملاً آزادانه» تلقی می‌شود. پژوهشگرانی که معمولاً به کتابخانه مرکزی مایکروسافت مراجعه می‌کنند، به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

شّمه‌ای از کتابخانه‌ای تحقیقی - تخصّصی / ۷۳

۱. با کمک ، همکاری یا مشاورت کتابداران و اطلاع‌رسانان مشکل خود را حل می‌کنند؛
۲. با منابع (اعم از کتاب ، مجله ، سی.دی ، ویدیو ، گزارشهای تحقیقی ، و غیره) کار دارند و سراغ آنها می‌روند؛
۳. برای استفاده از شبکه‌های اطلاع‌رسانی از پایگاه کتابخانه استفاده می‌کنند.

[Feedback/Questions](#) [Today's News](#) [SiteMap](#) [Search](#) [Related Sites](#)

Research

Topics, Companies, & Statistics



Visit the Library

- [Books, Software, Videos](#)
- [News & Articles](#)
- [Targeted Research](#)
- [Research Topics](#)
- [Training & Briefings](#)
- [Search Our Site](#)

[Home](#)

Topic Pages

- [Software Statistics](#)
- [Hardware Statistics](#)
- [Home Computer Market](#)
- [Web Market](#)
- [ICQ Research](#)
- [Small Business Market](#)
- [HR & Management](#)

Company Information

- [Company Profiles](#)
- [Moody's Company Data](#)
- [Computer Company Info Center](#)

Market Research

- [Search for reports in our collection](#)
- [Primary Market Research at Microsoft](#)
- [Dataquest](#)
- [Forrester](#)
- [Gartner Group](#)
- [Giga](#)
- [IDC](#)
- [Jupiter](#)

[Look here to find other market research vendors!](#)

Quick FAQs

- [Conferences & Tradeshows](#)
- [Country Backgrounders](#)
- [Microsoft Certification](#)
- [NAIC / SIC Codes](#)
- [Standards & Technical Reports](#)

سرفصله باز شده تحقیق

دسته سوم، که معمولاً فنی‌تر از دو دسته دیگر هستند، سر و کارشان با کامپیوتر است. جستجوهایشان را فقط از این طریق انجام می‌دهند و برای فرستادن پیامهایشان از پست الکترونیکی استفاده می‌کنند. اگر احياناً به مطلبی هم نیاز داشته باشند، فرمان «چاپ» می‌دهند و دستگاه چاپگری که

کنار پایگاه قرار دارد، هر قدر که بخواهند، بدون هیچ‌گونه محدودیتی و رایگان نسخه می‌گیرد. اگر شمار جستجوگران زیاد باشد، به چند دستگاه دیگر چاپگر که در نقاط دیگر کتابخانه قرار داده شده‌است فرمان چاپ داده می‌شود. حتی در شلوغترین ساعتها، این دسته از پژوهشگران که جویندگان شاهراههای اطلاعاتی هستند و در هر سیر و سفری انبوهی از اطلاعات را به گنجینه خود می‌افزایند، با مشکل و محدودیت بخصوصی روبه‌رو نیستند.

پژوهشگرانی که با منابع موجود در کتابخانه سروکار داشته‌باشند (دسته دوم) می‌توانند مستقیماً به سراغ منابع بروند، از میز مطالعه عمومی یا انفرادی یا اتاقکهای انفرادی دنج در گوشه کتابخانه استفاده کنند، از منابعی که تکثیر آنها مجاز است، هر قدر که می‌خواهند به طور رایگان زیراکس بگیرند. البته زیراکس گرفتن از بعضی منابع در امریکا ممنوع است و معمولاً کتابخانه بر عطف این‌گونه منابع نشانه یا توضیحی می‌گذارد. اگر کسی از این‌گونه منابع زیراکس بگیرد با ممنوعیتی از جانب کتابخانه روبه‌رو نیست، بلکه با مسئولیتی روبه‌روست که قانون منع زیراکس تعریف کرده‌است. دستگاههای میکروفیلم‌خوان، میکروفیش‌خوان و سایر میکروها موجود است. برای دیدن نوارهای ویدیویی اتاقک مخصوص وجود دارد. در گوشه‌ای از کتابخانه وسایل لازم برای صحافی مدارک زیراکس‌شده، جلدکردن ساده، منگنه، دستگاه برش و سایر لوازم نظیر چسب، ماژیک، سنجاق، گیره و غیره قرار دارد. در اتاقکی انواع لوازم نوشت‌افزار به طور مرتب چیده شده‌است که استفاده از همه آنها رایگان است. به فاصله چندمتری کتابخانه، آشپزخانه‌ای است که در آن یخچال، فریزر، موج‌پز (مایکروویو)، دستگاه تولید پاپ‌کرن (ذرت بوداده)، دستگاههای خوراکیهای آماده و تنقلات قرار داده‌اند. استفاده‌کنندگان می‌توانند با خود

خوراک بیاورند ، خوراکشان را در آشپزخانه گرم کنند ، از بشقاب ، قاشق ، چنگال و لیوان پلاستیکی رایگان استفاده کنند ، یا از دستگاه غذا بخزند و در همان جا گرم و صرف کنند ، یا از چای و قهوه و نوشابه‌های رایگان بهره‌مند شوند . تعدادی مبل راحت هم برای تمدد اعصاب و رفع خستگی و چرت‌های نیمه‌رسمی و رسمی در جای دیگری از کتابخانه قرار داده شده‌است . بیرون کتابخانه ، چند فضا ، آب‌نما ، تعدادی نیمکت و سایبان ، محلی برای نشستن و گپ‌زدن سیگاریها با زیرسیگاریهای بلند و مخصوص ، چند متر دورتر ورودی راهپایی برای قدم‌زدن در پیشه و گشت و گذار لابه‌لای گلها ، بوته‌ها ، درختها ، و در فاصله‌ای نه چندان دور رستورانی دایر و مجهز ، و همه و همه به این قصد که پژوهشگر جلب شود ، پژوهشگر بتواند ساعتها در محیط کتابخانه بماند و خسته نشود و خلاصه آنکه چرخ پژوهش درست و بی‌نقص بگردد . تجربه‌های فراوان و عینی به این جامعه‌ی مادی و حسابگر ، جامعه‌ای که یک پیشیز بدون حساب و دلیل خرج نمی‌کند ، با عدد و رقم انکارناپذیر ثابت کرده‌است که خرج کردن در راه پژوهش ، سرمایه‌گذاری سودآوری است . البته همین‌جا فوراً باید افزود : به شرط آنکه جامعه بتواند این پژوهشگران را نگاه دارد و سود سرمایه‌اش به خودش بازگردد .

منابع قابل امانت کتابخانه را به این صورت امانت می‌گیرند که در کامپیوتر مخصوصی ، نام و نشان پست الکترونیکی خود را وارد می‌کنند و سپس شماره رمز منبع را زیر دستگاه رمزخوان می‌گذارند . مدت امانت بنا به نوع ماده متفاوت است . مواد امانت گرفته شده قابل تمدید است . با پست الکترونیکی ، دورنگار یا تلفون می‌توان تمدید کرد و مواد برگشتی را در صندوقی بیرون از کتابخانه انداخت ، به کتابدار تحویل داد ، یا در دستگاهی که از آن امانت گرفته شده‌است وارد کرد ، یا از طریق پست ، که در سافتهای شهری معمولاً ۲۴ ساعت بیشتر طول نمی‌کشد ، فرستاد . از همین

راههایی که گفتیم می‌توان منابع لازم را زیر نام خود در ذخیره قرار داد. و به طور کلی همه انواع تکنولوژی‌هایی که تاکنون شناخته شده‌است و در نظام اطلاع‌رسانی کاربرد دارد، برای سهولت و سرعت جریان امانت به کار می‌رود.

مقدار و نسبتی که پژوهشگران منابع را از کتابخانه امانت می‌گیرند، شاخص کارآمدی نظام و خدمات اطلاع‌رسانی است. کتابخانه میکروسافت در گزارش خود با فخر و مباهات این رقم را ذکر کرده‌است که همواره ۲۴ درصد (یعنی حدود یک چهارم) مجموعه کتابخانه در دست امانت است. این نسبت، شاخص بااهمیتی است که هم از کارآمدی و سرعت نظام حکایت می‌کند و هم از سودمندی و ربط منابع. کتابخانه‌ای که به این نسبت امانت بدهد، معنایش این است که منابع را درست و قابل استفاده انتخاب کرده‌است.



از جزئیات دیگر مربوط به امکانات و تسهیلات بگذریم. در مقاله‌های پیش به نوع آنها اجمالاً اشاره شده‌است. کتابخانه میکروسافت به عنوان یک کتابخانه امریکایی همه استانداردهای امریکایی مربوط به خدمات و تسهیلات را به دقت مراعات می‌کند. بنابراین، از این نکات صرف نظر و به جنبه دیگری اشاره می‌کنیم که می‌تواند برای کتابخانه‌های تخصصی - پژوهشی و کتابداران و اطلاع‌رسانان ما که در این‌گونه کتابخانه‌ها کار می‌کنند جای تأمل داشته باشد.

کتابداران و اطلاع‌رسانان میکروسافت مدت کوتاهی پس از تشکیل کتابخانه و بخش اطلاع‌رسانی در کتابخانه، که اکنون مرکز اطلاع‌رسانی نامیده می‌شود و محل آن در کتابخانه مرکزی میکروسافت است، دریافتند که مجموعه تخصصی کتابخانه و خدمات خود آنها، نیازهای اطلاعاتی و پژوهشی را برآورده نمی‌سازد. پس از چند دیدار و گفتگو به این نکته پی

بردند که «کتابخانه و اکشنگر» یعنی کتابخانه‌ای که مجموعه و خدماتش را بر پایه نیازهای استفاده‌کنندگان تشکیل و ارائه دهد - همان ویژگی خاصی که برای همه کتابخانه‌ها پسندیده است و توصیه می‌شود - کتابخانه مناسب تشکیلاتی نیست که خصلت فعالیت آن در ابتکار و نوآوری است. طبیعت این نوع خاص از فعالیت ایجاب می‌کند که هم کتابداران و اطلاع‌رسانان، و هم استفاده‌کنندگان، نقش دیگری را برگزینند تا مجموعه منابع و خدمات صورت دیگری به خود بگیرد: کتابخانه مایکروسافت اصطلاحهای رایج user و customer را، که می‌توان به «استفاده‌کننده»، «مراجع» یا مسامحتاً «مشتري» ترجمه کرد، زیبنده مخاطبانش ندانست. پس این دو اصطلاح را کنار گذاشت و اصطلاح Partner را به کار برد، که می‌توان به شریک، همکار، سهیم و امثال آنها ترجمه کرد. نقش خود را هم ترک گفت و به جای آنکه در برابر نیازها انفعالی یا واکنشی عمل کند، کنشگر عمل کرد. اطلاع‌رسانان در طرحهای تحقیقی شرکت جستند، به عنوان عضو پژوهشگر به فعالیت پرداختند و با شور و مشورت در باره منابعی که می‌توانست نیازهای خاص آنها را برآورده سازد، گام به گام مجموعه تحقیقی - تخصصی کتابخانه را با تساوی همکاری شکل دادند. تفاهمی که در جریان عمل میان پژوهشگران و کتابداران و اطلاع‌رسانان برقرار شد، در همسازی مجموعه و خدمات ثمر داد. کتابداران و اطلاع‌رسانان به این انگیزه همکار پژوهشگران شدند که نیازهای آنها را تأمین کنند، و پژوهشگران به این دلیل به ایشان نزدیک شدند که از تخصصشان در یاری رسانیدن به پژوهش به بهترین وجه استفاده ببرند. میوه این درخت همکاری اینک در طبق پذیرایی است: منابع مرتبط، خدمات متناسب، کتابداران و اطلاع‌رسانان پژوهشگر، و پژوهشگران مسلط به کتابخانه و مرکز اطلاع‌رسانی؛ آرمانی که در یکی دیگر از کتابخانه‌های کارآمد جهان تحقق یافته است.

LibraryWeb - Training & Briefings

Feedback Questions Today's News SiteMap Search Related Sites
Training & Briefings



Visit the Library

Books, Software,
Videos

News & Articles

Targeted
Research

Research
Topics

Training
& Briefings

Search Our Site

Library Briefings

Linking you with key industry experts to answer your questions about market trends, technical issues, and business strategy.

Gathering Market Intelligence Using the Microsoft Library

This class is for Product Managers and Planners. The companion page contains links to resources for researching companies, finding and using market research, and keeping current using the Library's news offerings. Register for this class using the MSTE web page - you'll find Gathering Market Intelligence listed in the courses on the left hand column.

Internet/Web Training

سرفصله باز شده آموزش و برنامه‌های توجیهی

در گزارشی که از تاریخچه کتابخانه مایکروسافت تهیه شده، آمده‌است که پژوهشگران مایکروسافت از کتابداران و اطلاع‌رسانان خواستند که مدلی اطلاعاتی بسازند و سازوکاری به وجود بیاورند که پاسخگوی همه نیازهای همه گروههای پژوهشگر باشد. گزارش می‌گوید بحث و بررسیهای فراوانی در باره تمرکز و پراکندگی منابع و خدمات درگرفت و سرانجام برای این هدف طرحی تدوین شد که نام آن را «اسکندریه» گذاشتند (اشاره به کتابخانه معروف اسکندریه در عصر بطلمیوسیان که کتابدارانش از اهل علم و تحقیق بودند و رئیس آن از دانشمندان بنام زمان) و این نکات را اصول طرح قرار دادند:

○ دانسته‌ها، تجربه‌ها و یافته‌ها را با همه افراد ذی نفع، یا ذی دخل، در میان بگذاریم؛

○ تولید و بازده را افزایش ببخشیم و دوباره کاریها را کاهش؛

○ ارتباطات سودمند و مؤثر را در میان همه دست‌اندرکاران، بیشتر و بیشتر توسعه بدهیم؛

○ تا می‌توانیم کارها را ساده و سریع کنیم، نه مشکل و وقتگیر.

پس از اجرای طرح «اسکندریه»، نخستین شبکه اطلاع‌رسانی داخلی، که فقط اعضای ذی دخل میکروسافت می‌توانستند از آن استفاده کنند، برای دستیابی به منابع، مبادله داده‌ها و اطلاعات و داد و گرفت پیامهای الکترونیکی تشکیل و اولین آزمونهای عملی آغاز شد. با گذشت زمان، و به تجربه، این هنجار فرهنگی در میکروسافت رواج گرفت که اعضای میکروسافت پیش از دیگران مصرف‌کننده محصولات اطلاعاتی‌ای باشند که قرار است پس از تولید انبوه روانه بازار شود. تشکیل شبکه اطلاع‌رسانی کوچک و سپس تبدیل کردن نمونه موفق آن به شبکه‌ای بزرگ، در اصطلاح علم‌رسانی مانند تبدیل MIS (نظام اطلاع‌رسانی ویژه مدیران) به GIS (نظام اطلاع‌رسانی همگانی) است. یا به عبارت دیگر، شبیه تبدیل کامپیوترهای Mainframes به PCS است.

طرح «اسکندریه» پس از مدتی کوتاه و چند آزمون و خطا و اصلاح؛ برای شروع کار رسمی آماده شد. از اوت ۱۹۹۵ (اواسط تابستان ۱۳۷۴) از طریق پست الکترونیکی برای گروه برگزیده‌ای از مدیران تولیدی پیام فرستاده شد که کارآمدی شبکه اطلاع‌رسانی تازه تشکیل یافته میکروسافت، یا به اصطلاح MS Web (MS مخفف میکروسافت) را بیازمایند. یکی دو ماه بعد، کتابخانه میکروسافت دوره‌های آموزش استفاده از شبکه را برگزار کرد و ظرف چند ماه بیش از چند صد نفر از افراد مؤثر تشکیلات میکروسافت را برای استفاده فنی از شبکه آموزش داد. در پاییز همان سال،

بررسیها و آزمایشهای فنی نشان داد که استفاده‌کنندگان تا حدود ۷۵ درصد در استفاده از شبکه موفق بوده‌اند، و کاستیها ناشی از ابزارهای پژوهش و برخی اصطلاحات و ساختار نشانه‌ها و راهنماهای دستیابی به اطلاعات است. کوشش برای از میان برداشتن این کاستی آغاز شد و صورت اصلاح‌شده نهایی چند ماه بعد آماده گردید و از حدود ۲ سال پیش تاکنون، همین صورت مورد استفاده است. طرح «اسکندریه» به هدفهایی تعیین‌شده دست یافت و به کتابخانه تحقیقی - تخصصی مایکروسافت در جریان اطلاع‌رسانی واحدی کاملاً فنی نقش کلیدی داد.

کتابخانه مایکروسافت در گزارشهایش به صریحترین و بی‌ابهامترین بیان تأکید می‌کند که «همکاری»، فرهنگ و ارزش کتابخانه است، و ارمغان کتابخانه جز نتیجه مشارکت فعالانه آن در فعالیتهای تحقیقی - تخصصی و پذیرفتن هرگونه رأی و نظر فنی - تخصصی و مشورتی از جانب همه کسانی که در برنامه مشترک میان کتابخانه و واحدهای تحقیقی - تخصصی مشارکت می‌ورزند، چیز دیگری نیست. این کتابخانه از سه سال پیش و از آغاز موفقیت‌آمیز طرح توانسته است این امکانات را میسر سازد:

- دستیابی متمرکز به مجموعه وسیعی از خدمات و اطلاعات و شبکه‌ها؛
- دستیابی آسان به اطلاعات داخلی مایکروسافت از طریق نمایه‌سازی کامل متن؛

- آموزش مستمر، انتشار جزوه‌های راهنما، برگزاری سمینارها، کارگاهها و سرپرستی فعالیتهایی که به آموزش و انتقال فرهنگ استفاده و کاربرد اطلاعات کمک کند؛

- فراهم ساختن امکان دستیابی به اطلاعات ۲۵۰/۰۰۰ مدرک نمایه‌سازی شده.

همه کسانی که بتوانند از طریق شبکه‌های اطلاع‌رسانی به مجموعه

اطلاعاتی دست یابند که میکروسافت به حجم اطلاعات موجود افزوده‌است، می‌توانند نقش کتابخانه تحقیقی - تخصصی آن را بررسی و ارزیابی کنند. نتیجه ارزیابی نشان خواهد داد جایگاه کتابخانه و مرکز اطلاع‌رسانی‌ای که با تحقیق و تخصص پیوند درست برقرار می‌سازد کجاست.

کتابخانه میکروسافت اکنون هدفهای بلندمدت دیگری را دنبال می‌کند، هدفهایی که اگر تحقق یابد بر فرایافته‌های نقش‌کتابداری و اطلاع‌رسانی در فضا و محیط تحقیقی - تخصصی خواهد افزود. کتابخانه میکروسافت این طرح را دنبال می‌کند که در بازایی اطلاعات میکروسافت، شرکتی که اکنون تعدادی شعبه در امریکا و حدود ۶۰ شعبه در ۶۰ کشور دیگر دارد، مانع جغرافیایی و مشکل ارتباطی حذف شود. مشکل دیگر، مانعهای زبانی است. از حقوق مسلم هر ملت و کشوری است که اطلاعات را با زبان مادری یا با زبانی که برمی‌گزیند داد و ستد کند. میکروسافت از این نکته غافل نیست که بسیاری از کشورها ضمن اینکه زبان انگلیسی را به عنوان زبان بین‌المللی می‌پذیرند و منکر نقش آن در مراودات جهانی نیستند، اما حاضر نیستند در مواردی که ضرورتی به برقراری ارتباط از راه زبان خارجی نیست به سیطره آن تن بدهند. جهان کنونی عصر تساویهای فرهنگی و ارتباطهای همسطح و با حقوق برابر است. اگر کشوری بخواهد از برتری تکنولوژیک خود در مبادلات علمی - فرهنگی میان کشورها استفاده کند، با مقاومت و مخالفت جدی روبه‌رو خواهد شد. گزارشهای میکروسافت نشان می‌دهد که از بررسی منابع و دیدگاهها به این نتیجه رسیده‌اند که دوش به دوش رواج اینترنت^(۱) در سراسر جهان، بحث

۱- Internet؛ بزرگراهی که به شبکه‌های بزرگ اطلاع‌رسانی جهان و نیز بسیاری از شبکه‌های کوچکتر راه دارد.

اینترنت^(۱) هم مطرح است. کتابخانه مایکروسافت در مقاله‌نامه نسبتاً مفصلی که به طور مرتب هفتگی، جمعه صبح‌ها، منتشر می‌کند، بخش مستقلی را به مباحث و مقالات عمده در باره اینترنت اختصاص داده‌است. کتابخانه مایکروسافت می‌خواهد به نقطه‌ای برسد که شبکه اطلاع‌رسانی مایکروسافت نخستین مرجعی باشد که پژوهشگران و پرسشگران، فارغ از موانع جغرافیایی و زبانی، به آن رجوع می‌کنند.

نمایه‌سازی متن را، نه فقط مشخصات منبع، با وسعت و دقت بیشتری ادامه خواهد داد، به گونه‌ای که هیچ فقره اطلاع مهمی در متن از نظر جوینده دور نماند. و از آخرین و تازه‌ترین رهاوردهای تخصصی علم اطلاع‌رسانی و دستاوردهای تکنولوژی اطلاعاتی در راه انباشت و بازیافت اطلاعات استفاده خواهد برد.

نقش عمده‌ای را که این کتابخانه تحقیقی - تخصصی بر عهده گرفته‌است، شاید بتوان در دو نکته خلاصه کرد:

۱. کتابخانه مایکروسافت، به عنوان کتابخانه‌ای تحقیقی - تخصصی و در اجرای وظیفه‌ای که این سنخ از کتابخانه در برابر پیشبرد تحقیق و تخصص دارد، از آخرین و تازه‌ترین رهاوردهای علم اطلاع‌رسانی و تکنولوژی اطلاعاتی در خدمات اطلاع‌رسانی استفاده کرده‌است. امکاناتی که واحد مادر در اختیارش گذاشته و اعتمادی که به آن نشان داده، با خدمات بهتر و ارتقای کفایت فنی پاسخ داده شده‌است، و این چیزی جز حسن رابطه در فضای تفاهم میان واحد مادر و کتابخانه نیست. هسته کوچکی که چند سال پیش، مجموعه‌ای از تعدادی کتاب بیش نبود، اکنون یکی از هسته‌های کارآمد اطلاع‌رسانی است. این رشد کمی و کیفی فقط در محیط تفاهم و

۱ - Intranet؛ نوعی استفاده مشروط، مقید و تعریف‌شده از شبکه اینترنت است.

اعتماد و احترام متقابل میسر می‌شود. کتابخانه مایکروسافت با ارائه طیف متنوعی از خدماتهای اطلاع‌رسانی و کسب رضایت مخاطبان، مدیران، تصمیم‌گیرندگان، مسئولان و مراجعان، صحنه دیگری بر علم و فن و هنری گذاشته است که یار و یاور و همراه وفادار و مددکار تحقیق است.

۲. کتابخانه مایکروسافت با مشارکت فعالانه در تحقیق و پذیرفتن مسئولیت و مخاطره، و در نهایت اثبات کفایت فنی و تخصصی خود، باب تازه و دیگری را در بحث کتابخانه‌های تحقیقی - تخصصی جهان گشوده است. با مشارکت در جریان پژوهش، هم دستاوردها و تواناییهای خودش را غنی کرده است و هم بر غنای پژوهش و افزایش و بهبود تولید در واحد مادرش افزوده است. حاصل کار همین کتابخانه بخصوص در همین مورد بخصوص، نیز پاسخی گویا به کسانی است که گمان می‌کنند کتابخانه‌ها فقط مصرف‌کننده‌اند، یا در تولید و سودآوری نقشی ندارند. تأکیدم در اینجا بر کتابخانه‌های تحقیقی، تخصصی و فنی است. از صنایع و واحدهای تولیدی مختلف امریکا می‌توان شاهدی فراوانی به دست داد که ثابت کند موفقیت بسیاری از طرحهای تولیدی، و در نهایت کسب و افزایش سود و سرمایه، در گرو کارآمدی کتابخانه‌ها و خدمات اطلاع‌رسانی آنهاست. کتابخانه مایکروسافت، کتابخانه شرکتی که یکی از سودآورترین شرکتهای جهان است، به روشنترین و آشکارترین صورت ثابت کرده است که این نهاد اطلاع‌رسانی هم خدمتگزار است، هم مبتکر و خلاق و محقق، هم امین و مطمئن، و هم مؤثر در تولید و سودآوری. و شاید توجه بیشتر به این جنبه و تأکید ورزیدن بر آن سبب شود که کتابخانه‌های تحقیقی و تخصصی، و از جمله کتابخانه‌های ما، از نقشهای کارساز خود غافل نمانند.

ردموند - ایالات واشینگتن

خرداد ۱۳۷۷ / مه ۱۹۹۸

مآخذ :

- مایکروسافت. پردیس ردموند. کتابخانه مرکزی. بانک اطلاعاتی.
- مایکروسافت. کتابخانه مرکزی، جزوه‌های معرفی.
- گفتگو با تنی چند از کتابداران و اطلاع‌رسانان مایکروسافت.
- مشاهدات مستقیم شخصی.

کتاب از دیدِ کلان

کتاب، اکنون در این زمان، پدیده‌ای است متفاوت از آن چه پیشینیان مادر نظر و عمل با آن روبه‌رو بودند؛ حتی با آن چه خود ما در دو سه دههٔ گذشته در تصورمان داشتیم، تفاوت بسیاری دارد. اینکه ذهنهای معتاد به چیزی نتوانند خود را با سرعت لازم با واقعیتها تطبیق دهند، نکته‌ای نیست که با آن آشنا نباشیم و مضار یا محدودیتهایش را ندانیم. اما اگر ذهنهای معتاد چنان اسیر گذشته شوند که مسیر رو به آیندهٔ رویدادها را بازشناسند، چندی نخواهد گذشت که آیندهٔ آنها به حال تبدیل خواهد شد و در زمان حال خود را واپس مانده خواهند یافت. تلاشهایی که رو به سوی آینده دارد، تقلا برای درست‌زیستن در زمان حال است و درست‌زیستن در زمان حال، درست‌دریافتن گذشته و درست‌نگاه‌داشتن میراثهای آن نیز هست.

عصر ما، عصر اطلاعات و ارتباطات است و اگر مقوله‌های هنر و ادب را از بحثمان کنار بگذاریم، هر کتابی که در این عصر نوشته و منتشر می‌شود، به گونه‌ای با اطلاعات و ارتباطات پیوند دارد. دستاوردهای این دو قلمرو، هم فراچنگ پدیدآورندگان و ناشران کتاب است و هم در دسترس خوانندگان و استفاده‌کنندگان. برای مثال، خوانندهٔ بالقوه‌ای که بتواند کشور دلخواهش را از طریق فیلم چندساعتهٔ ویدیویی بهتر بشناسد، یا اصلی‌ترین و عمده‌ترین اطلاعات مربوط به آن کشور را از راه شبکه‌های اطلاع‌رسانی

بازیابی کند، چه ضرورتی در خود حس می‌کند که به جای اینها کتابی را در باره آن کشور بخواند؟ دستاوردهای اطلاعات و ارتباطات، در عین حال افزایش و گسترش دامنه انتخاب خوانندگان است و پدیدآورندگان و ناشران و تولیدکنندگان کتاب عملاً (هر چند در جامعه‌های مختلف به نسبت‌های متفاوت) اکنون دیگر با خوانندگانی روبه‌رو شده‌اند که بر اساس امکان انتخاب رو به کتاب می‌آورند. البته پیداست که کشورهای جهان سوم همان امکاناتی را ندارند که کشورهای دو جهان دیگر، اما سیر کلی جوامع به سوی دستیابی به اطلاعات است و کشورهایی که در این راه به میل خود یا بر خلاف خواسته خود درنگ کنند، فرصتهای کمیابشان را از کف می‌دهند. همه فضاها در همه کشورها سرشار از امواج است و امواج، حامل چیزی جز اطلاعات نیست، چه مثبت، چه منفی. کشوری که خودش را برای استفاده مناسب از امواج اطلاعاتی مجهز می‌سازد، طبعاً با کشوری که اینها را بدون استفاده می‌گذارد، هم‌تراز نیست و توازن اطلاعاتی که از دست برود، توازن میان دانسته‌ها و دانایی و به پیروی از آن، توازن میان توانایی‌ها از میان می‌رود و دوری باطل و تسلسلی بی‌حاصل آغاز می‌شود که مطمئناً خوانندگان هم با خود آن به خوبی آشنا هستند و هم با پیامدهای بی‌شمارش. در چنین عصری آیا می‌توان کتاب را جدا از اطلاعات و ارتباطات در نظر گرفت و همچون گذشته عمل کرد؟ آیا بحرانی که گریبان کتاب را در برخی از کشورها گرفته است، تا حدی و اندازه‌ای ناشی از وضع جدید نیست؟ آیا محدود کردن بحران کتاب به علت‌هایی چون مشکلات مالی، مادی و فنی و مانند آنها، غفلت از رویدادهایی نیست که در سرشت و ماهیت کتاب دگرگونی به بار می‌آورد؟ آیا ما اکنون در جامعه خودمان، از این رویدادها غافل نشده‌ایم؟ آیا به راستی به این نکته اندیشیده‌ایم که کتاب در این عصر، به عنوان ساده‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی، اگر دستخوش بحران شود، از بحرانی ژرف‌تر و گسترده‌تر حکایت می‌کند؟

دور باطل و چرخه کاهنده کتاب در کشورهای در حال توسعه رشد و توسعه پدیده‌ای نیست که بتوان آن را به یک شاخص یا به یک زمینه و موضوع خاص محدود کرد. تحول از توسعه نیافتگی به توسعه، تحول در همه شئون و ارکان زندگی است و کتاب و سایر ابزارهای فرهنگی جایگاه خاصی در این روند دارند. کشورهای در حال توسعه برای رهیدن از دامهای واپس ماندگی به کتاب بیشتر نیاز دارند، حال آنکه توسعه نیافتگی آنها مانع از تولید، انتشار و خواندن کتابهای بیشتر است. این دور باطل و این چرخه کاهنده از مصایبی است که رهاشدن از آن، در گرو یافتن راه مناسب بیرون رفتن از بن بست خاص هر یک از کشورهای در حال توسعه است.

کشورهای در حال توسعه نزدیک ۸۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، اما کمتر از ۳۰ درصد کتابهای مصرفی جهان را تولید می‌کنند. کشورهای پیشرفته یا توسعه یافته حدود ۲۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، حال آنکه بیش از ۷۰ درصد کتابهای مصرفی جهان را تولید می‌کنند. تاوان این تفاوت و فاصله را آیا جز کشورهای در حال توسعه باید پردازند؟ کشورهای اروپایی حدود ۱۵ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند، اما در ۱۹۹۰ بیشتر از نصف کتابهای مصرفی جهان را تولید کرده‌اند. آیا معنای این، نیازمندی جهان به اروپا در تولید و انتشار کتاب نیست؟ اروپا در ۱۹۹۱ به ازای هر یک میلیون نفر اروپایی ۸۰۲ عنوان کتاب منتشر کرده‌است، اما قاره آسیا، در همین سال، به ازای هر یک میلیون نفر آسیایی ۷۰ عنوان و قاره آفریقا به ازای هر یک میلیون نفر آفریقایی فقط ۲۰ عنوان. در کشورهای توسعه نیافته، کمبود کتاب مانند کمبود بسیاری از کالاهای اساسی، از مشکلات روزانه زندگی مردم است، با این تفاوت که فقر و گرسنگی فرهنگی، واپس ماندگیها را تشدید می‌کند، چرا که به ناتوانیها شدت می‌بخشد و بر فاصله میان دانایی و توانایی و نادانی و ناتوانی دم‌به‌دم

می‌افزاید.

مشکل کتاب در جهان سوم تنها به کمبود تولید و نشر محدود نیست، بلکه سایر شاخصها و جنبه‌های کتاب را نیز در بر می‌گیرد. برای مثال، تیراژ کتاب در این کشورها بسیار پایین است و قابل مقایسه با کشورهای پیشرفته نیست. خود تیراژ پدیده‌ای است متأثر از عاملهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، فنی، آموزشی و غیره. شاخص تیراژ با شاخصهای زندگی شهرنشینی و صنعتی، میزان سواد و تحصیلات، صرف اوقات فراغت و سطح و توسعه آموزش و پژوهش پیوند مستقیم دارد. شاخص تیراژ با شاخص کتابخوانی همخوانی دارد. شاخص کتابخوانی با شاخصهای پیشرفت فرهنگی همفرز و همفروز است و پیشرفتهای فرهنگی با سایر جنبه‌های پیشرفت جامعه هماهنگ است. از این روست که افزایش کمی تولید و نشر کتاب و تداوم سیر افزایش، با فزونی کیفیت استفاده از کتاب همسوست. تناسب میان منحنیهای رو به افزایش کتاب زمانی به دست می‌آید که سیر حرکت جامعه ۳۰ رو به پیشرفت باشد. همین تناسب یکی از شاخصهای پیشرفت فرهنگی است.

برون رفت از بن‌بست نشر و گریختن از دامچاله‌های بحران کتاب در کشورهای در حال توسعه، ظاهراً راه دیگری جز گسترش بازار کتاب و افزایش تولید و مصرف کتاب و سرانجام بالابردن سطح کتابخوانی در چارچوب سیاستها و برنامه‌های حساب‌شده تولید و مصرف اطلاعات ندارد. به نظر می‌رسد که دولتها و سازمانهای مسئول این کشورها هرگاه به اقدامی برای برطرف کردن مشکلات کتاب دست می‌زنند، با مجموعه‌ای از موانع و مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و فنی روبه‌رو می‌شوند. این موانع چرا بر سر راه کتاب پدید می‌آید؟ آیا ممکن است سرچشمه از جای دیگری باشد، مثلاً سیاستها، نگرشها، هدفها، آرمانها و مانند آنها؟

سیاست کتاب

اگر بگوییم مشکل کتاب در کشورهای در حال توسعه را می‌توان در مشکل سیاستها و برنامه‌های کتاب خلاصه کرد، شاید سخن‌گزار یا مبالغه‌آلودی نگفته باشیم. سیاستها، آیین دیدگاه‌ها، نگرشها، آرمانها، هدفها، شناختها، و نیز عزمها و تصمیمهاست. سیاستهای مدون سنجیده، نقطه‌های عزیمت به سوی هدفهای تعیین شده‌است و نیز حاکی از داشتن ثبات، تداوم و پایداری، ولو برای مدت‌زمان‌هایی نه چندان بلند. برنامه‌ریزیها، سرمایه‌گذاریها و پذیرفتن مخاطرات، در چارچوب هدفهای مشخص و اتکاپذیر سیاستها میسر است. سیاستها چون معمولاً از سوی دولتها، یا با همکاری مستقیم و مسئولانه دولتها تعیین و تدوین می‌شود، از جانب ملت به منزله ملاک و معیاری برای داوری در باب خواستهای دولت تلقی می‌گردد. به عبارتی دیگر، ملت اغلب دست دولت را از روی سیاستها می‌خواند و تصمیم می‌گیرد که برای اقدام، پذیرش مخاطره، همکاری، تلاش در راه آینده و چه و چه، دست به عمل بزند یا نه. شاید هم شامه حسی، بیشتر راهنمای او باشد تا دلایل عقلی.

کتاب از جمله مقولاتی نیست که همه جهات و جوانب اصلی و عمده آن در قلمرو یک سیاست قرار گیرد. تولید و نشر کتاب در دامنه چند سیاست، از جمله سیاستهای تألیف، ترجمه، ویرایش، نشر، تبلیغ و توزیع و... جای می‌گیرد. خود سیاست انتشاراتی به تنهایی تلقی‌گاه سیاست ناشران از یک سو و سیاست دولت در زمینه نشر از سوی دیگر است. نشر نقطه‌ای است که نیازهای فرهنگی، ضرورتهای اقتصادی، امکانات فنی، اهداف و اغراض گروههای مختلف اجتماعی، و فکر و اندیشه و علم و هنر و عاطفه و بسیاری چیزهای دیگر در آن نقطه به هم گره می‌خورند و از این روست که سیاست مناسب نشر، از ظریفترین و هنرمندانه‌ترین اجزای

سیاستهای فرهنگی است.

از سیاست نشر که بگذریم و کتاب را از مرحله‌ای در نظر بگیریم که به صورت تولیدشده و انتشاریافته به جامعه عرضه می‌شود، پا به وادی چندین سیاست دیگر گذاشته‌ایم، مانند سیاستهای ارتباطی، اطلاع‌رسانی، ترویج کتاب و کتابخوانی، اداره کتابخانه‌های کشور، آموزش مبتنی بر کتاب و شماری سیاستهای دیگر. همه این سیاستها، مانند چرخهای دندانه‌دار، باید به طور متناسب با هم جفت شوند تا هماهنگ گردند و حرکت مطلوب را به بار آورند. این هماهنگی کجا و چگونه باید صورت گیرد؟ آیا دست یافتن به هماهنگی در همه کشورها و در اوضاع و احوال متفاوت یکسان است؟ آیا ناهماهنگی یکی از ویژگیهای کشورهای در حال توسعه و هماهنگی یکی از اختصاصات جهان پیشرفته نیست؟

ابعاد کتاب به اندازه‌ای گسترده و جنبه‌های آن به حدی متنوع است که تدوین سیاست، یا بهتر است بگوییم سیاستهای کتاب، یکی از سترگترین مسئولیتها و وظیفه‌های دولتها، یا به عبارت صحیحتر، کشورهاست؛ به ویژه کشورهایی که عزم کرده‌اند واپس ماندگی و ندانم‌کاری و دنباله‌روی بلااختیار از رویدادها را از خود دور کنند. داشتن سیاستهای هماهنگ کتاب و اجرای مؤثر آن بزرگترین محرک فرهنگی است. چنانچه چرخ فرهنگ درست به گردش درآید، بیدرنگ چرخهای آموزشی و پژوهشی را به حرکت وامی‌دارد و همگان می‌دانند که آفرینشها و شکوفایی استعداد و نوآوری‌ها از گردش این چرخها به بار می‌آید. بخشهای مختلف جامعه، اگر به هدفهای مشترکی بیندیشند، ناگزیرند سیاستها و برنامه‌های حوزه خود را تدوین کنند و سپس همخوانی و هماهنگی و همکاری و همیاری این سیاستها را مد نظر قرار دهند. سیاست سنجیده‌ای که بر اداره کتابخانه‌های کشور حاکم شود، نه فقط بر عاداتهای مطالعه مردم، که بر آفرینش کتابهای تازه تأثیر می‌گذارد. سیاستهای مناسب تبلیغ و ترویج کتاب، به بهبود وضع مالی پدیدآورندگان

و ناشران کمک می‌کند و انگیزه‌های تازه‌ای برای برداشتن گامهای بلندتر به وجود می‌آورد. سیاست صریح، قاطع و نافذ دولت در حمایت از ناشران، محیط و فضای مطمئنی برای فعالیتهای گسترده‌تر ناشران فراهم می‌سازد و روحیه تفاهم و همکاری را جایگزین بی‌اعتمادی و سوءظن می‌کند؛ و این نکته نیز پوشیده نیست که تفاهم و اعتماد و احساس آسودگی شرط نخستین همکاریهای فرهنگی است و کتاب، بیش از هر پدیده دیگری، محصول همکاریهای عمیق و صمیمانه فرهنگی است.

کتاب آینه دل و روح است و دل و روح آدمی به بند عشق گرفتار می‌شود و عشق که سرچشمه همه نیروهای ثمربخش زندگی است، سرشتش از بدگمانی، بی‌اطمینانی و نبودن تفاهم گریزان است. کتاب، در یک کلام، فرزند خلف عشق است و رشد و بالیدن آن در گرو تابش بی‌دریغ مهر فرهنگی و آسمانی باز و زمینی فراخ که بتوان زیر آن آسود و روی این غنود. کشورهایی که به سوی سیاستهای تفاهم‌جویانه در زمینه کتاب‌گام برمی‌دارند، چشم‌اندازی گسترده را فراروی نسلهای حال و آینده خود می‌گشایند. گشودن افقهای اکنون، آفریدن دنیاهای جدید فرداست. نسلی که چنان دنیایی باید بسازد، باید در فضای هم‌اینگ ما، با کتاب و همراه با کتاب رشد کند.

سیاست اداره کتابخانه‌ها، هم‌زاد جدایی‌ناپذیر سیاست کتاب چرخه کتاب در جامعه، بدون در نظر گرفتن کتابخانه و نقشهای گوناگونی که این نهاد علمی، فرهنگی و آموزشی در سیر کتاب دارد، چرخه‌ای است ناقص. نمی‌توان در باب کتاب تصمیمی گرفت که کتابخانه در آن به حساب نیامده باشد. تصمیمهایی که می‌گیرند و کتابخانه‌ها را منظور نمی‌کنند، نتایج ناگوارش نه تنها بر اهل فن، بلکه بر هر کسی که با کتاب و

کتابخانه سروکار داشته باشد، پنهان نیست. کتابخانه‌ها، در همه سطوح و به انواع مختلف و در نواحی مختلف کشور قطع نظر از هرگونه وابستگی سازمانی و هر نوع شیوه مدیریت، جایگاه کتاب است، جایگاهی برای حفظ و نگهداری کتاب، اما نه به قصد صرف حفاظت، بلکه حفاظت به قصد رسانیدن کتابها به دست خوانندگان. در آبیاری باغ و بوستان، آبها را در مخزنهای مختلف جمع می‌کنند، اما به قصد رسانیدن آب به هر جا که درختی و بوته‌ای در حال رشد است. کتابخانه‌ای که مخزن را کد باشد، درست همان وضعی را پیدا می‌کند که آب را کد. در آبیاری گسترده، معمولاً شبکه‌ای از مخزنها و مجراهای آبرسانی تشکیل می‌شود. میان استعداد زمینهای زیرکشت و آبرسانی تناسبی برقرار است که اگر احیاناً این تناسب از دست برود، بی‌درنگ آسیب و زیان را به چشم می‌توان دید. آیا میان نهالهای در حال رشد، که همان روح آدمی است، و محتوای کتابها از مجرای کتابخانه‌ها، که همان اطلاع‌رسانی است، تناسبی کمتر از آبرسانی و باغ و بوستان برقرار است؟ آیا برنامه‌ای که برای پرورش روح آدمی ریخته می‌شود و هدفهایی که در این راه تعیین می‌گردد، از پرورش گل و گیاه کمتر است یا بی‌اهمیت‌تر؟

در کشور ما، کتابخانه‌های مختلف از قبیل کتابخانه ملی، کتابخانه‌های عمومی، کتابخانه‌های دانشگاهی، آموزشگاهی، تحقیقاتی، تخصصی، کودکان و غیره تابع سازمانها و مدیریتهای مختلف است و معمولاً بر هر سازمانی هم مشی و برنامه‌ای حاکم است که لزوماً با مشی و برنامه سازمانهای دیگر عیناً منطبق نیست. به عبارت دیگر، هنوز در ایران نظام تعریف‌شده اطلاع‌رسانی و کتابداری، که مصوب قانون باشد، بر کتابخانه‌ها و سایر نهادهای اطلاع‌رسانی حاکم نشده است. این وضع و اصولاً هرگونه تفاوت و تنوع دیگری قابل درک است، و چه بسا فقدان نظام تعریف‌شده در برخی جوامع به هیچ روی مانع رشد فرهنگی نباشد. اما کتابخانه‌ها، اگر که

همه تفاوت‌هایشان را با یکدیگر می‌پذیریم، در صورتی هدف‌های فرهنگی جامعه را متحقق می‌سازند که در مجموع هدف‌ها و مقصدهایشان تنافر نداشته باشند. اگر مسائل مشترک و عمومی کتابخانه‌ها و سایر نهادهای اطلاع‌رسانی، در جایی هماهنگ نشود و سمت و سوهای آنها تعیین نگردد، تصمیم‌های موردی و فردی ممکن است جای تصمیم‌های اجتماعی، عمومی، درازمدت و همه‌جانبه را بگیرد؛ به ویژه در کشورهایی که گام در راه توسعه می‌گذارند و از دست‌دادن زمان، عامل بااهمیتی برای آنهاست. تفرقه، با طبیعت نهادها و فعالیت‌هایی که آسیب‌پذیری شدید، یگانگی و یکپارچگی آنها را تهدید می‌کند، سازگاری ندارد. در واقع نهادهای فرهنگی در عین کثرت و تنوع، بیش از نهادهای دیگر به روح وحدت‌بخش نیاز دارند؛ روحیه‌ای که تقویت‌کننده آمال مشترک باشد و سیاستی که حرکت کتابخانه‌های کشور را با برنامه‌های فرهنگی همراه سازد و هدف‌های کتاب را در متن این سیاست قرار دهد. داشتن آمال مشترک، در عین تنوع و تکثر فرهنگی، از شاخص‌های رشد و غنای فرهنگی است. برنامه‌ریزی برای کتاب بدون توجه به برنامه‌های همه نهادهای اطلاع‌رسانی و به عکس، اختلال آشکار در چرخه کتاب است. اما به راستی چرخه طبیعی کتاب چیست؟

ارکان سه‌گانه و چرخه طبیعی و کامل کتاب

کتاب واژه و اصطلاحی نیست که فقط به کالایی مادی با ویژگی‌های ظاهری بخصوص اطلاق شود. کتاب، به عنوان اصطلاحی عمومی، در حقیقت، به نوعی، به همه آثار کتبی و به هر چیزی که با الفبا و خط از زبان گفتاری به رسانه نوشتاری تبدیل شود، و در واقع به تجلی و تبلور ذهنیت و معنویت بشر بر صفحه‌های کاغذ گفته می‌شود. اکنون که رسانه‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطی دیگری ظهور کرده‌اند، دامنه معنایی کتاب نیز گسترش یافته است.

کتاب، به هر شکلی که در نظر بگیریم و هرگونه مصداق و مدلولی برای آن قایل شویم، ساده‌ترین و کارآمدترین رسانه ارتباطی و اطلاعاتی میان جهان دانش و معرفت و عالم بشریت است. اما این رسانه و ابزار مؤثر و گاه حتی تعیین‌کننده، در برخی جوامع و نیز در دوره‌های خاصی از زمان، به ویژه از عصر چاپ تاکنون، با مسائل و دشواریهایی روبه‌رو شده‌است. برای مثال، میل به نوشتن یا خواندن کتاب کاهش می‌یابد، انگیزه برای تولید و نشر کتاب از قوت می‌افتد، ظهور حکومت‌های استبدادی و مخالفت با آزادی و آزادیخواهی نخستین محدودیتهای خطرناک و زیانبارش را بر کتاب برقرار می‌سازد، یا مشکلات و بحرانهای اقتصادی سد راه تولید کتاب می‌شود. در چنین حالتی به هر حال، چرخه طبیعی کتاب آسیب می‌بیند و پیامد آن در هیأت یکی از اشکال بحران کتاب ظهور می‌کند.

چرخه طبیعی کتاب سه مرحله اصلی دارد: پدیدآوردن، منتشرکردن، خواندن. پیدایش و گردش کتاب بر همین سه پایه اصلی استوار است و از دست‌رفتن هرگونه تناسب و توازن میان این سه، کتاب را با وضعی متزلزل روبه‌رو می‌سازد و نظام بازخوردی کتاب، که بر اساس تناسب رابطه میان سه رکن برقرار می‌شود، آسیب می‌بیند. شدت عدم تناسب و توازن، میزان شدت مشکل یا دامنه و عمق بحران را تعیین می‌کند؛ یا اگر نخواهیم بگوییم تعیین می‌کند، حداقل می‌توانیم بگوییم که نشان می‌دهد. سلامت چرخه طبیعی کتاب را توجه، آگاهی و مراقبت جامعه تضمین می‌کند و این تضمین نیز در جامعه‌های مختلف و بر حسب سرشت و ترکیب آنها، از راهها و به صورت‌های گوناگون اعمال می‌شود. گاه دولتها با سیاستها و برنامه‌های حساب‌شده‌شان تضمین می‌کنند، گاه نهادها و تأسیسات و تشکلهای اجتماعی، گاه روند طبیعی تولید معنوی و مادی خود جامعه و بدون مداخله دولت و گاه ترکیب یا نسبتی از اینها.

برای تضمین سلامت چرخه، به هر صورت، باید به مجموعه تدابیری که به ارکان سه گانه کتاب مربوط می شود، درست اندیشید. اگر شرایط مناسب را برای پدید آورندگان فراهم نسازیم، شأن و منزلت واقعیشان را در جامعه در نظر نگیریم، به ساختشان بی حرمتی کنیم، برای افقهای اندیشه شان محدودیت و شرط و شروط قایل شویم، وسایل مادی کارشان را فراهم نسازیم، رفاه مادی و معنوی شان را نادیده بگیریم، امورشان را به دست دیوانیان و دیوانسالاران بی رغبت به فرهنگ - و گاه نیز متنفذ از علم و عالم - بسپاریم، رکن اصلی پدید آوردن و در واقع، پیدایش کتاب آسیب می بیند. در کشورهایی که سیاستها و برنامه ریزیهای دولت تعیین کننده است، طبعاً این جنبه ها از نظر دولت مسئول و علاقه مند دور نمی ماند و او از راه سازمانها و تشکیلاتش و به کمک اهرمهای حمایتی و تدابیر پشتیبانی، موجباتی را فراهم می آورد که جامعه از آفرینش و خلاقیت باز نماند و پدید آوردن، که بارزترین نشانه زندگی و شکفتگی روح است، به عنوان سلامت و نشاط جامعه حفظ و تقویت شود. وظایف کشورهایی که در تلاش اند آرمانهای سیاسی - اجتماعی شان را به تحقق برسانند، در این خصوص به مراتب خطرتر و دشوارتر است.

رکن دوم، انتشار است. ناشران، چاپگران، تولیدکنندگان کتاب، توزیعگران، کتابفروشان، تبلیغگران، و خلاصه همه کتابندگان، کسانی که شغل و حرفه شان یا سرمایه و دارایی شان، یا عشق و علاقه شان در خدمت کتاب است، در مرحله نشر پا به میدان کتاب می گذارند و نوشته های پدید آورندگان را به آثار خواندنی خوانندگان تبدیل می کنند. ناشر، که در حقیقت، همه اجزا و عناصر مولد کتاب را به خدمت می گیرد، پل ارتباط میان پدید آورنده و خواننده است. قدرت، استحکام، دوام و ظرفیت ارتباطی پل، عاملهای تعیین کننده در رابطه دوسویه میان پدید آورندگان و خواننده است. نیز در همین مرحله است که فکر، اندیشه، الهام، آرمان، عقیده، سلیقه،

ذوق، هنر، پول، سرمایه، سود، بازار، دانش، فن، تخصص، نیاز و احتیاج و بسیاری چیزهای دیگر به هم گره می‌خورد و در هم تافته می‌شود و نشر شکل می‌گیرد. مسائل و پیچیدگیهای مرحله نشر به هیچ روی کمتر از مرحله پدیدآوردن نیست. هر آنچه از سیاستها و برنامه‌ها و تدبیرها در باره پدیدآوردن گفتیم، در باب نشر نیز صادق است، افزون بر اینکه به لحاظ دخالت عناصر متعدد مادی و عوامل بسیار اقتصادی، نشر با جنبه‌های متعدد دیگری نیز روبه‌رو می‌شود و بخصوص با دولت و سیاستها و روش‌های آن ارتباط بسیار نزدیک‌تری می‌یابد.

به تعبیری دیگر، نشر بر هیات بلاشکل معنا جامه مادی می‌دوزد، یا معنا را در قالبها و صورتهای مادی متعین می‌کند، یا به جان‌اندیشه در دایره امکانات مادی و فنی و اقتصادی جسم می‌بخشد و کالبدی مادی و ملموس، اما پیک عالم معنا، به خواننده تحویل می‌دهد. این اقدام ناشر یکی از ارکان فرهنگ، دانش و معرفت جامعه است و معمولاً نیز با همه نوع خطر و تهدیدی روبه‌روست. ممکن است بحران اقتصادی ناشر را از هستی ساقط کند، یا بحران سیاسی و اجتماعی دشوارترین تنگناها را برای او فراهم سازد. به همین قیاس، ممکن است فراخیها، گشودگی افقها، رونقهای اقتصادی، امنیتهای اجتماعی - سیاسی، شوق و رغبت اجتماعی و خیلی چیزهای دیگر درخت نشر را به شکوفه بنشانند و گلبار کند. هرگاه عطر این شکوفه‌ها در دوره شکوفایی نشر پراکنده شود، عصر نوازش شامه ذوق و تلطیف طبع خوانندگان نیز طلوع کرده‌است. اگر دولتهای گریزان از پذیرش مسئولیت بتوانند سیاستها و برنامه‌های نادرستشان را در مرحله نخستین چرخه به نوعی پنهان کنند یا واژگونه و دیگرگونه جلوه دهند، در مرحله دوم چرخه از عهده این کار به سادگی بر نمی‌آیند. در عرصه نشر بسیاری از محاسبات و بسیاری از مناسبات و اتخاذ مواضع آشکار است و قابل تکذیب و کتمان نیست. برای مثال، اگر یکی یا چندی از مواد و مصالح کتاب نایاب و کمیاب

شد و روند امور از فقدان قدرت پیش‌بینی و ناتوانی در آینده‌نگری حکایت کرد، مسئولانی که تأمین اینها به عهده آنهاست، نمی‌توانند تعهداتی را که عیان است پنهان سازند. اگر خود ناشران، بنا به دلایلی، نتوانند مواد و مصالح کارشان را تأمین کنند و این وظیفه به عهده نهادی یا نهادهایی محول شده‌باشد، قصور در اجرای وظیفه، همکاری و همراهی ناشران را از میان خواهد برد، بذر عدم تفاهم را خواهد افشاند، و گاه بحرانی سخت به بار خواهد آورد. از این رو، اجتناب ورزیدن از ایجاد هرگونه فضای ناامن و مناسبات نامطمئن و روی آوردن به اصول، قواعد و مقرراتی که روابط میان ناشران و همه نهادهای کشوری را تنظیم می‌کند، و اجرای عادلانه قانون، محیط مناسبی فراهم می‌آورد که ناشران با پشتگرمی، به سرمایه‌گذاریهای اقتصادی و پذیرش مخاطره در عرصه فرهنگی دست بزنند و این سبب خواهد شد که رکن دوم کتاب بر پایه‌ای استوار قرار گیرد.

رکن سوم کتاب خواننده است. دانش خاموش، معرفت خفته و اطلاعات ناگویا عملاً در کتم عدم است. اینها همه با نگاه، نظر و اندیشه خواننده جان می‌گیرد. هرچه ذهن خواننده خلاقت‌ر و پویاتر باشد، معنویتی که از راه خواندن منتقل و زنده می‌شود استوارتر خواهد بود.

خواننده موجودی است که باید نخست او را ایجاد و سپس تربیت کرد، و آنگاه خوراک معنوی او را مدام فراهم ساخت. افزایش کمی و رشد کیفی خوانندگان با پدید آوردن و نشر کتاب تناسب مستقیم دارد. اما خواننده را نمی‌توان ظرف چند روز و چند ماه ایجاد کرد. خوانندگانی هم که به دلایلی، مثلاً دلایل سیاسی - اجتماعی، یکباره به خواندن روی می‌آورند، با همان دلایل یکباره از خواندن روی برمی‌تابند. ایجاد خواننده، در حقیقت، نوعی معماری آموزشی، پژوهشی و فرهنگی است؛ گونه‌ای آینده‌نگری و آینده‌سازی است و حتی اگر صرفاً اقتصادی و مادی بیندیشیم، ایجاد بازار

آینده مصرف و انگیزه‌های تولیدی و صنعتی است. و اگر بگوییم کشورهای که خوانندگان دنیای فردایشان را درست تربیت می‌کنند، در واقع، جامعه فردایشان را از هم‌اکنون درست می‌سازند، سخنی به مبالغه و گزاف نگفته‌ایم.

ایجاد و تربیت خواننده از نخستین سالهای کودکی و در محیط خانه آغاز می‌شود و تا پایان عالترین تحصیلات دانشگاهی ادامه می‌یابد. به وجود آوردن عادت کتابخوانی اقدامی است که گاه به ناگزیر باید به پدران و مادران و مسئولان تربیتی خردسالان آموزش داده شود. اگر نظام آموزشی کشور، رسانه‌های همگانی و ابزارهای تبلیغی در اختیار دولت است، پیداست که دولت با سیاستها و برنامه‌های دورنگرانه‌اش باید پا به میدان بگذارد. از یک سو آموزشهای کتابخوانی را ترویج کند و از سوی دیگر، ناشران آثار خردسالان را به نشر منابع تصویری، زیبا، شوق‌انگیز و آموزنده برانگیزد، به گونه‌ای که چشم از نخستین سالها برای آموختن و دریافتن و اندیشیدن ذهن تربیت شود. در همه دوره‌ها و مقطعیهای تحصیلی، کتاب به عنوان ابزاری که پاسخگوی پرسشها و گره‌گشای مشکلات است، باید به فراوانی، و نیز بر پایه سیاستی حاکم بر همه مراکز آموزشی، و از طریق کتابخانه‌های مناسب، در اختیار آموزندگان قرار گیرد. اگر نظام آموزشی کشوری به روش تک‌متنی روی بیاورد و معلمان را وادارد که متنهای واحدی را با روشهای واحد به متعلمان بیاموزند و رابطه آموزش‌گیرنده را با کتابها، منابع و به تبع آن با نگرشها و آرا و اندیشه‌ها و ذوقها و سلیقه‌های دیگر قطع کند، بی‌تردید نسلی به بار خواهد آورد که از روزنی هم‌چون سوراخ کلید به جهان می‌نگرد. دیدهای فراخ، نگرشهای وسیع و باریک‌بینی‌ها و دقیق‌اندیشی‌ها، محصول گونه‌ای از نظام آموزشی است که لگام ذهن آموزش‌گیرنده را در مرززار پر گل و گیاه و در میان بوته‌ها و علف‌های گوناگون رها می‌کنند. ذهنی که همچون خرگوشی

بازیگوش، لابه‌لای علف‌ها بچمد و از این و آن بچرد و عمر کوتاهش را بدین‌سان هدر دهد، بر ذهنی که کرگدن‌وار به یک سو برود، به مراتب ترجیح دارد. محصول آموزش مبتنی بر نظام تک‌متنی، انسان یک‌بعدی و تک‌ساحتی است. خطر چنین انسانی زمانی آشکار خواهد شد که نسل او نتواند در مقاطع حساس تاریخی و بر سر چندراهه‌های فکری و فرهنگی تصمیم بگیرد. بروز بسیاری از تعارضهای خونبار میان گروههای مختلف در برخی جوامع، یکی از ثمرات نظام آموزشی جامعه‌ای است که لگام ذهنها را به نقطه‌های ثابت و تغییرناپذیر بسته است. از نسلی که رابطه او را با کتاب و کتابخوانی، با مستقل‌اندیشی و با دیدن و آزمودن و دگراندیشیدن گسسته‌اند، آیا می‌توان ابتکار، نوآوری، خلاقیت، گشودن راههای تازه و پیمودن راههای نرفته را توقع داشت؟ آیا نسلی که این‌سان به بار می‌آید، یارای رقابت در عرصه‌های جهانی را دارد؟

عادت به کتابخوانی به تنهایی کافی نیست و تحکیم و تداوم عادت است که هدف راستین خواندن را متحقق می‌سازد. برای تحکیم این عادت نظامهای دیگری باید حتماً به کمک نظام آموزشی و پرورشی بیاید و به ویژه رسانه‌های همگانی و ابزارهای ارتباطی فراگیر نقشی هماهنگ و پی‌گیر بر عهده بگیرند. در ضمن، همه قشرها، لایه‌ها و گروه‌ها و دسته‌های جامعه را باید در نظر گرفت. عوامل جغرافیایی را پیش رو داشت و هیچ نقطه‌ای از کشور را نادیده نگرفت. رسانیدن کتاب مناسب به دست خواننده مناسب در زمان و مکان مناسب، با ابزارها و وسایل مناسب، یکی از بلندترین قله‌های هدفی است که آن دسته از کشورهایی که به اعتلای فرهنگی به طور جدی می‌اندیشند، به سوی آن صعود می‌کنند. تجهیز و تکمیل کتابخانه‌ها در همه شهرها و روستاهای بزرگ، تأسیس کتابخانه سیار و رساندن کتاب به نقاط دور دست کشور، قرارداد کتاب در دسترس کشاورزان، ایجاد کتابخانه‌های

متناسب در کارخانه‌ها و تشویق کارگران به امانت گرفتن کتاب و بردن کتاب به خانه، تبدیل کتابخانه‌های زندانها به محیطی که به آرامش روحی و پرورش فرهنگی زندانیان کمک کند، تشکیل کتابخانه‌های ویژه برای برخی بانوان، گروههای قومی، سالخوردگان، آسیب‌مندان (معلولان)، ناتوانان و کم‌توانان ذهنی و جسمی - حرکتی، شاد و زنده و غنی و متنوع ساختن کتابخانه‌های کودکان و کتابخانه‌های آموزشگاهی و در کنار همه اینها تجهیز و تقویت بنیه کتابخانه‌های ملی، دانشگاهی، دانشکده‌ای، تخصصی، تحقیقاتی، فنی - حرفه‌ای، مراکز اطلاع‌رسانی، بانکهای اطلاعاتی، آرشیوهای تخصصی، مراکز دیداری - شنیداری و چندرسانه‌ای، پایانه‌های ارتباطی، مراکز اطلاع‌رسانی و پژوهشی و تخصصی و کارهای دیگری از این دست، مصون ساختن جسم و جان جامعه در برابر خطرناکترین و آسیب‌بارترین دشمن بشریت - جهل و نادانی و ناآگاهی - است.

هر صاحب خرد منصفی می‌داند که تحقق همه اینها به نحو مطلوب و در زمان مورد انتظار برای هیچ جامعه‌ای و با هرگونه امکانی که در اختیار کشور باشد، میسر نیست. اما واقع‌بینی و علم به اینکه چه چیزی میسر است و چه چیزی نیست، غیر از نادانی و بی‌خبری است. فرق است میان جامعه‌ای که هدفهای فرهنگی را برای خود تعیین می‌کند، برمی‌شمارد، نام می‌برد و وضعیت خود را از لحاظ امکان حصول یا عدم وصول به هدفها به اطلاع همگان می‌رساند و به این ترتیب هشیاری بیشتری را برمی‌انگیزد و جامعه‌ای که اینها را در هاله ابهام، در بوتۀ اجمال یا در خورجین اهمال قرار می‌دهد. نفس تلاش در راه نیل به هدفهای فرهنگی، شوق‌انگیز و امیدافزاست؛ حتی اگر نیل به هدف میسر نگردد. تقلای جامعه در راه فرهیخته کردن مردم کشور و پرکردن ساعتهای آزاد و اوقات خالی آنها با برنامه‌های فرهنگی به ایجاد و تربیت خواننده کمک می‌کند. جامعه‌ای که به

اندازه کافی و متناسب با همه آمال، وظایف و فعالیت‌هایش خواننده تربیت کرده باشد، ارکان سه گانه کتاب را در اختیار، و چرخه طبیعی و کامل کتاب را در گردش دارد. پدیدآورندگان آثارشان را پدید می‌آورند، خوانندگان می‌خوانند و ناشران ارتباط مناسب میان اینها را برقرار می‌سازند. سیاست، برنامه و روشی که با آن بتوان این سه رکن را با هم، در کنار هم، دوشادوش و همراه، و متوازن و متناسب با هم قرار داد، به ورطه بحران در نمی‌گلتد. رشد و غنای فرهنگی کشور ما، حفظ اصالت و هویت ملت ما، آینده نویدبخش نسل‌های فردای ما در گرو حفظ و گردش چرخه‌های طبیعی فرهنگی است و شاید کتاب محور اصلی همه این چرخه‌ها و چرخه‌ها باشد.

کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی

- به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی بر عهده دارد؟

اگر موافقید، برای اینکه مقصود از آغاز روشن باشد، اجازه بدهید در باره خود کتابخانه ابتدا توضیحی عرض کنم. مستحضر هستید که اکنون دیگر کتابخانه فقط جای نگهداری کتاب نیست. کتاب در جهانی که در آستانه تغییر قرن است معنای وسیعی پیدا کرده است. همه رسانه‌های اطلاعاتی را می‌توان زیرمفهوم، کلمه یا در دامنه مدلول «کتاب» قرار داد. کتابخانه در دنیای در حال تحول در واقع مرکز رسانه‌های اطلاعاتی است. رسانه‌خانه بیشتر مناسب معنای آن است تا کتابخانه؛ اما این را هم فوراً بیفزاییم که قصدم تغییردادن این کلمه نیست. دوستان جوان خیر معلمان و استادان‌شان را نچسبند و نگویند اسم کتابخانه را عوض کنیم، و دلیل نیاورند که چون کتابخانه خیلی مهمتر از آن چیزی است که مردم فکر می‌کنند و کتابداران خیلی خیلی بااهمیت‌تر از آنند که جُهال مردم خیال می‌کنند، پس باید اسمها را عوض کرد تا همه متوجه بشوند.

بد نیست خاطردای را عرض کنم که با همین قضیه بی‌ارتباط نیست. سالها پیش برای برگزاری یکی از دوره‌های آموزشی انجمن کتابداران ایران به یکی از شهرها رفته بودیم. رئیس دوره چون گفتریهایی داشت نتوانست آنجا بماند و از من خواست که در غیابش امتحان را برگزار کنم و گواهیها را بدهم و به اصطلاح قائم مقام او باشم. من هم مشغول رتق و فتق امور شدم و

چون شور جوانی داشتم و طبعاً خیالات و آرزوهای فراوان واهی در سر، مدام به کتابخانه‌های مختلف سر می‌زدم و با تک‌تک کتابداران و دانشجویان این رشته حشر و نشر می‌کردم و بحث و گفت‌وگو. آنها هم که حس کردند تصادفاً گوش شنوایی پیدا کرده‌اند، حرفهایشان را می‌زدند و اغلب حرفهای دل. یک روز چند نفرشان که دور هم جمع شده بودند گفتند فلانی ما با هم مشورت کرده‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که هیچ تحولی در کتابخانه‌ها و کتابداری و وضع کتابداران به وجود نمی‌آید مگر اینکه اسم عوض شود: کتابداری بشود دانش‌شناسی و به کتابدار بگویند دانش‌شناس و به کتابخانه هم مثلاً بگویند دانشخانه. آن روزها کتاب دانش‌شناسی نوشته دکتر هوشنگ ابرامی تازه درآمده بود و این بچه‌ها کتاب او را زیر بغل می‌زدند و پز می‌دادند و عرش را سیر می‌کردند. بعد هم از من خواستند به پایتخت که برگشتم پیغامشان را حتماً به رئیس وقت انجمن کتابداران برسانم و بگویم که همه اهالی شریف با جان و دل پشت سر شما ایستاده‌اند که اسم کتاب را به دانش تبدیل کنید، و اهالی از بذل مال، جان و نثار خون شریف در این راه کوچکترین مضایقه‌ای ندارند و...

حالا امیدوارم کسی برای تبدیل کتابخانه به رسانه‌خانه بذل جان و مال نکند، چون این تبدیل مطمئناً بدون این ايثارها، رایگان، رایگان، دارد انجام می‌گیرد.

باری، تغییر و تحول در رسانه موضوع ساده و بی‌اهمیتی نیست، زیرا تغییر در همین وسایل و ابزارهایی که ممکن است مادی و ظاهری تلقی شود، عملاً تحولی در تکنولوژی، وظایف، خدمات و حتی هدفها و فلسفه‌هاست. کتابخانه عصر ما دستخوش چنین تحولی است و امواج آن دارد به تدریج به جامعه ما می‌رسد. کتابخانه عمومی نه تنها از این امواج برکنار نیست، بلکه به سبب طبیعتی که دارد به گمان من با بحران روبه‌روست، بحرانی بسیار عمیق. علت‌های عمده‌اش را عرض می‌کنم.

کتابخانه عمومی در کشوری مثل ما که تنوع فرهنگی آن زیاد است، وسعت جغرافیایی و اقلیمهای متفاوت جغرافیایی دارد، جمعیتش به سرعت در افزایش و گرایش جمعیت به جوانی است، با توجه به موقعیت خاصش از لحاظ سیاسی، اجتماعی، تحول صنعتی، نیاز شدید به سوادآموزی، تخصص و حرفه‌اندوزی و سایر عواملی که در رشد سریع باید در نظر گرفت، وظیفه‌هایی دارد که کتابخانه‌های عمومی در شرایط عادی و در کشورهایی که مشکلات ما را ندارند بر عهده نمی‌گیرند. وارد بحث هجوم فرهنگی نمی‌شوم. این موضوع و ارتباطش با کتابخانه‌ها و بویژه کتابخانه‌های عمومی بحثی است بسیار مفصل و علیحده. عرضم این است در جامعه‌ای که عوامل بسیار مهم «نیاز و ضرورت»، «محرومیت» و «آرزومندی»، سه اهرم بسیار نیرومند، وجود دارد، کتابخانه‌های عمومی اگر به این سه، و با توان و امکانات و ابتکاراتی که دارند پاسخ نگویند، با بحران روبه‌رو می‌شوند و نقش اجتماعی و نهادی خود را از دست می‌دهند. جامعه ما نیازمند است: نیاز به آموزش، خودآموزی، آموختن دانشهای جدید، غلبه بر بیسوادی، کسب تخصص، گذران سالم اوقات آزاد، تساوی فرهنگی و علمی زن و مرد و خیلی نیازهای دیگر. بخشهایی از جامعه ما و کشور ما محروم است: محروم از امکانات، از تسهیلات، از خدمات، از اوقات آزاد، از رفاه نسبی، از علم و دانش و فرهنگ و آموزش، از خدماتی که در جاهای دیگر برای نابینایان، خردسالان، کهنسالان، بیماران، معلولان و غیره هست.

محرومیت‌زدایی علمی، آموزشی و فرهنگی از وظیفه‌های کتابخانه‌های عمومی است، البته در حدّ وسع و استطاعت و امکانات. کتابخانه‌های عمومی باید حداقل این نکات را ببینند و بگویند، ولو آنکه در تأمین آن ناتوان باشند. حقیقتها و واقعیتها را باید یافت، دید و گفت، حتی اگر در برابر آنها عاجز باشیم. این عاجز بر جهل ترجیح دارد. این عاجز، آگاهی و خودآگاهی و آغاز تحول است، و جهل غفلت است و بی‌خبری و سکون و

واپس ماندگی .

جامعه ما در عین حال «آرزومند» است . جامعه‌ای است دارای آرمان و هدف ؛ جامعه‌ای نیست که به سوی پیری ، فرسودگی و زوال برود ؛ جامعه‌ای نیست که امکانات و ثروتهایش را مصرف کرده باشد ؛ جامعه‌ای نیست که به بن‌بست رسیده باشد و احساس کند همه راهها را رفته و دیگر راه تازه‌ای پیش رویش نیست ؛ جامعه‌ای بی‌فردا نیست ، بلکه برعکس ، به خودش که می‌آید همه چیز در جیب و در آستین اوست و به محض آنکه به امکانات خودش پی می‌برد ، آرزومند می‌شود . جامعه‌های آرزومند باید همه چیز را بسازند و از نو بسازند و به صورتی دگر بسازند و جامعه ایران از این سنخ است و طبعاً کتابخانه‌های عمومی با این عامل مهم روبه‌رویند . مردمی که در گوشه و کنار این کشور پراکنده‌اند ، اگر بخواهند تأملی کنند و ببینند پرسشی داشته باشند و بخواهند بجویند ، اگر وقتی داشته باشند و بخواهند درست صرف کنند ، اگر بخواهند به خود بیایند و حرکتی بکنند ، و خلاصه آنکه برای روح و دل و قلب و مغزشان غذایی بخواهند به کجا باید بروند ؟ از کی باید پرسند ؟ از چه ملجایی باید مدد بگیرند و کمک بخواهند ؟ آیا واقعاً مسئولان اداره کتابخانه‌های عمومی کشور به این پرسشها به گونه‌ای اندیشیده‌اند که بتوانند پاسخی بدهند که عقل و منطق ما تسلیم آن شود ؟ می‌فرمایید رسالت چیست ؟ اینها رسالت . آن هم رسالت در دوره‌ای که رسانه از چند ماده محدود مثل کتاب و مجله و غیره به انواع وسایل دیداری و شنیداری و بسودنی و بوییدنی تبدیل شده است . امکانات تکنولوژیک به شدت و به سرعت افزایش یافته است ، اما به همان نسبت ، و شاید حتی بیش از آن نسبت و شکافی که میان خواسته‌های واقعی و تسهیلات و خدمات و امکانات است ، عمیقتر شده است .

چند روز پیش سفری به اصفهان کردم . ظاهراً اصفهان سومین شهر ایران باشد از لحاظ جمعیت ، بعد از تهران و مشهد ، و با آینده‌ای عجیب . به

یکی از کتابخانه‌های عمومی سر زدم و چیزی که در آنجا دیدم اسمش را نمی‌شود کاستی یا نارسایی گذاشت، اسم واقعی‌اش رسوایی و فضیحت است. انگار در این کتابخانه هیچ خبر نداشتند چه کتابهایی منتشر می‌شود، گویی نمی‌دانستند که بالاخره در کشور حدود ۵۰۰ نشریه انتشار می‌یابد. در این کتابخانه بزرگ شهر و مادرشهر، اولترین و پیش‌پاافتاده‌ترین ابزارهای اطلاعاتی و ساده‌ترین کتابهای مرجع را نداشتند. من نه سرپیازم نه ته پیاز و نه شغل و سمتی دارم، ولی به عنوان کسی که بالاخره اهل کتاب یا به اصطلاح «کتابنده» است و مسائل مربوط به کتاب را دنبال می‌کند، واقعاً شرمزده شدم. از آن جوانها و مردمی که آمده بودند و آنجا نشسته بودند خجالت کشیدم. نمی‌دانم مسئولانی که امور کتابخانه‌های کشور به دست آنهاست در این مواقع چه احساسی می‌کنند، اما من پیش خودم فکر کردم که پس تکلیف جوانها و علاقه‌مندان تشنه‌ای که چه می‌دانم مثلاً در سراوان و خورموج و کامیاران و بشرویه و خیلی جاهای دیگر به منابعی که اینجا، در همین مملکت، در همین کشور، منتشر می‌شود دسترسی ندارند چه می‌شود؟ تصورش را بکنید که ایرانیانی در خارج از کشور بتوانند از طریق کتابخانه‌هایی که غیرایرانیان اداره می‌کنند و پولش را تأمین می‌کنند به بهترین و آخرین و تازه‌ترین کتابها و نشریات منتشرشده در ایران و در زمانی کوتاه دسترسی پیدا کنند، اما در اصفهان، در مادرشهر فرهنگی، هنری، باستانی کشور اثر و خبری از تحولات فرهنگی - مطبوعاتی ایران نباشد. واقعاً، وجداناً این رسوایی نیست؟ به راستی بنده دارم مبالغه می‌کنم یا حقیقت را می‌گویم؟ رسوایی نیست که بخشی از وزارت فرهنگ و ارشاد بخواهد از امکانات محدودی که می‌توان صرف توسعه انتشارات و مطبوعات کرد حداکثر استفاده را بکند، اما بخش دیگری از همین وزارتخانه نتواند یا نخواهد یا نگذارد همین مطبوعات و انتشارات به دست اتباع علاقه‌مند ولی محروم همین کشور برسد؟ می‌فرمایید رسالت کتابخانه‌های

عمومی چیست؟ اینها رسالت!

- توسعه فرهنگی را چه تعریف می‌کنید؟

حقیقتش را بخواهید مفهوم «توسعه فرهنگی» بسیار کشدار است. هیچ چیزی نیست که در دامنه این مفهوم نگنجد. به همه چیز می‌شود گفت توسعه فرهنگی. تعریفی که مرا متقاعد کند این است که جامعه‌ای از لحاظ فرهنگی هدفهای معینی را برای خودش قرارداد - تأکید می‌کنم: قرارداد - و تعیین کند و سپس با تدوین و اجرای برنامه‌های حساب‌شده‌ای خودش را تدریجاً به این هدفها نزدیک کند. این سیر نزدیکی به نظر بنده توسعه فرهنگی است و با توجه به سرشت فرهنگ، جوهر آن کند، بطئی، دیراثر ولی البته عمیق است.

- آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر پاسخ مثبت است آن نقش چیست و چگونه متجلی می‌شود؟

در توسعه فرهنگی، ارکان فرهنگ نقش مؤثر دارند. کتاب - باز هم تأکید می‌کنم در معنای وسیع و امروزی کلمه - و آنچه به کتاب مربوط می‌شود از جمله کتابخانه و بالاخص کتابخانه عمومی، نقش شکل‌دهنده، سازنده و زیر و زبرگر دارد. در تحول و توسعه فرهنگی چیزی که بیش از همه باید تغییر کند ذهنیت جامعه است و ذهنیت یعنی اندیشه. بستر اندیشه چیست؟ اندیشه از چه راههایی جاری و ساری می‌شود و حرکت می‌کند؟ قاعدتاً از راه رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی. در میان این رسانه‌ها مهم‌تر و مؤثرتر از همه کدام‌هاست؟ فعلاً کتاب و مطبوعات و رسانه‌های گروهی. اگر اینها را بپذیریم، تکلیف کتابخانه‌ها و کتابخانه‌های عمومی معلوم می‌شود. بستر اندیشه باید جریانها را به کتابخانه‌ها منتقل کند و کتابخانه‌ها آینه‌های حقیقی و تجلی‌گاههای تحول اندیشه باشد و توسعه فرهنگی خودش را در آنها متجلی سازد و در عین حال از آنها مایه بگیرد. و چون در توسعه

فرهنگی تحوّل عمیق و اساسی در جامعه مدّ نظر است، پس بسترهای اندیشه باید به اعماق جامعه نفوذ کند و کتابخانه‌های عمومی است که می‌توانند واسطه و پل این انتقال باشند و مردم را، مردم سراسر کشور را، مردم شهر و روستا را، مردم نقاط دورافتاده و محروم را، مردم بدور از امکانات را با تحولات اندیشه آشنا کنند، الفت دهند، به تفکر برانگیزند و به تجدیدنظر به عالم و آدم وادارند. با این حساب، همین‌جا خودم از خودم سؤال می‌کنم آیا کتابخانه‌های عمومی ما با این وضع فعلی، با این مدیریت و روش‌های اداره‌ای که دارند، با این فلسفه و نگرش و ذهنیتی که بر فضای آنها حاکم است، با این نیروهای انسانی که در اختیار دارند، و از سوی دیگر با این همه مسأله و معضلی که ما داریم، می‌توانند در توسعه فرهنگی نقش واقعی خود را ایفا کنند؟ بنده در جواب این سؤال خودم از خودم انگشت به دهان و متحیر مانده‌ام.

— چه پیشنهادی برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی ارائه می‌دهید؟

اگر مقصودتان کتابخانه‌های عمومی خودمان است، باید عرض کنم برای پیوند پیشنهادی ندارم، اما برای قطع پیوند پیشنهاد دارم. ذهنتان به جاهای بد نرود، بنده رقیق‌القلب‌تر از آن هستم که برای سلاخی و قصابی پیشنهاد بدهم؛ نه، مقصودم این نیست. می‌توانید تیغ را بردارید، آرام بگذارید، چشمتان را ببندید و فقط با یک ضربه کوتاه رشته مویین، بلکه مویین، میان کتابخانه عمومی و فرهنگ را قطع کنید. به شما قول می‌دهم یک قطره خون نریزد و حتی آخ هم نشنوید.

پیوند میان کتابخانه و فرهنگ به طور اعم و کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی به طور اخص، آن‌هم در کشوری کهنسال، فرهنگی و تمدّنی مانند ایران و با آن مسائلی که بعضاً عرض کردم، به اولین چیزی که نیاز دارد اندیشه و طرحی روشن، دقیق و عمیق است. قصد پیشداوری اصلاً ندارم و

واقعاً و قلباً دلم می‌خواهد دست کم در این قضیه حمل بر صحت بکنم. به گمان بنده تحوّل فرهنگی ما از کتابخوانی آغاز می‌شود. و تکرار می‌کنم کتاب در معنای وسیع و امروزی کلمه - و کتابخانه‌ها و بویژه کتابخانه‌های عمومی جایگاه‌های اصلی این تحوّل‌اند. کتابخوانی و رواج فرهنگ کتابخوانی یک اقدام و یک اقدام ساده نیست. مجموعه‌ی وسیعی از تدابیر باید تدارک دید تا این فرهنگ به وجود بیاید، گسترش بیابد و ترویج و تحکیم شود. و اگر قرار باشد واقعاً کتابخوانی میان مردم ترویج شود، کتابخانه‌ها و به ویژه کتابخانه‌های عمومی، دستخوش تحوّل می‌شود. خواننده واقعی و کتابخانه حقیقی وسیع‌ترین و عمیق‌ترین تأثیرها را بر هم می‌گذارند و تحوّل فرهنگ، یا به عبارت درست‌تر بخش عمده‌ای از تحول فرهنگ، از این تأثیرها آغاز می‌شود. اگر کتابخانه به معنای درست کلمه زنده و فعال باشد، همه تأثیرهای تحول فرهنگی را می‌گیرد و باز می‌تابد؛ عکسش هم صادق است. برای نمونه به کتابخانه‌های عمومی بی‌خبر، بی‌اثر، و منفعل نگاه کنید. انعکاس کدام فعالیت و حرکت فرهنگی را در آنها می‌بینید؟ بعضی از اینها به دخمه‌ها و سردابه‌هایی شباهت دارد که تابوت و اسکلت در آنها گذاشته باشند. نبض فرهنگ کشور باید در کتابخانه‌ها بزند. در کتابخانه‌هاست که باید این نبض را در دست گرفت و احوال را بر اساس آن تشخیص داد. برای آنکه به فرهنگ زنده برسیم، خیال می‌کنم راهی نیست جز آنکه مسأله کتاب (باز هم در معنای وسیع کلمه) به نهضتی عمومی و گسترده تبدیل شود. کتابخانه‌های عمومی می‌توانند چشمه‌های جوشنده این نهضت باشند. برای اینکه این پیوند عمیق و ذاتی درست برقرار باشد، بالاخص کتابخانه‌های عمومی باید از این رخوت‌زدگی مرگ‌سا خود را رها کنند. هدفهای روشن و دقیق و قابل دفاعی در نظر بگیرند، سیاستها، مشی‌ها و راهبردهایشان را منظم و مدوّن کنند، برنامه بریزند، عمل کنند و در جریان عمل نیز خود را اصلاح کنند. کسانی که مسؤول اداره کتابخانه‌های عمومی کشور هستند،

اولین و نزدیکترین و مستقیمترین مراجعی هستند که باید آغازگر این حرکت باشند. ملت شریف ما و فرهنگ و تمدن دیرینه و کهنسال و انسانی و پربار ما سزاوار عقب ماندگی و رخوت و انزوا نیست. دوستان و همکاران کتابدار ما هراس به خود راه ندهند و به انتظار دیگران ننشینند. حرکت درستی که آنها آغاز کنند، سخن منطقی که بگویند، گامی که در راه ساختن بردارند، پیوندهای میان کتابخانه ها و فرهنگ را برقرار می کند. ما به پیوندهای فرهنگی زنده ایم و چه خوب است که دست کتابداران خدمتگزار و بخشنده و مهربان این پیوندها را برقرار کند.

کتابسالاری یا کتابسواری؟

۱. برنامه‌های درسی رشته کتابداری را در مقاطع مختلف چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حضور سرکار عرض کنم که در رشته «مانحن فیه»، برنامه‌ها با رشته‌های دیگر بگلی فرق دارد (از این «بگلی» غافل نشوید چون بعداً با آن کار داریم) و مقایسه کار درستی نیست. معه‌ذا، به احترام جناب عالی مقدماً چند نکته‌ای عرض می‌کنم. در مانحن فیه چهار مقطع تحصیلی هست. اولین مقطع، کاردانی است، اما کاردانیها از طرقي که شما و من چم و خمهایش را اصلاً نمی‌دانیم، دوره‌شان را به سرعت به کارشناسی تبدیل می‌کنند. پس برای اینکه کار خودمان را ساده کنیم، بهتر است تا اطلاع ثانوی از این دوره حرفی نزنیم. در دوره کارشناسی، ما دست به یکی از کارهای عجیب زده‌ایم که واقعاً باید برای خودمان هورا بکشیم [مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده هر دو از جا برخاستند و چند دقیقه متصل هورا کشیدند]. بله، در همه دانشگاههای معروف و معتبر دنیا یا این دوره را تعطیل کرده‌اند یا دارند تعطیل می‌کنند، اما ما از لج آنها پشت سر هم دوره کارشناسی دایر می‌کنیم. حالا خواهید دید کی از رو می‌رود! دوره کارشناسی ارشد که ماشاءالله این قدر تولید و زاد و ولد داشته که نسلش دارد عالم را می‌گیرد، ماشاءالله. در باب دوره دکتری هم اجازه بدهید بنده عرضی نکنم. می‌دانید خانمهای - ببخشید آقایان - مانحن فیه ممکن است خاطرشان مکدر شود. این مورد را از بنده ندیده

بگیرید. مطمئن باشید لطف شما را فراموش نمی‌کنم و جای دیگر از خجالت تان بیرون می‌آیم.

بله، داشتم عرض می‌کردم. بنابراین، الباقی چه می‌ماند؟ مرجبا، همان کارشناسی ارشد. ملاحظه می‌فرمایید قضیه چه قدر ساده است! اگر خواستید برای دوره کارشناسی برنامه درسی بنویسید، برنامه کارشناسی ارشد را می‌گیرید و رقیقش می‌کنید. اگر احیاناً خواستید برای دوره دکتری برنامه بنویسید، همان را می‌گیرید و غلیظش می‌کنید. ملتفت عرایضم که هستید! انگار یک بطری دوا، یا آب می‌ریزید که رقیق شود یا قدری ملاطش را زیاد می‌کنید تا غلیظ شود. عنایت فرمودید؟

۲. چه برجستگیها یا کاستیها در روش تدریس مدرسان این رشته می‌شناسید؟

با عرایضی که کردم بنابراین همه‌اش برجستگی است. چه فرمایشی می‌کنید، کدام کاستی؟

۳. کتابخانه‌های مورد استفاده دانشجویان این رشته را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

واقعاً دانشجویان از کتابخانه هم استفاده می‌کنند؟ نمی‌دانستم. بفرمایید مقصود شما کتابخانه با کتاب است یا کتابخانه بی‌کتاب؟ می‌دانید، ما دو نوع کتابخانه داریم، یکی جایی است که در آن کتاب می‌خوانند، و دیگری جایی است که در آن درس می‌خوانند. درس خواندن، حتماً بهتر از من می‌دانید، هیچ احتیاجی به کتاب خواندن ندارد. راستش را به شما بگویم، مدتی پیش، سریکی از دوره‌ها، همین فدوی، رو کردم به چند تا از دانشجویان - دانشجوی که چه عرض کنم، بفرمایید بلا دیده‌ای که با بدبختی فرسخها راه می‌آید، خسته، کوفته، چرتزده، دل آدم واقعاً کباب می‌شود، بگذریم - و گفتم مبادا یک دفعه اشتباه کنید، از دستتان در رود و کتاب بخوانید ها، مبادا! خواندن برای چشم ضرر دارد. از چشم بدتر، برای مغز هم مضر است. پیریشانی

فکری می آورد. همین تَرّهاتی را که من می گویم، آن هم نه کامل و دقیق، ناقص و ابتر و تند تند قلمی کنید و بعد هم کج و کوله تر از قبل به خودم تحویل دهید تا من هم خطاهای شما را، قصور و تقصیرتان را در فهم افاضاتم، یک به یک بیرون بکشم و به علم و فضل خودم مباحثات بورزم، به شما پوزخند تحویل دهم، شما هم پوزخند مرا تبسم ملیح رضایت تلقی بفرمایید، و باورتان بشود، و از کنار هم راضی بگذریم.

عنایت فرمودید قضایا چه قدر ساده است؟ وقتی کتاب نخواستیم، کتابخانه هم لازم نداریم. زحمت کتاب خریدن و سفارش کتاب جدید هم نداریم. بناءً علی هذا، موضوع تقسیم بندی کتابخانه ها و درجه بندی کتابخانه های دانشگاهی و دانشجویی، به قول فلاسفه عالی شأن، سالبه به انتفای موضوع است. ما اصولاً باید یاد بگیریم موضوعها را حذف کنیم، آن وقت محمولها و نسبتها به خودی خود حذف می شوند.

۴. چه تجهیزات و لوازمی را برای دانشجویان مختلف این رشته اجتناب ناپذیر می دانید؟

چرا شما صفات و قیدهایی منفی به کار می برید؟ از شما انتظار نداشتم روحیه بنده را خراب کنید. قربان بفرمایید اجتناب پذیر. ببله، همه چیز اجتناب پذیر است. وقتی کتاب اجتناب پذیر شد، کتابخانه هم اجتناب پذیر می شود و بالمآل تجهیزات و لوازم هم اجتناب پذیر می شود. بسیاری از سؤالا و مسائلی هم که می خواهید طرح بفرمایید اجتناب پذیر می شود.

۵. مدرّسان گروههای آموزشی این رشته را چگونه ارزیابی می کنید؟

با بیشتر مدرّسهای گروهها دوستم و با بعضی از آنها رفیق شفیق. شما توقع دارید بنده پشت سر دوستانم حرف بزنم، واقعاً از بنده چنین توقعی دارید؟ در باره مُدرّسه ها، واقعاً وجداناً، بینی و بین الله، چه کسی جرأت دارد حرف بزند که از بنده انتظار دارید؟ پشت دستم را داغ کرده ام؛

بفرمایید، این جای داغ، که در این خصوص یک کلمه حرف نزنم. این کارها زهره شیر می‌خواهد. یکی دوبار، از شما چه پنهان، رفتم وسط میدان مُدَرّسه‌ها. فقط می‌توانم بگویم خدا نصیب گرگ بیابان نکند!

۶. آیا جایگاه تشکیلاتی گروه‌ها و رابطه آنها را با سازمانهای مادر فعلی مناسب می‌دانید؟

مقصود شما از «سازمانهای مادر» دانشگاه‌هاست؟ تا جایی که بنده یادم می‌آید، دانشگاههای ما هیچ وقت مادر نبوده‌اند. زمانی که من و همین دوستانم، همین مدرسان و مُدَرّسه‌ها که فرمودید، در دانشگاه درس می‌خواندیم، دانشگاه یک پدر بود، شاید هم دوتا. پدر واقعی سیل کلفت، پدر حسابی. واقعاً نمی‌دانم چه طور شده که مادر شده. مطلب مهمی است، باید تحقیق کنم [قلم و کاغذ را درآورد، عینکش را زد و شروع کرد به یادداشت کردن].

البته چون این تحقیق طول می‌کشد، اجمالاً عرض می‌کنم که بهتر است این دوره‌ها را در دانشگاه‌ها تعطیل کنند و ببرند در سازمان. سازمان کجا، دانشگاه کجا! وقتی آدم توی سازمان درس بخواند خیلی حالش بهتر می‌شود تا در دانشگاه. خودتان که بهتر از من می‌دانید، دانشگاه‌ها این قدر شلوغ شده که بهتر است یواش یواش آموزشها را ببرند توی سازمانها، بخصوص سازمانهایی که کاروباری ندارند و حتماً باید سرگرم شوند. وقتی سرگرمی سازمانها زیاد شد و دانشگاهها هم خلوت و بیکار شد، آن وقت با هم و سر فرصت، با دل فارغ فکری می‌کنیم. چرا این قدر عجله دارید، ان شاء الله هر دوی ما عمر نوح می‌کنیم و می‌نشینیم مسائل دانشگاهها و سازمانها را با خیال راحت رتق و فتق می‌کنیم.

۷. شیوه گزینش دانشجو برای مقاطع مختلف این رشته را دارای چه نقاط قوت و ضعفی می‌دانید؟

چه سؤال بجایی فرمودید. دانشجوگزینی در رشته مانحن‌فیه همه‌اش

نقطه قوت است و نقطه ضعف اصلاً و ابداً ندارد. تعجب می‌کنید؟ الآن عرض می‌کنم. به هوش کسانی که این روش را به کار گرفته‌اند باید دورود فرستاد. شاید هم سه‌رود - غربالی را مجسم بفرمایید. دست می‌برید مشتی دانه - و اگر خواستید بیشتر، هر چه دلتان خواست - تسوی آن می‌ریزید و سرند می‌کنید، حسابی حسابی. هر چه ریخت مال رشته‌های دیگر، هر چه تهاش ماند مال رشته مانحن‌فیه. ملتفت شدید چه قدر ساده و در عین حال هوشمندانه است؟

۸. رابطه مقاطع مختلف تحصیلی و دوره‌های آموزشی کوتاه و بلندمدت دانشگاهی و سازمانی موجود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
بنده ارزیابی نمی‌کنم، دیگران ارزیابی می‌کنند. نوبتی هم باشد نوبت دیگران است. سازمانها دوره‌های بلند دانشگاهها را ارزیابی می‌کنند و دانشگاهها دوره‌های کوتاه سازمانها را.

۹. رابطه گروههای آموزشی این رشته با یکدیگر چگونه است و چگونه می‌تواند باشد؟

فوق‌العاده است. اگر احیاناً دیدید دو نفر دست در گردن هم انداخته‌اند و دارند گل می‌گویند و گل می‌شنوند و خوش‌خوشان می‌روند، بدانید از افراد رشته مانحن‌فیه‌اند. به قول امروزها، رابطه‌شان تنگاتنگ است. اگر در سخنرانیها دیدید وقتی ناطقی حرف می‌زند یک عده برایش غش و ضعف می‌کنند، بدانید همین مانحن‌فیه‌ها هستند که عرض کردم. اصلاً شایسته نیست برای اینها کلماتی نظیر گروه یا گروهک یا امثال اینها به کار رود؛ اینها مثل اعضای یک خانواده‌اند. شما و بنده هم که الحمدالله آدمهای خانواده‌داری هستیم و می‌بینیم که در خانواده‌ها صبح تا شب همه قربان صدقه هم می‌روند.

۱۰. رابطه گروههای آموزشی با سایر گروههای آموزشی همجوار را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سؤال عجیبی می‌فرمایید. نکند خیلی دست‌کم گرفته‌اید؟ مگر مانحن‌فیه با هر کسی یا گروهی رابطه برقرار می‌کند؟ می‌فرمایید مجاورت؟ همجاری؟ تصدّق شما کردم، مگر همسایگی شوخی دارد. از قدیم گفته‌اند الجار قبل الدار. یعنی اول همسایه، بعد خانه. مانحن‌فیه‌ها چون این قضایا را بهتر از شما و من می‌دانند، خانه‌هایشان را طوری انتخاب می‌کنند و می‌سازند که اصلاً همجوار نداشته‌باشد. حیف که روزگار نامروت و بی‌وفاست. خیلی دلم می‌خواست یکی از شعرهای پشت‌کامیونی و بغل‌اتوبوسی را برایتان می‌خواندم، اما چه کنم رقت احساسات و اشک نمی‌گذارد [بنا به دلایلی مصاحبه برای دقایقی چند قطع شد]...

بله، عرض می‌کردم. روزگاری بود که بعضی از خانمها - خیلی ببخشید آقایان - رشته مانحن‌فیه وقتی از پله‌ها پایین می‌آمدند پنداری امپراتریسهای از عالم خواب آمده بودند توی دنیای بیداری تو. پنداری به همه می‌گفتند بروید کنار، کوچه بدهید، راه را بگشایید که ما داریم می‌آیم. آقا جان شما یادتان نمی‌آید. من آن وقتها تازه جوانی بودم و این صحنه‌های شکوهمند تاریخی را با همه احساسم چنان در روحم ضبط کرده‌ام که تا ابد فراموش نمی‌کنم. شما خیال می‌کنید این خاطره‌های باستانی و ازلی فراموش می‌شود که نوادگان مانحن‌فیه‌ها با هر کسی رابطه برقرار کنند [به علت شور و احساسات زایدالوصف مصاحبه قطع شد].

۱۱. رابطه آموخته‌های فارغ‌التحصیلان مقاطع مختلف این رشته با بازار کار را چگونه می‌بینید؟

بازار داخلی یا خارجی؟ ها، بله، بازار داخلی. آقا جان سطح شعور مردم پایین است. شما توقع نداشته باشید مردم قدرشناس باشند. قدرشناسی فهم و کمالات می‌خواهد، قوه تمیز و تشخیص لازم دارد و خیلی چیزهای دیگر. اگر می‌بینید عده زیادی از فارغ‌التحصیلان مانحن‌فیه چیزهایی می‌گویند و کارهایی می‌کنند که دیگران نمی‌فهمند این از نفهمی کسانی است که

نمی‌فهمند، نه از فهم کسانی که می‌فهمند. حیف نیست وقتی از «آموخته» صحبت می‌کنیم، از «بازار» حرف بزنیم؟ در مانحن‌فیه وقتی می‌نشینند و برنامه می‌ریزند یک پایشان روی این ابر است و پای دیگرشان روی آن ابر و عالمی را از وسط پایشان سیر می‌کنند که در مخیله پدر و پدرجد بنده و شما نمی‌گنجد. ابر کجا، آسمان کجا! افقهای دوردست کجا، بازار کجا!

۱۲. اگر پیشنهاد کلی برای بهبود آموزش این رشته دارید بیان فرمایید. امیدوارم سؤال آخرتان باشد، وگرنه ممکن است از فرط تعجب بنده در همین حال تا ابد بمانم. جناب عالی خیلی بهتر از من می‌دانید کیست که حق مانحن‌فیه را نخورده باشد. مردم بخیل‌اند، حسودند، چشم ندارند ببینند، نمی‌گذارند حق به حق‌دار برسد، همه و همه دست به دست هم داده‌اند که جلو پیشرفت و ترقی مانحن‌فیه را بگیرند، اصلاً توطئه جهانی است وگرنه همان چند سال پیش کار تمام شده بود. واقعاً تأسیس وزارت مانحن‌فیه کاری دارد؟ فقط کافی است به یکی از خانمها - ببخشید آقایان - بگویند شما از این لحظه وزیر مانحن‌فیه هستید، فقط. خواهید دید که در طرفه‌العینی چه دم و دستگاهی به پا می‌شود و چه محشر کبرایی برپا. مردم بلندنظری ندارند، اگر دست من بود، وزارت که سهل است، همین برنامه‌ریزان مانحن‌فیه را جمع می‌کردم و می‌بردم توی یکی از جزیره‌های خوش آب‌وهوا. می‌فرمایید کجا؟ بله، در وسط اقیانوس کبیر جزیره‌های خوش آب‌وهوا فراوان است. و بعد می‌گفتم بفرمایید توی این بهشت یک جمهوری خودمختار مانحن‌فیه برپا کنید؛ البته اگر جمهوری هم نخواستند، نخواستند. سرود، پرچم، انواع و اقسام نشانها، لباسهای متحدالشکل و هر چه دلشان خواست. در آنجا کنگره‌های ایفلا و فید و امثالهم را می‌توانند هر روز برپا کنند. اصلاً کسانی باشند که صبح تا شب توی کنگره کنگر بخورند و لنگر بیاندازند. مدام، از شیپور سحر تا وقتی بوق شب را می‌زنند، در باره کتاب و کتابخانه در مانحن‌فیه حرف بزنند و حرفهایشان را چاپ و از رادیو و تلویزیون پخش

کنند. اما این پیشنهاد کلی، که به قول قزوینیهای عزیز همه مسائل را «بکلی» حل می‌کند، یک شرط جزئی هم به همراه دارد که تا این شرط تحقق نیابد آن نتیجه به بار نمی‌آید: کتاب نباید خواند، اما سنگ کتاب را به سینه باید زد؛ از کتابندگان باید متنفر بود، و کتاب را به چماقی تبدیل باید کرد و بر فرق سر آنها کوبید؛ روح کتاب را در گور باید کرد، اما جنازه آن را برداشت و برایش قشقرق به راه انداخت. در جمهوری - ببخشید، در امپراتوری - مانحن‌فیه در اقیانوس کبیر، از صبح تا شب می‌توان بر سر این جنازه چه سخنرانیهای غرایبی که نکرد. اما یادتان باشد که ورود همه چیز به آن جزیره آزاد است، جز کتاب.

بخش دوم

نشر کتاب

نشر کتاب در عصر اطلاعات و ارتباطات

نشر کتاب چند سالی است که به عصر تازه‌ای وارد شده است، عصری که بنیادهای نشر را دستخوش دگرگونیها و دگرسانیهای عمیق ساخته است. برخی تحولات، حتی برای کسانی که احتمال وقوع آنها را می‌داده‌اند، غافلگیرکننده است، و این به سبب شتابی است که رویدادها می‌گیرند. به ویژه کشورهایی که پدیدآور تکنولوژیها نیستند و تحولات فنی - صنعتی را به طور مستمر دنبال نمی‌کنند، با تأثیرهای شدیدتر و بحران‌زاتر رویدادها دست به گریبان می‌شوند.

نشر کتاب در ساده‌ترین صورت آن، تکثیرکردن اثری است به کمک یکی از شیوه‌های تولید چاپی بر روی کاغذ و توزیع و پخش آن به قصد انتقال؛ انتقال از یک یا چند ذهن به ذهنهای بسیار، یا انتقال از یک جامعه به جامعه یا جامعه‌های دیگر، یا از یک فرهنگ و تمدن به فرهنگها و تمدنهای دیگر، یا از یک نسل و دوره به نسلها و دوره‌های دیگر، یا همه اینها با هم.

از زمانی که آدمی نخستین کتاب را تدوین کرد و نسخه آن را، چه بر لوح گلی یا سنگ یا ابزارهای دیگر در اختیار دیگران گذارد و ذهنیات خود را به کتابت درآورد، تاریخ نشر کتاب آغاز شد. اختراع کاغذ و سهولتی که این ماده در کار نوشتن و مبادله فراهم ساخت سبب شد که کتاب در نسخه‌های بیشتری تکثیر شود. اختراع چاپ، انقلاب در عرصه نشر کتاب

بود. کتاب در پنج قرن گذشته، به کمک کاغذ و چاپ به یکی از مهمترین ارکان زندگی در عصر تمدن جدید و به مهمترین ابزار دانش و فرهنگ و به کلید اصلی درهای ذهن بشر و احساس و اندیشه و عاطفه او تبدیل شده است. بدون کتاب، تمدن جدید هرگز نمی‌توانست اساسی‌ترین جنبه‌های خود را تحکیم و تقویت بخشد یا انتقال دهد. کتاب، یکی از ستونهای این تمدن است. اما پس از تحولاتی که در عرصه ارتباطات و اطلاعات روی داد، تحولاتی که نقطه آغاز آن را اختراع تلگراف در سده نوزدهم می‌دانند، و سپس رواج یافتن رسانه‌های ارتباطی همگانی، به ویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم و از حدود نیمه سده ۲۰، و در سالهای اخیر کاربرد گسترده کامپیوتر و ایجاد شبکه‌ها و نظامهای ارتباطی و اطلاع‌رسانی، موضوع انتقال اطلاعات از راه نشر کتاب با مسائل تازه‌ای روبه‌رو شد که طبعاً در سیر تحول کتاب بی‌سابقه بود. این ویژگیها البته در همه جامعه‌ها عیناً یکسان نیست و بالاخص در کشورهایی که تولیدکننده رسانه‌ها و ابزارها و تجهیزات اطلاعاتی و ارتباطی هستند متفاوت از کشورهایی است که مصرف‌کننده اینها و دنباله‌رو کشورهای مؤلد به شمار می‌آیند. با این وصف، ویژگیهای مشترک به حدی است که اجازه تعمیم بحث را در همه کشورها می‌دهد.

این نکته نیز به تأکید نیاز دارد که تحولات جدید و اخیر در عرصه‌های اطلاعات و ارتباطات به معنای تهدید نشر کتاب به نابودی نیست. بازار کتاب البته دستخوش تغییر عمیق می‌شود، اما امکان اینکه کتاب از صحنه زندگی بیرون برود یا اقتصاد، صنعت و بازرگانی نشر تعطیل شود، از سوی صاحب‌نظران پیش‌بینی نشده است. مخصوصاً برای اطمینان خاطر ناشران کتاب، یکی از تازه‌ترین آمارهای درآمد بزرگترین ناشران کتاب را در سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ از نشریه معروف گزارش نشر

کتاب^(۱) عیناً نقل می‌کنم تا ضمن اینکه دهانشان آب می‌افتد آسودگی خاطر هم بیابند. ارقام به میلیون دلار است (لطفاً رقم را در یک میلیون دلار ضرب کنید).

ردیف	نام ناشر	درآمد		سود خالص	
		۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۶	۱۹۹۷
۱	رید الزویر (Reed Elsevier)	۴/۹۰۸/۸	۵/۰۵۲/۳	۱/۳۰۶/۶	۱/۳۵۱/۴
۲	تامسین (Thomson)	۳/۷۹۴/۰	۴/۶۲۳/۰	۷۲۹/۰	۹۵۰/۰
۳	تایم وارنر (Time Warner)	۴/۱۱۷/۰	۴/۲۹۰/۰	۵۳۵/۰	۶۰۸/۰
۴	سایمن و شوستر (Simon & Schuster)	۲/۳۳۱/۷	۲/۴۷۲/۱	۲۱۷/۲	۲۲۱/۷
۵	ولترز کلوور (Wolters Kluwer)	۲/۱۱۴/۴	۲/۵۵۲/۴	۴۵۴/۲	۵۹۶/۳
۶	ریدرز دایجست (Reader's Digest)	۲/۰۹۹/۴	۱/۸۵۰/۹	۱۹۲/۰	۱۷۵/۶
۷	مک گراهِیل (McGraw-Hill)	۱/۲۲۷/۹	۱/۵۷۳/۸	۱۵۲/۰	۱۸۷/۷
۸	هرکورت بریس (Harcourt Brace)	۱/۰۹۲/۶	۱/۳۷۶/۳	۱۹۷/۰	۱۳۹/۰
۹	گروه پنگوئن (Penguin Group)	۶۲۷/۳	۸۶۵/۹	۴۲/۱	۹۳/۹
۱۰	هاتن مفلین (Houghton Mifflin)	۷۱۷/۹	۷۹۷/۳	۸۷/۴	۱۰۶/۶

تعداد ناشرانی که بیش از دهها میلیون دلار در سال سود برده‌اند از اینها خیلی بیشتر است. این ارقام فقط برای نمونه ذکر شد.

1- 1. Book Publishing Report.(13 April. 1998). P 3.

این گزارش حاوی آمار دقیق و ارقام قابل استناد در زمینه نشر کتاب است.

مقایسه آمارهای نشر و فروش و درآمد حاصل از کتاب در سالهای گذشته، و به ویژه پس از انقلاب در اطلاعات و ارتباطات، نشان می‌دهد که منحنی آمارها سیر صعودی را طی می‌کند، و بنا بر این واقعیت کمی، می‌توان حکم کرد که اقتصاد نشر کتاب رو به افول یا تنزل نیست و آمارها به اندازه کافی می‌تواند نگرانی کسانی را که می‌پندارند عصر نشر کتاب از راه چاپ به سر آمده‌است برطرف سازد و آنها را به ادامه نشر دلگرم کند. اما این دلگرمی، به ویژه در کشورهای جهان سوم، که تولیدکننده تکنولوژیهای جدید نیستند، اگر به این نتیجه بینجامد که ناشران همچون گذشته به شیوه‌های متداول در نشر ادامه دهند و باز همان محاسبات، همان مناسبات و همان تلقی‌های قدیمی از کتاب را در کار آورند، آنگاه در آینده‌ای نه چندان دور با بحرانهایی روبه‌رو خواهند شد که یقیناً از پس آنها برنخواهند آمد؛ مانند بسیاری از مشاغل و حرفه‌ها که قهراً میدان را برای فعالیتهای دیگری خالی کردند و خود برای همیشه از صحنه بیرون رانده شدند.

براستی چه اتفاقی افتاده‌است؟ اگر بخواهیم موضوع را ساده کنیم تا همه علاقه‌مندان به نشر کتاب بتوانند متوجه آن شوند، این اتفاق را به چه صورت بیان کنیم؟ موضوع از این قرار است که قرنهای قرن کتاب اصلی‌ترین رسانه انتقال دانش و نگرش بود، و اختراع چاپ، این رسانه را به اوج کارآمدی خود رساند، اما پس از مدتی انتشار نشریات دیگری جز کتاب، مانند مجله‌ها، روزنامه‌ها، جزوه‌ها و غیره، کاربردهای رسانه کتاب را محدودتر و تعریف‌شده‌تر ساخت. از قرن کنونی رشد سریع پیدایش و کاربرد رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی، که اطلاعات از راه آنها مبادله یا اشاعه داده می‌شود، نه تنها دامنه همه رسانه‌های انتقال را محدودتر ساخت، بلکه در طبیعت آنها نیز تأثیر گذارد و موجب شد که در رابطه خود با پیام‌فرست، پیامگیر، خودپیام و نیز مناسبات میان آنها تغییر رخ دهد. و در ماهیت جستجو در اطلاعات که تغییر صورت بگیرد، وضع کتاب و سایر مواد

چاپی، و بالطبع و بالتبع وضع نشر به طور کلی نیز تغییر می‌کند. بحث اصلی در باره این تغییرات است.

شتاب در بحث نشر و تأکیدورزیدن بر سرعت در تصمیم‌گیری و در عمل، به لحاظ آهنگ شتابناک در عرصه ارتباطات و اطلاعات است. برای تحولات اساسی در این عرصه، آمارها و ارقام متفاوتی ذکر می‌کنند. برای اینکه چند رقم در ذهن خوانندگان زود جای بگیرد و باقی بماند، تخمین رقمی دیوید بیکر را نقل می‌کنم. به تخمین او، ۵ میلیون سال طول کشید تا زبان گفتاری به زبان نوشتاری (خط) تبدیل شد. از اختراع خط ۵ هزار سال گذشت تا چاپ اختراع شد. و ۵۰۰ سال پس از این اختراع، آدمی توانست تلگراف، تلفن، رادیو و تلویزیون را اختراع کند. از تلویزیون تا ویدیو فقط ۵۰ سال گذشت و از ویدیو تا کامپیوترهای شخصی (پی‌سی) فقط ۵ سال.^(۱) مدت کوتاهی پس از رواج کامپیوترهای شخصی، موضوع برقرار ساختن ارتباط میان آنها، ایجاد شبکه‌های اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی، دستیابی به اطلاعات مورد نیاز، هر جا و در هر گوشه جهان که هست، احداث راهها و بزرگراههای اطلاعاتی، که از طریق آنها بتوان حجم عظیمی از اطلاعات را به سرعت جابه‌جا کرد، به بحث روز تبدیل شد. به ویژه آنکه صنایع الکترونیک، و نیز پژوهشهای کاربردی الکترونیک به سرعت در حال تحول و پیشرفت بود و ابزارهای لازم و تجهیزات فنی مورد احتیاج را در دسترس قرار می‌داد.

وقتی گفته می‌شود ما به «عصر اطلاعات» وارد شده‌ایم، مراد تنها این نیست که اطلاعات در زمان ما اهمیت یا کاربرد بی‌سابقه‌ای یافته است.

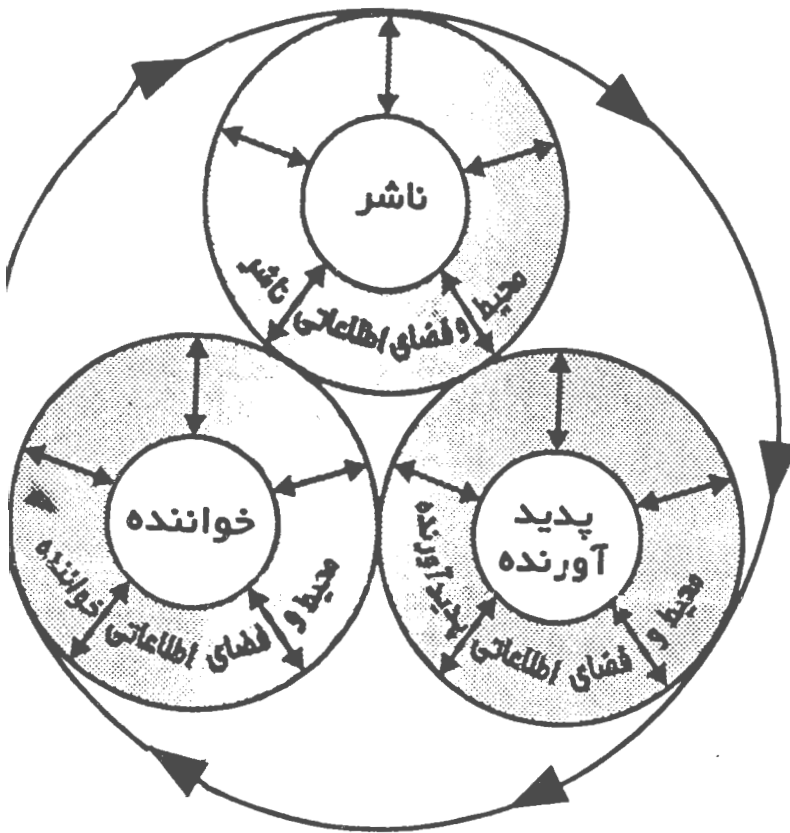
۱- این ارقام در این منبع آمده است:

Douglas Eisenhart, *Publishing in the Information Age*, (Westport: Quorum Boos, 1994).

تعداد ۱۰ تکنولوژی اساسی و پایه در عصر ما دستخوش تغییر عمیق شده که ۶ تای آنها تکنولوژی اطلاعاتی - ارتباطی است، مانند تکنولوژی تصویر دیجیتال، ابررسانه‌ها، ریزپردازها، بافته‌های نوری، تجهیزات دوربرد و تولید برنامه‌های نرم‌افزاری. بر اثر تحوّل عمیق در این تکنولوژیها، وضع اطلاعات، یعنی همان چیزی که موضوع و ماده اصلی نشر است، به سرعت تغییر کرد. تکنولوژی تولید ابزارها، تجهیزات و کالاهای اطلاعاتی به یکی از تکنولوژیهای بزرگ دنیای حاضر تبدیل شد. اقتصاد اطلاعات در ردیف سایر اقتصادها قرار گرفت، و کالاهای اطلاعاتی روانه بازارها شد و رقیب تازه‌ای برای کالاهای مشابه به شمار آمد، و شغلها و حرفه‌های تازه‌ای پدید آمد که همه در خدمت اطلاعات، داد و ستد اطلاعاتی، تولید و عرضه، خرید و فروش، پردازش، رسانش، تبلیغ و ترویج و غیره اطلاعاتی است. شرکت‌های بزرگ جهان، چه صنعتی و تولیدی، و چه خدماتی و مصرفی، سازمانها و نهادهای علمی، فنی، پژوهشی متوجه شدند که برای حیات و بقا در این عصر جدید باید به سرعت ساختارهای اطلاعاتی خود را دگرگون کنند و به اطلاعات دقیق، وسیع و کافی، آمارها و داده‌های مطمئن و تجهیزات مناسب آنها مجهز شوند. همه اینها و پیامدهای ناشی از اینها سبب شد که صفت فعالیت نوپدید و گسترده «اطلاعات» را به عصری که در آن سر می‌کنیم نسبت دهند. البته در این نامگذاری، آگاهی و بینشی که جامعه بشری از تحوّل موقعیتها به دست آورده است، کاملاً مؤثر بوده است. هر چه هست، نشر کتاب با عصر اطلاعات و مسائل خاص این عصر روبه‌روست و برای بقا و رشد خود راههای تازه‌ای را می‌جوید.

در نشری که اصطلاحاً به آن «سنتی» می‌گویند، پدیدآورندگان معمولاً با کوششهای فردی خود آثارشان را پدید می‌آورند، دستنوشته‌ها را به ناشر می‌سپردند، ناشر با سرمایه و تخصص خود دستنوشته را به اثر چاپی تبدیل می‌کرد، به بازار کتاب می‌فرستاد و کتابخوانان آنها را می‌خریدند یا از

کتابخانه‌ها و دیگران امانت می‌گرفتند و می‌خواندند و به این ترتیب گردونه نشر کتاب به حرکت خود ادامه می‌داد. عصر اطلاعات در این چرخه تغییر پدید آورده است. نه جویش اطلاعات به سان گذشته است، نه جویندگان اطلاعات از راههای گذشته جستجو می‌کنند و نه تولید، مصرف و گردش اطلاعات به سیاق سابق است. مفهوم «نشر جدید» یا «نشر مدرن»، یا «نشر پُست مدرن»، و امثال آنها در برابر «نشر سنتی»، رهاورد و زاده عصر اطلاعات است. در «نشر جدید» رابطه، مناسبات و چگونگی رهیافتهای برخورد‌ها میان سه رکن تشکیل‌دهنده نشر، یعنی پدیدآورنده - ناشر - خواننده دستخوش تغییری شده که مدام بر دامنه و ژرفای آن افزوده می‌شود. این سه رکن، هر کدام به گونه‌ای شیوه‌های کار خود را در مقتضیات عصر اطلاعات و به ضرورت تغییر داده‌اند. پدیدآورندگان، مراحل شناسایی، بازیابی، گردآوری، کاوشگری، بازآرایی، دگرسازی، بازآفرینی و دگرنمایی اطلاعات را به گونه دیگری می‌توانند انجام دهند. خوانندگان که دسترسی آنها به مجراهای مختلف اطلاعاتی متنوعتر، متفاوت‌تر و به طور کلی به مراتب بیشتر شده است، اکنون با شقهای انتخابی روبه‌رو هستند که یکی از آنها کتاب است. و در این میان ناشران برای برقرار ساختن رشته جدید پیوند میان پدیدآورنده جدید و خواننده جدید به تدابیر و امکاناتی نیازمند هستند که کلید آن به دست عصر اطلاعات است. پیوند میان این سه رکن، که عامل ایجاد چرخه نشر است، تا زمانی می‌تواند برقرار باشد که این سه به هم نیازمند و وابسته و پیوسته باشند. هرگاه که نیاز به عنصری از میان برود، ترکیب چرخه نشر تفاوت می‌کند. شاید بتوان این مفهوم را با نمودار بهتر نشان داد.



بر اساس آمارها، اکنون حدود ۴۰/۰۰۰ ناشر در امریکا به نوعی به فعالیت نشر مشغول هستند و سالانه حدود ۵۰/۰۰۰ عنوان در این کشور منتشر می‌شود که از مجرای بیش از ۲۰/۰۰۰ کتابفروشی در اختیار خریداران قرار می‌گیرد.^(۱) بر اساس آمارها، حدود ۱۰ درصد

۱- از مهمترین و جامعترین منابعی است که تاکنون در زمینه نشر کتاب انتشار یافته‌است:

Philip, Althbach; Edith, Hoshino (eds). *International Book Publishing: An Encyclopedia*. (N.Y.: Garland. 1995). p 146.

پدیدآورندگان با استفاده از تکنولوژیهای اطلاعاتی و به ویژه DTP (که معادل رایج ولی نادرست آن در زبان فارسی «نشر رومیزی» است) آثار خود را منتشر می‌کنند. این درصد رو به افزایش است؛ یعنی بخشی از پدیدآورندگان عملاً وارد قلمرو ناشر و نشر شده‌اند و وظایف سابق او را، و چه بسا از جهاتی نیز بهتر از او، خود انجام می‌دهند. آنچه پدیدآورندگان را به این کار توانا ساخته است چیزی جز تکنولوژی اطلاعاتی نیست. کامپیوتر، استفاده از شبکه‌ها و نظامهای اطلاع‌رسانی، نرم‌افزارهای مناسب برای نگارش، ویرایش، نسخه‌پردازی و نسخه‌آمایی، تصویرگری، تنظیم و طراحی جدول و نمودار، تکثیر و نظایر آنها از جمله چیزهایی است که پدیدآورندگان به سرعت آموخته‌اند و به کمک آنها آثار خود را معماری و مهندسی می‌کنند و نتیجه را به صورت کتاب آماده در اختیار خوانندگان می‌گذارند. در ضمن در امریکا کارگزارانی هستند که فعالیت تخصصی آنها توزیع کتابهایی است که خود پدیدآورندگان آماده کرده‌اند. «خودناشری»، به ویژه از سوی شرکت‌هایی که تولیدکننده تجهیزات اطلاعاتی انفرادی و نرم‌افزارهای کتابسازی و کتاب‌پردازی هستند، به طرز وسیعی تبلیغ و آموزش داده می‌شود. خودناشری، خاص امریکا و ژاپن و اروپا نیست، بلکه در کشورهای دیگر هم کم و بیش رواج آن در افزایش است.

پدیده خودناشری، به هر حال پدیده تازه‌ای است که ناشران با آن روبه‌رو شده‌اند. مهارت‌های فنی نگارش، پردازش و چاپ و نشر کتاب به عنوان یکی از ارمغانهای عصر اطلاعات در اختیار شماری کثیر و گاه نیز بسیار توانا و مسلط به کار، قرار گرفته است. این پدیده در هر شکلی، تهدیدی اقتصادی برای بخشی از نشر حرفه‌ای است. به ویژه آنکه کارگزارانی که منافع اقتصادی آنها در این است که خودشان حلقه رابط میان پدیدآورنده و خواننده باشند، رقیبان گاه سرسخت و نیرومندی برای ناشران هستند. البته در این ماجرا منافع اقتصادی بسیاری هم از راه «بساز و

بفروشی» کتاب و ترفندهای سرهم‌بندی نصیب عده‌ای شده‌است و اطلاعات بسیاری از راه شبکه‌ها و منابع دیگر به سرقت رفته و به هیأت دیگری درآمده‌است، اما با وصف این، و در مجموع، پدیده خودناشری به عنوان فعالیت خلاق، مولّد و نوآور در رشد و پیشرفت است.

وجود شبکه‌های اطلاع‌رسانی به پدیدآورندگان امکان داده‌است که با هم و با بسیاری از نهادهایی که حقوق آنها را تأمین می‌کند، یا از حقوق آنها پشتیبانی می‌کند، یا اطلاعات حقوقی و اقتصادی در اختیار آنها می‌گذارد، در ارتباط باشند. بنابراین، ناشران نه تنها با پدیدآورندگان تازه‌ای روبه‌رو شده‌اند که چم و خم مسائل حرفه‌ای نشر را خوب می‌دانند، بلکه با گروهی مواجه‌اند که با جنبه‌های حقوقی و اقتصادی آثار خود نیز تسلط کافی یافته‌اند. در واقع تخلف از قرارداد نشر، دیگر چیزی نیست که از نظر پنهان بماند. نظامهای قانونی هم جایی برای تخلف باقی نمی‌گذارد. پدیده تقلب در تیراژ کتاب، پنهان کردن تعداد واقعی تیراژ و فروش واقعی کتاب از پدیدآورنده و مراعات نکردن، یا به حدّ لازم و کافی مراعات نکردن حقوق پدیدآورنده، فقط خاص آن دسته از کشورهایی است که نظامهای قانونی بر نشر حاکم نشده‌است و بازار محدود و اقتصاد بیمار کتاب، سرمایه و رابطه ناشر را بر حقوق پدیدآورنده مسلط ساخته‌است. در نظام آزاد گردش اطلاعات، ناشر ناگزیر است در مسیرهای قانونی نشر و بدون تخلف حرکت کند. ناشران بزرگ بخشی مخصوص مسائل حقوقی دارند که رابطه مالی - حقوقی میان دستگاه نشر و پدیدآورندگان را از یک سو، و دولت و دستگاهها و نهادهای دیگر را از سوی دیگر تنظیم می‌کند. کسانی هم هستند که به عنوان مشاور حقوقی نشر یا مشاور نشر به پدیدآورندگان خدمات لازم را ارائه می‌کنند. بنابراین همه حرکات و اقدامات ناشر می‌تواند زیر ذره‌بین‌های تخصصی قرار بگیرد. به طور کلی دگرگونی در چگونگی آفرینش، پیدایش و آمایش کتاب، رابطه میان پدیدآورندگان و ناشران را

پیچیده‌تر ساخته و ناشران را وادار ساخته‌است به روابطشان با پدیدآورندگان افزایش محسوس ببخشند.

خوانندگان، که مخاطب اصلی ناشران و هدف نهایی نشر هستند، در فضای جدید عصر اطلاعات و ارتباطات تلقی دیگری از کتاب دارند، و این تلقی تا حدود بسیار زیادی دستخوش تغییر سریع است. تکنولوژیهای تولید اطلاعات و اطلاع‌رسانی به سرعت می‌تواند بر بازار کتاب تأثیر بگذارد. در واقع همان‌گونه که از نشر جدید، ناشر جدید و پدیدآورنده جدید صحبت می‌کنیم، می‌توانیم از خواننده جدید هم سخن به میان آوریم. شاید بتوان گفت که ظهور خوانندگان جدید از زمانی آغاز شد که در جامعه‌ای آزاد توانستند از میان رسانه‌های مختلف دست به انتخاب آزادانه و آگاهانه بزنند. و زمان این ظهور را می‌توان دهه ۱۹۵۰ دانست که رادیو و تلویزیون رواج گرفت و انتشار نشریات متنوع افزایش یافت. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رسانه‌های دیداری - شنیداری، مانند صفحه، نوار، فیلم، مجموعه‌های مصوّر، مجموعه‌های اسلاید و نظایر آنها امکانات انتخاب علاقه‌مندان را افزایش داد و تحوّل بزرگ از دهه ۱۹۸۰ با رواج گرفتن و ارزان شدن نسبی کامپیوترهای شخصی آغاز شد، و همین کامپیوترهای ساده بود که باریکراهها را برای ایجاد بزرگراههای اطلاعاتی و انتقال اطلاعات در مقیاسهای عظیم باز کرد و در چگونگی برداشت از اطلاعات و کاویدن و یافتن و کاربرد آن تأثیر گذاشت و دامنه تأثیرش اکنون و امروز بدان جا کشیده‌است که باید پرسید: آیا جوینده اطلاعات در برخورد با مسائل و مشکلاتی که با آنها مواجه می‌شود، نخست به سراغ کتاب می‌رود؟

آمارها می‌گویند در امریکا می‌توان از بیش از ۵۰۰ کانال تلویزیونی و حدود ۱۰۰۰۰ ایستگاه رادیویی استفاده کرد و به حدود ۵۰۰۰۰ پایگاه

داده‌های اطلاعاتی دست یافت.^(۱) در هر کشوری که بتوان کامپیوتر شخصی خود را به وسیلهٔ ارزان‌قیمتی که تلفن و کامپیوتر را به هم وصل می‌کند (مُدِم) مجهز ساخت، می‌توان به شمار عظیمی از بانکها و شبکه‌های اطلاع‌رسانی در گوشه و کنار جهان دسترسی یافت. در بسیاری از کشورها بخشهایی از کتابخانه‌های عمومی به جویندگانی اختصاص داده شده‌است که می‌خواهند به طور رایگان از اطلاعات رایگان موجود در بانکهای اطلاعاتی جهان استفاده کنند. جاذبه‌های کامپیوتر و بازی با کامپیوتر و شبکه‌بازی و شبکه‌گردی و سیر و سفرهای شبانه در گوشه و کنارهای شبکه‌ها به کنار، در واقع یافتن اطلاعات، یا به عبارت دیگر اطلاعی را که می‌توان از راه کتاب به دست آورد و اطلاعی را، یا همان اطلاعی را، که می‌توان از راه شبکه‌های کامپیوتری گرفت، اکنون نکته‌ای است که مسیر آیندهٔ دست‌کم نشر انواع خاصی از کتاب بدان وابسته شده‌است. مثالی عرض کنم. چند روز پیش که در شبکهٔ اینترنت در بارهٔ نشر به جستجو مشغول بودم، بر حسب تصادف به ناشری برخوردم که آثار صوفیانه منتشر می‌کند. از سر کنجکاوی درنگ کردم و از نام ناشر به سراغ تصوّف و عرفان رفتم و به این فقره از اطلاع برخوردم که صوفیان و عارفان بزرگ جهان از آغاز تا امروز چه کسانی هستند. نتوانستم جلوی کنجکاویم را بگیرم و فرمان چاپ را به کامپیوتر دادم و صورت فشرده‌ای گرفتم در ۱۵ صفحه که از فیثاغورس تا محققان سرشناس جدید تصوّف را به اختصار، ولی به نحو دقیق معرفی می‌کند. خوب، برای دست‌یافتن به این مطلب در کتابی که طبعاً در اختیار نداشتم و باید حتماً به یکی از کتابخانه‌های تخصصی سر می‌زدم، چه باید می‌کردم؟ به

1- *Information Weekly*, (15 June 1998).p17.

آخرین و تازه‌ترین تحولات در عرصهٔ اطلاع‌رسانی و به ویژه تکنولوژی اطلاع‌رسانی را در این نشریه می‌توان یافت.

فرض اگر به موضوع تصوف و عرفان علاقه‌مند هستم، آیا کتابهای این حوزه را بخرم و جمع کنم یا هر طور شده به نقد و افساط کامپیوتری تهیه کنم و خودم را نه تنها به اطلاعات مربوط به تصوف و عرفان، بلکه به اطلاعات دیگر نیز برسانم؟ همین پرسش ساده خواننده، تصمیم در باره سرنوشت نشر کتاب است، زیرا پرسشی راهبردی (استراتژیک) است. در عصر اطلاعات و ارتباطات، جایگاه کتاب در جستجوها تغییر یافته و به یکی از رسانه‌های اطلاعاتی در کنار رسانه‌های دیگر تبدیل شده و در واقع کتاب از جایگاه قدسی‌اش فرو کشیده شده‌است و تکنولوژی در حال تحوّل اطلاعات و ارتباطات، محملهای تازه‌ای برای انتقال اطلاعات در اختیار می‌گذارد که گاه به مراتب کارآمدتر از کتاب است و اینها همه امکان انتخاب جویندگان اطلاعات و دامنه آزادی عمل آنها را افزایش می‌دهد.

آن دسته از خوانندگانی که پژوهشگرند، با آمار و ارقام و داده‌های آماری سر و کار دارند، یا به حجم عظیمی از اطلاعات نیازمندند، یا مطالعات تطبیقی می‌کنند و بسیاری چیزها را باید با هم بسنجند، کتاب را پاسخگوی نیازهای پژوهشی خود نمی‌دانند. آنچه بنا به طبیعت خود کتاب، لاجرم تابع محدودیت زمانی و مکانی است، محدودیت رسانه‌های دیگر اطلاعاتی نیست و این نیز کاربرد کتاب را برای برخی هدفها محدودتر می‌سازد.

خوانندگان خردسال، نوجوان و جوان را نباید از نظر دور داشت. اینها رقم عمده‌ای از سرجمع خوانندگانی را تشکیل می‌دهند و بخش قابل توجهی از اقتصاد نشر بر پایه نیاز اطلاعاتی این دسته خواننده می‌گردد. جاذبه‌هایی که کامپیوتر برای آنها دارد، فضاهای زنده، بازیهای سرگرم‌کننده، فیلمهای جذاب، بازیهای هوشی، برنامه‌های آموزنده علمی و فنی، دوره‌های آموزشی مواد درسی و کمک‌درسی، گفتگوها و پرسش و پاسخها و امکان اتصال به برنامه‌های تلویزیونی، رادیویی و جز آنها، که از

امکانات رسانه جدید است، در رسانه‌های دیگر و طبعاً در کتاب نیست. سالمندان، آسیب‌مندان و بسیاری دیگر که کتاب را باید بشنوند، یا ترجیح می‌دهند که به جای خواندن، از شنیدن لذت ببرند، مصرف‌کنندگان کتابهای گویا هستند. اقتصاد کتاب گویا رو به رشد است؛ به ویژه پس از رواج گرفتن و ارزان شدن نسبی لوح فشرده (سی‌دی) که حجم عظیمی از اطلاعات را در فضای بسیار محدودی جای می‌دهد، بازار کتابهای گویا رونق تازه‌ای گرفت. بسیاری از کتابها با صدای خود نویسنده یا با صدای گویندگانی که عده‌ای علاقه‌مندند مطالب را با صدای آنها بشنوند، به بازار آمده‌است. چند روز پیش از کتابخانه کتابی امانت گرفتم در باره جریانهای جدید فکری - فلسفی بر سی‌دی و با صدای نویسنده آن که از استادان نامدار فلسفه است و متن کتاب خودش را به صورت سخنرانی زنده در ۸ جلسه و در ۱۶ ساعت ایراد کرده‌است. با این کتاب حدود دو هفته، آخرهای شب که می‌توان در بستر آرמיד و چشم خسته را بست و در خلوت شب به صدایی آهنگین و خوشنواز و به سخنانی شنیدنی گوش سپرد، زندگی کردم و از آن نکته‌ها آموختم و بسیار لذت بردم. بسیاری از دوستان کتاب اکنون از این لذت بهره‌مندند.

کاربردهای دیگری که رسانه‌های شنیداری یافته‌است، از جمله در حوزه زبان‌آموزی، مهارتهای شنیدن، آموزش سخنوری، تصحیح گویشی، درست آموختن زبان معیار، چکیده و گزینه خوانی، رقابت با کتاب کاغذی را تشدید کرده‌است. در سالهای اخیر شمار نسبتاً زیادی از شرکتهایی که تخصص آنها خلاصه کردن و فشرده کردن کتابها و گزارشها و تبدیل متن به نوار و لوح فشرده است، فعال شده‌اند. بسیاری از کسانی که محدودیت وقت دارند، با این شرکتها قرارداد می‌بندند و از آنها می‌خواهند که منابع موردنظرشان را چکیده و ضبط کنند و برایشان بفرستند. عده‌ای از چکیده‌نویسان خوش قلم حرفه‌ای هم با این شرکتها همکاری می‌کنند. نواری

از کتابخانه امانت گرفتم که چکیده چند عنوان از آخرین کتابهای جدید مربوط به مدیریت به مدت یک ساعت و با لحن دلنشینی بر آن ضبط شده است. این کتابها به گونه‌ای بسیار منظم و مقوله‌بندی‌شده و با اقتصاد کلام و نثر سالم و خوب عرضه می‌شود، و در واقع خبر مناسب پر مشغله‌ها و کم‌وقتهاست. این فعالیت نیز در گسترش است، به ویژه آنکه شرکتهای بزرگ از مصرف‌کنندگان انبوه تولیدات اطلاعاتی دیداری - شنیداری اند. اینها از جمله امکاناتی است که خوانندگان، و البته در کشورها و جامعه‌های مختلف به درجات مختلف، در اختیار دارند؛ امکاناتی که در رقابت با بازار کتاب جای خود را در زندگی بشر امروز به دست آورده است. و سرانجام می‌رسیم به رکن دیگر چرخه نشر کتاب که رکن مولد و مهمترین عنصر آن است: ناشر.

ناشران، چه از نظر مادی و چه از حیث معنوی، جایگاههای یکسانی ندارند. ناشران جهان تولیدکننده، صنعت و اقتصاد حرفه خود را پا به پای تحولات تکنولوژیک دگرگون می‌کنند و هوشمندترینشان به عنوان موفق‌ترین نمایندگان صنف خود باقی می‌مانند. ناشران جهان مصرف‌کننده که نقشی، یا نقش مهمی در این تحولات ندارند، مدام در معرض پیامدهای ناخواسته‌ای هستند که محصولات جدید تکنولوژیک در بازار تولید و مصرف تغییر به بار می‌آورد، و سرعت تغییرات به حدی است که مجال انطباق دادن خود با وضع جدید را از آنها می‌گیرد. در نیم‌قرن گذشته، امواج پیاپی رسانه‌های جدید، هر کدام به سهم خود برای ناشران غافلگیرکننده بوده است، و امواج دیگری که در آینده خواهد رسید، با توجه به آهنگ شتابناک آنها، غافلگیرکننده‌تر است. بن‌بستهای اقتصاد نشر کتاب در جهان محروم مصرف‌کننده، البته بسیار تأسف آور است. وضع بد اقتصادی بر همه چیز و از جمله بر کتاب تأثیر منفی می‌گذارد. شاخص هزینه‌ها رو به افزایش است و اقتصاد کم‌رمق کتاب نمی‌تواند این هزینه‌ها را با درآمدها سربه‌سر

کند. در همه کشورها هزینه حمل و نقل مواد چاپی در افزایش است، اما هزینه انتقال اطلاعات از راههای الکترونیک در کاهش است، و این نیز تهدید دیگری است که متوجه نشر کتاب است.

دشواری نشر کتاب در جهان محروم، فقط به جنبه‌های فنی و اقتصادی محدود نیست، عاملهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی نیز معمولاً تأثیرهای کاهنده خود را بر وضع کتاب باقی می‌گذارد. ناشرانی که خدمت فرهنگی می‌کنند و در عوض زیان اقتصادی و ستم سیاسی می‌بینند، زیر فشارهای روحی و روانی قرار می‌گیرند و هیچ قانون و مقرراتی سایه حمایت بر سر آنها نمی‌گسترده، توان و جسارتی برای طرحهای دوراندیشانه و برداشتن گامهای بلند نخواهند داشت. دور فرساینده و کاهنده، حاصلش چیزی جز حذف فعالیتهای آسیب‌پذیر و ظریف فرهنگی نیست، و در نهایت خسران ناشران - عنصرهای مولدی که اکثر حکومتهای جهان محروم از آنها حمایت نمی‌کنند، سهل است، انواع موانع و مشکلات را هم سر راهشان قرار می‌دهند - خسارت مستقیم به فرهنگ است.

این چشم‌انداز ناخوشایند طبعاً برای همه ناشران کشورهای جهان محروم نگران‌کننده است، اما اگر ناشران بخواهند از گردونه تولید فرهنگی بیرون نیافتند، یا فعالیت تولیدی خود را به فروش کتاب و سایر مواد چاپی فرو نکاهند، یا به دامچاله انفعال محض و دنباله‌روی از سیر رویدادها در نغلتنند، توجه به جنبه‌های دیگری از واقعیت جهان امروز ضرورت دارد.

یک واقعیت این است که همان‌گونه که پدیدآوران و خوانندگان عصر اطلاعات و ارتباطات دستخوش تغییر شده‌اند، ناشران نیز ناگزیرند خود را، فعالیت‌هایشان را، هدفها، سیاستها، برنامه‌ها و کاربردها را تغییر بدهند. این تغییرات به دانش، آگاهی، آموزش و تأمل و تجربه و نوآوری و راهیابی نیاز دارد. با ذهنیت ایستا و با پیروی از قاعده‌های کهن نمی‌توان هیچ تحولی در وضع کنونی نشر کتاب پدید آورد. این واقعیت را هم باید پذیرفت که

اقتصاد نشر کتاب در شمار آن دسته از فعالیتهای اقتصادی - صنعتی - بازرگانی است که هم سرمایه‌بَر است هم کاربَر. در عالم نشر، معیار موفقیت به میزان سودآوری محدود نمی‌شود. سرمایه‌گذارانی که فقط به سودآوری می‌اندیشند، در حوزه اقتصاد نشر فعالیت نمی‌کنند. موفق‌ترین ناشران آنهایی هستند که توانسته‌اند میان سود معقول حاصل از اقتصاد کتاب و معیارهای پذیرفته‌شده نشر موفق، نسبتهای بلندمدت و پایدار برقرار سازند. نشر کتاب، صنعتی معرفتی (Knowledge industry) و صنعتی فرهنگی (Cultural industry) است. این دو صنعت که در خدمت دانش، فرهنگ، معرفت، فراغت و لذتهای روحی - معنوی جامعه بشری است، از مقتضیات علمی - فنی و مسائل عصر اطلاعات، ارتباطات و الکترونیک به شدت تأثیر پذیرفته‌اند. در حقیقت وسعت دامنه احاطه ناشران به جنبه‌های مختلف این تأثیر و تأثر، میزان موفقیت آنها را تعیین کرده‌است.

نشر دنیای جدید را برخی از صاحب‌نظران در این عبارت خلاصه می‌کنند^(۱) که تک‌رسانه (Mono-medium) به چند رسانه (Multi-media) تبدیل شده‌است. تکنولوژی عصر اطلاعات و ارتباطات با امکاناتی که برای انتقال صوت و تصویر فراهم ساخته، خواننده قدیم را که مخاطب اصلی نشر کتاب بود، به خواننده - شنونده - بیننده تبدیل کرده‌است. محصول آن نشر فقط متن چاپی بود، و محصول این نشر پدیده‌های چندرسانه‌ای است که بنا به طبیعت موضوع و مقتضیات متن، تغییر شکل می‌یابد. کتابهایی که با نوار،

۱- برای تفصیل بیشتر می‌توانید به این منبع مراجعه کنید:

Lewis, Coser, et al, Books: *The Culture and Commerce of Publishing*. (N.Y.: Basic Books, 1982).

این منبع اثری است بسیار قابل توجه و سرشار از نکته‌ها و تحلیلهای دقیق و ظریف.

لوح فشرده، صفحک (دیسکت) یا تجهیزات دیگر دیداری - شنیداری همراه است، از ساده‌ترین محصولات چندرسانه‌ای در عصر اطلاعات است. ناشرانی که امکانات متنوع این پدیده‌ها را در نظر نگیرند یا توانایی تولیدکردن آنها را نداشته باشند، طبعاً دسته‌ای از خوانندگان خود را از دست می‌دهند.

رهاوردهای اطلاعاتی و ارتباطی در ساختار تکوین کتاب و معماری و مهندسی آن تغییرات بنیادین راه داده‌است. تولید برخی از انواع کتاب اکنون بکلی متفاوت از ده - بیست سال گذشته است. دفتر کار بسیاری از ناشران به کانون فعال گردآوری، سازماندهی و مقوله‌بندی اطلاعات تبدیل شده‌است. ناشران توانایی ارزیابی اطلاعات، جابه‌جایی، هدایت و بازآرایی اطلاعات را یافته‌اند. حجم عظیمی از اطلاعات که رسانه‌های اطلاعاتی و ارتباطی در اختیار می‌گذارد، به ناشران مبتکر این امکان را بخشیده‌است که به یاری ویراستاران مسلط به نشر دنیای امروز، به صورت معمار و مهندس، بر تکوین برخی از منابع نظارت کنند. در این‌گونه منابع، پدیدآورندگان بخصوص، به گونه‌ای که در نشر سنتی می‌شناختیم، حضور ندارند. اندیشه و طرح کتاب از آن ناشر است. اطلاعات را ناشر فراهم می‌آورد و می‌پردازد، یا به سفارش او آماده می‌شود. ویراستاران ناشر بخشهای مختلف کتاب را بازآرایی می‌کنند و قسمتهای تولید فنی و هنری نشر، تدبیر بصری را از راه پردازشهای اطلاعاتی فراهم می‌سازند. نرم‌افزارهای متنوع طراحی، نقاشی، رسامی و جز آنها دایره تنوع هنری کار نشر را بی‌اندازه گسترش داده‌است. بسیاری از کتابهای پرطرفدار و پرخواننده و پرسود درسی در زمینه‌های علمی، فنی، پزشکی و متنهای درسی دانشگاهی و دبیرستانی، و منابع خودآموز، به این شیوه آماده‌سازی و منتشر می‌شود. نام برخی از نویسندگان در این‌گونه کتابها در واقع نشانه آن است که صحت و دقت مطالب از جانب آنها تأیید شده‌است، وگرنه بیشتر

مؤلفان کتابهای درسی و دانشگاهی که به این سان در منابع می بینیم نه صاحب قلم و در نویسندگی چیره دست اند و نه این همه هنرمند و مبتکر در جنبه های تصویری . نوع جدید معماری و مهندسی کتاب به کمک رهاوردهای عصر اطلاعات و ارتباطات ، موج جدیدی در نشر کتاب جهان ۲ تکنولوژیک است . سودهای اقتصادی حاصل از نشر این گونه منابع برای ناشران بسیار کلان است . در دهه ۱۹۹۰ ، بسیاری از ناشران فقط از راه انتشار کتابهای درسی و دانشگاهی ، و البته با بهره گرفتن از شیوه های جدید ، سالانه بیش از ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار درآمد داشته اند .^(۱) و نکته دیگر شایسته اشاره اینکه بخش عمده ای از همین درآمدها مجدداً در حوزه فرهنگی نشر سرمایه گذاری شده است و چرخه نشر کتاب غنی تر و فعالتر شده است .

تجهیزات ارتباطی در روابط و ساختار اداری ناشران تغییر به بار آورده است و این تغییر نه تنها از هزینه ها و بار تعهدات مالی ناشران کاسته و تمرکز و تجمع نیروهای انسانی را به حداقل ضروری کاهش داده است ، در سرعت بخشیدن و افزایش دقت در جریان تولید کتاب تأثیر جدی گذارده است . اکنون ناشران می توانند با همه عناصر مولد کتاب در هر جا در

۱- بنگرید به شماره های مختلف نشریه *Educational Marketeer* که از نشریات بسیار معتبر و قابل اعتماد و استناد است . نیز نگاه کنید به:

Electronic Publishing Plus. (N.Y.: Knowledge industry, 1985)

برای آگاهی از موج نخست تحولات در عرصه نشر الکترونیک ، و برای آگاهی از منابع مهم نشر الکترونیک ، این منبع مفید است:

Michael, Gabriel, *A Guide to the Literature of Electronic Publishing*.

(Greenwich: Jai Press, 1989).

تماس باشند. آثار را به طریق الکترونیکی از پدیدآوران بگیرند، برای مشاوران و ویراستاران و کتاب‌پردازان در شهرها، ولایتها یا کشورهای دیگر بفرستند، متنهای آماده‌شده را از همین طریق برای چاپ ارسال دارند، و خلاصه آنکه از دفتر کار خود فقط برای تبادل متن و رأی و نظر استفاده کنند و اصطکاک را، که از مسائل حساس و وقتگیر مدیریت است، به حداقل برسانند. حذف محیطها و فضاهاى ادارى از مرکز مدیریت نشر و جایگزین شدن آن با مناسبات و روابط اطلاعاتی از راه رسانه‌های مناسب، از شاخصهای نشر روزگار اخیر است.

دستیابی به بانکها و شبکه‌های اطلاع‌رسانی، دامنه آگاهیها و دانسته‌های ناشران را وسعت بخشیده‌است. امکان تشکیل بانکهای اطلاعاتی، آنها را توانا ساخته‌است که اطلاعات مربوط به پدیدآورندگان، مترجمان، ویراستاران و سایر عناصر مؤلد کتاب را سازماندهی و روزآمد کنند، در جریان آخرین آمار و ارقام مسائل اقتصادی نشر قرار بگیرند، و به داده‌های کتاب‌شناختی که ضروری‌ترین و نخستین اطلاع در باره‌ی بازشناسی منابع است، روزانه دست یابند. این دسترسی اطلاعاتی، ضریب خطای ناشران را در انتخاب و ترکیب عناصر مولد کتاب به حداقل کاهش داده‌است. تحولات در اطلاعات و ارتباطات، در یک تقسیم‌بندی کلی، ناشران را در دو دسته عمده جای داده‌است: آگاه، کنشگر، روزآمد، آینده‌نگر و آینده‌گرا و دسته ناآشنا، بی‌خبر، کنش‌پذیر، واپس‌نگر، گذشته‌گرا. هر چه از قدرت تولیدی نشر از راه دستیابی به اطلاعات کاسته و برانفعال در برابر اطلاعات افزوده‌شود، نقش ناشر به سمت قهقرا بیشتر سوق می‌کند. در واقع پیچیده‌تر شدن عوامل جبراً ایجاب کرده‌است که ناشران خود را به رهاوردهای اطلاعاتی این عصر مجهز سازند. ناشران موفق و پیشرو نه تنها واقعیتهای زمان خود را خوب شناخته‌اند و تشکیلات خود را با مقتضیات عصر اطلاعات و ارتباطات وفق داده‌اند، بلکه با سرمایه‌گذاری در خور

توجه در زمینه پژوهشهای نشر، بهترشناختن سلیقه‌ها و ذائقه‌های دستخوش تغییر خوانندگان، بازاریابی، بازارگشایی و بازارآفرینی، اقتصاد کتاب را از مهلکه‌های بحران عمومی نجات داده‌اند. نقشی که این دسته از ناشران در ایجاد و توسعه برنامه‌های آموزش نشر در دانشگاهها و برنامه‌های پژوهش نشر در پژوهشگاهها به عهده گرفته‌اند، از نقش مراکز علمی و دولتی هیچ کمتر نیست. نحوه برخورد اینها با وضع کنونی اطلاعات و اطلاع‌رسانی در جهان و در مقیاس جهانی، و کسانی که می‌توانند خریداران بالفعل و بالقوه کالای اقتصادی آنها باشند، سیاست و برنامه جدید انتشاراتی آنها را تعیین کرده‌است.

مقوله شعر و ادب، به ویژه رمان و داستان کوتاه، تاکنون رسانه‌ای بهتر از کتاب نیافته‌است. بازار پرخواهان و خواننده اینها از آن ناشران کتاب است، به شرط آنکه بتوانند با عرضه کتابهای جذاب، برای مخاطبان پرمشغله و کم‌وقت و کم‌حوصله دنیای امروز، که در عین حال به رسانه‌های مختلف دسترسی دارند، انگیزه خریدن، خواندن و نگاه‌داشتن این‌گونه آثار را فراهم آورند.

و جان کلام آنکه عصر اطلاعات و ارتباطات در عین آنکه راه را از جهاتی بر نشر کتاب بسته است، راههای تازه و دیگری به روی آن گشوده‌است. نشر کتاب در این دگرگونی ناگزیر به تغییر است، و چنین تغییری زمانی می‌تواند نیک‌انجام باشد که ناشران، مولدان اصلی کتاب، به ذهنیت، مهارت، دانش فنی و تجهیزات لازم این عصر مجهز شوند. و آموزش این جنبه‌ها سرآغاز تحول در نشر کتاب تواند بود.

آموزش، سرفصل تحوّل در نشر

به ویژه در سه دهه اخیر، نشر با تحولات و تغییراتی روبه‌رو شده که در چگونگی برخورد آن با دانشها، هنرها و فنّهایی که در خدمتش قرار داشته تأثیر دگرساز گذاشته است. ظهور تکنولوژیهای جدید و بالاخص در عرصه چاپ، پیچیده‌تر شدن نظامهای مالی و اقتصادی و بانکی، پیچیده‌تر شدن مسائل حقوقی و مخصوصاً در زمینه مالکیتهای فکری و معنوی، حقوق رسانه‌ها و حقوق پدیدآورندگان در عرصه بین‌المللی، تحولات در فنون و شیوه‌های مدیریت و بازاریابی، و بالاخره انقلاب در نظامهای اطلاعاتی و ارتباطی و تکنولوژیهای اطلاع‌رسانی و الکترونیک، همراه هم سبب شده‌اند که نشر در شمار یکی از رشته‌های دانشگاهی - پژوهشی قرار گیرد. روزگار آموختن قاعده‌های نشر از راه تجربه عملی در مغازه‌های کتابفروشی و دستگاههای کوچک و بزرگ نشر به سر آمده است. حتی در کشورهای جهان سوم که بازار کتاب با محدودیتهای جدی روبه‌روست و ناشران به ندرت می‌توانند با فراخ‌دستی در بازار کتاب اقدام کنند، پیچیده‌تر شدن نظامهای آموزشی و تغییرات داخلی و تأثیرات خارجی، به نشر امکان نمی‌دهد که برای بقای خود از قاعده‌های ساده، نامدّون و شخصی پیروی کند. ماحصل نهایی فعالیت نشر، ماده‌ای است خواندنی و فعلاً از جنس کاغذ، کالایی که در سیر صنعتی تولید می‌شود و مانند هر مصنوع دیگری تابع یا متأثر از مقتضیات اقتصادی. اما از آنجا که اندیشه، عاطفه و احساس در محصولات

نشر تبلور می‌یابد، آفرینش، نوآوری، راهجویی، راهگشایی و حتی نیازآفرینی در قلمرو نشر بیش از سایر فعالیت‌های تولیدی - صنعتی میدان عمل دارد. و همین خود موجبی است که نشر بیش از پیش به سوی آگاهی‌های گسترده‌تر و در عین حال مدّون‌تر و نظام‌یافته‌تر بگراید.

در فرصتی که در کانادا برایم پیش آمد، گزارش مختصری از وضع آموزش نشر در آن کشور تهیه کردم که در همین مجموعه می‌بینید. در آن گزارش به ویژه از تجربه بااهمیت دانشگاه سایمون فریزر در خصوص آموزش نشر و تأثیر دوره‌های مختلف آموزشی این دانشگاه در سطوح و مقطعه‌های متفاوت، نکاتی با خوانندگان در میان گذارده شده‌است. آموزش نشر در این دانشگاه، پس از گذشت چند سال تأثیرهای فرهنگی خود را نشان داده‌است. سهمی که اکنون کانادا در تولید کتابها و نشریات انگلیسی و فرانسوی جهان دارد و مطالعاتی که پژوهشگران کانادایی در دایره نشر انجام می‌دهند و نتیجه آنها را در نشریه‌های تخصصی نشر می‌توان دید، از رهگذر همین نظام آموزشی - پژوهشی نشر است.

در سفر به امریکا توانستم دوره‌های مختلف آموزش نشر را در این کشور تا حدودی بررسی کنم. مقایسه برنامه‌ها و دوره‌های آموزشی نشر، مرا وسوسه کرد که نکاتی چند را به عنوان پیشنهاد، یا جلب نظر علاقه‌مندان به بحث و فحص بیشتر، با خوانندگان در میان بگذارم. اگر در نوشته پیشین، نهادهای مسئول دولتی و واحدهای پژوهشی - فرهنگی ذی‌مدخل در نشر نیز مخاطب نوشته بوده‌اند، در این نوشته هم کماکان هستند. نهادهای دولتی اگر بتوانند در عرصه فرهنگ به اصل حداکثر حمایت و حداقل دخالت پای‌بند بمانند، تأثیر لازم را، از جمله در قلمرو نشر، به جا گذارده‌اند. البته در پهنه نشر، بازیگر اصلی ناشران و اتحادیه‌های آنهاست. ناشران با ابتکار عمل و تشخیص مصالح حال و آینده خود، نه تنها هویت و استقلال فکری - فرهنگی خود را بهتر حفظ می‌کنند، بلکه تأثیر پژوهشی، آموزشی و در

نهایت نیز تولیدی - اقتصادی افزونتری بر جای می‌نهند. توقع اینکه عده‌ای دیوانسالار مخاطره‌پذیری کنند و مصالح نشر را برتر از اشتغالات دیوانی خود قرار دهند، طمع خامی است که باید بقچه کرد و به طاق نسیان کوبید، یا برای عبرت سایر کشورهای در حال توسعه و نسلهای آینده از طاق نسیان فرو آویخت.

امریکا هم اکنون بزرگترین ناشر جهان است. نشر کتاب، مجله، روزنامه، انواع نشریات تخصصی و آثار دیگر در مقیاس بسیار وسیع و در سراسر جهان، از تجربه این کشور در پهنه نشر حکایت می‌کند. در این کشور انواع مختلف دوره‌های آموزش نشر، از دوره‌های کوتاه مدت، عملی، کارگاهی، کارآموزی و کارورزی، فنی - حرفه‌ای و تجربی گرفته تا دوره‌های بلندمدت تخصصی، دانشگاهی، پژوهشگاهی و پیشرفته دایر است. تا دهه ۱۹۶۰، همه ناشران امریکایی موضوع آموزش نشر را جدی نمی‌گرفتند، اما واقعیت‌های صنعتی - اقتصادی جهان نشان داد که مسائل نشر پیچیده‌تر از آن شده‌است که بدون احاطه به چند و چون آنها بتوان حل و فصل‌شان کرد. کشورهای انگلیس، فرانسه، ژاپن و آلمان هم که بازار جهانی نشر داشتند، هر کدام به سهم خود این نیاز جدید را حس می‌کردند. تحولات صنعتی - تکنولوژیک دهه ۱۹۷۰ و تحولات اطلاعاتی - ارتباطی دهه ۱۹۸۰ حتی برای محتاط‌ترین، شک‌اندیش‌ترین و منفعل‌ترین ناشران جای تردیدی باقی نگذارد که نشر جهان امروز را باید با دانش و فن و هنر دستخوش تغییر جهان کنونی اداره کرد.

فرانسویها در دهه ۱۹۶۰ دوره‌ای آموزشی در دانشگاه بور دو دایر کرده بودند که ناشر و کتابفروش و کتابدار را با هم تربیت می‌کرد، اما از اوایل دهه ۱۹۷۰ متوجه شدند که این شیوه به نیازهای آنها درست پاسخ نمی‌گوید. سندیکای ملی ناشران فرانسه پیشقدم شد و با همکاری وزارت آموزش فرانسه، دوره فوق لیسانس «علوم و فنون نشر» را در دانشگاه پاریس

تأسیس کرد. هدف اصلی این دوره، تربیت مدیر و برنامه‌ریز و ویراستار برای کتاب، مجله، روزنامه و سایر نشریات بود. در کنار همین فعالیت آموزشی، فعالیتهای پژوهشی فرانسه در زمینه نشر نیز آغاز شد.

در انگلستان دوره‌های نشر بیشتر در پللی تکنیکها تمرکز یافته بود. در واقع انگلیسیها بیشتر «مهندس چاپ و نشر» تربیت می‌کردند. نیازی که به توسعه صنعتی - اقتصادی نشر احساس کرده بودند، سبب شده بود که توجه خود را بر جنبه‌های تولید فنی نشر بیشتر متمرکز کنند. البته در این میدان ناموفق نبودند، ضمن اینکه از توجه به جنبه‌های فرهنگی نشر نیز غافل نمادندند. اکنون در این کشور آموزش و پژوهش نشر در سطح ممتازی جریان دارد، و یکی از گسترده‌ترین بازارهای جهانی نشر از آن این کشور است.

کشورهای دیگر، و از جمله ژاپنی‌ها، تجربه‌های مختلفی در زمینه آموزش نشر دارند. برای تربیت متخصص یا انتقال دانش و مهارت فنی در نشر، کتابفروشی، بازاریابی و تبلیغ کتاب، تکنولوژی کتاب، حسابداری نشر، دفترداری نشر، انبارداری کتاب، آرشیو نشریات، توزیع، تبلیغ، تولید کاغذ و مواد و مصالح چاپ، فنون چاپ و... دوره‌های مختلفی از چند ماهه تا چند ساله دایر کرده‌اند. اتحادیه ناشران ژاپن بسیار نیرومند و فعال است. مراکز آموزشهای فنی - حرفه‌ای هم در ژاپن فعالیت چشمگیری دارد. ناشران ژاپنی بسیاری از نیازهای تخصصی خود را از راه مدارس و آموزشهای فنی - حرفه‌ای تأمین می‌کنند. این‌گونه آموزشها چون زودتر به مهارت فنی مورد نیاز بازار کار پاسخ می‌دهد، از جهاتی عملی‌تر و اقتصادی‌تر است و از سوی بسیاری از کشورها با استقبال روبه‌رو شده است.



کتابهای راهنما و مراجع آموزش نشر در امریکا، دامنه بسیار گسترده و متنوع این شاخه آموزش را نشان می‌دهد، و کسانی که به شبکه

اینترنت دسترسی دارند نیز می‌توانند تفصیل دوره‌های عمده آموزش نشر در آمریکا را ببینند. در این کشور در چند دانشگاه، «علوم و فنون نشر» در سطح فوق لیسانس تدریس می‌شود. در دانشگاه‌هایی که تأکید آموزش بر جنبه‌های فنی - صنعتی نشر است، مدرک MS (کارشناسی ارشد علمی یا فنی یا مهندسی) و در دانشگاه‌هایی که تأکید بر جنبه‌های اقتصادی، مالی، مدیریتی، برنامه‌ریزی، فرهنگی و هنری است، مدرک MA (کارشناسی ارشد علوم اجتماعی - انسانی) می‌دهند. دانشگاه شیکاگو، که شیوه‌نامه کتاب و نشرش از کتابهای مقدس عالم نشر است، برای نشر دوره دوساله دارد و دیپلم می‌دهد. اما معتبرترین و شاید بااهمیت‌ترین دوره آموزشی نشر، در دانشگاه نیویورک (NYU) و در سطح کارشناسی ارشد است و تأکید آن بیشتر بر جنبه‌های مالی، اقتصادی، مدیریتی، برنامه‌ریزی و به طور کلی بازرگانی نشر است. درسهای این دوره را به لحاظ اهمیت آموزشی آن به اختصار معرفی می‌کنم و می‌پردازم به چند پیشنهاد در زمینه آموزش نشر در کشور خودمان. تجربه رشته نشر در دانشگاه نیویورک، همانند تجربه نشر در دانشگاه سایمون فریزر در کانادا، که از ارزشمندترین تجربه‌های آموزش نشر است، مطمئناً برای ما قابل تقلید و اقتباس نیست، اما برای برنامه‌ریزی الهام‌بخش تواند بود.

دوره کارشناسی ارشد نشر دانشگاه نیویورک شامل حدود ۲۰ ماده درسی، ۳۸ واحد دانشگاهی و یک دوره کارورزی است. دانشجویان نشر حدود نیمی از مجموع واحدها را به صورت مشترک می‌گذرانند و نیمی دیگر را با توجه به گرایش تخصصی یا علاقه خود، که بخواهند در نشر کتاب یا مجله و روزنامه، یا جنبه‌های خاصی از نشر فعالیت کنند، انتخاب می‌کنند. به عبارت دیگر، دانشجویان در سال اول درسهای عمومی را می‌گذرانند و در سال دوم درسهای تخصصی و انتخابی نشر را.

اما درسها :

درآمدی به نشر (۳ واحد)

آشنایی با جنبه‌های عمومی نشر کتاب و جراید ، شیوه‌ها و مراحل تولید آنها ، برنامه‌ریزی مالی - اقتصادی ، بازاریابی و تبلیغ.

زبان ارتباطات : از غارنگاریها تا واقعیت مجازی (۳ واحد)

آشنایی با رسانه‌های مختلفی که بشر از دیرباز تاکنون به کمک آنها با هم‌نوع خود ارتباط برقرار کرده‌است .

مدیریت نشر (۳ واحد)

آموختن اشکال مختلف مدیریت و سرپرستی در مؤسسات بازرگانی و به ویژه در دستگاههای نشر . رهاوردهای دهه‌های اخیر مدیریت صنعت نشر از مباحث خاص این درس است .

تجزیه و تحلیل مالی و حسابداری نشر (۳ واحد)

شناختن ابزارهای مالی لازم برای نشر ، اصول و روشهای حسابداری ، تنظیم و تخصیص بودجه ، و استفاده از پایگاههای داده‌های اطلاعاتی برای تحلیل مالی.

بازاریابی نشر (۳ واحد)

اصول و مبادی بازاریابی ، تحلیل بازار کتاب و نشریات ، شناختن امکانات و فرصتهای بازار ، پژوهش بازاریابی ، پیش‌بینی آینده بازار ، طراحی استراتژی و طرز کار با بانکهای اطلاعاتی برای تجزیه و تحلیل ارقام مربوط نشر و آینده‌نگری و برنامه‌ریزی.

قوانین و مقررات نشر، مسائل مالکیت فکری - معنوی (۳ واحد)
مالکیت فکری - معنوی، یا حقوق پدید آورندگان، شناختن قوانین و مقرراتی که این حقوق را، به ویژه در عصر الکترونیک، حفظ می‌کند. این درس شامل مباحث حقوقی است، اما مسائل اخلاقی مربوط به ویرایش و نشر هم ضمن این درس تدریس می‌شود.

نشر و اینترنت (۳ واحد)
شناختن جنبه‌های قانونی، حقوقی، اجتماعی، اخلاقی و نیز فنی - عملی شبکه اینترنت و ارتباط آنها با نشر.

تکنولوژی چند رسانه‌ای (۳ واحد)
شناختن شیوه‌های فنی ترکیب متن با تصویر و حرکت و صدا.
مدیریت مالی تولید این‌گونه مواد از تولید سنتی کتاب و نشریات بکلی متفاوت است.

تکنولوژی چاپ (۳ واحد)
مبانی علمی - نظری و روشهای عملی تولید چاپی. انواع شیوه‌های حروف‌نگاری، عکاسی، لیتوگرافی، تولید چاپی، صحافی و تجلید کتاب و نشریات.

اصول سودآوری نشر کتاب (۳ واحد)
توصیف و تحلیل همه عواملی که بالقوه یا بالفعل در سودآوری صنعت کتاب مؤثراند. تخمین‌زدن جنبه‌های بالقوه بر اساس تدوین فرضیه‌های عملی به قصد سودآوری نشر. در این درس بر قدرت تحلیلی دانشجویان به قصد یافتن راههای سودآور نشر تأکید می‌شود.

نشر منابع اطلاعاتی و حرفه‌ای (۳ واحد)

چگونگی انتشار کتابهای علمی، فنی، پزشکی، حقوقی، و به طور کلی نشر مراجع، استفاده از نظامها و روشهای اطلاع‌رسانی در تولید این‌گونه منابع.

ویراستاری کتاب (۳ واحد)

شناختن مسئولیتها و وظایف پدیدآورنده و ویراستار، ویراستاری متن، جذب کتاب برای ناشر، طراح، مهندسی و معماری کتاب، معرفی، بررسی و تبلیغ کتاب، بررسی سیر و مراحل کتاب.

ویراستاری نشریات ادواری (۳ واحد)

ارزشیابی متن، ویراستاری انواع مختلف مقالات، چگونگی برقراری ارتباط با سایر بخشها، و به ویژه بخشهای غیرفرهنگی نشر نظیر مالی، اداری، حقوقی، فروش و... شیوه‌های سازماندهی و اداره نشریات.

مدیریت مالی مجله (۳ واحد)

تحلیل مالی، شناختن منابع تأمین مالی، تنظیم بودجه، تدوین گزارشهای مختلف مالی، ترسیم جدول، نمودار و گردشها، برنامه‌ریزی استراتژیک و شیوه‌های تصمیم‌گیری مالی، شناختن قوانین و مقررات مالی.

گردش مجله (۳ واحد)

بررسی راهها و شیوه‌های مختلف عرضه و فروش نشریات، جلب مشترک، نگاهداری حساب مشترکان، تحلیل آماری - اقتصادی فروش نشریات.

کارگاه حرفه‌ای (۲ واحد)

دانشجویان در این کارگاه آموخته‌های نظری را به مرحله عمل می‌گذارند، زمینه خاصی را به عنوان طرح خود برمی‌گزینند و با ترکیب آموخته‌ها، خوانده‌ها، شنیده‌ها، یافته‌های پژوهشی و تحلیل‌های خود، زیر نظر استاد راهنما طرح خود را پیش می‌برند.

کارورزی

دانشجویان نشر در پایان تحصیلات خود با تأیید مشاوران آموزشی و استادان راهنما، یکی از مؤسسه‌های نشر را به سلیقه خود انتخاب می‌کنند و دوره کارآموزی عملی خود را در آنجا می‌گذرانند.

این خلاصه‌ای بود از سرفصل درسهایی که در یکی از بهترین دانشگاه‌های جهان در زمینه نشر تدریس می‌شود. تهیه کردن منابع اصلی این درسها کار دشواری نیست و بررسی این منابع، شناخت وسیع‌تری به ما خواهد داد، و مقایسه مباحث، مواد و منابع آموزشی نشر در مراکز مختلف آموزشی کشورهای مختلف جهان طبعاً دید بسیار فراختر و دورنگران‌تری به ما خواهد بخشید.



انجام دادن مطالعه پایه و مقدماتی در این زمینه، البته به سفارش اتحادیه ناشران ایرانی، نه غیر عملی است و نه پرهزینه، و هرگونه برنامه‌ریزی برای آینده نشر بدون مطالعات پایه، مطمئناً ناموفق خواهد بود. صنایع و تکنولوژی‌هایی که با نشر پیوند مستقیم دارد، طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد. سرمایه‌گذاری در زمینه تکنولوژی و ابزارها و تجهیزات حروف‌نگاری، عکاسی، لیتوگرافی، چاپ، کاغذ و صحافی، و اکنون نیز تکنولوژی و تجهیزات اطلاعاتی و ارتباطی، تبلیغ، بازاریابی، توزیع، فروش، سرمایه‌گذاری برای نشر در مقیاس ملی است. برای دست‌یافتن به

تکنولوژی ملی در این زمینه و تأمین نیازهای کشور، نگرش اقتصادی - صنعتی کلان، داشتن سیاستهای مدون اطلاعاتی و ارتباطی و برنامه‌های بلندمدت توسعه لازم است. تکنولوژی ملی این زمینه‌ها حاصل نخواهد شد مگر آنکه آموزش و پژوهش ملی به طور متناسب و مرتبط رشد کند. آموزش تکنولوژیها و مهارت‌های جزئی‌تر فنی صنایع نشر را، از مبادی و پایه، باید در برنامه‌های پلی‌تکنیکها و دانشسراهای فنی و مدارس فنی - حرفه‌ای کشور گنجانند.

ارتباط و تناسب میان این آموزشها و پیوند آنها با سایر برنامه‌های توسعه، لاجرم ایجاد می‌کند که در برنامه‌ریزی کلان دولت تجدیدنظریهایی صورت بگیرد. بار این آموزشها را نمی‌توان بر دوش ناشران نهاد، اما اگر ناشران بتوانند از پژوهشها و نوشته‌هایی که فوریت و ضرورت این آموزشها را به آگاهی جامعه برساند حمایت مالی یا انتشاراتی بکنند، در برنامه‌ریزی آموزشی عملاً به دولت و ملت کمک کرده‌اند. نشان‌دادن آگاهی و هشاری، و تنها همین عمل که ناشران به جامعه نشان دهند ظرایف سیاستگذاری و برنامه‌ریزی نشر را از کارگزاران دولت بهتر می‌فهمند، تأثیر اصلاحی و هدایت‌کننده دارد. ما چگونه می‌توانیم نیاز فرهنگی نسل‌های رو به رشدمان را بدون تولید کافی تجهیزات و ابزارهای پایه تأمین کنیم؟ محدودکردن دامنه مسائل نشر به چند عامل ساده و غیراصولی، به چیزی جز کوتاه‌بینی تعبیر نخواهد شد. خیراندیشان ساده‌پسندی که گمان می‌کنند اگر دولت از هر کتاب تازه انتشار تعدادی نسخه بخرد یا مجوزهای نشر را زودتر صادر کند یا تخفیف مالیاتی را بیشتر کند و نظایر آنها، نشر بی‌سامان بسامان خواهد شد، سرانجام انگشت به دهان و متحیر شاهد افزایش مشکلات نشر خواهند بود.

نشر، صنعت است؛ صنعت تولید ماده خواندنی بر روی کاغذ و احیاناً ابزارهای دیداری و نوشتاری دیگر. این صنعت زمانی به غنا می‌رسد که

سودآور باشد و بتواند سرمایه، نیروی کار، تقاضا و طرح و فکر و اندیشه را به سوی خود جذب کند. و جذب کردن اینها یعنی تولید صنعتی نشر. محصول صنعتی نشر، ماده خواندنی است. این محصول صنعتی، مانند هر محصول صنعتی دیگر، محصولی اقتصادی نیز هست و کدام فعالیت اقتصادی است که بدون گردش و بازگشت سود معقول سرمایه بتواند رشد کند یا دوام بیاورد؟ این قضیه را، با توجه به اهمیت آموزشی آن برای نشر، می توان به گونه دیگری هم بیان کرد. همه صنایعی که برای صنعت نشر ماده اولیه تولید می کنند، رشد و توسعه شان در نهایت به نقطه تعادل میان تقاضا و عرضه فرهنگی وابسته است، هر چند که به ظاهر هیچ گونه ارتباطی میان فعالیت خود و فرهنگ نبینند. برای مثال، کسی که در آزمایشگاه ترکیبات شیمیایی مرکبها را به قصد افزایش کیفیت آنها بررسی می کند و فقط هم با فرمولها و مباحث شیمیایی سروکار دارد، فعالیتش با مسائل فرهنگی و نشر ارتباط دارد. هر چه نقطه تعادل تقاضا و عرضه فرهنگی را افزایش دهیم، به رشد صنایع وابسته به نشر کمک کرده ایم. و هر قدر این صنایع را تقویت، تجهیز و روزآمد کنیم، بر توانایی تولید و قدرت فنی نشر افزوده ایم. و به لحاظ همین پیوستگی است که به کشورهای جهان سوم اکیداً توصیه می کنند از الگوهای کشورهای توسعه یافته عیناً پیروی نکنند. رشد متوازن و همراه، نیازمند آموزش و پژوهش متوازن و همراه است. الگوی آموزش نشر در دانشگاه نیویورک، سایمون فریزر و نظایر آنها برای سیاستگذاری و برنامه ریزی آموزش نشر ما می تواند تجربه هایی در خور مطالعه و تأمل باشد، اما به هیچ معنا و مفهومی سرمشق تقلید نیست. در دانشگاه نیویورک وقتی در درس مدیریت چند رسانه ای از تولید و ترکیب رسانه ها صحبت می کنند، هیچ اشاره ای به مشکلات تولید فنی و صنعتی رسانه ها ندارند. در آن جامعه موضوع تولید فنی مواد مورد احتیاج هر صنعتی حل شده یا به طور نسبی حل شده است. متون این درس را می توانیم ترجمه کنیم و باید هم

ترجمه کنیم، اما تدریس نمی‌توانیم کرد.

کشور ما که تا چند سال دیگر ۷۰ میلیون و در آینده نزدیک ۱۰۰ میلیون تن جمعیت خواهد داشت و در عین حال بازار بین‌المللی نشریات فارسی‌زبان، بالقوه بازار آن است، به صنعت نشری نیازمند است که ارکان آموزشی و پژوهشی‌اش بتواند پاسخ مشکلات و جواب آینده‌نگریهایش را بدهد. آهنگ چرخ صنعتی نشر را با سرعت افزایش جمعیت و شتاب نرخ سوادآموزی و تحصیلات و نیاز عمومی به مواد خواندنی باید درست تنظیم کرد. کدامیک از صنایع ما بدون دانشها و فنهای کافی، و به ویژه در دو دهه اخیر، به رشد دست یافته‌است؟ و انتقال دانش و فن، جز از یکی از راههای آموزش است؟ این واقعیت انکارناپذیر است که بنیه مالی صنعت نشر ما ضعیف است و همین کم‌بینگی سبب شده‌است که آموزش و پژوهش در نشر را کد بماند. کسی منکر این واقعیت نیست و اصلاً صحبت اصلی هم درست بر سر همین واقعیت است. پس چه بهتر که از همین واقعیت تردیدناپذیر شروع کنیم.



حوزه گسترده آموزشهای فعالیت فرهنگی و صنعتی نشر و صنایع، فنون و هنرهای وابسته به آن را می‌توان به سه دسته عمده‌تر تقسیم کرد:

۱. برنامه‌ریزی و مدیریت تولید فرهنگی نشر؛

۲. صنایع، فنون و تولید فنی - هنری نشر؛

۳. فنون، مهارتها و هنرهای عرضه نشر (تبلیغ، توزیع، ترویج و...).

در همه کشورهای که فعالیت صنعتی - اقتصادی - فرهنگی نشر از نعمت صحت و سلامت برخوردار است، همه تخصصها و مهارتهای مورد نیاز نشر در طیف گسترده و پراکنده برنامه‌ها و دوره‌های متفاوت و بلند و کوتاه‌مدت آموزشی تدریس می‌شود. در این کشورها اتحادیه‌های ناشران بسیار فعال و نیرومند است و کمبودهای فنی - تخصصی را زود تشخیص

می‌دهند و با آموزشها ترمیم می‌کنند. خبرنامه‌های اتحادیه‌های مختلف ناشران امریکایی لبالب از اطلاعاتی‌های تشکیل انواع دوره‌های نشر در ایالتها و شهرهای مختلف است. در کشورهایی که اتحادیه‌های ناشران نیرومند نیست، انگیزه کافی و محرک لازم برای آموزشها و پژوهشها هم نیست. واقعیت این است که چنین وضعی دور باطل است؛ البته مادام که در چرخش این گردونه باطل تغییر رخ ندهد.

دوره‌های آموزشی به شرطی موفقیت‌آمیز است که در عمل به نیازها پاسخ دهد و سودمندی خود را چه از جنبه نظری و چه از حیث عملی ثابت کند. برای ایجاد دوره‌های آموزشی مورد نیاز نشر ایران باید واقع بین، دورنگر و جانب‌اندیش بود. نشر ایران ناگزیر است دوره ریاضت و تحمل تنگناها را بگذارند تا به فراخی برسد، اما این ریاضت باید بر پایه آرمانی باشد که تحمل دشواریها را تبیین کند. شناختن و پذیرفتن واقعیتها بهترین راه برای کنار آمدن با آنها یا تغییر دادن آنهاست. در برنامه‌ریزی آموزشی نمی‌توان آرمانهای دیرپاب را به برنامه‌هایی که دارای تقدم است تبدیل کرد. برای مثال، هر دوره آموزشی امتیازها و کاستیهای خاص خود را دارد. تشکیل دوره کارشناسی ارشد به منظور تربیت نیروی متخصص برای دسته اول، چند امتیاز چشمگیر دارد. ظرف دوره نسبتاً کوتاهی می‌توان عده‌ای متخصص را وارد بازار نشر کرد. به کمک هم‌اینان دوره‌های آموزشی دیگری ترتیب داد و نیروهای تخصصی را تکثیر کرد. جنبه‌های مدیریت، برنامه‌ریزی، سیاستگذاری و اقتصاد و مالیه نشر را بر اساس موازین جدید سازمان داد. همه اینها عملی است، مشروط به آنکه دانشجویان ممتاز و با زمینه مناسب برای دوره برگزیده شوند و استادانی وجود داشته باشند که بر جنبه‌های مختلف نشر احاطه کافی داشته باشند. و به فرض که این شرایط هم موجود باشد، مشکلات دیگری در کار است. دوره کارشناسی ارشد پرهزینه است. این هزینه را چه کسی می‌خواهد تقبل کند؟ فرض کنیم این دوره را

بتوان در دانشگاه‌های انتفاعی برگزار کرد و بار مالی را بر دوش دانشجویان گذارد. اینها پس از فراغت از تحصیل به بازار کار روی می‌آورند. نشر کم‌بینه چگونه می‌تواند دستمزدهای سنگین آنها را بپردازد؟ از این گذشته، تجربه کشورهای جهان سوم نشان می‌دهد که نیروهای متخصص به سرعت در بخش دولتی، در دیوانسالاری و در قشر نخبگان جامعه جذب می‌شوند و جامعه نیازمند، از خدمات تخصصی آنها بی‌بهره می‌ماند. این نکته‌ها نفی ارزشهای دوره کارشناسی ارشد نشر نیست، و این دوره به هر حال دیر یا زود به نحوی در ایران تشکیل خواهد شد. موضوع اصلی این است که آموزش چگونه بتواند نقصها و کاستیهای نشر را برطرف کند.

دوره کارشناسی نشر کمتر معمول است. دوره‌های دانشگاهی چهارساله که به مدرکهای BS - یا مسامحتاً به اصطلاح به «مهندسی» - ختم می‌شود، برای آموزش جنبه‌های فنی، صنعتی، تولیدی و گاه نیز هنری نشر رایج است که معمولاً در پلی تکنیکها و هنرسراهای عالی فنی - صنعتی یا هنری برگزار می‌گردد. این دوره‌ها می‌تواند بسیار سودمند، موفق و بنیادی باشد، مشروط بر آنکه نظام آموزش فنی - حرفه‌ای کشور درست کار کند. یعنی نظام طوری طراحی شده باشد که برای جنبه‌های فنی، صنعتی، تولیدی و هنری نشر در مدارس، آموزشکده‌ها، هنرستانها، دانشسراها و هنرسراهای فنی - حرفه‌ای نیروهای نیمه‌ماهر، ماهر، کاردان و در سطح دیپلم، فوق‌دیپلم یا دوره‌های تخصصی کوتاه‌تر تربیت کند. نشر، در معنای وسیع کلمه که گفتیم، می‌تواند این نیروهای جوان و جویای کار را در خود جذب کند. از میان اینها، علاقه‌مندان و واجدان شرایط به دوره‌های عالیتر در پلی تکنیکها راه می‌یابند. و اگر امکانات پژوهشی و آزمایشگاهی و برنامه‌های حمایت از نوآوران و مبتکران در کشور وجود داشته باشد، سازندگان و طراحان صنایع ملی نشر پرورش خواهند یافت و بنیه فنی - صنعتی نشر را ایجاد خواهند کرد. طیف این آموزشها بسیار وسیع و متنوع

است، ولی البته بدون کمک دولت و اصلاح نظام آموزشی میسر نیست. صنعت نشر بدون این آموزشها هیچگاه نمی تواند پا بگیرد. سرمایه گذاری در این حوزه هنگفت است، اما در عوض سرمایه گذاری تضمین شده آینده صنایع بنیادی نشر است.

از امکانات دیگر، ایجاد گرایشهای نشر در دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد است. کانادا در این زمینه موفق بوده است و با ایجاد این دوره ها توانسته است میان بسیاری از رشته های تخصصی و نشر پیوند برقرار سازد. اگر فی المثل در ایران چنین امکانی وجود داشته باشد که دانشجویان دوره های کارشناسی علوم، فنون، هنرها، زبان و ادب فارسی، زبانهای خارجی، حسابداری، کتابداری و اطلاع رسانی، مدیریت و برنامه ریزی، بازرگانی و غیره، گرایش یا رشته غیر اصلی خود را در زمینه نشر انتخاب کنند، احتمال دارد همان نتایج سودمندی که در کانادا از این ترکیب گرفته اند عاید شود. اما این آموزشها باز باید در دانشکده ها و در نظام دانشگاهی صورت بگیرد و برای درسهای لازم، مدرسان واجد شرایط وجود داشته باشد. مشکلات این دوره ها از مشکلات دوره کارشناسی ارشد نشر کمتر نیست.

از دوره های مدرسه ای و دانشکده ای منتهی به مدرکهای دیپلم تا کارشناسی ارشد که بگذریم، می رسیم به دوره های آزاد و کوتاه مدت آموزشی نشر. این دوره ها می تواند به مدرک منجر شود یا نشود. زمان، مکان، مدت دوره و جنبه های دیگر همگی به قرارداد و توافق بستگی دارد. ضامن موفقیت دوره ها، طرح و اندیشه ای است که دوره ها را با هم و دوره ها را با نیاز نشر و در بلندمدت درست جفت کند. اتحادیه ناشران با توجه به نیازها و امکاناتش می تواند طراح دوره های آموزشی بسیاری باشد. همکاری با دانشگاهها در تشکیل دوره های کوتاه مدت نشر، عصرها و شبها، در محیط و فضای دانشگاه و با استفاده از امکانات آموزشی دانشگاه، هم

برای نشر و هم برای نظام دانشگاهی سودمند است. ناشران و سایر علاقه‌مندان و افراد آزاد و دوستداران فرهنگ نشر می‌توانند در این دوره‌ها شرکت کنند. دولت می‌تواند با کمک مالی به دانشگاهها، شهریه شرکت در دوره‌ها را ارزانتر کند و از این راه به گسترش فرهنگ نشر یاری برساند. به ویژه تشکیل دوره‌هایی چون مدیریت، برنامه‌ریزی، حسابداری، انبارداری، تبلیغ و آگهی، با تأکید بر جنبه نشر، که مدرّسان مناسبش را دانشگاهها می‌توانند انتخاب یا دعوت کنند، می‌تواند بسیار مؤثر باشد. تشکیل این دوره‌ها در پردیسه‌های دانشگاهها، این امکان را نیز فراهم می‌آورد که شرکت‌کنندگان در دوره‌ها بتوانند از سخنرانیهای بسیاری از دیگر استادان مدعو بهره‌مند شوند. اما نظام این دوره‌ها، ربط دوره‌ها و تناسب میان آنها از جنبه‌هایی است که باید در ذهنیت و در برنامه‌ریزی بلندمدت اتحادیه ناشران باشد. دانشگاه می‌تواند برگزارکننده دوره باشد، اما مسئول آن خط و مسیری نیست که ناشران در سپری کردن آنها به سوی آرمانشان بدانها نیازمندند.

دوره‌های آزاد و کوتاه‌مدت را می‌توان در روزهای تعطیل نیز برگزار کرد و به همه کارکنان نشر امکان داد از این دوره‌ها استفاده کنند. شاید فعلاً در شرایطی نباشیم که بتوانیم آموزشهای از راه دور را به حوزه نشر تعمیم دهیم، اما در کشورهایی که تجربه‌شان را در نشر بررسی کردم، با برگزاری دوره‌های شبانه، کلاسهای دایر در روزهای تعطیل و آموزشهای از راه دور، که اکنون با استفاده از رسانه‌های دیداری - شنیداری بسیار پیشرفته، کارآمد و آموزنده شده‌است، دانش فنی - تخصصی خود را در نشر ارتقا می‌بخشند و روزآمد می‌کنند. راهنمای نوارهای ویدیویی درسها موجود است و می‌توان درسهایی را که جنبه فنی - صنعتی دارد و به تکنولوژی نشر مربوط می‌شود در دوره‌های آزاد و کوتاه‌مدت عرضه داشت. طبیعی است که توضیحات لازم و بیشتر را مدرّسان به هنگام نمایش فیلمها می‌دهند.

دسته دیگر آموزشها در خصوص فنون، مهارتها و هنرهایی است که پس از نشر و تولید کالای فرهنگی به تبلیغ، بازاریابی، توزیع، فروش، برگشت سرمایه و سود و ایجاد بازارهای تازه و تقاضاهای جدید مربوط می شود. در نگرش کلان نشر، آموزش انبارداری کتاب، یا نگاه داشتن حساب مشترکان مجله یا چگونگی تولید دیوارکوب همان قدر برای ناشر دورنگر اهمیت دارد که آموزشهای فنون تولید کاغذ و مرکب و چاپ. طبیعی است که هر کدام از این فعالیتها صنف و اتحادیه خاص خود را دارد و آموزش در هر صنفی در وهله نخست به خود همان صنف مربوط می شود، اما در هر حال نقش اصلی و محوری با ناشر است. اگر ناشران اهمیت همه مراحل قبل و بعد را تعریف شده و در جایگاه درست خود در نظر بگیرند، نیازهای آموزشی برای تبدیل شدن به طرح و برنامه آموزشی و طراحی دوره های مناسب، بهتر آشکار خواهد شد. آموزشهای این مرحله غالباً کوتاه مدت تر و کم هزینه تر است. اتحادیه ناشران می تواند ظرف چند سال و به کمک اتحادیه های دیگر، آموزش مهارتهای اصلی این مرحله را نهادی کند. دوره هایی مثل هنر کتابفروشی، هنر کتاب آرایشی، تبلیغ کتاب، حسابداری کتاب و مجله تأثیرهای خود را سریعتر در جامعه می گذارد، زیرا این تأثیرها را مردم بی واسطه تر حس می کنند. سرمایه گذاری برای همین فعالیتهای روی صحنه به بنیه فعالیتهای پشت صحنه کمک می کند.



در باب پژوهش نشر، بحثی جداگانه و مستقل لازم است. بدون پژوهش و یافته های پژوهشی گام مطمئنی نمی توان برداشت، اما فعلاً آنچه ضرورت عاجل دارد، تشکیل دفتری برای مطالعات اقتصادی نشر، تهیه و عرضه شاخصهای اقتصادی نشر به طور مرتب، مقایسه این شاخصها با سایر شاخصها و عاملهای دیگر، انتشار مرتب آمارنامه های نشر و تشکیل بانک اطلاعات نشر است. این بانک نه تنها اطلاعات مربوط به نشر ایران، بلکه

اطلاعات پایه مربوط به کشورهای دیگری را که بازار نشر آنها به نحوی با بازار نشر ایران ارتباط می‌یابد، باید در خود داشته باشد. احتمال زیاد دارد اتحادیه ناشران بتواند توافق یکی از واحدهایی را که به پژوهشهای صنعتی - اقتصادی علاقه‌مند هستند، به همکاری نزدیک جلب کند. دولت هم می‌تواند کمک کند و از نتایج آماری در برنامه‌ریزیها بهره بگیرد، اما وابسته شدن به یکی از واحدهای اجرایی دولتی به صلاح نیست. طبیعی است که دامنه فعالیتهای پژوهشی نشر را به تدریج می‌توان گسترش داد و با فعالیتهای آموزشی مرتبط ساخت. تشکیل دوره کارشناسی ارشد «علوم و فنون نشر» زمانی ثمربخش است که با فعالیتهای پژوهشی مرتبط باشد، وگرنه به سرنوشت رشته‌هایی دچار می‌شود که فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هیچ تکیه‌گاه و پایگاهی برای فعالیتهای پژوهشی ندارند و پس از مدت کوتاهی آموخته‌هایشان کهنه، جدا از عمل و واقعیت، جدا از نظر و بلااستفاده می‌شود.

آموزش غیرمستقیم به قصد ترویج و ارتقای فرهنگ نشر در جامعه و وحدت هدفها، مفاهیم و مشترکات فرهنگی از راه رسانه‌های فراگیر، زمینه اصلی برای رشد و تقویت همه جنبه‌های نشر است. بسیاری از مفاهیم ارزشی باید تغییر کند تا نگاه و نظرهای نادرست اصلاح شود، افکار عمومی به صنعتهای فرهنگی روی بیاورد، مشاغل فرهنگی حرمت پیدا کند و استعدادهای درخور در نشر جذب شود. اگر جامعه این ارزش را بپذیرد که کتابفروشی یا انبارداری کتاب یا توزیع و دستفروشی کتاب یا پخش روزنامه و مجله یا کارگری چاپخانه همان قدر برایش حرمت دارد که مشاغل دیگر، نگرشها تغییر می‌کند و علاقه‌ها و استعدادهای متفاوتی به حوزه نشر روی می‌آورد. و درست همین جا از ناشران، کتابفروشان و سایر خادمان کتاب و کتابندگان باید پرسید چه کسی قرار است تصوّر عمومی را درباره ارزشهای حرفه شریف و محترم شما تغییر دهد، دولت؟

در یکی از کتابفروشیهای بزرگ امریکا که تقریباً مدام به آن سر می‌زنم، یکی از چیزهایی که همیشه برایم تازگی دارد و در عین حال رشک‌انگیز و غبطه‌آور است، برخورد کودکان و نوجوانان با کتابها، قفسه‌ها و محتویات آنها، گفتگو با کتابفروشان و انتخاب و سفارش و خریدن مواد انتشاراتی است. نه تنها خانواده‌ها، بزرگترها و مربّی‌ها چگونگی برخورد درست را آموزش می‌دهند، بلکه نظام عرضه و ارائه کتاب و محیطها و فضاهای فرهنگی، مستقیم و غیرمستقیم آموزش‌دهنده و هدایت‌کننده است. ما در مدارسمان حتی چگونگی ورق‌زدن کتاب را به بچه‌هایمان یاد نمی‌دهیم. به هر حال آموزشهای عمومی و فرهنگی مربوط به نشر را از جایی باید آغاز کرد و ناشران هستند که با برخورد متفاوت خود با مردم و جامعه، برخورد آنها را نیز متفاوت خواهند کرد.

و سرانجام اینکه آموزش روشمند، منظم و جدید نشر در ایران دیر یا زود اجتناب‌ناپذیر است. آغاز این کار با بیمها، تردیدها، وسواسها و شک و دودلی‌های فراوان روبه‌روست. این واقعیتی است که می‌توان فهمید و باید پذیرفت. اما از آفرینشگران فرهنگ آینده، از پدیدآوردگان جریانهای تفکر و اندیشه، از دگرسازان ذهنیت جامعه، از آشوبگران برکه‌های راکد جهل و نادانی و غفلت، از خادمان صدیق دانش و معرفت، از مروّجان و اعتلابخشان فرهنگ متعالی، از جسوران پیشتاز، از گمنامان بی‌باکی که در سخت‌ترین شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی کتاب و قلم بی‌پناه را در پناه قناعت، حمایت و از خودگذشتگی قرار داده‌اند، و در یک کلام از آن دسته از ناشران شریف که بر فرهنگ ملت حق بزرگ دارند، این توقع می‌رود که زمان و وقت را درست دریابند، درنگ نورزند، تحوّل بنیادی در نشر واپس‌مانده ایران را با آموزش و انتقال دانشها و تجربه‌های نوین نخست به خود و سپس دیگران آغاز کنند. این آغاز می‌تواند از ساده‌ترین، کم‌خرج‌ترین، ضروری‌ترین و متواضعانه‌ترین دوره‌های آموزشی باشد.

موفقیت هر دوره اخگر فروزنده دوره‌ها و دوره‌های دیگر است. تحوّل در نشر، تحوّل در فرهنگ و تحوّل در فرهنگ، تحوّل همه ارکان جامعه است. به یقین ناشران آغازگر و راهگشا در این راه. تنها نمی‌مانند و همت و غیرت سایر خدمتگزاران دانش و فرهنگ همچون گذشته همراه وفادار آنها خواهد بود.

ردموند - ایالت واشینگتن

اول تابستان ۱۳۷۷ / ۱۹۹۸

دوره‌های کوتاه‌مدت آموزش نشر

دوره‌های کوتاه‌مدت آموزش نشر در دانشگاه شیکاگو موضوع اصلی این نوشته است، و کاربرد این نوشته برای برنامه‌ریزی در زمینه دوره‌های کوتاه‌مدت نشر است.

دوره‌های فشرده، کوتاه‌مدت و تخصصی نشر در بسیاری از دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی و نیز در برخی از اتحادیه‌ها و انجمن‌های ناشران امریکا به صورت‌های گوناگون تدریس می‌شود. در بسیاری از این دوره‌ها نه تنها علاقه‌مندان بومی و محلی، بلکه جویندگان بسیاری از ایالت‌ها و شهرهای دیگر شرکت می‌کنند. برگزارکنندگان دوره‌ها هم سعی دارند از وقت به بهترین نحو استفاده کنند و دوره‌ها را به نحوی فشرده و در روزهای بخصوصی برگزار کنند که حداقل وقت ممکن از شرکت‌کنندگان گرفته شود. رقابت در آموزش و تلاش در ارائه تخصص‌ها و مهارت‌های جدید و جدیدتر، یا بازارپسندتر، یا جاذب‌تر از نظر سرمایه و شرکت‌کننده، از اصول رایج در همه شئون زندگی امریکایی، و از جمله در قلمرو آموزش نشر است. در میان این‌گونه دوره‌ها، برنامه دانشگاه شیکاگو به گمان من بیش از بقیه در خور توجه است و شاید تأمل در آن بتواند برای ما الهام‌بخش یا آموزنده باشد.

دانشگاه شیکاگو بزرگترین ناشر دانشگاهی امریکا، تشکیلات نشر

آن یکی از بزرگترین و کارآمدترین سازمانهای نشر، و شیوه‌نامه ویرایش کتاب این دانشگاه «کتاب مقدس» نشر است. این شیوه‌نامه در واقع محصول آموزش، پژوهش و تجربه‌های طولانی همین دانشگاه در انتقال اصول و فنون نشر، بالاخص نشر کتاب است. خود همین اثر، تاریخ نسبتاً مفصلی دارد. نخستین ویرایش آن در ۱۹۰۶ و چهاردهمین ویرایش آن در ۱۹۹۷ انتشار یافته است. بیش از ۹۰ سال تجربه پیگیر در تصحیح، تنقیح و تکمیل اثری در زمینه نشر کتاب، تجربه‌ای است منحصر به فرد و بی‌نظیر. بسیاری از مراکز انتشاراتی در گوشه و کنار جهان از پیشنهاد‌های این کتاب عیناً پیروی می‌کنند، همان‌طور که مثلاً استانداردهای سازمان جهانی استاندارد (ایزو) برای سازمانهای علاقه‌مند، یا تصمیمهای کتابخانه کنگره آمریکا برای کتابخانه‌های بزرگ و معتبر جهان با اهمیت است. آموزش نشر در دانشگاه شیکاگو بیش از ۲۵ سال سابقه عملی دارد، و اکنون به سان سنت آموزشی جاافتاده و متکی به پشتوانه به آن نگاه می‌کنند.

دانشگاه شیکاگو در ۱۸۹۲ م. / ۱۰-۱۳۰۹ ق.، حدوداً برابر با آخرین سالهای حکومت ناصرالدین شاه قاجار، تأسیس شد. این دانشگاه در بسیاری از رشته‌های علمی شهرت چشمگیری دارد و تاکنون ۶۰ تن از برندگان جایزه نوبل به نوعی از این دانشگاه برخاسته‌اند. دانشگاه شیکاگو سعی می‌کند در همه رشته‌ها، و از جمله در آموزش نشر، اعتبار و شهرت علمی خود را حفظ کند، و به همین دلیل آموزشهای آن در زمینه نشر سزاوار توجه خاص است.

دوره‌های کوتاه‌مدت آموزش نشر در همه ایام سال، در چهار فصل، دایر است. هر دوره کمتر از ۲۰ ساعت و معمولاً در سه روز (جمعه، شنبه و یکشنبه) از حدود ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر و با وقفه‌های کوتاه و لازم برای استراحت، برگزار می‌شود. علاقه‌مندان شاغل با گرفتن یک روز مرخصی

می‌توانند در این دوره‌ها شرکت کنند. شهریهٔ درسها متفاوت است و حدوداً از ۱۵۰ دلار (حداقل) تا ۴۵۰ دلار (حداکثر) برای هر درس نوسان دارد. دانشگاه شیکاگو برای کسانی که از ایالتها، شهرها و حتی کشورهای دیگر در دوره‌های فشردهٔ آخر هفته شرکت می‌کنند، انواع تسهیلات و امکانات را فراهم می‌آورد. وارد جزئیات نمی‌شوم و فقط به این نکته اشاره می‌کنم که شرکت‌کننده‌ای که از دورترین راه برای گذراندن یک درس در زمینهٔ آموزش نشر، که معمولاً منتهی به مدرک هم نیست، سفر می‌کند، مشکلی از نظر جا و مکان و خورد و خوراک و رفت و آمد ندارد. از هر طریقی که در دوره نامنویسی کند و در بارهٔ دوره و درسها اطلاعات بخواهد، همهٔ پیش‌بینی‌ها با ریز دقیق هزینه‌ها در اختیارش گذاشته می‌شود. نامنویسی از همه طریقی، نامه، دورنگار، تلفن، پست الکترونیکی و غیره و پرداخت شهریه از انواع راهها میسر است. و همین سهولتها موجب می‌شود که شرکت‌کنندگان در دوره‌های بیشتر و جدیدتری شرکت کنند و سطح دانش و تخصص خود را ارتقا بدهند.

در این دوره‌ها مدرسان بسیاری، که تقریباً همگی به نوعی همکار دانشگاه شیکاگو هستند، تدریس می‌کنند. نام این مدرسان را نمی‌آورم و فقط سمت و تخصص آنها را ذکر می‌کنم تا دانسته شود که در آموزش دوره‌های کوتاه‌مدت نشر از چه نوع تخصصها و تجربه‌هایی استفاده می‌شود:

- ویراستار نشریات علمی دانشگاه شیکاگو

- ویراستار نشریات جامعه‌شناسی دانشگاه شیکاگو، نویسنده،

مقاله‌نویس

- ویراستار منابع پزشکی دانشگاه شیکاگو

- ویراستار منابع فنی دانشگاه شیکاگو

- ویراستار متخصص در مدیریت و برنامه‌ریزی

- ویراستار نشریات علوم انسانی

- ویراستار تصویر و متخصص مواد و منابع دیداری
- مؤلف سرشناس چندین اثر تصویری و برنده جایزه در این زمینه
- نویسنده مقالات آموزشی و ویراستار
- نویسنده و گزارشگر و برنده جایزه برای چند گزارش
- نویسنده و ویراستار گزارشهای علمی - فنی
- مدرّس نویسندگی خلاق
- سردبیر مجله و ویراستار مقالات نشریات تخصصی
- مدیر بخش ویرایش
- سرپرست نسخه‌پردازان انتشارات دانشگاه شیکاگو
- رئیس یکی از مراکز چندرسانه‌ای
- رئیس شرکت خدمات مشاوره‌ای در زمینه ارتباطات
- مدیر تولید در انتشارات دانشگاه شیکاگو
- متخصص فنون و تولید چاپی
- متخصص گرافیک و ارتباطات
- متخصص امور مالی و حسابداری و سرپرست بخش مالی دانشگاه شیکاگو
- متخصص مسائل حقوق مالکیت معنوی و حق مؤلف (کپی‌رایت)
- متخصص مسائل نشر الکترونیک
- متخصص بازاریابی و بازاریابی کتاب
- متخصص برنامه‌ریزی و توسعه مرتبط با کتاب
- متخصص طراح و صفحه‌آرایی
- متخصص ارتباطات فنی
- متخصص نشر مجله‌های تخصصی
- متخصص کامپیوتر
- مشاور ارشد در زمینه صنعت کتاب

- متخصص در علوم اطلاع‌رسانی، کتابداری و آرشیو

- نمایه‌ساز

- کتابدار مرجع

- مشاور در امور فروش

- و تعدادی مدرس دیگر در حوزه‌های تخصصی نشر.

این هیأت از متخصصان، مجموعه تخصص‌ها و مهارت‌هایی را که می‌توان از راه دوره‌های فشرده و کوتاه‌مدت انتقال داد، با حداکثر اقتصاد کلام و زمان و با استفاده از تجربه‌های آموزشی و ابزارها و تجهیزات کمک آموزشی به شرکت‌کنندگان منتقل می‌کنند. پایه‌پای تغییر و افزایش درسها، مدرسان نیز تغییر می‌کنند.

عنوان آخرین درس‌هایی که در دوره‌های آموزش کوتاه‌مدت نشر دانشگاه شیکاگو تدریس می‌شود، اجمالاً از این قرار است؛ به ترتیب الفبای ترجمه فارسی عنوان آنها، نه تقدم یا معیاری دیگر:

اخلاق در نشر

این درس ویژه ویراستاران است و چگونگی پرهیز از مسائل و مشکلات مجادله‌انگیز و تعارض منافع آموخته می‌شود. با تلقی ما از «اخلاق در نشر» که معمولاً به آیین سلوک در سازمانهای انتشاراتی اطلاق می‌شود، تفاوت دارد.

اقتصاد و بازرگانی نشر

چه کتابهایی منتشر کنیم که نیاز بازار کتاب را تأمین کند؟ عناصر اصلی اقتصاد نشر کتاب چیست؟ چگونه برای نشر کتاب برنامه‌ریزی کنیم؟ مراحل مالی نشر کتاب را چگونه ارزیابی کنیم؟ تنظیم بودجه؛ روشهای گفتگو با مدیران تولید، فروش و سایر کارکنان مالی. اینها مباحثهای اصلی

درس است.

تولید کتاب

روشهای تنظیم جدول برای مراحل تولید کتاب؛ حروفچینی سنتی و الکترونیکی؛ انتخاب و تهیه کاغذ مناسب؛ انتخاب نوع و روش چاپ؛ چگونگی مدیریت و نظارت بر مراحل تولید.

تولید مجله

روشهای تنظیم جدول برای مراحل تولید مجله، انتخاب صفحه، تصمیم درباره آرایش مطالب و انتخاب رنگها؛ کدام شیوه، چاپی یا الکترونیکی، برای نشر مجله مناسبتر است؟ بخشهای مجله را چگونه تنظیم و تبویب کنیم؟

جاذب‌نویسی

هدف این درس، آموختن روشها و تجربه‌هایی است که به کمک آنها بتوان مطالب غیرداستانی را به گونه‌ای نوشت که مانند داستان، جذاب و گیرا باشد.

چگونه مجله خودتان را اداره کنید؟

آشنایی با جنبه‌های مالی، اقتصادی، حقوقی و فنی نشر مجله به منظور انتشار مستقل آن.

خودناشری

به ویژه برای پدیدآورندگانی است - چه حرفه‌ای و چه غیرحرفه‌ای - که می‌خواهند خودشان آثار خودشان را منتشر کنند. این درس به نوعی حَبّ

نشر کتاب هم هست

...

رابطه پدیدآورنده - ویراستار

یافتن همه زمینه‌های مشترک میان حوزه کار پدیدآورنده و ویراستار و تأکید ورزیدن بر آنها؛ یافتن استراتژی‌هایی که این دو را به هم نزدیک کند؛ شناختن مسائل و مشکلاتی که از لحاظ روانی، اخلاقی، حقوقی و فنی ممکن است میان آن دو ایجاد شود. و راههای پرهیز از مشکل در رابطه میان آن دو، و یافتن انگیزه‌های نیرومند برای همکاری.

...

رمان و داستان‌نویسی

شیوه‌های نوشتن رمان و داستانهای کوتاه.

...

شیوه‌های تصویربازی و تصویرگزینی

چگونه نیاز به تصویر خاصی را تشخیص می‌دهند؟ چگونه این نیاز را تعریف می‌کنند و از چه راهها و به کمک چه شیوه‌هایی به جستجو می‌پردازند؟ شناخت عکسخانه‌ها، سازمانهای تولید عکس، موزه‌ها، آرشیوها، مجموعه‌های دیداری و شبکه‌های تصویری. جنبه‌های کتابشناختی تصویر و مسائل حقوقی آن نیز آموخته می‌شود.

...

طراحی

فلسفه، مبناهای نظری و روشهای عملی و فنی طراحی در نشر؛ چگونگی استفاده از نرم‌افزارهای کامپیوتری طراحی و معرفی مهمترین آنها.

...

قرارداد کتاب

تعریف قرارداد؛ انواع قرارداد؛ روشهای گفتگو با پدیدآورندگان و

چگونگی عقد قرارداد ؛ مراحل اجرای قرارداد ، تعهدات طرفین و سایر جنبه‌های حقوقی .

حق مؤلف (کپی‌رایت) و انواع مالکیت‌های فکری و معنوی در نشر .
مفهوم ، سابقه ، تاریخچه و قانونها و کنوانسیونهای مربوط ؛ شناخت جنبه‌های حقوق بین‌المللی حقوق مالکیت‌های فکری و معنوی .

کاربرد چندرسانه‌ها و شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی
پیدایش چندرسانه‌ها و تأثیر آنها بر نشر ؛ شناخت شبکه‌های مهم و جهانی اطلاع‌رسانی و استفاده از آنها در نشر .

گزارش سفر
شیوه‌های تدوین گزارش مسافراتها با توجه به تفاوت موضوع ، خواننده و کاربردهای گزارش .

مدیریت طرح
مفاهیم اصلی مدیریت طرح ؛ شناخت نرم‌افزارهای مدیریت طرح ؛ هنر و فن کنار آمدن با مردم و سیاستها و برنامه‌ها ؛ چگونگی شناختن مسائل و مشکلات و راههای دور کردن آنها .

مسائل جدید حقوقی در نشر
به ویژه تأکید بر مسائلی حقوقی است که رواج شبکه اینترنت موجب پیدایش آنها شده است . مسائل کلی حقوقی نشر هم تدریس می‌شود .

معرفی و تبلیغ کتاب از راه نامه و جزوه‌های معرفی
شناختن خریداران بالقوه کتاب و تلاش برای دست یافتن به آنها ؛

نوشتن نامه‌های مناسب برای تبلیغ و معرفی کتاب؛ شیوه ارزیابی بازخوردها و واکنشهای خریداران و خوانندگان کتاب؛ چگونگی برنامه‌ریزی و تنظیم بودجه برای تبلیغ و معرفی کتاب.

میزگرد ویراستاران

از نشستهای طرفدار است. ویراستاران باتجربه، تجربه‌های خود را با شرکت‌کنندگان در میان می‌گذارند. میزگردها هم عمومی است و هم تخصصی و موردی.

نسخه‌آمایی

مبادی آماده‌سازی دستنوشته کتاب برای چاپ بر اساس ویرایش‌نامه دانشگاه شیکاگو.

نشر بین‌المللی

چگونه می‌توان بر مشکلات ناشی از مرزهای سیاسی، جغرافیایی، ملی و فرهنگی فایق آمد و کتاب و مجله را به گونه‌ای منتشر کرد که تنها در یک کشور خریدار نداشته باشد.

نگارش برای رسانه‌های الکترونیکی

شیوه‌های نگارش و طواری برای انواع مختلف رسانه‌ها و شبکه‌های الکترونیکی.

نگارش برای روزنامه و مجله

از مرحله طرح و اندیشه مطلب تا انتشار آن در روزنامه و مجله. مراحل این سیر به بحث گذارده می‌شود.

نگارش و ویرایش پزشکی

ویژه کسانی که در یکی از رشته‌های علوم پزشکی تخصص دارند و می‌خواهند به نویسندگی یا ویراستاری در این رشته بپردازند (همین مضمون بنا به تقاضا برای رشته‌های دیگر علوم و فنون تدریس می‌شود).

نمایه‌سازی کتاب

اصول نظری و روشهای عملی تدوین نمایه‌های پایان کتاب؛ در ضمن هر شرکت‌کننده کتاب کوچکی را نمایه می‌کند.

ویراستاری / ویرایش

معمولاً در سه سطح و در سه دوره مجزا تدریس می‌شود: مقدماتی، متوسطه، عالی.

دوره عالی خاص ویراستاران باتجربه است

ویرایش کامپیوتری

روشهای ویراستاری و نسخه‌پردازی به کمک نرم‌افزارها و برنامه‌های کامپیوتری. کار بر روی نسخه الکترونیکی پدیدآورنده و ارسال نسخه ویرایش‌شده از طریق کامپیوتر برای سرویراستار.

هنر تدوین منابع تصویری و مصوّر

(منابع تصویری به منابعی گفته می‌شود که حجم تصویر بیش از نوشته است). این دوره بر شناخت جنبه‌های کلامی و غیرکلامی و تأثیرهای آنها و چگونگی ترکیب و تدوین این جنبه‌ها تأکید دارد و کاربرد آن بیشتر در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان است.

هنر و فنّ تنظیم جدولها و نمودارها
ارائه آمارها، ارقام و سایر داده‌ها در قالبهای گرافیکی و به ویژه با
استفاده از شیوه‌ها و نرم‌افزارهای کامپیوتری.
اینها سرفصل درسهاست. برای آشنایی بیشتر، می‌توان فهرست
تفصیلی درسا و دوره‌ها را از دانشگاه شیکاگو گرفت و ترجمه کرد. مقایسه
درسهای مختلف در دوره‌های فشرده و کوتاه‌مدت دانشگاهها و مراکز
آموزشی نشر، مطمئناً برای برنامه‌ریزی الهام‌بخش‌تر خواهد بود.
تکرار مستمر و مداوم دوره‌های کوتاه‌مدت نشر و افزودن بر تنوع
درسا و موضوعها، مقدمه مناسب برای ترویج، گسترش و تقویت فرهنگ و
تخصصهای نشر، جذب علاقه‌ها و استعدادها، پرورش معلمان و متعلمان هر
دو، ایجاد سنت، تثبیت مفاهیم، تعابیر، اصطلاحات، و در نتیجه تسهیل
ارتباط در نشر، و نیز فراهم ساختن زمینه برای دوره‌های بلندمدت تخصصی
در نشر تواند بود. برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت و فشرده نشر برای جامعه
ما و در شرایط کنونی از هر حیث عملی است. اگر بلندمدت بیاندیشیم و
بلندمدت برنامه‌ریزی کنیم، به این تجربه جهانی یقین خواهیم آورد که
استادان و متخصصان آینده، مفاهیم و موضوعهای تازه و راهها و روشهای
نو از خلال آموزشهای امروز ما ظهور می‌کنند. و آموزش گسترده نشر از
مهمترین عوامل و موجبات تحوّل گسترده در نشر است، و ما به چنین تحوّل
نیازمندیم.

ردموند - ابالت واشینگتون

مرداد ۱۳۷۷ / اوت ۱۹۹۸

تجربه‌ای در آموزش نشر

با فرصتی که در جریان اقامت در شهر ونکوور یافتم از مراکز فرهنگی، و از جمله مراکز انتشاراتی و کتابفروشیها، بازدید کردم. این یادداشت فقط گزارشی کوتاه در باره آموزش نشر است.

کانادا حدود ۲۶ میلیون جمعیت دارد و شهر ونکوور، بزرگترین شهر ایالت بریتیش کلمبیا (بی.سی.) حدود ۱/۸ میلیون تن، شهری با چند برابر جمعیتی کمتر از تهران، اما با مساحتی بیش از تهران. در این شهر چند دانشگاه هست، از جمله دانشگاه یو.بی.سی. که در شمار بزرگترین و معروفترین دانشگاههای جهان است. در این دانشگاه همه رشته‌ها تدریس می‌شود و از جمله نشر. در همین شهر در سه مرکز رشته نشر، و البته با نامها و مضامین متفاوت، تدریس می‌شود، و در مجموع شمار مراکزی که در سراسر کانادا تا سطوح عالی، نشر تدریس می‌کنند بسیار است. در ونکوور، در دانشگاهی به نام سایمون فریزر، مرکزی از چند سال پیش تشکیل شده‌است به نام «مرکز کانادایی مطالعات نشر»، که برنامه‌ها و شیوه فعالیت آن قابل توجه است.

مرکز کانادایی مطالعات نشر با حمایت‌های دانشگاهها، نهادهای دولتی علاقه‌مند به مسائل فرهنگی، اتحادیه‌های ناشران و کتابفروشان، روزنامه‌ها و مجلات، بنیادهای کتاب و غیره تشکیل شد و از آغاز تأسیس به آموزش، پژوهش، نوآوری و ابتکار و اطلاع‌رسانی در زمینه نشر پرداخت.

از این مرکز بازدید کردم و منابع کتابخانه، بانک اطلاعاتی نشر و پژوهشهای گردآوری‌شده را دیدم. این مرکز با نیروی انسانی و منابع و اطلاعاتش نه تنها به مسائل نشر در کانادا، بلکه به مسائلی که در دنیای نشر مطرح است، پاسخ می‌گوید. تأکید خاص این مرکز بر آموزش و پژوهش در زمینه نشر کتاب، مجله، چندرسانه‌ها و نظامهای اطلاع‌رسانی است، و از بدو تأسیس تاکنون چند پژوهش گسترده در باره وضع کتاب در شهر ونکوور ایالت بریتیش کلمبیا انجام داده‌است که هر کدام به سهم خود دانسته‌ای بر دانسته‌های نشر افزوده‌است.

فعالیت آموزشی معمولی این مرکز در سه سطح است:

۱. کارشناسی ارشد در نشر؛ ۲. نشر به عنوان رشته فرعی (کهاد) در سطح کارشناسی؛ ۳. دوره‌های تخصصی، که به مدرک دانشگاهی منتهی نمی‌شود در حوزه‌های بسیار و برای هر کسی که علاقه‌مند است، و بویژه ناشران و کارکنان دستگاههای نشر. به اهم این دوره‌ها اشاره می‌کنم.

درسهای کارشناسی ارشد در چهار حوزه اصلی است:

۱. مدیریت نشر (چگونه صنعت نشر را باید اداره کرد)؛ ۲. اقتصاد و بازرگانی نشر (بازارشناسی، بازاریابی، قراردادها، مسائل حقوقی و...); ۳. طراحی و تولید (اصول فنی و هنری چاپ کتاب، مجله، روزنامه، جزوه و...); ۴. ویرایش (اصول نظری و روشهای عملی).

در این دوره تعدادی درس اجباری و تعداد بسیار زیادی درسهای اختیاری تدریس می‌شود. دانشجویان، گذشته از گذراندن درسهای نظری و کارگاههای عملی، باید دوره کار عملی را با موفقیت بگذرانند. از جمله درسهایی که در دوره کارشناسی ارشد تدریس می‌شود، اینهاست: صنعت نشر؛ ساختار کتاب؛ جایگاه نویسنده و کتاب در جامعه؛ اقتصاد نشر؛ صنعت روزنامه و مجله؛ فرایند نشر؛ تاریخ نشر؛ کتاب، بازار، خواننده؛ طراحی انتشاراتی؛ چاپ؛ ویرایش مقدماتی و پیشرفته؛ نسخه‌پردازی؛

نمونه‌خوانی؛ نمایه‌سازی؛ نشر رومیزی؛ مدیریت نشر؛ بازاریابی کتاب؛ رسانه‌های ارتباطی؛ آیین نگارش؛ کامپیوتر (تسلط به کار با آی. بی. ام. و اپل جزو پیش‌شرطهای ورود به دوره است)؛ شبکه‌های اطلاع‌رسانی و نشر؛ آینده نشر؛ تولید چاپی و فتی؛ عکاسی؛ ساده‌نویسی؛ نویسندگی (شامل انواع دوره‌ها مثل داستان‌نویسی، خاطرات‌نویسی، زندگینامه‌نگاری، سفرنامه‌نویسی، تهیه متن برای برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، تهیه خبر و گزارش برای روزنامه و مجله) و بسیاری درسهای دیگر.

دوره کارشناسی ارشد در واقع مدیر و پژوهشگر و آموزشگر و برنامه‌ریز انتشاراتی و ویراستار (به معنای درست کلمه، یعنی معمار و مهندس کتاب، نه به معنای نادرستی که در ایران متداول شده و به هر کسی که جای کلمات را تغییر می‌دهد گفته می‌شود)، سردبیر و حتی نویسنده تربیت می‌کند.

درسهای کهاد، مجموعه‌ای از درسهای اختیاری است که دانشجویان دوره کارشناسی می‌توانند انتخاب و راهی برای آشنایی با نشر و کسب پاره‌ای تخصصها باز کنند. کهاد در عین حال پلی است که میان نشر و رشته‌های علمی و فتی دیگر زده می‌شود و چه بسا طرحها و اندیشه‌ها و ابتکارها که از این پیوند پدید می‌آید. در هر حال، جز درسهای پایه و درسهای آشنایی، درسهای فراوان دیگری تدریس می‌شود که برای نمونه در ادامه یادداشت با آنها آشنا می‌شوید.

آموزش دوره‌های تخصصی که به مدرک دانشگاهی منتهی نمی‌شود، اما گواهینامه پایان دوره دارد، بی‌اندازه متنوع و زنده است و پابه‌پای نیازها، امکانات و پیشنهادها و طرحها تغییر می‌کند. این دوره‌ها برای عموم آزاد است. معمولاً عصرها و شبها و حتی روزهای تعطیل برگزار می‌شود. دوره‌ها، از سه و چند جلسه و بیشتر، و به تناسب موضوع، تغییر می‌کند. برای شرکت‌کنندگان تسهیلات فراوان است و شهریه‌ای که برای هر درسی

پرداخت می‌شود، با توجه به میانگین سطح درآمد رقم زیادی نیست. عنوان برخی از دوره‌های تخصصی از این قرار است: نویسندگی (شامل چندین دوره در انواع نویسندگی و سطوح مختلف آن)؛ ویرایش (به شرح ایضاً)؛ چاپ؛ مدیریت نشر؛ اقتصاد نشر؛ بازاریابی و فروش کتاب؛ نمونه‌خوانی؛ نسخه‌پردازی؛ نمایه‌سازی؛ حروفچینی؛ نشر رومیزی؛ تبلیغ کتاب؛ هنرهای کتاب؛ سانسور، انواع و مضار آن؛ کتابخانه، آرشیو، مرکز اسناد، اطلاع‌رسانی، بایگانی تصویر برای نشر؛ فنون چاپ و نشر؛ خبرنامه، صحافی کتاب؛ سیاست مطبوعاتی؛ سیاست انتشاراتی؛ فنون و شیوه‌های مصاحبه؛ طرح و تصویر؛ عکاسی؛ نشر تمام‌رنگی؛ صفحه‌آرایی؛ قراردادهای نشر؛ تکنولوژی ارتباطات؛ مدیریت پروژه؛ مدیریت چندرسانه‌ای؛ طراح‌ی مواد آموزشی؛ ابزارهای نویسندگی فنی؛ شعرسرایی؛ نگارش مقاله‌های ادبی؛ چگونه خودتان ناشر آثار خودتان باشید؟! بازارهای خارجی کتاب؛ کتابهای کودکان و نوجوانان، نشر تمام‌رنگی با مکتبات؛ نشر تمام‌رنگی با آی.بی.ام. و درسهای بسیار دیگر. این دوره‌ها و درسها هم با موفقیت بسیار روبه‌رو بوده‌است و هم با استقبال بسیار. تحقق یکی از معناهای بسیار دانشگاه آزاد را، دانشگاهی که درهائش به روی همه باز باشد، دانشگاهی که فضایی به دور از آداب و تکلفات ایجاد کند، دانشگاهی که از مردم حداقل پول را بگیرد و در عوض حداکثر دانسته‌ها و آموزشها را انتقال دهد، دانشگاهی که به تفاهم میان همه حاضران در دوره کمک کند، در همین دوره‌های تخصصی نشر دانشگاه سایمون فریزر می‌توان دید.

حضور عده زیادی آموزشگر با تخصصهای مختلف در عین حال به فعالیتهای پژوهشی مرکز کانادایی مطالعات نشر غنا بخشیده‌است. فعالیتهای پژوهشی و قراردادهایی که این مرکز با افراد و سازمانهای مختلف در زمینه نشر و کتاب می‌بندد، امکانات فراوانی برای استادان محقق و

دانشجویان پژوهشگر فراهم آورده است. تحقیقاتی که از سوی این مرکز در ۶ سال گذشته منتشر شده، آئینه تمام‌نمای پیشرفت تحقیقات نشر در همین شهر یک میلیون و هشتصد هزار نفری است.

کتابخانه، آرشیو و واحد اطلاع‌رسانی این مرکز به روی همه باز و استفاده از آن نامحدود، نامشروط و رایگان است. خود بنده چند روز همه جای این مرکز را کاویدم، بدون آنکه با کوچکترین مشکل یا محدودیتی روبه‌رو شوم؛ فقط بارها با چهره‌های خندان و پذیرای کتابداران روبه‌رو شدم و این پرسش که «می‌توانم به شما کمک کنم؟»

دوره‌های نشر در دانشگاه یو.بی.سی. و مراکز آموزشی دیگر هر یک در عین حال ویژگیهای خود را دارد. برنامه آموزشی دانشگاه یو.بی.سی. بیشتر بر پیوندهای میان فعالیتهای انتشاراتی و نویسندگی تأکید دارد. در مقام مقایسه، مرکز کانادایی مطالعات نشر جامع‌تر، گسترده‌تر و فنی‌تر از آن دو عمل کرده است.

سمینارها، میزگردها، سخنرانیها و نشستهای بحث و گفت‌وگو و عناوین آنها بیش از سایر فعالیتهای توجه مرا جلب کرد، بویژه حضور فعال ناشران شهر در این اجتماعات علاقه آنها را به حرفها و اندیشه‌های تازه نشان می‌دهد. ناشران از طریق این اجتماعات می‌توانند بازخورد فعالیتهای خود را بگیرند. نشر، بیش از سرمایه و سازوکارهای تأمین‌کننده، تضمین‌کننده و حمایت‌کننده آن به پشتوانه‌های فکری و اندیشه‌های تازه و دورنگر و آینده‌بین نیازمند است. ناشران بزرگ بیشتر مردان آینده‌اند تا حال. اجتماعات علمی، فنی، تخصصی نشر در محافل دانشگاهی و آموزشی، چیزی که ما حقیقتاً فاقد آن هستیم، گذشته از وزشها و توفانهای که در اندیشه‌ها و برداشتها به راه می‌اندازد، بهترین محل برای آشنایی و پیوندهای فرهنگی است، چیز دیگری که هر چه شبکه‌اش گسترده‌تر باشد بر دامنه قدرت و عمل نشر می‌افزاید. در هر اجتماعی که برگزار می‌شود، انواع

اطلاعات مکتوب مربوط به نشر یا در میان حضار توزیع یا در معرض دیدشان گذاشته می‌شود. راههای گرفتن و رسانیدن اطلاع در زمینه نشر از هر نظر باز است و ممکن نیست ناشری بخواهد اطلاعاتی را در عرصه نشر به دست بیاورد یا به دیگران برساند و نتواند؛ ضمن اینکه انواع خبرنامه‌ها در باره نشر منتشر می‌شود و اتحادیه نیرومند و فعال ناشران، نشریه تخصصی و خبرنامه مخصوص خود را نیز دارد.

کانادا کشوری است دوزبانه (انگلیسی و فرانسوی) و بازار کتابهای انگلیسی و فرانسوی زبان برای ناشران آن قابل توجه، و شاید در مواردی نیز، حیاتی است. به همین دلیل رقابتی که با بازارهای کتاب آمریکا، انگلیس، فرانسه، استرالیا، زلاندنو و دوسه کشور آفریقایی انگلیسی زبان دارند، جزو موضوعات حساس آنهاست. به محض آنکه ارقام بالا و پایین شود، جلسه‌های فنی بحث و گفت‌وگوست که به راه می‌افتد. تشکیل این گونه جلسات در مراکز آموزش نشر سیلی از آمارها، ارقام و تجزیه و تحلیلها را سرازیر می‌کند و یکی از بهترین راهها برای ورود دانشجویان نشر، ناشران کم تجربه و سایر علاقه‌مندان به بحثهای فنی و اقتصادی نشر، و حتی جنبه‌های فرهنگی و سیاسی است.

بانکهای اطلاعاتی نشر نمی‌گذارند هیچ اطلاعی در زمینه نشر از نظرشان پنهان بماند. در این بانکها چندین اطلاع را شخصاً دنبال و نظامهای اطلاع‌رسانی‌شان را مقایسه کردم. انجمن نیرومند کتابداران و اطلاع‌رسانان به هیچ کتابخانه و نهاد اطلاع‌رسانی اجازه نمی‌دهد غیرمتخصص را در رأس کاری بگذارند که ماهیتاً فنی - تخصصی است، و نتیجه همین است که می‌بینیم: سطح و زبان فنی در همه جا بالا و در همه جا در سطح مطلوب تخصصی است. جامعه‌هایی که ندانستن و نتوانستن را ننگی برای خود بدانند، در دنیای بی‌امان رقابت، شأن ملی، ارزشهای فرهنگی، هویت اجتماعی و حیثیت و حرمت خود را حفظ می‌کنند. به هنگام بازدید از

تجربه‌ای در آموزش نشر / ۱۸۳

کتابخانه‌ها، مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها، مراکز علمی - فرهنگی، مراکز
انتشاراتی و کتابفروشی بارها و بارها این پرسش آرزوگونه از دلم به زبان
آمد: آیا می‌شود شرم ندانستن و نتوانستن روزی از نهادهای فرهنگی ما
جوانه بزند و در وجدان ملی و آگاهی عمومی بروید؟
و خوشبخت نسلی که در سایه همت‌های بلند نسل پیش از خود ببالد.

ریچموند - کانادا

ژانویه ۱۹۹۷

موانع تدوین سیاست نشر کتاب در ایران

سیاست نشر کتاب، مانند سیاست هر زمینه‌ای، مثلاً سیاست اقتصادی، سیاست صنعتی، سیاست علمی و سیاستهای دیگر، تعیین‌کننده مرزهای اصلی، حدود، تعریفها و اصول، اهمیتها و اولویتهای آنها و هدفها، استراتژیها و تاکتیکها، راهها و روشها، امکانات بالقوه و بالفعل و جهات و نکات بسیار دیگری است که به نشر کتاب (در اینجا با سیاست نشر مطبوعات و سایر رسانه‌های کتبی و چاپی کار نداریم) مربوط می‌شود، و مقصود از کتاب، انواع کتابهاست از کتابی که کودک نوآموز و بزرگسال می‌خواند تا کتابهای درسی و دانشگاهی و تخصصی و غیرذالک.

سیاست نشر کتاب بنا به طبیعت موضوع نمی‌تواند از سیاستها، و به ویژه سیاستهای فرهنگی کشور، مستقل باشد. این سیاست، بخشی است از سیاست فرهنگی، جزوی است از سیاست مطبوعاتی، با سیاستهای اطلاع‌رسانی، ارتباطی و کتابداری پیوند بسیار نزدیک دارد و با بسیاری از سیاستهای دیگر مانند سیاستهای علمی، پژوهشی، اقتصادی و.... مرتبط است. به عبارت دیگر، مجموعه سیاستهای ریز یک کشور در قالب سیاست کلی و عمومی، معمولاً با هم رشد و تحول می‌یابد و هر سیاستی که پیشرفت کند یا عقب بماند، روی سیاستهای نزدیک و وابسته‌اش بی‌درنگ اثر می‌گذارد.

سیاست نشر کتاب، مجموعه سیاستهایی که تک‌تک ناشران در پیش

می‌گیرند نیز هست. هیچ ناشری، ولو آن دسته از ناشرانی که تور پهن می‌کنند و فقط آن دسته از چیزهایی را چاپ می‌کنند که به تورشان می‌افتد، بدون سیاست نشر نیست. برنامه‌های بلند و کوتاهی که ناشر دارد، طرحهایی که می‌ریزد، تماسهایی که می‌گیرد، روشهایی که به کار می‌بندد، سرمایه‌هایی که صرف می‌کند، همگی در چارچوبی قرار می‌گیرد که خطوط اصلی آن، مرزهای سیاست انتشاراتی اوست.

سیاستهای تک‌تک ناشران، چه ناشران آزاد و چه دولتی و وابسته، با همه اشتراکها و افتراقها، توافقه‌ها و تضاده‌ها، همکاریها و رقابتهایی که دارد، رویهم‌رفته ارکان سیاست عمومی ناشران کشور را تشکیل می‌دهد. در کشورهایی که رشد فرهنگی وجود دارد و این رشد با هدفها و آمال نیرومند اجتماعی و رونق اقتصادی همراه است، ناشران به سیاستهای عموم‌تر، منجسم‌تر و بلندمدت روی می‌آورند و معمولاً با دولتهایشان همراه و هماهنگ می‌شوند، مثل سوئد، انگلستان، ژاپن، آلمان و خیلی کشورهای دیگر. در کشورهایی که سیاستهای ناشران با هم و با دولتهایشان افتراق پیدا می‌کند، وضعیتی نامطمئن و متزلزل به بار می‌آید و به نشر کتاب، که ماهیت آن فرهنگی است و مانند همه فعالیت‌های فرهنگی بسیار لطیف، ظریف، حساس، زودرنج و آسیب‌پذیر است، لطمه و گاه حتی لطمه‌های جدی و جبران‌ناپذیر می‌زند. اجازه بدهید در این باره توضیح کوتاهی بیاورم، و بعد بپردازم، به ادامه بحث.



نشر کتاب چه به عنوان صنعت و صنعت فرهنگی و مانند سایر صنایع، چه به عنوان فعالیت اقتصادی، و چه به عنوان اقدامی فرهنگی، با هر هدفی که برای آن در نظر بگیریم، فعلاً یکی از معضلات پیچیده جامعه ما و در واقع از مشکلات همه کشورهای جهان سوم است. نشر کتاب، تلاقیگاهی است که در آن، نیازهای فرهنگی جامعه، ضرورتهای اقتصادی، امکانات فنی،

سیاستهای دولت، اغراض همه گروههای ذی نفوذ و دسته‌ها و فرقه‌های عیان روش و نهان روش، اندیشه و عاطفه و علم و هنر، و خلاصه خیلی چیزهای دیگر به هم می‌رسند و درهم می‌تنند. کتاب، همین کالای تولیدشده صنعت نشر، روی پیشخان کتابفروشیها که ظاهر می‌شود کالای اقتصادی صرف نیست؛ مانند کالاهای مصرفی نیست که ضرورتی اقتصادی عامل پیدایش، امکانات فنی موجب تولید، و منفعت مالی سبب توزیع آن شده‌باشد؛ گواينکه همه اینها در تولید کتاب مؤثر است. در واقع عاملهای بسیار دیگری که خاستگاه آنها فرهنگ و عوالم روحی و معنوی، سیاست و معتقدات، عالیت‌ترین آرمانهای انسانی و نیرومندترین انگیزه‌های بشری و امثال آنهاست، تولید کتاب را از دایره نفوذ یک یا چند قانون و قاعده ساده اقتصادی خارج می‌کند و تابع عاملها و متغیرهای فراوانی قرار می‌دهد که شناختن دقیق و درست آنها می‌تواند رشته‌های درهم‌تنیده کلاف کور کتاب را باز کند، و تفکیک و دسته‌بندی منظم آنها می‌تواند خطوط اصلی سیاست روشنی را بکشد.

به هر حال مهمترین نتیجه‌ای که می‌تواند از سیاست نشر کتاب عاید شود این است که بتواند وضعیت موجود و احیاناً نامطلوب کتاب را در دوره زمانی معین و در چارچوب طرحها، برنامه‌ها و فعالیتهای مشخص به وضعیت مطلوب تبدیل یا نزدیک کند. اگر سیاستی بتواند در میان حوزه‌ای هماهنگی و همکاری ایجاد کند - و معلوم است که مقصود یکسان‌کردن نیست، بلکه یکسوکردن است - زمان و راه و روشهای رسیدن به هدفهای مطلوب در واقع امری است ثانوی. توافق بر سر اینکه وضعیت موجود چیست، آن‌طور که در بدو امر به نظر می‌رسد، کار زیاد ساده‌ای نیست، زیرا دست‌کم لازم است که بر سر وضعیت گذشته و آینده نیز توافق باشد. موقعیتهای را اصولاً نسبت به چیزی یا چیزهایی می‌سنجیم و بعد تصمیم می‌گیریم که کجا قرار گرفته‌ایم. اگر نمی‌دانیم به کجا می‌خواهیم برسیم، عملاً معنایش این

است که درست نمی‌دانیم کجا هستیم و به درستی نمی‌دانیم کجا بودیم . و همین سرگشتگی باعث می‌شود راهها را بی‌هدف انتخاب کنیم و کلاف مشکلات را از این که هست پیچیده‌تر سازیم .

نشر کتاب ، پیش از انقلاب

از بررسی مطالب در باره وضع نشر کتاب در ایران پیش از انقلاب این طور معلوم می‌شود که جامعه ما ، و در رأس همه دولت ، توجه جدی به رفع مشکلات نمی‌کرد ، و انگار کسی متوجه نبود که دشواریها مثل گیاهان هرز و خودرو با گذشت زمان بیشتر رشد می‌کند و دور و بر همه چیز می‌پیچد. نشر کتاب در آن دوره با این مشکلات عمده روبه‌رو بود :

- قلت سرمایه مادی و معنوی و به طور کلی کساد بازار کتاب و نشر.
- کمبود و گاه نبود امکانات فنی و لاجرم تأخیر و تعلل در کار چاپ کتاب.
- کمبود نیروهای لازم تخصصی و بالمآل پایین بودن کیفیت چاپ کتاب.
- سانسور و مداخله‌های بی‌رویه و بی‌حساب و کتاب دولت - به استثنای بعضی دوره‌های کوتاه سیاسی.
- ضعف عمومی فرهنگ نشر و نداشتن توان آینده‌نگری و قدرت محاسبه.
- بی‌توجهی و کم‌توجهی خوانندگان به کتاب و لامحاله پایین بودن تیراژ کتاب.

- روشن نبودن روابط حقوقی میان ناشران ، پدیدآورندگان آثار ، توزیع‌کنندگان و فروشندگان و دولت.

- کمبود و گرانی مواد و مصالح چاپ و نشر و در نتیجه گرانی روزافزون کتاب و فشار روی خریدار ، بویژه کتابدوستان علاقه‌مند اما کم‌درآمد.

- مشکل ، یا بهتر است بگوییم معضل لاینحل توزیع و ضرر و زیانهای عمده اقتصادی حاصل از آن ، بخصوص به ناشران کم‌بضاعت.

- و بالاخره گرفتاری دیرینه سال و مصیبت مزمن کتابهای درسی و تأثیر

ناگوار آن در تحصیل دانش‌آموزان و افت سطح آموزشی.

و جز این ده مورد عمده، مشکلات بسیار دیگر.

اینها مانع‌هایی بود که جلوی رشد کتاب و پیشرفت نشر را می‌گرفت و عملاً دیدیم سیاستی برای از میان برداشتن این مانعها در پیش گرفته نشد، یا اوضاع و احوال اجازه نداد که امکان و مجالی برای تدوین و اجرای سیاستی مشخص فراهم شود. و نتیجه آن شد که مشکلات از آن دوره به دوره بعد ادامه یافت، و چون در خلال این سالها جمعیت با آهنگی لگام‌گسیخته‌تر افزایش یافت و جامعه گرفتار بلای جنگ و محاصره و بحران اقتصادی و فرار سرمایه‌ها و تخصص‌ها و خیلی چیزهای دیگر شد، مشکلات نشر کتاب مانند سایر مشکلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی شدت پیدا کرد و به وضعیّت حاضر رسید.



اگر می‌خواستیم در چارچوب سیاستی مدوّن به کمک نشر بشتابیم، باید در نشر سرمایه‌گذاری می‌کردیم و برای جذب و حفظ سرمایه‌ها، ضمانت‌های قانونی به وجود می‌آوردیم. باید برای تأسیسات و تجهیزات چاپ و تولید مواد و مصالح پول خرج می‌کردیم و از این خیال خام آگاهانه یا ناآگاهانه، که مسائل روزمره‌مان را روزانه حل کنیم، دست می‌کشیدیم. باید دانشکده و مدرسه و دوره و درس و برنامه‌های حرفه‌ای چاپ و نشر راه می‌انداختیم و متخصص و نیروی فنی پرورش می‌دادیم، نه اینکه دست روی دست بگذاریم و مدام ناله سر بدهیم که در چاپ و نشر نیرو نداریم. اگر دولت تکلیفش را با قانونها و مقررات قابل دفاع و خردپذیر و دنیاپسند رفتار با ناشران معلوم می‌کرد و اجازه نمی‌داد جمعی عامد یا جاهل در بعضی دواير دولتی جمع شوند و تیشه به ریشه کتاب و فرهنگ بزنند، و برای جلوگیری از انتشار یا پخش چند یا چندین کتاب، که رویهمرفته معلوم نیست چه تأثیر سیاسی می‌توانست داشته باشد، پایه‌های اساسی‌ترین حقوق انسانی را

سست و متزلزل کنند، آن مشکلات پیش نمی‌آمد، به ساحت قانون آن‌گونه بی‌حرمتی نمی‌رفت، و بحرانهایی راه نمی‌افتاد که ابعادش با دشواریهایی که در واقع، یا به زعم و خیال خود، به جنگش رفته بودند، قابل مقایسه نباشد. باید با میدان دادن به فرهنگدوستان علاقه‌مند به نشر و فراهم آوردن موجبات همکاریهای اهل قلم با فعالیتهای نشر، چه به صورت فردی و چه از مجرای تشکیلات حرفه‌ای، صنفی و سازمانهای علمی و فرهنگی و بسیاری راههای دیگر، بر ضعف عمومی فرهنگ نشر و ابتدالی که گریبانگیر کتاب شده بود، با این مشکل مقابله می‌کردیم. باید به هشدارهای متخصصان آموزش گوش می‌دادیم، عاداتهای کتابخوانی را از کودکی و در میان همه قشرهای جامعه تحکیم می‌کردیم. کتابخانه‌هایمان را، بویژه کتابخانه‌های کودکان و نوجوانان و جوانان را توسعه و کتابخوانی را رواج می‌دادیم. باید روابط حقوقی میان همه کسانی را که به نحوی با کتاب سروکار داشتند تعریف و روشن می‌کردیم. برای مواد و مصالح و تجهیزات، و فروش و توزیع و معضل کتابهای درسی هر طور بود راهی می‌یافتیم. و بالاخره این اصل ساده را توضیح می‌دادیم که انسان موجودی است مادی و معنوی و معنویت او کم از مادیت او نیست و عمده‌ترین راه تغذیه معنویت او کتاب است و برای کتاب هم باید کار کرد، زحمت کشید و پول داد، درست همان‌طور که برای خوراک و پوشاک، و بیشتر اوقات با میل و رغبت تمام، پول خرج می‌کنیم.

اما، هیچ کدام از این کارها را نکردیم و گذاشتیم مشکلات مزمن شود و بعد هم شدت بگیرد و به وضعیتی فعلی برسد؛ به نقطه‌ای که کارکشته‌ترین فعالان نشر انگشت به دهان متحیر مانده‌اند که چه کنند، آن هم در عصر اطلاعات، در زمانه هجوم رسانه‌های ارتباطی و الکترونیکی و کامپیوتر، در آستانه «جامعه و عصر بدون کاغذ»، در دوره‌ای که انواع محصولات کامپیوتری دارد جای انواع محصولات کتاب را می‌گیرد و محصولات و مصنوعات بسیاری به عنوان رقیب کتاب صنعت نشر را تهدید می‌کند. در

روزگاری که فشارها و مشکلات از چند سو کتاب را لای منگنه قرار می‌دهد: در جامعه ما قیمت مواد و مصالح به سرعت بالا می‌رود، گذشت زمان و فرسودگی دستگاهها از توانایی و کارآمدی تولید می‌کاهد، مدیریت در چاپ و نشر روزبه‌روز مشکلتر، تخصصی‌تر و محدودتر می‌شود، رقیبان کتاب عرصه رقابت را از همه جهت تنگتر می‌کنند و همچنین بسیاری از توانها و تخصصها را که در خدمت نشر کتاب است به سوی خود می‌کشاند و بالمره از قدرت بالفعل و بالقوه نشر می‌کاهند. ولی در همین حال، نیاز به کتاب همپای رشد افسارگسسته جمعیت و افزایش شمار بسیار چشمگیر دانش‌آموزان در افزایش است. کافی است به رقم دانش‌آموزان، دانشجویان، رشته‌های تحصیلی، تعداد و انواع کتابها و عناوین مورد نیاز در پیش‌بینیهای دو، پنج یا ده سال آینده توجه کنیم تا معلوم شود با چه تقاضای عظیمی، آن هم فقط در زمینه کتابهای درسی و دانشگاهی و تخصصی، روبه‌رویم.

مشکلات نشر کتاب در حال حاضر

خوب، جامعه‌ای که پس از انقلاب و جنگ و سالها گرفتاری داخلی و بی‌پولی و کم‌کاری دارد سعی می‌کند برنامه‌های توسعه‌اش را هر طور که هست اجرا کند، و به رغم انبوه مشکلات داخلی و خارجی، چه نوع سیاستی بهتر است برای نشر کتاب پیش بگیرد که نتایج آن بتواند وضعیت موجود را به وضعیت مطلوب نزدیک و نزدیکتر کند؟

البته برای ترسیم خطوط و تعیین اصول سیاست نشر کتاب بحثها، بررسیها، مطالعات، آمارها و ارقام بسیاری لازم است که اهل فن و طراحان سیاستها و برنامه‌های فرهنگی و متخصصان و کارشناسان حوزه‌های دیگر باید به تفصیل به آنها بپردازند. در این مقاله فقط چند پیشنهاد برای جلب توجه اذهان و فراخواندن به بحث و بررسی ارائه می‌شود.

شاید اکنون دیگر تردید نکنیم که اگر با سیاستها و برنامه‌ریزیها برای برطرف ساختن مشکلات و تنگناها نکوشیم، در آینده نزدیک و دور همان وضعی به بار خواهد آمد که مشکلات و تنگناهای گذشته اکنون به بار آورده‌است.

مشکلات و تنگناهای عمده‌تر فعلی به نظر بنده اینهاست:

- نویسنده و مؤلف و محقق بسیار کم داریم و کوششی جدی هم برای پرورش و سوق دادن استعدادها به این سمت نمی‌کنیم و جاذبه‌های حقیقی و دیرپا برای کشاندن علاقه‌مندان به وجود نمی‌آوریم.

- مترجم کم داریم و در بعضی از زبانها اصلاً نداریم. مدارس و مؤسسات ترجمه و زبان‌آموزی ما تاکنون توفیق چشمگیری در تربیت مترجم خوب نداشته‌اند. و اصولاً همان‌طور که سیاست تألیف و تحقیق نداریم، سیاست ترجمه هم نداریم.

- کتابخانه‌ها، مراکز اسناد، آرشیوها و به طور کلی نهادهای اطلاع‌رسانی ما به علت نداشتن اختیارات و امکانات کافی و منابع و اطلاعات لازم و جدید و مسؤولان وارد عملاً نمی‌توانند در پیدایش کتابها همان سهمی را داشته باشند که نهادهای اطلاع‌رسانی موفق در گوشه و کنار جهان دارند.

- قانونها، آیین‌نامه‌ها، مقررات و نهادهای حقوقی مان کافی، روشن و کارآمد نیست و نمی‌توانیم از حقوق همه پدیدآورندگان کتاب در زمان مناسب حمایت کنیم و اطمینان خاطر به وجود آوریم، و لاجرم استعدادها و سرمایه‌های بسیاری را از عرصه کتاب بیرون می‌رانیم.

- به انجمنهای علمی و فنی، اتحادیه‌های صنفی و جمعهای تخصصی میدان عمل نمی‌دهیم و به این ترتیب مدافعان اصلی حق و حقوق کتاب را مسلوب‌الاختیار و منفعل می‌کنیم و کتاب را از پشتیبانان طبیعی علاقه‌مندش محروم می‌سازیم.

- مراحل تکوین و تولید و توزیع کتاب را درست نمی‌شناسیم ، درست تعریف نمی‌کنیم ، مرزها را درست نمی‌کشیم و برای هر مرحله پیش‌بینی لازم منابع مالی ، انسانی ، فنی ، وسایل ، تجهیزات و غیره را به عمل نمی‌آوریم و موجب می‌شویم به جای آنکه کتاب در مسیری صاف و مستقیم حرکت کند ، با راههای دشوار و ناهموار روبه‌رو شود . مثلاً همین حالا مؤلفان و مترجمانی را می‌شناسیم که ناشر پیدا نمی‌کنند ، ناشرانی که مولف و مترجم پیدا نمی‌کنند ، واحدهایی که دنبال چاپخانه می‌گردند ، ناظر چاپهایی که کارشان لنگ لیتوگرافی است ، فروشندگانی که توزیع‌کننده مناسب ندارند ، دستگاههایی که ویراستار می‌جویند و نمی‌یابند ، و خلاصه بازار شلوغی که جنس هست ، اما خریدار و فروشنده همدیگر را گم کرده‌اند . - برای پیدایش و تولید کتاب به تأسیسات ، امکانات ، دوره‌ها و به طور کلی به برنامه‌های آموزشی فکر نکرده‌ایم . دوره‌های صنعت و مهندسی چاپ ، نشر کتاب ، ویراستاری ، تولید فنی و هنری ، مهندسی کتاب و بسیاری دیگر از دوره‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت را نداریم ، و تازه داریم در باره تأسیس یا تشکیل بعضی از آنها حرف می‌زنیم .

- به مدیریت و تربیت مدیر در امور چاپ و نشر کاملاً بی‌توجه بوده‌ایم و به ضررهای جبران‌ناپذیر ناشی از سوءمدیریتها وقوف درست نداشته‌ایم .

- امکاناتی را هم که موجود داریم درست نمی‌شناسیم ، درست توزیع نمی‌کنیم و به نحو مناسب از آنها استفاده نمی‌بریم . بخشهای وسیعی از کشور را حتی از ساده‌ترین امکانات چاپ و نشر محروم کرده‌ایم و در عوض در مرکز، تراکم دست و پاگیر به وجود آورده‌ایم .

- نیازهای حال و آینده جامعه‌مان و اوضاع و احوال جهان دستخوش تحوّل را درست نمی‌شناسیم . انگار متوجه نیستیم که جمعیت کشور ما با چه آهنگی در افزایش است . گویی خبر نداریم که کثرت جوانان در جامعه ما چه

معضلاتی به دنبال دارد. از اولترین و ساده‌ترین نیاز کودکان نوآموز به کتاب درسی تا پیچیده‌ترین نیاز به کتابهای تخصصی، تصویر روشن و محاسبه دقیق نداریم و دستگاههای آموزشی مان را همواره با بحران کمبود نبود کتاب روبه‌رو می‌کنیم و به سمت بحرانهای تازه‌تری می‌رانیم.

- و خلاصه آنکه سیاست ما برای نشر کتاب نه مدون است، نه معلوم است، نه هدف معینی دارد و نه تکلیف کسی را که در حوزه نشر فعالیت دارد روشن می‌کند.

اصول و مشی سیاست نشر کتاب

ما با این مشکلات و تنگناها دست به گریبانیم. با این حال کتاب با سخت‌جانی و تقلا به زندگی خود ادامه می‌دهد. کسانی که پدیدآورنده و در خدمت کتاب هستند، نیز به هر ترتیب امورشان را می‌گذرانند. علی‌رغم موانع جدی سر راه کتاب، مقتضیات جامعه ما در جهان کنونی، و روی آوردن عده بسیاری به کتابخوانی و گرایش به آگاهی، خودآگاهی، شناخت و خلاصه سایر فایده‌ها و لذتهایی که در خواندن هست، ایجاب کرده‌است که کتاب در ایران، به رغم گرانی کمرشکن قیمتش، توزیع و کمیابی و نایابی بسیار نامتعارف و نامطلوبش، به زوال و انحطاط نگراید، و همین خود عامل نویدبخشی است که به آینده کتاب بتوان امیدوار بود و برای سامان‌دادن به وضعیت در آینده نزدیک و دور دست به کار شد.

سیاست نشر کتاب می‌تواند مشی‌های مختلفی داشته باشد. یک مشی این است که دولت در امور نشر کتاب هیچ‌گونه مداخله‌ای نکند و همه چیز را به غیر دولت واگذارد. چنین سیاستی، دست‌کم برای کتاب، نه عملی است، نه واقع‌بینانه و نه ممکن. تعهداتی در قبال جامعه وجود دارد که فقط از دولت ساخته‌است و ملت بدون کمک دولت نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.

مشی دیگر این است که همه امور مربوط به نشر را به دولت مربوط

بدانیم، دولت را فعال مایشاء قلمداد کنیم و همه توقعات را هم از او داشته باشیم. اما این سیاست نه عملی است، نه واقع بینانه و نه اصولاً مناسب مسائل فرهنگی. افسانه قدرت مطلق و معجزه گر دولت هم خوشبختانه، یا فعلاً خوشبختانه، رنگ باخته است.

مشى سوم این است که دولت و غیردولت بر اساس هدفها، اصول، طرحها و برنامه‌هایی مشترک در زمینه نشر کتاب همکاری کنند. این سیاستی است که در کشورهای موفق در پیش گرفته‌اند و یکی از رمزهای موفقیتشان نیز این بوده‌است که مرز میان آن دو کاملاً روشن است. هر یک حدّ خود را می‌داند و قصد هم نمی‌کند از آن حدّ تجاوز و به قلمرو دیگری تعدّی کند، یا مدام بر دایره اختیارات خود بیفزاید و از امکانات دیگری بکاهد. به عبارتی دیگر، بر این گونه سیاست نشر کتاب قانون و روش اطاعت از قانون و احترام به روح قانون حاکم است.

خارج از این سه مشى ظاهراً مشى دیگری نیست و هر سیاستی که برای کتاب در پیش بگیریم، گریزی از انتخاب یکی از این مشى‌ها نداریم. در باره اصول سیاست نشر کتاب نیز نکته‌های قابل بحث بسیار است، اما مهمترین اصولی که در بدو امر باید در باره آنها به توافق رسید این است که هدفها، آرمانها، نتایج و به طور کلی محتوای اصلی سیاست نشر کتاب چیست. فی‌المثل آیا عرضه کتاب ارزان و در دسترس همه اصل است یا قانون عرضه و تقاضا؟ هر کسی حق دارد هر چه خواست منتشر کند یا اینکه نشر مجوّز و حساب و کتاب می‌خواهد؟ مواد و مصالح چاپ را باید به هر قیمتی شده در داخل تولید کرد یا اینکه مرزها باز است و هر کس هر چه خواست وارد کند؟ تأمین نیروی انسانی فنی مطابق برنامه منظم آموزشی و زمان‌بندی شده انجام می‌گیرد یا این هم به حال خود رها می‌شود تا قانون عرضه و تقاضا اگر حکم کرد نیروها به این سمت جذب شوند؟ آیا دولت در امور نشر غیردولتی از اصل حداکثر حمایت و حداقل دخالت پیروی می‌کند یا

اینکه در همه کارها دخالت دارد؟ آیا دولت مصمم است سودهای کلان حاصل از نشر کتاب مستقیماً به خزانه دولت سرریز شود یا چند ناشر بزرگ و شریک دولت از آن نصیب ببرند یا به نحوی عادلانه میان همه ناشران فعال تقسیم شود؟ نقش اتحادیه ناشران و انجمنهای صنفی و حرفه‌ای در تدوین، اجرا، اعمال نظارت و احیاناً تغییر روشها و برنامه‌ها چیست و به چه میزان است؟

پرسش به این پاسخها و بسیاری پاسخهای دیگر هدفها، نتایج و به طور کلی محتوای سیاست نشر کتاب را روشن و تعیین می‌کند. هر چه پرسشها بیشتر، وسیعتر، دقیقتر و تحلیلی‌تر و تفصیلی‌تر باشد، سیاستهای نشر نیز به همین نسبت جامعتر و گسترده‌تر خواهد بود. همکاری نزدیک و همراه با تفاهم دولت و اتحادیه منسجمتر، مصممت‌تر و آگاهتر ناشران در برگزاری چند نشست و بحث و بررسی این‌گونه مسائل و توافق بر سر خطوط اصلی فعالیت و همکاری می‌تواند نقطه آغاز حرکت به سوی نشر با سیاست و برنامه کتاب باشد و چنین سیاستهایی برای کشور ما ضروری است.

موانع تدوین سیاست ویراستاری در ایران

آیا می‌توان ویراستاری را، البته در ایران، به گونه‌ای تعریف کرد و وظایف و مسئولیتها و شرایط ویراستار را به نحوی برشمرد که اهل فن بپذیرند و جامعه نیز بر آن صحنه بگذارد؟ آیا می‌توان حدّ و مرزی تعیین کرد و محدوده کار ویراستار را به گونه‌ای مشخص نمود که مشکل تداخل وظایف پیش نیاید؟ به نظر نمی‌رسد که پاسخ مثبت باشد. مشکل در کجاست؟ اختلاف در تعریف، تعبیر یا در اصطلاح؟

این مشکل علتهای بسیاری دارد و یکی از آنها موانع و مشکلاتی است که بر سر راه تدوین سیاستی برای ویراستاری موجود است.

ویراستاری یا ویرایش به گفته عده‌ای؛ تهذیب و تنقیح به قول قدما؛ و ادیت به اصطلاح فرنگی‌مآبها، در کتابها و نشریات، نه در رسانه‌های دیگر، مجموعه عملیاتی است که پس از پدیدآوردن (تصنیف، تألیف، تدوین، ترجمه و نظایر آن) اثری روی آن انجام می‌گیرد تا آن اثر را برای چاپ و انتشار، چه به صورت کتاب، چه به شکل مقاله در نشریه، و چه در قالب مکتوب دیگر، متناسب و آماده کند.

اگر مراحل سیر کتاب را، از پدیدآوردن تا رسیدن به دست خواننده، فی‌المثل به سه مرحله تقسیم کنیم: (۱) پدیدآوردن (۲) آماده‌ساختن برای چاپ و نشر (۳) چاپ و انتشار و توزیع و فروش، ویراستاری بخشی از مرحله دوم را تشکیل می‌دهد. البته گاه ممکن است دامنه کار ویراستار

قدری گسترده‌تر شود و بخشی از مرحله ۱ و ۳ را نیز فراگیرد، اما این را باید جزو استثناها قلمداد کرد، و قاعده این است که ویراستاری در همان مرحله میانی، محدود باشد.

ویراستاران / ویرایشگران علی‌القاعده کسانی هستند که به مسائل پدیدآوردن آثار از یک سو، و مسائل چاپ و نشر از سوی دیگر آگاهی دارند. نیازها، خصوصیات و چند و چون مخاطبان و خوانندگان آثار را یا به علم و تخصص، یا به تجربه و تبخّر، کم و بیش خوب می‌شناسند و دانش و بینش خود را در خدمت انتقال و ارتباط درست قرار می‌دهند: برقرارشدن ارتباط صحیح میان پدیدآور و خواننده و انتقال درست مقصود و منظور از او به این.

صاحب‌نظران برای ویراستار ویژگیهای زیادی برشمرده‌اند که جای بحث در باره آنها اینجا نیست. فی‌الجمله می‌توان گفت که کار ویراستار مناسب شباهت زیادی به طرز کار شیشه‌عینک دارد: پرتوها را طوری هدایت می‌کند که رؤیت درست انجام بگیرد. شیشه بی‌نقص نه از پرتوها می‌کاهد و نه بر پرتوها می‌افزاید، بلکه فقط آنها را به سمت نقطه مطلوب درست هدایت می‌کند. ویراستاری که وظیفه‌اش را خوب انجام می‌دهد، هم دوست و دوستار پدیدآور است و هم دوست و دوستار خواننده؛ مدافع منصف و بی‌طرف حق و حقوق هر یک در برابر دیگری. این وظایف ممکن است ایجاب کند که ویراستار در برابر پدیدآورگاه در هیأت دادستان ظاهر شود، آن هم دادستانی سختگیر که کوچکترین تخلفی را اغماض نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد هیچ حقی از خواننده ضایع شود. این نقش ویراستار، اگر بجا و بحق ایفا شود، حرجی بر آن نیست، اما اگر ویراستاری پنداشت دادستانی وظیفه دایمی اوست و خود را در موضعی دید که همیشه مؤاخذ و منتقد دیگران باشد، آن وقت است که معمولاً هیأتی منفور و مبعوض به خود می‌گیرد، به کابوس پدیدآوران تبدیل می‌شود، به موجودی خشک،

نادلچسب، عبوس، گریزانده که بسا پدیدآوران عطایشان رابه لقایشان می‌بخشند، از مؤسساتی که این قبیل ویراستاران در آنها کار می‌کنند روی برمی‌تابند و به جاهای دیگری روی می‌برند.

ویراستارانی هم نقطه مقابل اینها شده‌اند، جانب دوستی پدیدآور را گرفته‌اند و خواننده را از نظر دور داشته‌اند. این دسته از ویراستاران ممکن است محبوب پدیدآوران، و چه بسا نیز محبوب دستگاههای نشر باشند، زیرا که برای ناشر، دست‌کم در زمان حال و در آینده نزدیک، مشکل اقتصادی و مشکلی در روابط ایجاد نمی‌کنند. اما در حقیقت نه دوست پدیدآورند، نه دلسوز ناشر و نه مُشفق به حال خواننده، زیرا حقیقت امر که همانا گرفتن درست پیام از پدیدآور و انتقال درست آن به خواننده باشد، در این میان فدای اغراض شخصی و دوستی ظاهری شده‌است. از این رو این دسته از ویراستاران گذشته از آن که دوست خواننده نیستند، دوست پدیدآور هم نیستند.

اما ویراستار حقیقی چون به وظایف و مسؤولیتهای خود آگاه است و دوستار راستین پدیدآور و خواننده است، و هم عرصه ماقبل زمینه خود را می‌شناسد و هم صحنه مابعد را. حدود را مراعات می‌کند. و اگر در قلمروی وارد می‌شود، از باب تجاوز به حدود، تعدی به حقوق، اظهار فضل‌نمایی، تسکین عقده‌های کهنتری، تلافی شکستها و ناکامیایهای جوانی و فرابردن منزلت حرفه‌ای، ارزشهای شخصی و نظایر آنها نیست، بلکه دامنه فعالیتش ایجاد می‌کند که برای برقرار ساختن پل ارتباطی میان پدیدآور و خواننده، پایه‌ای از پل را در قلمرو کار پدیدآور و پایه‌ای دیگر را در محدوده خواننده بگذارد و نقش خود را به عنوان معمار و مهندس آثار اجرا کند: ساختن پلی استوار برای برقرار شدن ارتباط مطمئن. سیاست سنجیده و مدوّن ویراستاری چارچوبی فراهم می‌آورد که ویراستاران و ویراستاری به نقطه‌های کمال مطلوب نزدیک شوند و وظیفه‌ها و مسؤولیتهای در

محدوده‌های تعیین و تعریف و شناخته شده انجام بگیرد.

ویراستاری نیز مانند هر فعالیت دیگری در معرض انواعی از خطا و کجروی است. فی‌المثل موارد زیادی اتفاق افتاده است - هنوز هم اتفاق می‌افتد و شاید بر مواردش نیز افزون شود - کسانی که کارشان ویراستاری نیست، خود را در زی ویراستاران قرار می‌دهند و به اقسام مقاصد همه کاری به اسم ویراستاری می‌کنند. عده‌ای نیز، و متأسفانه با شمار روبه فزونی، هستند که ویراستاری را کار مهمی می‌دانند، چون خیال می‌کنند که خط زدن عبارت‌ها و گذاشتن عبارت دیگری به جای آنها لابد خیلی بااهمیت‌تر از کار نویسنده یا مترجم است. یا عنوان «ویراستار» را «جامعه‌پسند»، «امروزی»، «شیک»، «خوش‌آهنگ» و... می‌پندارند؛ یا چون ویراستار در سلسله مراتب ارزشهای شغلی دستگاه نشر در ردهٔ بالا قرار می‌گیرد، پس بسیاری از کسانی که در رده‌های پایین هستند می‌خواهند جای آنها را بگیرند. اما از آنجا که به دست آوردن این جایگاه از راههای مجاز و قانونی به آسانی میسر نیست، زیرا که رسیدن به مرتبهٔ ویراستاری لازم‌ه‌اش داشتن شرایطی است که تحصیل آن شرایط به تحصیلات، تجربیات، آموزشها و کارورزیهای نسبتاً طولانی نیازمند است، پس ساده‌ترین و کوتاهترین راه این است که از طریق به اصطلاح «انقلابی» و با روشهای به اصطلاح «مردمی» مقام ویراستاری را تصاحب کنند و داد خود را از نویسنده و مترجم و هر کس دیگری که در پدید آوردن و تولید و توزیع و خواندن کتاب نقش دارد بگیرند. کما این که سالها پیش در کشاکش انقلاب چنین حادثه‌ای رخ داد. در یکی از مؤسسات انتشاراتی، عده‌ای که کارشان نمونه‌خوانی (تصحیح غلطهای چاپی) بود، و لابد به انگیزهٔ تحولات اجتماعی، به این صرافت افتادند که حالا چون مردم دارند قیام می‌کنند و شاه و طبقهٔ حاکم را از میان برمی‌دارند، پس آنها هم به پا خیزند و حساب ویراستاران را برسند و خودشان طبقهٔ حاکمهٔ خودمختار دستگاه نشر را تشکیل دهند. یکی از

کارهایی که اینها کردند این بود که اسم وظیفه خود را عوض کردند و به تصحیح چاپی، «ویرایش» و به مصحح چاپی، «ویراستار» گفتند. به قول ظریفی، و از آن پس هم یکدیگر را «رفیق ویراستار» خطاب کردند.

خوانندگان مطمئناً با این ماجراها زیاد آشنا نیستند، زیرا که اینها بیشتر قضایای پشت پرده است و طبیعی است که تماشاگران از دعوای پشت پرده باخبر نباشند، اما کسانی که در دستگاههای مختلف نشر کار کرده‌اند، به ویژه در دوره انتقال اجتماعی و دگرگونی ارزشها، حتماً به نمونه‌های دیگری از این دست قضایا برخورده‌اند.

تخطی و تخلف فقط حرفه ویراستاری را تهدید نمی‌کند. کدام شغل و حرفه است که از تخلف مصون باشد؟ آیا هرچندگاه عکس و تفصیلات شیادانی را در روزنامه‌ها نمی‌خوانیم که خودشان را پزشک جازده و با جان و مال و ناموس مردم بازی کرده‌اند؟ این‌گونه تهدیدها در همه حرفه‌ها هست، اما به دلایلی در بعضی بیشتر و در بعضی دیگر کمتر. حدود و خطوط هر چه روشن‌تر و دقیق‌تر، و نظم و انضباط واقعی در حرفه‌ای هر چه بیشتر باشد، خطاها و تخلفات به همان نسبت کمتر است. آشوب و اختلال و تفرقه با بی‌نظمی، بی‌قانونی، نبودن حساب و کتاب و بی‌سازمانی و بی‌تشکیلاتی نسبت مستقیم دارد. رشته‌هایی که سابقه و سنت آموزشهای دانشگاهی دارند، داشتن امتیازات خاص علمی - تجربی را از شرایط انتخاب مسؤول برای انجام وظایف خاص می‌دانند و انجمنها یا اتحادیه‌های آنها با مجموعه قواعد و ضوابط و مقررات و سنتهایی که دارند، به غیر اهل فن و تخصص اجازه ورود به جرگه اهل فن و دخل و تصرف غیرقانونی نمی‌دهد. طبیعی است که این‌گونه رشته‌ها از آفتها و آسیبها بیشتر در امان‌اند، اما رشته‌هایی که از این تدابیر بهره‌مند نباشند، مانند ویراستاری، از آفتها و آسیبها مصون نیستند.

برای آنکه ویراستاری در محدوده‌ای با مرزهای معین و در چارچوب قاعده و قانون انجام بگیرد، لازم است که برای این کار سیاستی مدون وجود داشته باشد. دامنه این سیاست را میزان توافقها و همکاریها و هماهنگیها تعیین می‌کند. گاه ممکن است محدوده اعمال این سیاست یک کشور باشد، ولو آنکه چنین سیاستی مکتوب و منتشر شده نباشد، و گاه ممکن است در سازمان و تشکیلاتی واحد، حتی در یک تشکیلات، سیاست واحدی را نتوان اعمال کرد و ما در کشورمان نمونه‌های بارزی را از نوع اخیر سراغ داریم. وزارتخانه‌هایی را می‌شناسیم که ضوابط ویراستاری در مؤسسات تابعه آنها زمین تا آسمان فرق دارد.

هر جا برای رشته‌ای یا فعالیتی آموزشهای دانشگاهی یا حتی انواعی از آموزشهای فنی - حرفه‌ای و عملی موجود باشد، تداوم آموزش به ایجاد برنامه، پرورش استاد و دانشجو، تدوین متنهای آموزشی، تحکیم روشها، تألیف منابع جنبی و تکمیلی، و مآلاً به تفاهم بر سر اصول و رویه‌ها و استقرار و استمرار سنت می‌انجامد. کسانی که آموزش می‌بینند، چه نظری و چه عملی، هر جا که بروند و هر جا که کار کنند از آموخته‌ها مدد می‌گیرند و تفاهم و وحدت عملی از همین جا شکل می‌گیرد.

آموزش البته به تنهایی کافی نیست؛ عوامل دیگری نیز لازم است که کمک کند و مجموعاً تأثیر هدایت‌کننده، جهت‌بخش و تصحیح‌کننده خود را به جا بگذارد. برای مثال، وجود مؤسسات انتشاراتی بزرگ و رقابت جدی اقتصادی بر کیفیت انتشار کتاب تأثیر مستقیم می‌گذارد و ناشران برای حفظ و ارتقای کیفیت ناگزیرند که ویراستاران کارآزموده‌ای در اختیار داشته باشند و سطح ویراستاری را نیز در حد مطلوب نگاه دارند. از این گذشته، همین عامل رقابت موجب می‌شود که برای جلب و جذب پدیدآوران کتاب تلاش شود. جلب و جذب هم بدون اعتماد پدیدآوران به ویراستاران و ضوابط ویراستاری دستگاههای نشر میسر نمی‌شود. فرق است میان

پدیدآورانی که ناشر آثار خود را آگاهانه و با مقایسه از میان ناشران انتخاب می‌کنند و کسانی که از فرط استیصال اثر خود را به هر کسی که از راه برسد تحویل می‌دهند. رقابت در میان مؤسسات انتشاراتی به پدیدآوران مجال و امکان انتخاب می‌دهد. در جایی که امکان انتخاب ناشر نباشد، اصلاً نمی‌توان توقع داشت که ناشر به نکات و مسائل ویراستاری توجه کند.

سطح فرهنگ عمومی جامعه نیز بر ویراستاری تأثیر می‌گذارد. خوانندگانی که در ارزشیابی جنبه‌های مادی، ظاهری، صوری و محتوایی کتاب و نشریات دارای قوه تشخیص و تمیز باشند با انتخابهایشان ناشران، پدیدآوران و همه دست‌اندرکاران دیگر کتاب و مطبوعات را انتخاب می‌کنند. در واقع، در نهایت نظر و تصمیم و رأی خریداران است که کمیّت و کیفیت را تعیین می‌کند. برای مثال اگر خوانندگان در جامعه ما، آسان‌پسند و فاقد قوه تمیز در انتخاب کتاب و مطبوعات نباشند، کتابهای سبک، مبتذل، مطبوعات بی‌ارزش، چاپهای شلخته فروش نخواهد داشت و ناشران آنها ناگزیر به تغییر روشهای خود خواهند بود.

وجود مطبوعات بسیار و آزاد، چه عمومی و چه تخصصی، مجله‌های نقد و بررسی و معرفی کتاب هر یک به سهم خود از راه معرفی، توصیف، تحلیل، ارزشیابی و نقّادی، کج‌رویها را به مرور اصلاح و بالمال به بالا رفتن کیفیت جنبه‌های مختلف کتاب، از جمله ویراستاری، کمک می‌کند.

فعال بودن سازمانهای علمی و فرهنگی، دانشگاهها و پژوهشگاهها، انتشار کتابهای مرجع و درسنامه‌ها و دستنامه‌ها و نظایر آنها، و ضرورتی که لاجرم در اعمال هماهنگی و یکدستی و تناسب و اختصار در آنها هست، ایجاب می‌کند که در روشها وحدت برقرار باشد و خود همین وحدت روش، تسهیل عمده‌ای در ویراستاری و تدوین سیاستهای ویراستاری است. استفاده وسیع از کامپیوتر و ضرورتهای کار با کامپیوتر نیز فی‌الجمله بر

وحدت روشها تأثیر مستقیم می‌گذارد و عامل بسیار مؤثر دیگری در کمک به تثبیت اصول ویراستاری و تحکیم قاعده و روشمند شدن بیشتر ویراستاری است.

هرگاه این عوامل و شرایط موجود باشد، چارچوبها و ضوابط ویراستاری به دست می‌آید، و در مقیاس کشور یا در محدوده زبان فرهنگی اعمال می‌شود. خطوط اصلی همین چارچوبها و ضوابط، به ترسیم خطوط اساسی سیاست ویراستاری کمک می‌کند، خواه این سیاست مدون شده و اعلام شده باشد، خواه نباشد.

حال شاید بتوان به این پرسش پاسخ گفت که چه موانع و مشکلاتی سر راه تدوین و اجرای سیاستی برای ویراستاری در ایران است. به نظر می‌رسد عمده‌ترین موانع و مشکلات از این قرار باشد:

- چون در ایران سیاست و برنامه مدون تألیف و ترجمه (پدیدآوردن) و سیاست و برنامه چاپ و نشر موجود نیست، بنابراین ویراستاری نیز میان دو حد نامشخص و نامعلوم قرار گرفته است و محدوده وظایف و فعالیتهای آن لامحاله نمی‌تواند روشن و دقیق باشد.

- برای ویراستاری آموزش رسمی و منظم وجود ندارد. تاکنون در چند مؤسسه انتشاراتی دوره‌های کوتاه‌مدت و غیرمستمر ویراستاری برگزار شده است، اما محدودیت این دوره‌ها، کوتاهی زمان آموزش، ثابت نبودن مدرّسان، فقدان متنهای آموزشی و مواد و مطالب خواندنی و بسیاری کمبودهای دیگر مجال نداده است که کیفیت این دوره‌ها در سطح کاملاً مطلوب باشد. و از اینها گذشته، نیاز نشر کشور به آموزشهای جدی ویراستاری به قدری وسیع و عمیق است که مشکلات موجود با تشکیل این گونه دوره‌ها حتی تخفیف هم نخواهد یافت تا چه رسد به اینکه گمان رود که بتوان با این قبیل آموزشها مشکل را حل کرد.

- ویراستاری در ایران انجمن علمی و حرفه‌ای یا حتی اتحادیه صنفی

ندارد. تا روزی که جامعه ویراستاران بتواند جای واقعی خود را باز و اعتماد همه ویراستاران واجد شرایط و پدیدآوران و سازمانهای معتبر انتشاراتی را جلب کند و آنها را به همکاری و هماهنگی وادارد، روحیه و فضای مطبوعی برای تبادل عقیده و نظر همه ویراستاران و دست‌اندرکاران سایر جنبه‌های ویراستاری ایجاد کند و به جایی برسد که مرجع بی‌طرف مطمئن و ملجأ بی‌غرض مؤتمد همه کسانی باشد که به رأی تخصصی، نظر فنی، آموزش حرفه‌ای، داوری قاطع و قطعی این جامعه نیاز دارند، راه بسیار دراز و شاید هم دشواری در پیش است. حتی قدم اول، که گرد هم آوردن بزرگان و پیشکسوتان و پیشگامان و استادان ویراستاری برای تفاهم در کلیات و اصول است، کار چندان آسانی نیست تا چه رسد به گامهای دیگر و دشوارتر.

– جایگاه شغلی و منزلت اجتماعی ویراستار در جامعه ایران معلوم نیست. بسیاری از سازمانها، حتی آنهایی که دست‌کم بخشی از وظایف جاری آنها ویراستاری است، نمی‌دانند ویراستار را در چه مرتبه‌ای بگذارند و حقوق و امتیازات شغلی او را بر اساس چه موازینی تعیین کنند. خود نگارنده شاهد بود که مدتی پیش، در یکی از سازمانهایی که شاید عمده‌ترین وظایفش را ویراستاران انجام می‌دهند، تعیین دستمزد ویراستار و چگونگی تطبیق سوابق خدمت او و نحوه ارتقای شغلی او با چه مشکلات عجیب و غریبی روبه‌رو بود، و باید بگویم هنوز هم هست؛ حال آنکه کارکنان اداری در آن سازمان، که وظیفه اصلی‌شان خدمت به همین ویراستاران است، و اگر ویراستار در آن سازمان نباشد اینها هیچ‌کاره‌اند، اصلاً با هیچ کدام از مشکلاتی که ویراستاران با آنها روبه‌رو هستند، مواجه نیستند. ابهام در منزلت شغلی ویراستار موجب شده‌است که حق عده‌ای تضییع شود. دلسردی، سرخوردگی و بی‌تفاوتی از پیامدهای اصلی تضییع حق است. از ویراستاری که احساس کند جامعه ارزش کارش را نمی‌داند و دستگاه

متبوعش حقوقش را درست مراعات نمی‌کند و درست نمی‌پردازد، نمی‌توان توقع داشت به کار عشق بورزد، یا معرّف و مبلّغ حرفه‌اش باشد. از این روست که برخی مشاغل رو به ضعف و تحلیل می‌روند و جاذبه خود را برای جوانان و علاقه‌مندان از دست می‌دهند.

- ابزارهای اصلی کار ویراستار موجود نیست. برای مثال، بنّایی را تجسّم کنید که شاغول و تراز نداشته باشد. از بنّا بدون این ابزارها چه کاری ساخته است؟ یکی از نخستین کارهایی که ویراستاران باید انجام بدهند این است که در متن، وحدت صوری برقرار کنند. فی‌المثل املائی کلمات، درست و یکدست باشد، رسم‌الخط واحد باشد، نشانه‌گذاریها درست و در جای دقیق خود باشد و نظایر آنها. همین املائی کلمات که به نظر می‌رسد یکدست کردن آن کار دشواری نیست، با دشواریهایی روبه‌روست که حتی ویراستاران کارکشته در تصمیم‌گیری پیرامون مواردی از آن درمی‌مانند. حداقل چیزی که برای تصمیم‌گیری قاطع در باره املائی کلمات لازم است، یک فرهنگ فارسی جامع و مورد وثوق اهل فن است، مانند فرهنگ وبستر امریکایی، آکسفورد انگلیسی، لاروس یا روبر فرانسوی، دودن آلمانی. و فرهنگی نظیر اینها در زبان فارسی نیست. و از این وخیم‌تر آنکه در میان مراجع فارسی اختلاف در بعضی موارد به حدّی است که مراجعه به آنها به هنگام بروز مشکل گاه سبب تشدید بیشتر اختلاف می‌شود تا تخفیف. بنابراین، وقتی نتوان به کمک فرهنگها و مراجع مشکلات صوری را حل کرد، طبعاً حل کردن مشکلاتی که به ساختار نحوی زبان فارسی و ظرائف فنی انشای فارسی مربوط می‌شود، یعنی موضوعی که تقریباً همیشه مابه‌الاجتماع میان پدیدآوران و ویراستاران، و حتی خود ویراستاران با هم است، تقریباً ناممکن است.

- از مشکلات، و شاید اگر مبالغه‌گویی نباشد، یکی از معضلات پیچیده، آیین اخلاقی حرفه ویراستاری است. چون این نکته مسائل متعددی

دارد، با تفصیل بیشتر و در مقاله‌ای جداگانه به آن خواهیم پرداخت. در اینجا فقط به توضیحی کوتاه بسنده می‌کنم. آیین اخلاق حرفه‌ای، در هر شغل و حرفه‌ای، اگر درست تدوین و اجرا شود، بهترین تضمین حفظ و بقا، و روشن‌کننده روابط و مناسبات اعضاء با یکدیگر و اعضاء با دیگران است. در حال حاضر ویراستاران ایرانی عملاً هر کدام بنا به اخلاق و سلوک فردی خود با پدیدآوران رفتار می‌کنند. هر کسی که با هر ویراستاری کار داشته باشد، باید به اصطلاح، لَم و قلق او را به دست بیاورد تا مشکل بروز نکند. و چون این کار نه همیشه ممکن است و نه عملی، مشکل میان ویراستاران و پدیدآوران به نوعی بیماری مزمن، بومی و لاعلاج تبدیل شده است و این هم به نوبه خود مانع دیگری سر راه ویراستاری است.

- مشکل دیگر این است که اصولاً معیارهای رادیافتن ویراستاران به مؤسسات انتشاراتی و انتخاب ویراستار در این مؤسسات برای همه روشن و معلوم نیست. وقتی حرفه‌ای یا تخصصی آموزش دانشگاهی، انجمن علمی و فنی و اتحادیه و تشکیلات صنفی ندارد، طبعاً نمی‌توان توقع داشت که در انتخاب عضو، آشناییها و مناسبات فردی دخالت نداشته باشد. و نیازی به تذکر این نکته هم نیست که این‌گونه آشناییها و مناسبات همیشه منصفانه و بی‌طرفانه عمل نمی‌کند. بنابراین، با چنین وضعی هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند ویراستاران در مؤسسات انتشاراتی سر جای حقیقی‌شان نشسته‌اند و انتخاب آنها از مجراهای طبیعی صورت گرفته است. همین شبهه و تردید، حتی در داوری پیرامون آن دسته اندکشماری از ویراستاران، که به راستی و به معنای واقعی کلمه ویراستارند و به حرفه خود تسلط کامل دارند و به آن مهر می‌ورزند، تأثیر منفی می‌گذارد. فی‌المثل مؤلف یا مترجمی که تحصیلات دانشگاهی مشخصی را گذرانده و پس از گذراندن ضوابطی - درست یا غلط - در مسندی قرار گرفته است، به ویراستاری که قرار است اثر او را ویرایش کند اما سوابق تحصیلی و پیشینه شغلی وی معلوم نیست، با

تردید می‌نگرد. و چه بسا تردیدها که نقطه آغاز سوء تفاهمها و نقارهاست. - وقتی که انتخاب ویراستار در مؤسسات انتشاراتی تابع معیارهای مدون و مشخص نباشد، لاجرم امکانات این مؤسسات در تخصّصی کردن شاخه‌های ویراستاری محدود است و موارد فراوانی پیش می‌آید که ویراستار، خواسته یا ناخواسته، به ویرایش اثری گمارده می‌شود که موضوع آن اثر در تخصّص او نیست. احتمال دارد که ویراستار در جریان عمل مرتکب اشتباهها و خطاهایی شود یا کاستیها و لغزشهایی را نبیند. و این خود عامل مُشدّد دیگری در اختلافها و سوء تفاهمها و تخطئه‌ها و نظایر آنهاست.

اینها از جمله موانع و مشکلات سر راه ویراستاری در ایران است. این موانع، ضدّ سیاست و برنامه و همکاری و هماهنگی است. شاید واقعیت دشوار این موانع را بدون گفت‌وگو بپذیریم، اما متوجه ابعاد و پیامدهای آنها نباشیم. ابعاد قضیه وقتی آشکار می‌شود که فی‌المثل بخواهیم بلندپروازی کنیم و دست به کارهای بزرگ بزنیم، یا جبری اجتناب نپذیر، ما را وادارد که برای مقابله با مشکلی دست به کار شویم. برای مثال، اگر خواستیم دایرة‌المعارف بنویسیم و ترجمه کنیم و انتشار دهیم، فرهنگ عمومی یا تخصّصی تدوین کنیم، برای آموزش دانشگاهی مجموعه‌ای از متون هماهنگ فراهم آوریم، مجموعه عظیم کتابهای درسی را سازمان دهیم، نشریه‌های علمی، تخصّصی، فنی، آموزشی، هنری و نظایر آن بیرون دهیم، منابع کمک آموزشی و کمک درسی فراهم سازیم، یا بخواهیم نقشه‌ها و اطلسهای دقیق ترسیم کنیم، یا با توجه به مخاطبان متخصّص و دقیق خارجی متنی را انتشار بدهیم، و کارهای دیگری از این سنخ و از این دست، آن وقت تازه متوجه می‌شویم که ویراستار یعنی چه و چه کار و تخصّص و تسبّحری است که از هیچ کس دیگری ساخته نیست. اما معمولاً این آگاهی وقتی حاصل می‌شود که گرفتاری در تنگنا شدّت می‌گیرد و تنگنا هم برای

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و طرح‌های بلندمدت مجال باقی نمی‌گذارد. و معمولاً در چنین اوضاع و احوالی ساده‌ترین راه این است که متخصصان اندک‌شمار را به هر قیمتی که شده جذب کنند، بفرینند، بربایند، و سوسه کنند تا کار به اصطلاح روی زمین نماند. یا تخصص‌های نزدیک‌تر را به سمت وظایف مورد نظر سوق دهند. اقدام‌هایی که در این موارد انجام می‌گیرد، قطعاً یا احتمالاً مشکل موجود را رفع می‌کند، اما چون تابع سیاست و برنامه نیست، مشکلات دیگری به بار می‌آورد که چه بسا ممکن است پیامدهای بدتری داشته باشد. برای مثال، ممکن است به تخصص‌ها و فعالیت‌های دیگری لطمه بزنند که نتایج آنها در بلندمدت معلوم شود، اغتشاش و نابسامانی به بار آورد، هنجار قیمت‌ها و دستمزدها را به هم بریزد و اقتصاد حرفه‌ها و تخصص‌های مختلف را با مشکل روبه‌رو کند، روی انتخاب‌ها تأثیر بگذارد و معیارها و ضوابط جاافتاده، و حتی صحیح، را بشکند و بسیاری عواقب آتی، فرعی و جنبی دیگر. این پیامدهای سوء و ناخواسته همه ناشی از نداشتن سیاست و برنامه و دست‌زدن به اقدام‌های شتابزده، موسمی، لحظه‌ای و شاید هم از روی ویر و هوس باشد. جامعه‌ای که بخواهد در قالب برنامه‌های مدوّن توسعه حرکت کند، ناگزیر است در همه زمینه‌ها نظم و برنامه و انضباط را بر خود تحمیل کند. در جامعه‌ای که بخش قابل توجهی از جمعیتش را جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان تشکیل می‌دهند و آمارها و ارقام حکایت از آن می‌کند که آموزش مدرسه‌ای و دانشگاهی سیر تند صعودی را سپری می‌کند، چاپ کتاب و نشریه ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر که بر اهمیت و شدتش به همین قیاس افزوده می‌شود. و در چنین جامعه‌ای، به خصوص اگر متخصصان جنبه‌های مختلف چاپ و نشر، و از جمله ویراستاری، به میزان کافی وجود نداشته باشد و مواد و مصالح و ملزومات چاپ و نشر به قدر کفایت و به نحو مطلوب تولید و توزیع نشود، بروز و تشدید بحران اجتناب‌ناپذیر است. بحران در چاپ و نشر، یکی از اشکال

بحران فرهنگی است و بحران فرهنگی نوعاً از آن سنخ بحرانهایی است که به همه جنبه‌ها و زمینه‌ها انتقال می‌یابد و مشکلات را شدت می‌بخشد. خوب، پس چه باید کرد؟ اگر به راستی به این آگاهی و خودآگاهی برسیم که نداشتن سیاست و برنامه بحران‌زاست، پس از کجا و چگونه دست به کار شویم؟

چند راه حل به نظر می‌رسد که برای بررسی بیشتر و بحث صاحب‌نظران پیشنهاد می‌شود:

○ نخست ضرورت دارد که سیاست عمومی نشر کتاب، به ویژه با همکاری بسیار نزدیک و فعال همه ناشران تدوین و تنظیم و به اجرا گذاشته شود. روشن‌شدن این سیاست بر همه فعالیت‌های چاپی و انتشاراتی، و از جمله بر ویراستاری، تأثیر مستقیم خواهد گذاشت.

○ فعال‌شدن جامعه ویراستاران، جمع و جذب کردن همه ویراستاران واجد شرایط، و تفاهم و تبادل نظر، مؤثرترین نقش را در تدوین و تنظیم این سیاست و سپس اعمال و اجرای درست آن خواهد داشت.

○ تأسیس دوره‌های آموزشی چاپ و نشر و هر چه سریع‌تر، ضرورت دارد. و نیز خوب است که درس‌های انتخابی در موضوعهای مختلف چاپ و نشر، و به ویژه ویراستاری، در برنامه درسی دانشگاهها گذاشته شود. وجود و تکرار درسها و دوره‌ها به تدوین و رواج اصول، روشها، اصطلاحات، مفاهیم و نظایر آنها می‌انجامد.

○ خوب است که سازمانهایی که به تدوین و انتشار کتابهای اساسی مرجع و پایه مشغولند، نشستهای مرتبی برگزار کنند و بر سر مسائلی که مبتلا به همه کتابهای مرجع است، مانند روشها، قاعده‌ها، اختصارات، ضبطها و نظایر آنها تفاهم کنند. شروع کردن از همین هماهنگیهای ساده، و شاید به نظر بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت، کار ویراستاری را تسهیل خواهد کرد و آغاز همکاریها و هماهنگیهای گسترده‌تری خواهد بود. وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی و فرهنگ و آموزش عالی و شوراهای عالی فرهنگی و علمی با مساعدت جدی در راه تشکیل و تداوم چنین نشستهایی به اجرای بهتر سیاستهای فرهنگی و علمی کشور، که بخش مهمی از وظایف جدی آنهاست، کمک خواهند کرد.

○ خوب است که مؤسسات انتشاراتی یا سازمانهایی که به نحوی فعالیت انتشاراتی دارند، در باره انتخاب ویراستاران و ارزشیابی کارهای آنان به معیارهایی توجه کنند که در همه جای جهان برای گزیدن ویراستار معمول است.

○ همه ناشران، و حتی ناشران کم‌بضاعتی که با مشکل کمی سرمایه و درآمد به فعالیت فرهنگی خود ادامه می‌دهند، و همه مطبوعات خوب است این نکته را در نظر بگیرند که هر چه سطح و کیفیت ویراستاری بالاتر برود، بر فعالیتهای دیگر آنها تأثیر مستقیم و غیرمستقیم می‌گذارد و حتی در فروش آنها مؤثر واقع می‌شود. سودهای کوتاه‌مدت اغواگر است. هر سرمایه‌ای که ناشران روی ویراستاری جدی بگذارند، و به شرط آنکه دستاوردهای حاصل از آن را بشناسند، حفظ کنند و تداوم ببخشند، هدر نخواهد رفت و با سود مادی بیشتر و فایده فرهنگی زیادتر باز می‌گردد، اما در بلندمدت.

○ خوب است که اتحادیه ناشران با موضوع تدوین و تنظیم سیاستهای چاپ و نشر، و نیز ویراستاری، جدی، مسؤولانه و آگاهانه برخورد کند. چون در هر حال چه سیاستی وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد، و خواه این سیاست مناسب باشد و خواه نباشد، بالاخره این ناشران هستند که باید بار مشکلات چاپ و نشر کتاب را به دوش بکشند. روحیه انفعال و بی تفاوت، بازتاب مسائل و مشکلات را تشدید خواهد کرد و در نهایت هم گریبان خود آنها را خواهد گرفت.

○ اگر قرار باشد مشکلاتی عمومی و اجتماعی، نظیر چاپ و نشر و ویراستاری و مانند آنها حل شود، باید همه افراد و سازمانها و تشکیلاتی که

ذیدخل هستند، همکاری و همفکری کنند. اگر در طریق حل مشکلات، به سوی یکدیگر، و البته با تفاهم، گام بردارند، از هر نقطه که شروع و حرکت کنند به هم خواهند رسید. سیاست و راستاری، در قالب سیاست چاپ و نشر کتاب و مطبوعات، فقط با تفاهمهای وسیع و عمیق تدوین و اجرا خواهد شد. داشتن سیاستهای روشن و حساب شده و مراقبت از آن در اجرا، برای کشور ما که باید بر مشکلات عظیم و متعددش با برنامه‌های دقیق و حساب شده غلبه کند، واجب است.

اخلاق در ویرایش و نشر

یکی از تعریفهایی که برای ویراستار (ادیتور) ذکر می‌کنند، تیغ به دست یا قیچی به دست است؛ مقصود آنکه ویراستار با تیغ یا قیچی، حواشی و زواید را می‌برد و کنار می‌گذارد. در این بریدن‌ها، پاره‌کردن‌ها و کنار گذاشتن‌ها، که ظاهراً همه به قصد بهبود نوشته‌ها و رسانیدن درست پیام نویسندگان به خوانندگان و همراهی و همکاری با صاحبان آثار است، آیا ممکن است جز حواشی و زواید چیز دیگری به عمد، به سهو یا به تصادف بریده‌شود، چیزی که پیامدهای ناخوشایند داشته‌باشد؟ آیا تیغ ویراستار همیشه به خواست، تصمیم و اراده‌ او می‌برد و ممکن نیست که دست او، یا حتی نظر او، آلت اجرای مقاصد، مصالح و منافع ناشر باشد که پشت پرده بایستد و ویراستار را با پدیدآورنده (مصنّف، مؤلّف، مترجم و نظایر آنان) رودر و کند؟ آیا اگر در روابط میان ویراستار و پدیدآورنده، اصول اخلاقی نقض می‌شود، اصولی که شکسته‌شدن آنها در نهایت به روند پدیدآوردن‌ها آسیب برساند، همه ناشی از ضرورتها و مقتضیات حرفه‌ای و تصمیمهای سنجیده و بخردانه ویراستار است، یا وابستگی اقتصادی ویراستار به ناشر و جبر اقتصادی بازار نشر و عوامل دیگر تأثیر می‌کند و ویراستار را به رفتارهایی وامی‌دارد که از دایره اخلاق عمومی و اخلاق حرفه‌ای خارج است؟

تجربه نگارنده به او می‌گوید اگر پدیدآوری از اخلاق و رفتار

ویراستاری آزرده شود، احساس او غالباً عمیق است و پیامدهای این آزرده‌گی معمولاً به سود پدیدآوردن نیست. از این گذشته، در نهایت هم به سود ویراستار و ناشر نیست، هر چند که منفعت‌های آنی، گذرا و کوتاه‌مدت نقیص آن را ثابت کند.

هر کسی که با انتشارات سروکار داشته باشد، و بویژه اگر در مؤسسه‌های انتشاراتی معتبر چند بار کتاب چاپ کرده باشد، خوب می‌داند که ویراستاران همه از یک سنخ نیستند؛ البته این وضع منحصر به حرفه ویراستاری نیست و هر حرفه‌ای همین‌طور است. پدیدآوردن‌گانی هستند که از ته دل می‌خواهند فلان ویراستار مشهور، و حتی سختگیر، نوشته‌هایشان را ویرایش کند. ویراستاران دیگری هستند که بهتر است میان آنان و صاحبان اثر هیچ‌گاه ملاقات حضوری نباشد، چون مطمئناً کار به کلانتری می‌کشد. ویراستارانی از نوشته‌ها سرسری می‌گذرند و با اغماض، گذشت یا بی‌علاقگی و شاید بی‌مسئولیتی همه چیز را نادیده می‌گیرند، و ویراستاران دیگری به قول یکی از مترجمان آزرده مثل تراکتور (توضیح: تراکتور قائم‌مقام گاو یا نایب مناب گاو میش است) تیغه را می‌اندازند در نوشته و کلمه‌ها و عبارتها و جمله‌ها و پاراگرافها را شخم می‌زنند و زیر و زبر می‌کنند. ویراستارانی دوست و مصاحب و انیس و رازدار صاحبان آثارند و ویراستارانی خصم و عنود و حسود آنها. آیا این اختلاف فاحش روشها و منشها فقط ناشی از تفاوت‌های فردی است؟ چرا ویراستاری با خط قرمز ویرایش می‌کند و دوست دارد برای افزودن یک ویرگول، یک نشانه بزرگ سرخ‌رنگ در اثر بر جای بگذارد همه جا حضور قلمش را اعلام کند، یا شاید به رخ بکشد، و ویراستار دیگری چنان نرم و لطیف و فروتنانه می‌نویسد که نه تنها چشم صاحب اثر را نمی‌آزارد، بلکه در عین حال به او این آزادی و امکان را می‌دهد که خود را از پیشنهادی مشفقانه و خردمندانه بهره‌مند کند و حاصل تجربه‌ای را بپذیرد یا نپذیرد. چرا بعضی ویراستاران هیچ‌گاه حاضر

نیستند با پدید آوران ملاقات رودرو کنند و فقط ناشر را طرف قرارداد و صحبت خود می‌دانند، و حتی گاه با ناشر شرط می‌کنند که نامشان نزد صاحب اثر فاش نشود، اما ویراستاران دیگری هستند که حتماً باید با صاحب اثر روبه‌رو شوند و بدون موافقت و رضایت قلبی و باطنی او حاضر نیستند کوچکترین تغییری در نوشته بدهند؟ ویراستارانی دیده‌ایم که خطا در نوشته‌ها وسیلهٔ تفریح و مزاح آنهاست. در مجالس می‌گویند و نقل می‌کنند و شاخ و برگ می‌دهند، بدون آنکه پروای این را داشته‌باشند که بعضی از شنوندگانی که در نقل گفته‌ها احساس مسئولیت ندارند، ممکن است چه به‌منی از شایعه‌ها و حرفهای خلاف واقع راه بیاندازند و با حیثیت کسانی که در زمرهٔ محترمترین، شریفترین، خادم‌ترین، نیک‌خواه‌ترین و در عین حال بی‌توقع‌ترین مردم هستند چه بازی خطرناکی بکنند. در عوض، ویراستارانی دیده‌ایم که گویی از نژاد و تباری دیگرند؛ با نوشته‌ها و نویسندگان آنها چنان محرم و رازدارند که پنداری بخشی از وجود و سزای اسرار خصوصی آنهاست. در رفتار این‌گونه ویراستاران معمولاً نوعی مهربانی، شفقت، انصاف، تفاهم عمیق و شاید فراتر از اینها، ذهن سالم و عقل سلیم دیده‌می‌شود، ویژگیهایی از شخصیت اهل علم واقعی و فرهنگدوستان و فرهنگپروان مخلص؛ افرادی متکی به نفس، هدفمند، آرمان‌دوست و به قول معروف، شریف. خوب، این همه تفاوت و اختلاف از چیست؟ آیا ممکن است منافع ناشر یا مصالح روابط او در رفتار ویراستاران تأثیر یکسان نداشته‌باشد؟ یا آنکه ویراستاران را می‌توان بر اساس استقلال روشی که پیش می‌گیرند و اخلاقی که برای مناسباتشان انتخاب می‌کنند دسته‌بندی کرد؟ سنتهای جاافتاده، آیینهای سنجیدهٔ سلوک، آموزشهای درست، تعلیمات پیش‌کسوتان و صاحبان تجربه آیا می‌تواند به ایجاد و تحکیم آن‌گونه اخلاقی کمک کند که تنظیم‌کنندهٔ روابط و در نهایت به سود شکوفایی علمی و فرهنگی باشد؟ شاید پاسخ مناسب به این پرسشها از بار

مشکلات بکاھد ، اما مطمئناً به همهٔ اینها نمی‌توان در یک و حتی در چند مقاله پاسخ گفت .

در بسیاری از شغلها و پیشه‌ها تعارض در وظایف شغلی وجود دارد که قابل شناخت و فهم است . جامعه‌شناسان در این باره پژوهشهای بسیار وسیعی کرده‌اند و یافته‌های پژوهشی آنها به شناخت و فهم بهتر موضوع کمک می‌کند . مطمئناً تحقیق جامعه‌شناسان در بارهٔ روابط میان پدیدآوران و ویراستاران در ایران ، و نیز تحقیق روانشناسان و روانشناسان اجتماعی به پرسشهای زیادی پاسخ خواهد داد . نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم متکی به مطالعات جامعه‌شناختی نیست ، بلکه فقط بر اساس تجربه‌ها و مشاهده‌های شخصی است . بنده هیچ تعارضی میان پیشه یا فعالیت پدیدآوردن و پیشه یا فعالیت ویراستاری نمی‌بینم . ویراستار حقیقی میان پدیدآور و خواننده حایل می‌شود و با دانشها و تجربه‌ها و تخصصهایش کاری می‌کند که پیام به مناسبترین و شایسته‌ترین صورت به گیرندگان حتمی ، فرضی و احتمالی انتقال یابد . ویراستار در خدمت پدیدآور و یاور و همکار و همراه اوست . پس هدف آنها در اصول مشترک است و فعالیتی که می‌کنند همسو . اگر پدیدآور و پدیدآوردن در کار نباشد چه نیازی به ویراستار و ویراستاری ؟ اگر فی‌المثل بحران اقتصادی نشر از اینکه هست بیشتر شدت بگیرد و پدیدآوران نتوانند از راه چاپ کتاب و نشریات با خوانندگانشان ارتباط برقرار سازند و ویراستاری تعطیل نمی‌شود ؟ ویراستاری تابع و ملازم پدیدآوردن است . اگر ویراستارانی ظهور می‌کنند که با کار درخشانشان سرنوشت آثاری را تغییر می‌دهند ، مانند کاری که به نوعی و در سطحی شادروان غلامحسین مصاحب با دایرةالمعارف فارسی کرد یا آنچه به نوعی و در سطحی دیگر یحیی مهدوی با بسیاری از آثار فلسفی دوستان و همکاران خود انجام داد ، یا ویرایش جانانهٔ احمد سمیعی از از صبا تا نیما ، اثر سترگ مرحوم یحیی آرین‌پور ، یا دبیری دقیق و مسئولانهٔ تنی چند از

مسئولان مجلات و نشریات، هیچ تغییری در اصل مطلب نمی‌دهد. به هر صورت ویرایش قائم به چیز دیگری است و آنچه به خود قائم است پدیدآوردن است، بد یا خوب، کامل یا ناقص، سالم یا معیوب. و وظیفه اصلی ویراستاری در دشوارترین و پرزحمت‌ترین صورتش، جز این نیست که آثار را به کمال خود نزدیک کند.

پس اگر ویراستاری و پدیدآوردن تا به این حد به هم نزدیک و هدفهای آنها تا بدین درجه نزدیک و مشترک است، چرا میان پدیدآور و ویراستار اختلاف بروز می‌کند، اختلافی که گاه به برخوردهای تند و شدید می‌انجامد و در این کش‌مکش اصول و قواعد نقض می‌شود؟

به نظر می‌رسد این مشکل آنجا بروز می‌کند که هدفهای اصلی نشر، که در واقع هدفهای پدیدآوردن و ویراستاری در آن مستتر است، و آنچه در چشم‌اندازهای گسترده و بلندمدت قابل فهم و تجسم است، با هدفهای آنی، زودگذر و موقتی نادیده گرفته می‌شود. ممکن است پدیدآور نکاتی را نادیده بگیرد و خیلی چیزها را زیر پا بگذارد. ممکن است ویراستار نادیده بگیرد، و احتمال دارد ناشر چنین کاری کند. تردیدی نیست که هر کدام از اینها می‌توانند اصول و اخلاق را نقض کنند، اما کدامیک بیشتر ناقض اخلاق‌اند؟ به نظر می‌رسد آنکه هدفهای کوتاه‌مدت را برتر می‌داند؛ آنکه مصلحت یا مصالحی را فدای مصلحت و مصالح دیگری می‌کند و در این فداکردن، چیزی یا چیزهایی زیر پا گذاشته می‌شود. بنابراین، در مثلث رابطه پدیدآور - ناشر - ویراستار، قاعدتاً باید به رکنی که تعیین‌کننده‌تر است بیشتر توجه کرد و علتها را نزد آن جست.

پدیدآوری که حرفه اصلیش پدیدآوردن است و مانند همه پدیدآوران واقعی با این عشق زندگی می‌کند، با ویراستار و ویراستار واقعی مخالف نیست. او خوب می‌داند و بهتر از هر کس دیگری حس می‌کند که ویراستار با دانش و تجربه و همسو با او چه نقش بااهمیتی در انجام و

سرانجام کار او دارد. او خوب می‌داند که ویراستاران خوب بهترین نمایندگان و شاخصهای ذوق و پسند جامعه نیز هستند. پدیدآوران هوشیار، پیش از چاپ اثرشان از این ذوق‌شناسی بهره می‌جویند و نوشته خود را محک می‌زنند و احیاناً کژی و کاستی آن را می‌پیرایند. واقعاً هم هیچ خردمندی نیست که بخواهد خودش را از تجربه ارزشمندی که در خدمت او و بهتر رسیدن به هدفهای او قرار می‌گیرد محروم کند. البته پدیدآورانی هستند که تا مرحله انتشار اثر هیچ نظری را نمی‌جویند، نمی‌خواهند و نمی‌خواهند بدانند. اینها خواستار رابطه بی‌واسطه با خوانندگانشان هستند. ممکن است نه تنها وجود ویراستار یا ویراستیار را زاید بدانند، بلکه نمونه‌خوان چاپی را هم، که قطعاً هیچ نقشی در تغییر نوشته‌ها نمی‌تواند داشت، لازم ندانند. عده این‌گونه پدیدآوران زیاد نیست، ولی به هر حال هستند و نمونه‌هایی از آنها را دیده‌ایم. حتی ویراستارانی را دیده‌ایم که در مقام پدیدآور با ناشر شرط کرده‌اند که کارشان ویراستاری نشود. در هر حال این قبیل پدیدآوران ویراستارگریز یا ویرایش ستیز را می‌توان استثناء تلقی کرد. کسانی که آزرده‌گی و تجربه‌های ناخوشایندشان را تعمیم می‌دهند، معمولاً یا حساس و زودرنج یا فاقد گشاده‌نظری و روحیه تسامح هستند یا پسندها و سلیقه‌ها و دیدگاه‌هایشان تاب پذیرش هیچ‌گونه مخالفت یا مغایرتی را ندارد. همان‌گونه که گفتیم، این دسته را باید استثناء کرد. بنابر این، از جانب پدیدآور حرفه‌ای و حقیقی بعید است عملی سر بزنند که تخطی از اخلاق نشر باشد.

پدیدآوران غیرحرفه‌ای، تازه‌کار و کم‌تجربه ممکن است با ویراستاران مشکل پیدا کنند. اما ناشر کارآزموده و آگاه هیچ‌گاه ویراستار کم‌تجربه را با پدیدآور کم‌تجربه جفت نمی‌کند. او ویراستاری را برمی‌گزیند که تجربه‌هایش کم‌تجربگی پدیدآور را جبران کند. ویراستار کارآزموده موفق هم علی‌القاعده آیین سلوک با تازه‌کاران و کم‌تجربگان را خوب می‌داند و بنابراین اگر در این‌گونه موارد میان پدیدآور و ویراستار اختلافی

بروز کند، بیشتر از جانب پدیدآور است و این واقعیتی است که باید شناخت و پذیرفت و مطمئناً سیاست و کاردانی ناشر و ویراستار می‌تواند میزان و شدت آن را به حداقل ممکن برساند.

شاید همین‌جا برسید پس تکلیف شیادان کتابساز و ناپدیدآورانی که می‌خواهند خود را در سلک پدیدآوران قرار بدهند چه می‌شود؟ البته در واقع اینها را نباید پدیدآور قلمداد کرد، اما به هر صورت وظیفه ویراستار این است که کژی و کاستی را مشخص کند و تذکر دهد، اما مادام که حتی شیاد کتابسازی اثر معیوبش را به چاپ نرسانده‌است، ولو آنکه تذکرات بجا و بحق ویراستار را نپذیرفته‌باشد، نباید با او به عنوان خطا کار رفتار کرد. نباید عیب و نقص کار او را سر بوق گذاشت و هر جا دمید و طبل رسوایش را در هر محفلی کوبید. اگر به تذکرات گوش نداد و اثر را بدون رفع عیب و نقص به چاپ رساند، یعنی در واقع با حسن نیت و خیرخواهی عناد ورزید، ستونها و صفحه‌های بررسی و انتقاد در نشریات جای مناسب بحث در باره این‌گونه شیادی‌هاست. طبیعی است هر چه شیادی شیرینتر باشد زدو خورد منتقدان کارکشته و مبارز طلب هم شیرینتر است، و اگر ویراستار خواست، می‌تواند در مقام منتقد، نه ویراستار^۴ وارد میدان زدو خورد شود، اما با اصول و معیارهای نقد. او حق دارد در این زدو خورد گوش شیاد را بکشد، یا حتی بکند و بگذارد کف دستش. اما این حق تا پیش از چاپ و نشر، از آن او نیست.

به چند اعتبار می‌توان ناشران را دسته‌بندی کرد، یکی آنکه ناشران به دو دسته اصلی دولتی و وابسته به دولت، و خصوصی تقسیم می‌شوند. ناشر دولتی سرمایه‌اش متعلق به دولت است و مسؤولان دستگاه دولتی نشر کارگزارانی هستند که باید سرمایه دولت را در چارچوب هدفها و برنامه‌هایی به کار بیاورند. همین کارگزاران، حتی اگر فقط نقش کارگزاری برای آنها قایل باشیم، می‌توانند به شیوه‌های مختلف و با اخلاقها

و سلوکه‌های متفاوت عمل کنند، حتی اگر شرح وظایف شغلی‌شان هم تدوین و تصریح شده باشد. عامل فردی و تفاوت‌های فردی در این میان نقش بارز دارد. کارگزارانی هستند که خدمتگزار پدیدآوران‌اند، حافظان حقوق آنها و جامعه‌اند و برای نشر خوب و سالم از هیچ‌گونه مساعدتی مضایقه ندارند. نمونه‌های فراوانی از آنها را دیده‌ایم و هنوز هم می‌بینیم. اخلاق نشر در سلوک این کارگزاران نشرگاه به نحو احسن مراعات می‌شود و ویراستارانی که زیرنظر آنها کار می‌کنند خواه ناخواه مشی اخلاقی حاکم را اعمال می‌کنند و روابط پدیدآوران با آنان و با دستگاهی که اثر را ویراستاری و چاپ می‌کند نیکوست. اما کارگزارانی هستند که تحمل تنها چیزی را که ندارند دیدن ترکیب پدیدآوران و آثاری است که باید آماده و منتشر کنند؛ دیوانسالارانی که میان روحیه و اخلاق و سلوک آنان با آن دسته از اداری‌های بی‌علاقه، تنگ حوصله، کوتاه‌بین، زبون، بی‌اهتمام و بی‌ایمان هیچ تفاوتی نیست؛ شاید تنها تفاوت این باشد که وجود افراد اداری مشرب در دستگاه علمی و فرهنگی اگر عامل سودرسانی نباشد موجب زیان‌آوری است، چه مادی و چه معنوی. متأسفانه عده‌ای این‌گونه کارگزاران در نشر دولتی کم نیست و پدیدآوران با اینها ماجراها و از اینها حکایتها دارند که اهل کتاب شنیده‌اند و می‌شنوند. مشکلاتی که از این ناحیه به وجود می‌آید برطرف نمی‌شود مگر آنکه دولت در رأس دستگاه‌های دولتی نشر و در سمت‌های عمده، افراد خدوم، فرهیخته، مدیر و مسلط به مسائل نشر بگذارد و مانع‌ها و دافع‌های فرهنگی را از سر راه بردارد. از این گذشته، باید سیاست مشخص، واحد و هماهنگی نیز بر نشر دولتی حاکم باشد. سیاست مصرح و مصوب است که به جامعه و به خود دولت امکان می‌دهد همه چیز را با هدفها و اصول معینی بسنجد و داوری و ارزشیابی کند. در شرایط فعلی ناشران مختلف دولتی با پدیدآوران به شیوه‌های مختلف رفتار می‌کنند و هر کسی می‌داند این اختلاف را به هیچ چیز نمی‌توان حمل کرد جز تفاوت‌های فردی مسئولان

این دستگاهها. بنابراین، حتی اگر دولت بخواهد از پدیدآور و پدیدآوردن حمایت کند و روش جذب را به جای شیوه دفع به کار گیرد، با وضع فعلی امکان‌پذیر نیست.

در هر حال ولو آنکه ناشران دولتی از سیاستی یکپارچه و هماهنگ پیروی کنند، روابطشان با پدیدآوران، متفاوت از روابط ناشران خصوصی است، هم از جهت ماهیت و نوع و هم از حیث دامنه‌ها و زمینه‌ها. ناشر دولتی چه بخواهد و چه نخواهد نماینده دولت تلقی می‌شود و اخلاقی را که بر دستگاه نشر و بر روابط میان نشر و پدیدآوردن حاکم می‌کند، اخلاق دولت و دولتمردان به شمار می‌آید. بنابراین فرق است میان ناشر آزادی که سیاست فردی و مصلحت حرفه‌ای خودش را ملاک روابط با فرد یا افرادی قرار می‌دهد و مسئول چیزی و کس دیگری نیست با ناشری که طرز عملش سیاستی دولتی است.

ویراستار در دستگاه دولتی نشر با مسائلی روبه‌روست که متفاوت از مسائل ویراستاران آزاد است. اگر آن ویراستاران از امکاناتی برخوردار باشند، با محدودیتهایی نیز روبه‌رویند. محدوده‌ای که میان امکانات و حدود محصور است، جولانگاه اخلاق ویراستاران تواند بود و در این جولانگاه است که تفاوت‌های فردی و خصوصیات اخلاقی خود را نشان می‌دهد. اینجاست که تجربه‌ها و آموزشهای درست ویراستاران باتجربه و کاردان اگر به ویراستاران جوان درست منتقل شود، تأثیر خود را در روابط با پدیدآوران و پدیدآوردن نشان می‌دهد. و اگر در دستگاه دولتی نشر سنت روابط حسنه نباشد یا در آن دستگاه ویراستار باتجربه کار نکند، چه بسا ویراستاران جوان و فاقد تجربه از امکاناتی که در اختیار دارند و از تأثیر سلوک و رفتار خود بی‌خبر بمانند و همان کاری را بکنند که اکنون در دستگاه‌های بی‌ادراک و بی‌مسئولیت و بی‌تمیز می‌کنند، رفتارهایی که نتیجه‌اش رنجش و آزرده‌گی و دل‌سردی پدیدآورنده و رویگردانی او از

همکاری با نشر دولتی است. اگر در دستگاه نشر سنت جاافتاده و ویراستار مجرب نبود، و از تصادف روزگار بر رأس ویراستاران بی تجربه جوان، جوان دیگری قرار گرفت که یا اولین شغل مهمش اداره دستگاه نشر است یا مشاغل سابقش هیچ ارتباطی به نشر ندارد، آن وقت در روابط با پدیدآوران ماجراها که نه بلکه مصائبی اتفاق می افتد که شرح آن در جای خود شنیدنی و برای درس آموختن از تاریخ خطاهای فرهنگی، فصلی عبرت آموز است.

در نشر خصوصی سیاست و روش واحد حاکم نیست و البته تا اندازه زیادی نیز طبیعی است. نشر در هر حال نوعی فعالیت اقتصادی است، اقتصادی که کالای آن و تولید آن فرهنگی است. عمر هر اقتصادی تا وقتی است که سودآور باشد. نشر سالم، یا به عبارت دیگر اقتصاد سالم نشر در ایران، در حال حاضر یا اصلاً سودآور نیست یا میزان سود آن به اندازه‌ای کم است و با سختی و مشقت همراه است که برای بقا و دوام، هیچ انگیزه‌ای ایجاد نمی کند. نشر خصوصی مثل نشر دولتی نیست که تحولات اقتصادی عامل تعیین کننده حیات و مماتش نباشد. هر نوسانی در همه اجزاء، و لاجرم در روابط آن نیز، تأثیر می گذارد و پدیدآوران و ویراستاران از این تأثیر برکنار نیستند، به ویژه اگر گذران معیشتشان کلاً یا جزئاً به نشر خصوصی وابسته باشد. بحرانی که اکنون گریبانگیر نشر خصوصی است و رمقش را گرفته است یکی از سخت ترین معضلات اقتصادی است که این نشر در عمر فعالیت خود با آن روبه رو شده است، اما آنچه بر شدت این بحران می افزاید فقط جنبه های اقتصادی نیست. نگرشی که ناشر نسبت به بحران اتخاذ می کند، تعیین کننده مشی اوست. کافی است به مشی های متفاوت ناشران مختلف توجه کنیم تا دیدگاهها، برداشتها، فرهنگها، تلقی ها و گرایشهای گوناگون آنها آشکار شود. درست است که نشر نوعی اقتصاد است، اما آیا همه انواع اقتصاد در دوره بحران به یک نحو عمل می کنند؟ آیا در بحرانها و در فضای اقتصاد ناسالم، کسانی که مدیران اقتصادند طبایع بشری یکسانی دارند؟

مطمئنأ پاسخ منفی است. گردانندگان اقتصاد در دوره بحران واکنشهای متفاوت بروز می دهند: عده اندکشماری می ایستند، مقاومت می کنند و اصول را نگه می دارند، بعضی صحنه را ترک می کنند، برخی به اقتصادهای دیگر رو می برند، و جمعی هم دست به تقلب می زنند و قلب را به جای اصیل و واقعی قالب می کنند. مشکلی که اکنون کتاب و جامعه فرهنگی و کتابخوان با آن دست به گریبان شده تا اندازه زیادی از ناحیه کسانی است که جزو همین دسته اخیر قرار می گیرند. منفعت اقتصادی، سود فوری و کلان از نظر این دسته به هر عامل و ملاحظه دیگری غالب است. شاید قاطع ترین استدلالی که نمایندگانی از این دسته می آورند این باشد که اگر سرمایه ای را که در کار نشر وارد کرده ایم دلار و طلا و زمین می خریدیم یا در حساب سپرده بلندمدت می گذاشتیم فلان قدر سود می کردیم. مقایسه درست است و واقعاً کمی سود در نشر با سود حاصل از اقتصادهای دیگر قابل مقایسه نیست، اما نتیجه هایی که از این مقایسه ها می گیرند عجیب است، زیرا بر اساس این نتیجه گیریها حق خود می دانند که برای کسب سود نشر دست به هر عملی بزنند، بدون آنکه به تأثیرهای فرهنگی ناشی از استنتاجهایشان حقیقتاً توجه کنند؛ بدون آنکه به تخریب در بنیان فکر و زبان بیانندیشند؛ بدون آنکه در قبال اذهانی که حقیقت را از ساحت آنها دور می سازند مسؤولیت حس کنند. پس چه تفاوتی است میان این اقتصاد ناسالم و فی المثل تقلب در تولید مواد خوراکی یا ساختن روغن ترمز و لنت قلابی؟ اینکه می گویند ناشری به فلان کتابساز گفته است کتابی می خواهم بالای پانصد صفحه، تاریخی و ظرف دو هفته؛ یا به ویراستاری گفته است این کتاب را دوشبه ویرایش می کنی، یا برای خوش قلمی در یکی از هتلها اتاقی گرفته و گفته است هر چه می خواهی به حساب من «أرد» بده، اما تا باز نویسی را تمام نکرده ای پایت را بیرون نمی گذاری، یا با توزیع کننده پیشاپیش و از بابت کتابی که هنوز تألیف نشده است چند جور حساب باز کرده است و مثالهای فراوان دیگری

نظیر اینها، افسانه و شایعه نیست، حقیقت است و طرفین حی و حاضر و جمعی هم ناظر.

اگر نشری فقط بر پایه سودمحوری استوار باشد و جنبه‌های دیگر از نظر دور بماند، طبعاً بسیاری چیزها آسیب می‌بیند، از جمله اخلاق که تنظیم‌کننده مناسبات انسانی است. در چنین اوضاع و احوالی است که ناشران سودپرست، ویراستاران یا شبه‌ویراستارانی را با خود همراه می‌کنند که هدف سودجویانه ناشر را دنبال می‌گیرند، بدون آنکه به پیامدهای کتابسازی درست بیاندیشند یا شاید راه‌گزینی برای خود ببینند و بسایند. خواستهای ناشر در این راه، سبکها، سلیقه‌ها، پسندها، و هر توقع بجا و نابجای دیگری که دارند، یک به یک تحمیل می‌شود و با این تحمیل، مناسبات انسانی میان اعضای سهم در پدیدآوردن کتاب آسیب می‌بیند.

در چشم‌انداز گسترده و بلندمدت، این وضع به سود کیست؟ شاید در کوتاه‌مدت به سود آن دسته از ناشرانی باشد که با شامه اقتصادی از بازار لحظه‌ای پیروی می‌کنند. ویراستارانی که با این‌گونه ناشران همسو و همراه می‌شوند در کوتاه‌مدت از این وضع سود مادی می‌برند. اما آیا این وضع قابل دوام است و اگر هم باشد، به سود پدیدآوران، خوانندگان و به طور کلی کتاب، به معنای حقیقی و درست کلمه، است؟

شکوفایی کتاب و نشریات و مطبوعات به شکوفایی پدیدآوران کتاب بستگی دارد و به علتها و عوامل دیگری که تحقق آنها شرط لازم پدیدآوردن است. اما از دیدگاه پدیدآور واقعی و نشر واقعی، نفس پدیدآوردن هدف نهایی نیست. تا اثر چاپ نشود، خوانندگان نخوانند و پدیدآور پاسخی از مخاطبانش نگیرد، چرخه پدیدآوردن و نشر ساخته و تکمیل نمی‌شود. نقش ناشر در این چرخه اگر عمده‌ترین نباشد، از عمده‌ترین نقشهاست.

از بلایایی که به ویژه در سالهای اخیر به جان نشر افتاده‌است ظهور

ویراستار نامان پشت پرده است که بخش عمده‌ای از نشر خصوصی آنها را به خدمت می‌گیرند. واقعاً معلوم نیست که اینها کجا و چگونه پرورش یافته‌اند، ناشران چگونه اینها را کشف کرده‌اند، معلمانشان چه کسانی بوده‌اند و در کار خود از چه اصول، قواعد و روشی پیروی می‌کنند. شاید که پرسش من واقعاً بی‌مورد باشد، برای اینکه چندی پیش شاهد بودم که در محفلی علمی، یکی از آقایانی که داعیه سوابق دیرینه فرهنگی و زعامت و ریاست علمی دارد، با لحنی تمسخرآمیز می‌گفت: «کار این آقایان [= ویراستاران] مگر چیست، جز اصلاح املا و انشاء؟ > به > و > می > را جدا می‌کنند، > ها > را می‌چسبانند و وسط جمله‌ها قدری نقطه و ویرگول می‌پاشند.» وقتی نظر مدیری که بخش عمده‌ای از فعالیت دستگاهش انتشارات است این باشد و وظیفه و نقش اصلی ویراستار را منحصر به این بداند، از سخن ناشری که خواسته بود ویراستار کتابی را دوشبه «ویراستاری» کند تعجب نباید کرد. در تصوّر اینان، ویراستاری عملی مکانیکی یا شبیه مکانیکی است، و شاید نوعی مشاطگی و بزرک، اما با این تفاوت که هیچ رابطه انسانی و مستقیمی میان مشاطه و صاحب صورت نیست. ناشر کله را از پیکر جدا می‌کند و به پیرایشگر پشت پرده می‌سپارد تا هر کاری خواست بکند و بعد کله را برگرداند. پرده‌ای میان این ویراستار و پدیدآور حایل است. پدیدآورنده هیچ اطلاعی از هویت و رأی و روش و نظر کسی که پشت پرده است، و ناشر او را ویراستار می‌نامد، ندارد. انگار کسی را ببرند اتاق عمل، بیهوش کنند و بعد جراح وارد شود و دل و روده او را بریزد بیرون و هر کاری خواست بکند و بدوزد و برود؛ نه شناختی، نه دیداری، نه توضیحی. اتفاقی که شاید هر روز صدها و هزارها بار در گوشه و کنار جهان در بیمارستانها روی می‌دهد. رفتاری مکانیکی با توده‌ای گوشت بی‌اراده و احساس زدوده؛ اما با این تفاوت که در قصابی و سلاخی نشر هر ضربه، هر نشر به سلسله اعصاب و رشته‌های عاطفه پدیدآورنده وارد می‌شود. کسی که خودش را

مجری نظر ناشری می‌کند که منفعت مادی از نظر او همه چیز را تحت الشعاع قرار می‌دهد، تیغی را هم که ناشر به دست او می‌سپارد می‌گیرد و با آن پاره می‌کند، و در این پاره کردن چه بسا اخلاق و اصول و مناسبات انسانی که زیر تیغ او قطع شود.

مطمئناً یکی از فایده‌های جامعه‌ها و انجمنهای رسمی حرفه‌ای این است که صف حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای را از هم جدا می‌کند. تفاوت ناشری که ویراستار رسمی حرفه‌ای را به همکاری فرا می‌خواند، با ناشری که اشخاص مجهول‌الیه را به کار می‌گیرد، معلوم می‌شود. پدیدآوران هم تکلیف خود را می‌دانند، جامعه کتابخوان و حساس نسبت به فرهنگ نیز همین طور. هر انجمنی برای ادامه فعالیت و مشروعیتش ناگزیر است اصولی را مدوّن، اعلام و از آن دفاع و پیروی کند. فعلاً که ویراستاران انجمنی قانونی ندارند، آیینی را برای سلوک و رفتار خود تدوین و تصویب نکرده‌اند و هنجارهایی هم که پذیرفته همگان یا اکثریت باشد در کار نیست. با چنین وضعیتی واقعاً چه باید کرد؟ همه چیز را به گذشت زمان محوّل نمود و دست روی دست گذاشت و شاهد بروز عکس‌العملی اتفاقاتی بود که سیر آنها ذاتاً ضد فرهنگ، ضدارزشها و در نهایت ضد جامعه است؟

رابطه میان ویراستاران و پدیدآوران و ناشران رابطه فردی و جزئی نیست که نقض اصول و اخلاق در آن به مناسبات خصوصی میان اشخاص محدود باشد. تیغ ویراستار سیاست قاطع دستگاه نشر است و بریدنهای همین تیغ در موارد بسیار تعیین‌کننده مرزهای فرهنگی است، گاه درست و بجا و بحق، و گاه نادرست و نابجا و نابحق. اخلاقی که ویراستاران در برابر پدیدآوران اعمال می‌کنند بر نفس پدیدآوردن اثر می‌گذارد و به نوعی اعمال سیاستهای آفرینشی است. در اوضاع و احوالی که پدیدآوران و پدیدآوردن به میزان بسیار تابع متغیر سیاست نشراند و نقش اول را در صحنه این سیاست ویراستاران بازی می‌کنند، سلوک و اخلاق جزو عاملهای اصلی

جاذبه و دافعه نشر است. اگر در شرایط بحرانی به این نکته‌ها، آن طور که سزاوار است توجه نکنیم، به آفرینشهای فرهنگی، که ظریفترین و لطیفترین سرشت را دارد، شاید مهلکترین ضربه‌ها را بزنیم. رویارویی با بحران فراگیر از عهده تک به تک افراد و نهادها خارج است. رویارویی مؤثر، سیاست و برنامه سنجیده، جامع، آینده‌نگر و فراگیر می‌خواهد. مسئولیت این کار تنها بر عهده دولت نیست، گو اینکه نقش نهادهای علمی- فرهنگی دولت از همه مهمتر است. این مسئولیتی است که همه اعضای فرهنگی جامعه باید به عهده بگیرند.

اگر سیاست نشر مدون شود، جایگاه اخلاق در نشر معلوم خواهد شد و شاید تیغ ویراستار از آن پس در جایی که باید بایستد متوقف شود و آنجا که باید پاره کند ببرد. شاید ضوابطی به دست آید که بر اساس آن هر ناشری به خودش اجازه ندهد دست هر کس را که خواست بگیرد و وظیفه خطیر و حساس ویراستاری را به او بسپرد، بی آنکه پروا کند اخلاقی در کار هست یا نه. و شاید مراعات کردن اصول و اخلاق در نشر به ایجاد فضای مناسب برای پدیدآوران و پدیدآوردن کمک کند، که بی گمان هیچ نشاطی نیست که با نشاط زندگی حاصل از اثر آفریدن برابری کند.

نشر کتاب در بیست سال انقلاب*

□ با انقلاب ایران چه تحولی در نشر کتاب حادث گردید ؟
گمان می‌کنم ما در شمار آن دسته از ملت‌هایی باشیم که در حافظه تاریخی‌شان اختلالات و اشکالاتی وجود دارد ؛ خیلی چیزها را که باید درست به یاد بیاوریم و درست در یاد داشته باشیم از یاد می‌بریم و بسیاری چیزها را که به لحاظ زیانمند بودن یا بی‌فایده بودن حتماً باید از خاطر بزداییم بیهوده نگاه می‌داریم . این وارونگی طبعاً خیلی چیزها را وارونه می‌کند یا واژگون نشان می‌دهد . یکی از چیزهایی که در خلال ۲۰ سال گذشته - که البته زمان زیادی هم نیست و به عمر یک نسل هم نمی‌رسد - فراموش کرده‌ایم ، این است که یکی از دلایل اصلی و مهم انقلاب ، عناد و مخالفت رژیم حاکم با آزادی قلم و بیان و نشر بود . رژیم ، کوچکترین چیزی را که با ارزشهای اندکی مغایر بود ، بر نمی‌تافت . در جریان پیروزی انقلاب ، سدی که جلوی آثار ناخواسته گذاشته بودند شکسته شد و انبوهی از نوشتارها ، که به « کتابهای جلد سفید » معروف شده‌است ، پدیدار شد . اما حرص و ولع خواندن اینها که فرو نشست و کتابهای به دور از سانسور که منتشر شد و مردم که بدون ترس و دغدغه شروع به خواندن همه چیز کردند ، بر اهل فن آشکار شد که سانسور و دستگاه سانسور و شیوه‌های سانسور رژیم فرو

* گفت‌وگو با روزنامه همشهری ، ۲۰ بهمن ۷۷ ، ص ۱۷ ؛ ۲۵ بهمن ۷۷ ، ص ۹ .

ریخته هیچ‌گونه کارآمدی نداشته‌است و نویسندگانی که می‌خواسته‌اند حرفهایشان را بزنند به طریقی و با ترفندهایی که خودشان بهتر می‌دانسته‌اند، زده‌اند و خلاصه آنکه از سلی که سدّ را شکسته و با خود خیلی چیزها آورده‌است، چیز دندانگیری نصیب کسی نشده‌است. در واقع سدّی که با انقلاب شکسته شده، سدّ روانی بود.

پدیدآورندگان این احساس را یافتند که می‌توانند خواننده داشته‌باشند و می‌توانند با خوانندگانشان تماس مستقیم برقرار سازند. می‌توانند در جامعه، در برنامه‌ریزیها، در تصمیم‌گیریها، در بهبود همه شئون زندگی، بر جریانهای اصلاح، توسعه، پیشرفت، بر بازانديشی، بازنگری، بازبینی و غیره و غیره تأثیر بگذارند. این احساس و برداشت، چند سال بعد ثمر داد و تحول - یا حتی شاید بتوان گفت نهضتی - در کار کتاب پیش آمد که در تاریخ نشر ایران بی‌مانند است. این تحول از حدود سال ۱۳۶۰ به بعد آغاز شد و تا پیش از ۱۳۶۵ ادامه یافت. خیال می‌کنم بر این دوره چهار - پنج ساله اگر عنوان «تحول جدید در عرصه کتاب در ایران» را بگذاریم، مبالغه نکرده‌ایم. متأسفانه این دوره ادامه نیافت و به دلایلی چند برای مدتی حدود ۱۰ سال رکودی پیش آمد که در مجموع به زیان فرهنگ رو به رشد ما بود. بحران اقتصادی هم بر زمان‌ناشناسی، ندانم‌کاری، ناآگاهی از آینده، تنگ‌نظری و خیلی جنبه‌های منفی دیگر مزید شد و نگذاشت از موهبتی که داشت به سود رشد فرهنگی عمل می‌کرد، برخوردار شویم. حقیقتاً امکان ارزشمندی را از دست دادیم که بسیار بسیار غبطه‌آور و دریغ‌انگیز است. از حدود نیمه دهه ۱۳۷۰ دوباره منحنی نشر کتاب خیز گرفته‌است و صعودی سیر می‌کند. فهرست انتشارات کشور را در سالهای اخیر با فهرست انتشارات دو کشور دیگر، که از بسیاری جهات مهم به هم شباهت داریم، یعنی ترکیه و مصر، مقایسه کردم و دریافتم که اوضاع کتابمان چندان هم بد نیست و از جهت بعضی منابع فکری و ضعیف

رضایت بخش تر از آنهاست. مادر واقع در زمینه نشر کتاب همیشه از ترکیه و مصر عقب بودیم، و تحول جدید شاید تا حد زیادی نتیجه برخی سیاستهای اخیر و اخیرتر حمایتی و سیاستهای حذف موانع است، اما تا چه زمانی می تواند ادامه پیدا کند و تا چه حد می تواند موفق باشد، نکته ای است که به وضع اقتصادی کشور و سیاستهای دولت در قبال آزادی فکر و اندیشه و نشر بستگی دارد.

□ موانع عمده ای که در نشر کشور وجود دارد کدام هستند؟

بزرگترین مانع، فعلاً و در همین زمانی که دارم با شما صحبت می کنم، این است که صنعت نشر، در ردیف صنایعی قرار گرفته است که سودآور نیست، و وقتی مهمترین صنعت فرهنگی کشور با زیان اقتصادی روبه رو شود، باید زنگهای خطر را بی درنگ به صدا درآورد. یکی از عیبهای بزرگ و سزاوار انتقاد جامعه ما این است که دیر تصمیم می گیرد و از سیر رویدادها عقب می ماند و ابتکار عمل را از کف می دهد. جامعه ما بیماری نظام بازخورد (فیدبک) دارد و سازوکارهایی تعبیه نمی کند که مشکلات خودش را درست و زود بشناسد و درست و زود تصحیح کند. تا این بیماری را مداوا نکنیم و دستگاههای برنامه ریز، تصمیم گیر و مجری مان را به نحو مناسب سازماندهی نکنیم، همیشه از حوادث عقب می مانیم و این عقب ماندگی آفت مرگزایی برای جامعه متحول و جوان ماست.

مردم اکنون نمی توانند کتاب بخرند. شما و من، که هر دو اهل کتاب هستیم و از راه کتاب زندگی می کنیم، نمی توانیم کتاب بخریم. جوانان نمی توانند کتاب بخرند. کتاب اصلاً وارد زندگی بخشهای عظیمی از مردم در شهرها، شهرهای کوچک و روستاها نشده است، و همه اینها آسیب فرهنگی و زیان فرهنگی است. مادام که کتاب، به عنوان مهمترین و

اصلی‌ترین کالای فرهنگی در سبد خرید خانمها و به طور روزمره در کنار سبزمینی و سبزی و پرتقال قرار نگیرد و روزانه در کیف و جیب گذاشته نشود، نشر کتاب با مانع و مشکل روبه‌روست. کتاب، رسانهٔ تفننی و تزیینی نیست، وسیلهٔ ضروری است. تا زمانی که این ضرورت - البته ضرورت فکری، روحی، معنوی - مانند سایر حوایج به شیوهٔ اقتصادی مطلوب برآورده نشود، عقبهٔ شاخص نشر رو به «مانع» و «مشکل» می‌ایستد.

□ وضع نشر در زمینهٔ تنوع موضوعی کتابها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

با یک معیار ساده تا اندازهٔ زیادی می‌توانید در بارهٔ انواع کتاب در زمینه‌های مختلف موضوعی داوری کنید. خیال می‌کنم این معیار مخصوصاً به درد شما روزنامه‌نگارها خیلی بخورد. کتاب، همان‌طور که می‌دانید عمدتاً برای پاسخ‌گفتن و برآورده‌ساختن نیازهای فکری، روحی و معنوی جامعه تولید می‌شود. کتابهای ادبی و هنری هم، در معنای وسیع کلمه، پاسخگوی نیازهای خاص روحی است. در جامعه‌هایی که نشر کتاب در آنها بهنجار است، شما می‌توانید مسائل و مشکلاتتان را در هر زمینه‌ای به کمک کتاب بشناسید و حل کنید، یا دست‌کم اینکه تا حدودی بشناسید و حل کنید. مثلاً ماهیگیری نمی‌دانید، یا رانندگی، یا کوهنوردی، یا پرورش گل و گیاه در گلدان، یا سکه‌شناسی، یا خواندن کتیبه‌های سُرّیانی و هزاران هزار موضوع دیگر، اما می‌خواهید موضوع موردنظرتان را بشناسید و مسائل و مشکلاتتان را خودتان، از راه خواندن و پیش خودتان حل کنید. پس به سراغ کتاب می‌روید. در محیط نشر سالم و بهنجار، همهٔ نیازهای بشری، در همهٔ سطوح، از همهٔ جهات در نظر گرفته و برای آنها کتاب مناسب طراحی می‌شود. در چنین فضاها و محیطهایی هر کتابی را هم که امکان تولیدش

نباشد، از جامعه‌های دیگر می‌آورند یا از زبانهای دیگر برمی‌گردانند. حال اگر وضع کتاب را در جامعه خودمان در نظر بگیریم، به سرعت معلوم می‌شود که چرا تولید کتاب در رشته‌های مختلف ناهنجار و ناهمخوان است. وضع ما از لحاظ منابع فکری، دینی، عرفانی، عقیدتی بد نیست. اما اگر بخواهید پیش خودتان روزنامه‌نگاری، حسابداری، چگونگی تعمیر رادیو و ساعت، قایق‌سازی و قایقرانی، شناخت گیاهان کویری و چه و چه را فرا بگیرید، خواهید دید نه این کتابها را در کتابفروشیها پیدا می‌کنید و نه در کتابخانه‌ها. این وضع، نامناسب است و از عدم توزیع درست موضوعی حکایت می‌کند. جامعه ما کتاب را در تصوراتش به گونه‌ای مقدس و کتابخوانی را نوعی فضیلت می‌داند. این تصور نادرست است. کتاب، اکنون رسانه‌ای است در کنار رسانه‌های دیگر، و کتابخوانی، فضیلت نیست، بلکه ضرورت است. جامعه کتابخوان به جامعه‌ای نمی‌گویند که برای کسب امتیازهای علمی و فرهنگی کتاب بخواند، بلکه جامعه‌ای است که مسائل و مشکلاتش را در همه زمینه‌ها به کمک کتاب می‌شناسد و حل می‌کند. کتاب را برای لذت روحی، حفظ معنوی و تحلیل فکری و عقلی به کار می‌گیرد. ما جنبه مهم و کاربردی کتاب را از نظر دور نگه داشته‌ایم و کتاب را به شیئی مقدس و بت‌گونه تبدیل کرده‌ایم. به عوض آنکه جامعه را به کتابدوستی و انس و الفت و آشنایی با کتاب سوق بدهیم، به کتاب پرستی واداشته‌ایم. هنوز هم تصور ما از کتاب تصور عصر ماقبل صنعتی است و خیال می‌کنیم هر کتابی به منزله کتاب مقدس است. به همین دلیل نشر کتاب را هم به سوی تولید کتابهایی که نیازهای انسانی، طبیعی و ضروری مردم را فروبشانند هدایت نکرده‌ایم. نگذاشته‌ایم نشر به سمت تبدیل شدن به صنعت فرهنگی متوازن حرکت کند، نه به سوی ارزشهای تصویری و اعتباری.

□ به رغم داعیه‌ها و ماهیت فرهنگی انقلاب ایران، چرا نشر هنوز به صورت جدی با بحران خریدار و خواننده روبه‌رو است؟

از شما دوست روزنامه‌نگار، که مدام می‌خواهید مشکلات جامعه را پیدا کنید و بر آنها انگشت بگذارید، سؤال می‌کنم: کتابهایی که منتشر می‌کنیم به روستاهایمان می‌رود؟ به مدارسمان راه پیدا می‌کند؟ بچه‌های ما در مدارس و حتی در دانشگاه، حق دارند در ورقه‌ امتحانی به جای درج جواب از کتاب درسی از کتاب دیگری جواب بنویسند؟ کتاب به میان زنان خانه‌دار، به میان کارگران، به درون زندانها، بیمارستانها، به کودکانها و مهدکودکها، به مراکز سالمندان و غیره و غیره رفته‌است؟ اگر نرفته‌است، با احتساب تخمینی ارقام جمعیت همین عده، چه قدر از کل جمعیت بساواد کشور - بیسوادها به کنار - با کتاب سروکار ندارد؟ خوب است که خودمان را فریب ندهیم و خودمان را دستی‌دستی به گمراهی نکشانیم. کتاب باید به اعماق جامعه، به میان همه قشرها، صنفها، دسته‌ها، گروهها، رده‌های سنی و غیره راه بیابد و افراد جامعه قدرت خریدن کتاب، توان خواندن کتاب و امکان امانت گرفتن کتاب از کتابخانه‌های مختلف را داشته باشند. تا زمانی که سیاست نشر کتاب در کشور به سمت تأمین این جنبه‌های اساسی حرکت نکند، کتاب و نشر کتاب با بحران روبه‌روست. تا زمانی که نظام تک‌متنی از بین نرود و انواع کتابها به مراکز آموزشی راه نیابد و منابع مختلف جای حجیت معلم و متن واحد درسی را نگیرد، تا آن‌گاه که آگاهی از عقاید، نظریات، اندیشه‌ها، راه‌حلها و تلقی‌های متفاوت به ارزشی بس فراتر از تسلط به مفاد یک متن تبدیل نشود، تا روزی که همه ناشران کشور، بدون هیچ تبعیض و تفاوتی در روند تهیه و تولید و توزیع همه نوع کتاب، و از جمله کتابهای درسی و نیمه‌درسی و کمک‌درسی، منصفانه، عادلانه و متساویانه سهم نشوند، نشر کتاب در ایران با بحران خواننده و خریدار دست به گریبان خواهد بود.

❑ وضعیت کنونی نشر کتاب را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟
هم جنبه‌های مثبت دارد، هم جنبه‌های منفی. باید شجاع باشیم و راستگو و با مشکلات، تنگناها، کاستیها، عیبه‌ها و نقصهایمان بدون تعارف و مجامله روبه‌رو شویم. نباید به هنگام طرح مشکل احساس کمتری و دھتری کنیم. اگر صریح و بی‌پرده بر دشواریها انگشت بگذاریم، تلاش جدی برای یافتن راه‌حله‌ها شروع خواهد شد. آمار و ارقام گواهی می‌دهد که منحنی نشر کتاب به سمت سودآوری نمی‌رود، مگر که در وضع عمومی اقتصادی تغییر جدی حادث شود. و در چنین حالتی اصلاً نمی‌توان متوقع بود در عرصه نشر، سرمایه و کار و تولید ایجاد شود. بنابراین بنیه فرهنگی ما به طرف تقویت نخواهد رفت. نشر اگر سرمایه، سود، تخصص، مهارت، اندیشه و نیروی کار جذب کند، وضعیت فعلی رو به پیشرفت و اصلاح می‌گذارد و اگر اینها را دفع یا کم کند، دیگر جواب معلوم نیست.

❑ چه پیشنهادهایی برای دست‌اندرکاران کتاب - برنامه‌ریزان، متولیان دولتی، سرمایه‌گذاران و ناشران، مولفان و مترجمان، خریداران و خوانندگان - دارید؟

چند پیشنهاد را به طور مشخص خدمتتان عرض می‌کنم، لطفاً بدون تقدم و تأخر خاصی در نظر بگیرید. به ناشری باید جواز نشر و تأسیس موسسه انتشاراتی داد که اتحادیه ناشران او را رسماً به عضویت بپذیرد و به تسلط او بر تخصص نشر صحه بگذارد. اما پیش از این، خود اتحادیه باید استانداردهایی کسب کند که در همه جا معمول است. اصولاً جواز هیچ شغل و حرفه‌ای را به کسی که دوره‌های خاص آموزشی را نگذرانده و عضویت رسمی در اتحادیه و صنف خودش را نپذیرفته است، نباید داد. این یک قاعده کلی است و در جامعه ما این قاعده به طرز بد و جاهلانه‌ای نقض شده است. مراعات کردن درست استانداردها شرط نخست انجام دادن هر کار

و وظیفه‌ای است. اتحادیه‌ی ناشران، نخست از همه باید مجموعه‌ای باشد از کسانی که همان‌قدر به نشر تسلط دارند که انجمن پزشکان به پزشکی، اتحادیه‌ی حسابداران به حسابداری و غیره. بعد هم دولت باید پایش را از این گلیم بگذارد بیرون. اگر خیلی لطف دارد و مهربانی، کناری بایستد و با سیاستها و برنامه‌های حمایتی مالی‌اش مشوّق و پشتیبان نشر باشد. بکن مکن برای دولت و نشر، هر دو، خطرناک است. نگران هم نباشد که اگر حمایت مالی نکند، تعداد عناوین پایین می‌آید و به اعتبار کشور لطمه می‌خورد. خیر، این‌طور نیست و اصلاً لطمه نمی‌خورد. اگر در زمینه‌هایی که ضروری است درست سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی کند، هر منحنی هم که پایین آمده‌باشد، بعد از مدتی خیز می‌گیرد و بالا می‌رود. دولت به جای این کارها بهتر است برود در زمینه‌ی تکنولوژی و تولید ماشین‌آلات چاپ، کاغذ، مرکب، عکاسی، صحافی سرمایه‌گذاری کند؛ برود روی آموزشهای نشر در سطوح مختلف و تربیت نیروی انسانی متخصص، ماهر و نیمه‌ماهر سرمایه‌گذاری کند؛ به تحول در نظام آموزش فنی و حرفه‌ای بیاندیشد و آموزش چاپ و نشر را در این نظام جدی کند؛ به دگرگونی در نظام آموزشی بپردازد؛ کتابخانه‌های همه‌ی مدارس کشور را در همه‌ی سطوح فعال کند؛ کتابخانه‌های بیمارستانها، کارخانه‌ها، زندانها، کانونهای مختلف، شبکه‌ی کتابخانه‌های روستایی، کتابخانه‌های عمومی را فعال و زنده کند؛ کتابخانه ملی را از این وضع فلاکت‌زده و حقیر نجات دهد؛ نگذارد مدیران نامتخصص و فاقد قدرت مدیریت بر سازمانهای فرهنگی ما ریاست کنند؛ اجازه ندهد دانشگاهها و دانشکده‌ها بدون کتابخانه‌های مجهز و بدون استانداردهای لازم قارچ‌وار بروید، شاید هم سرطان‌وار؛ اجازه ندهد سطح کتابخانه‌های تخصصی پایین بیاید یا احیاناً کتابخانه‌های تخصصی به کتابخانه‌های عمومی تبدیل شود؛ به نشر روزنامه‌ها و مجله‌های ساده و جاذب و توزیع آنها میان روستاها، محیطهای کارگری، میان نوسودان

کمک کند؛ تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در نشر را بر مطالعه و تحقیق مبتنی سازد، و یافته‌های پژوهشی را مبنای تصمیم قرار دهد؛ دولت اگر دست به این جور کارها بزند، نشر کتاب و کتابخوانی را در آینده متحول خواهد ساخت. کتاب‌خریدن، جایزه‌دادن - که هیچ دولت دوراندیشی خودش را وارد معرکه مقایسه و ارزشیابی نمی‌کند - برگزاری نمایشگاه با مدیریتهای ضعیف و ناکارآمد، قرار دادن ویرتینهای کتابهای تازه در خیابانها، که به جای تأثیر مثبت به ویژه بر کسانی که نمی‌توانند کتاب بخرند تأثیر منفی و عصبانی‌کننده گذاشته‌است، و امثال این جور کارها کمک اساسی به نشر نیست، ولو آنکه در کوتاه‌مدت اقدامی مثبت به نظر برسد.

در کشوری که صنعت نشرش هنوز یک بانک اطلاعاتی، و حتی یک مجموعه ساده کتاب تخصصی و سند ندارد و اطلاعات و ارقام پایه نشر را نمی‌توان به دست آورد، نشر کتاب برای دولتش اسباب سرافرازی نیست.

دولت می‌تواند از خودش هم شروع کند و نخست به خودش آموزش بدهد و اطلاعات و تحلیل خودش را از مسائل نشر در عصر اطلاعات و ارتباطات نو و روزآمد کند. اگر امور علمی و فرهنگی جامعه به دست دیوانیانی بیافتد که به این مسائل به صورت امور اداری بیاندیشند، هدفهای فرهنگی انقلاب نقض شده‌است. اگر مسئولان دولتی در زمینه نشر از طریق آموزشهای مداوم و مستمر، دانش خود را نوسازی نکنند، به عوامل بازدارنده تحول علمی - فرهنگی تبدیل خواهند شد. تحول در آموزش نشر نیز می‌تواند در اتحادیه ناشران و دولت همپا و همسو باشد.

نشر کتابدار به زودی منتشر می کند:

۱- اینترنت و کاربرد آن در کتابخانه ها و مراکز آموزشی تحقیقاتی
با همکاری گروهی از نویسندگان

۲- شناختی از دانش شناسی (علوم کتابداری و دانش رسانی)
نوشته: دکتر هوشنگ ابرامی

۳- دستنامه پست الکترونیک و جنبه های کاربردی آن
(برای کتابخانه ها، مراکز آموزشی - تحقیقاتی، محققان و...)
نوشته: حمید محسنی و مهدی ابراهیمی

محل توزیع: تهران، بالاتر از میدان ولیعصر، بعد از خ. زرتشت،
کوچه نوربخش، پلاک ۴۰، شرکت اطلاع رسانی و
خدمات کتابداری چاپار.
تلفن: ۸۸۹۹۶۸۰ دورنگار: ۸۹۰۳۷۹۸ ص. پ: ۱۱۴۶-۱۴۱۵۵

**Shammah-Il az Kitāb,
Kitābkhānah
va Nashr-i Kitāb**

**(A Selected Articles on Book,
Library & Book Publishing)**

**by
A.H.Āzarang**

**Tehran
Nashr-i Kitābdār
1378/1999**

